تفسیر نور

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد سوم

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور طبع قدیم

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور طبع قدیم جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

پیشگفتار

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و اهل بيته المعصومين» همين كه دروس سطح و مقدارى از درس خارج را در حوزه علميه قم گذراندم به فكر آشنايى بيشتر با قرآن افتادم.با تنى چند از دوستانم هر كدام تفسيرى را مطالعه و مباحثه مى كرديم و خلاصه آن را يادداشت مى كردم،اين كار تا پايان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ايام شنيدم كه آيت اللّه مكارم شيرازى دامت بركاته با جمعى از فضلاء تصميم دارند تفسيرى بنويسند.ايشان نوشته هاى تفسيرى مرا ديدند و پسنديدند و من نيز به آن جمع پيوستم.

پانزده سال طول كشيد تا تفسير نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسيد و تا حال بارها تجديد چاپ و به چند زبان ترجمه شده است.تقريباً نيمى از تفسير نمونه تمام شده بود كه انقلاب اسلامى به رهبرى امام خمينى رضوان اللّه عليه به پيروزى رسيد و من از همان روزهاى اول بنا به فرمايش مرحوم علامه شهيد مطهرى به تلويزيون رفتم و الان حدود هفده سال است كه هر شب جمعه تحت عنوان درسهايى از قرآن در تلويزيون برنامه دارم.البتّه تا پايان تفسير نمونه همكارى ادامه داشت و در اين بين به فكر افتادم درس تفسيرى را در سطح فهم عمومى در راديو شروع كنم.براى اين كار علاوه،بر تفسير نمونه از ده تفسير ديگر نيز يادداشت هايى برداشتم.الان حدود هشت سال است كه هر هفته يك روز در راديو و در ماه رمضان هر روز بحث تفسير

تحت عنوان«آئینه وحی»ادامه دارد.

بارها پیشنهاد شده آنچه را که در رادیو می گویم به صورت کتاب منتشر کنم.تا اینکه چند جزء از نوشته هایم را نزد آیت اللّه حاج سید مهدی روحانی و آیت اللّه مصباح یزدی دامت برکاتهما خواندم و به سبک و برداشت های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کرد.یادداشت ها را برای بازنویسی در اختیار حجه الاسلام محمدیان و حجه الاسلام و حجه الاسلام محدثی قرار دادم.بعد از تدوین آنها را در اختیار مؤسسه در راه حقّ(قم)گذاشتم تا زیر نظر آیت اللّه استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اول قرآن کریم حجه الاسلام دهشیری و حجه الاسلام جعفری (که نیمی از هفته را از نطنز به تهران می آمدند)در تتبع تفاسیر مرا کمک کردند.

و از جزء پنجم قرآن کریم تا شانزدهم(که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است) حجه الاسلام سید جواد بهشتی و حجه الاسلام شیخ محمود متوسل در این کار مقدّس همکاری داشته اند.

امتیازات

۱ این تفسیر از اصطلاحات فنی،ادبی،فقهی،کلامی،فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

۲ از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله آمده استفاده شده است.

۳ بیشتر پیام ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و گاهی هم نکاتی که یاد شده از بنده یا همکاران عزیز بوده است.

از خداوند می خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن را مرحمت فرماید و به ما نیز توفیق اتمام این کار مقدّس را مرحمت کرده و قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

ص: ۹

از مردم عزیز می خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل و تواشیح اکتفاء نکنند و مسأله ی اصلی را تدبر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می خواهم که در تبلیغ و تدریس،قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در هر منطقه ای در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس جلسه تفسیر قرآن برپا شود.

از همه کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر نقش داشته اند تشکر می کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منّان جزای خیر خواهانم.

از کسانی که در تألیف این تفسیر و چاپ و تصحیح و نشر آن کمک کرده اند و از افرادی که انتقاد یا پیشنهادهای سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته باشند نیز تشکّر می کنم.

محسن قرائتی ۷۴/۸/۳ /۲۹جمادی الاول۱۴۱۵/

ص :۱۰

[تفسیر سوره مائده]

سیمای سوره مائده

این سوره یکصد و بیست آیه دارد و چند ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نازل شده و هیچ یک از آیات آن نسخ نگشته است.

این سوره به خاطر دعای حضرت عیسی علیه السلام برای نزول مائده ی آسمانی که در آیه ی ۱۱۴ آمده،«مائده»نامیده شده است.البتّه به«عهد»و«عقود»نیز نام گذاری شده و در مجموعِ آیاتِ این سوره نسبت به یک پیمان شکنی مهم هشدار می دهد.

بیشترین خطاب «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» در این سوره است.مثلاً در سوره بقره یازده مرتبه،ولی در این سوره شانزده مرتبه آمده است.

این سوره شامل مسائلی از قبیل:ولایت و رهبری،ردّ عقیده تثلیث،وفای به عهد و پیمان ها،گواهی دادن به عدل،تحریم قتل،احکام خوردنی ها،احکام وضو،غسل و تیمّم،سفارش به عدالت اجتماعی و احکام وصیّت،قصاص، سرقت،زنا و...می باشد.

چون از آخرین سوره هایی است که نازل شده،با جمله ی« أَوْفُوا بِالْعُقُودِ »در آغاز سوره،سفارش به انجام همه ی تعهّدات و پیمان ها دارد.

ص: ۱۵

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره المائده (۵): آیه ۱]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gtيا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ اَلْأَنْعامِ إِلاّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي اَلصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اَللّهَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ (۱)

۱\۵

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها(ی خود،با خدا و مردم)وفا کنید.(خوردن گوشت)چهارپایان برای شما حلال گشته،مگر آنها که (حکم حرمتش)بر شما خوانده خواهد شد،و در حال احرام شکار را حلال نشمرید،همانا خداوند به هر چه خواهد(و مصلحت بداند)حکم می کند.

نکته ها:

کلمه ی« بَهِيمَةُ »در اینجا به معنای چهارپا و اعم از« اَلْأَنْعامِ »است،« اَلْأَنْعامِ »را به گاو و شتر و گوسفند می گویند و« بَهِيمَةُ اَلْأَنْعامِ »كه سه بار در قرآن آمده به معنای حلال بودن گوشت این چهارپایان است. (۱)امام صادق علیه السلام فرمودند:مراد از« بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ »،جنین حیوان ذبح شده است که تزکیه ی مادرش،تزکیه ی او نیز به شمار می رود. (۲)مرحوم فیض در تفسیر صافی می فرماید:ممکن است این روایت بیان مصداق پنهان آن باشد و یا اینکه از شکم مادر به آنها«بهیمه» گفته می شود،بنا بر این منافاتی با تعمیم ندارد. (۳)

ص: ۱۶

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .کافی،ج ۶،ص ۲۳۴.

۳- ۳) .قاموس القرآن.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:«لا دین لمن لا عهد له» (۱)،کسی که وفا ندارد،دین ندارد.آری،اگر به پیمان ها عمل نشود،اساس جامعه و اعتماد عمومی بهم می ریزد و هرج و مرج پیش می آید.

قرآن،وفای به پیمان حتّی با مشرکان را لازم می داند، «فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلىٰ مُدَّتِهِمْ» (۲)و طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام وفا به پیمان فاجران هم لازم است. (۳)

بر اساس روایتی دیگر،اگر یک مسلمان حتّی با اشاره،به دشمن کافر امان داد،بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره ای،الزامی است. (۴)

کتب آسمانی،عهد خداوند هستند و باید به آنها وفادار بود،عهد قدیم(تورات)،عهد جدید (انجیل)و عهد اخیر(قرآن).در حدیث می خوانیم:«القرآن عهد الله» (۵)

پیام ها:

۱ مسلمانان باید به همه ی پیمان ها،(با هر کس و هر گروه،)پایبند باشند،چه قراردادهای لفظی،چه کتبی و چه عملی؛پیمان های سیاسی،اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛با قوی یا ضعیف،با دوست یا دشمن،با خدا(مثل نذر و عهد)یا مردم،با فرد یا جامعه،با کوچک یا بزرگ،با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین المللی.کلمه ی «بِالْعُقُودِ» دارای الف و لام است که شامل همه ی قراردادها می شود. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» ۲ ایمان،ضامن وفا به عهد و پیمان هاست. «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» ۳ آن گونه که پیمان شکنی و ظلم،رمز محرومیّت از نعمت ها و الطاف الهی است، (۶)پایبندی به عهد و پیمان،عامل بهره گیری از آنهاست. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ» (آری،خوش قولی،رمز خوش روزی بودن است.در مَثَل است:

آدم خوش حساب،شریک مال مردم است.)

۱- ۱) .بحار،ج ۱۶،ص ۱۴۴.

۲- ۲) .توبه،۴.

۳- ۳) .کافی،ج ۲،ص ۱۶۲.

۴- ۴) .مستدرک،ج ۲،ص ۲۵۰.

۵- ۵) .کافی،ج ۶،ص ۱۹۸.

۶- ۶) .اشاره به آیات ۱۶۰ نساء و ۱۴۶ انعام.

۴ حال که خداوند انواع نعمت ها را در اختیار ما گذاشته است،پس به پیمان های او وفادار باشیم. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحِلَّتْ لَکَمْ» ۵ یکی از پیمان های الهی،توجّه به احکام حلال و حرام در خوردنی هاست.

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُمْ»

۶ اسلام،هم به مسائل اجتماعی و هم به مسائل اقتصادی توجّه دارد.(وفای به عهد،مسئله ی اجتماعی و بهره گیری از حیوانات،از مسائل اقتصادی است.) «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْأَنْعامِ» ۷ مصرف گوشت گاو،شتر و گوسفندی که مرده یا خفه و...شده باشند،حرام است. «إِلاّ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ» ۸ همه ی چهارپایان حلال نیستند. «إِلاّ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ» (بنا بر اینکه جمله،مربوط به انواع چهارپایان باشد.) ۹ برای حفظ حرمت احرام باید کمی هم محرومیّت چشید و از شکار،چشم پوشید. «غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ» ۱۰ عمل به محرّمات احرام،از جمله موارد وفای به عهد و پیمان با خداست.

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»)

... («غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ» ۱۱ احرام،عهد و پیمان با خداوند است. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ») ... («وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ» ۱۲ احرام،حالتی خاص و ویژه و دارای احترام است. «وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ»

ص :۱۸

[سوره المائده (۵): آیه ۲]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اَللّهِ وَ لاَ اَلشَّهْرَ اَلْحَرامَ وَ لاَ اَلْهَدْیَ وَ لاَ اَلْقَلائِدَ وَ لاَ آمِّینَ اَلْبَیْتَ اَلْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَی اَلْبِرِّ وَ اَلتَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی اَلْإِثْمِ وَ اَلْعُدْوانِ وَ اِتَّقُوا اَللّهَ إِنَّ اَللّهَ شَدِیدُ اَلْعِقابِ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر الهی،و ماه حرام،و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت گذاری شده اند و راهیان خانه خدا،که فضل و خشنودی پروردگارشان را می طلبند نشکنید،و هر گاه از احرام بیرون آمدید(و اعمال عمره را به پایان رساندید)می توانید شکار کنید.و دشمنی با گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند،شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند.و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید،و هرگز در گناه و ستم،به هم یاری نرسانید،و از خداوند پروا کنید،که همانا خداوند،سخت کیفر است.

نکته ها:

« اَلْهَدْیَ »،حیوان بی نشانی است که برای قربانی در حج هدیه می شود،و« اَلْقَلائِدَ »حیواناتی هستند که پیش از مراسم حج،با آویختن چیزی به گردن آنها یا داغ زدن،علامت دار می شوند تا در مناسک حج،قربانی شوند.

خداوند در ابتدای این آیه،احترام به همه شعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام نموده است،ولی در میان شعائر،چند مورد را به خصوص ذکر کرده است از جمله:چهار ماه رجب، ذیقعده،ذیحجّه و محرّم که جنگ در آنها حرام است و ماه ذیحجّه که حج در آن انجام می شود،هَدْی که قربانی بی نشان است و قلائد که قربانی نشان دار است.

در سال ششم هجری،مسلمانان با طیّ هشتاد فرسخ راه از مدینه به مکّه آمده بودند تا حج بگذارند،ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد.اکنون که مکّه فتح شده،نباید دست به تجاوز بزنند. «صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ» اگر تحصیل علم یک«بِرّ»است،زمینه های آن چون:تأمین مدرسه،کتاب،کتابخانه، آزمایشگاه،وسیله نقلیّه و استاد و...همه«تعاون بر بِرّ»است.

همیاری در نیکی و پاکی

در آیه ۱۷۷ سوره ی بقره،مواردی از«برّ»را بیان کرده است: «لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلاٰئِكَةِ وَ الْكِتٰابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمٰالَ عَلىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ...» ، «وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» برّ،ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادها و صبر در کارهاست.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان،سفارش شده و از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرّک ذکر می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد،پاداش مجاهد و رزمنده دارد. (۱)

تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می کند. (۲)

یاری کردن مسلمان،از یک ماه روزه ی مستحبّی و اعتکاف بهتر است. (۳)

هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است. (۴)

حتّی در ساختن مسجد،ظالم را یاری نکنید. (۵)

۱- ۱) .وسائل،ج ۸،ص ۶۰۲.

۲- ۲) .وسائل،ج ۸،ص ۵۸۶.

۳- ۳) .وسائل،ج ۱۱،ص ۳۴۵.

۴- ۴) .وسائل،ج ۱۱،ص ۳۴۵.

۵- ۵) .وسائل،ج ۱۲،ص ۱۳۰.

پیام ها:

۱ خداوند از مؤمنان،انتظار ویژه ای دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُحِلُّوا» ...

۲ احترام گذاردن به شعائر الهی،وظیفه ی اهل ایمان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللّٰهِ» ۳ هتک حرمت و قداست شعایر الهی،حرام است. «لاَ تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللّٰهِ» ۴ همه ی زمان ها یکسان نیستند.برخی روزها مثل أیّام اللّه و برخی ماهها مثل ماهِ حرام،احترام ویژه ای دارند. «وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ» ۵ حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد،احترام دارد. «وَ لاَ الْهَدْيَ وَ لاَ الْقَلاَئِدَ» ۶ راهیان خانۀ خدا باید مورد احترام قرار گیرند. «وَ لاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ» (هر برنامه ای که به احترام و امنیّت زائران خانه خدا ضربه بزند حرام است، خواه در سفر حج باشد یا عمره.) ۷ هدف اصلی در حج،زیارت کعبه است. «آمِّينَ الْبَيْتَ» ۸ حج و عمره،راهی برای تحصیل دنیا و آخرت است. «يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَاناً» ۹ سراغ سود حلال رفتن یک ارزش است.قرآن،فضل پروردگار را که همان سودِ کسب و کار است،در کنار رضوان و قرب الهی قرار داده است. «يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَاناً» ۱۰ هر نوع فعّالیّت اقتصادی و تجاری در مکّه،برای کشورهای اسلامی آزاد است. «يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ» ۱۱ بهره های مادّی،تفضّل الهی به انسان و از شئون ربوبیّت اوست. «فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ» ۱۲ دشمنی های دیگران در یک زمان،مجوّز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر

ص: ۲۱

نمی شود. «وَ لا یَجْرِمَنَّکَمْ») ... («أَنْ تَعْتَـدُوا» ۱۳ بی عدالتی و تجاوز از حدّ،حرام است حتّی نسبت به دشـمنان. «شَنَآنُ قَوْم») ... («أَنْ تَعْتَـدُوا» (در انتقام نیز عـدالت را رعایت کنید.) ۱۴ احساسات دینی،بهانه ی ظلم نشود. «صَـدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْـجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا» ۱۵ وفـای به پیمـان ها و حفظ حرمت و قـداست شـعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. «لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللّهِ») ... («وَ تَعاوَنُوا» ۱۶ چشم پوشی از خطای دیگران،یکی از راه های تعاون بر نیکی است.

«لا یَجْرِمَنَّکُمْ»)

... («تَعاوَنُوا» ۱۷ حکومت و جامعه ی اسـلامی،بایـد در صـحنه ی بین المللی،از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی ها را محکوم کند. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ» ۱۸ برای رشد همه جانبه ی فضایل باید زمینه ها را آماده ساخت و در راه رسـیدن به آن هدف،تعاون داشت. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ» ۱۹ به جای حمایت از قبیله،منطقه،نژاد و زبان،باید از«حقّ»حمایت کرد و به «برّ»یاری رسانـد. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ» ۲۰ در جامعه ی اسـلامی،نیکوکار تنها نیست و ستمگر یاور ندارد. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ») ... («وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُـدْوانِ» ۲۱ کسانی که قداست شـعائر الهی را می شکنند و به بدی ها کمک می کنند،باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ»

ص :۲۲

[سوره المائده (۵): آیه ۳]

اشاره

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ اَلْمَيْتَةُ وَ اَلدَّمُ وَ لَحْمُ اَلْخِنْزِيرِ وَ مٰا أُهِلَّ لِغَيْرِ اَللّٰهِ بِهِ وَ اَلْمُنْخَنِقَةُ وَ اَلْمَوْقُوذَةُ وَ اَلْمُتَرَدِّيَةُ وَ اَلنَّطِيحَةُ وَ مٰا أَكَلَ اَلسَّبُعُ إِلاّٰ مٰا ذَكَّيْتُمْ وَ مٰا ذُبِحَ عَلَى اَلنُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلاٰمِ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ اَلْيَوْمَ يَئِسَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلاٰ تَخْشَوْهُمْ وَ اِخْشَوْنِ اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ اَلْإِسْلاٰمَ دِيناً فَمَنِ اُضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجٰانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

بر شما،(خوردن گوشت)مردار،خون،گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود،و حیوانی(حلال گوشت)که بر اثر خفه شدن،یا کتک خوردن،یا پرت شدن،یا شاخ خوردن بمیرد،و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه(قبل از کشته شدن به دست درّنده،)به طور شرعی ذبح کرده باشید.همچنین حرام است حیوانی که برای بت ها ذبح شده یا به وسیله ی چوبه های قمار تقسیم می کنید.همه ی اینها نافرمانی خداست.

امروز،(روز هجده ذی الحجّه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله منصوب شد)کافران از(زوال) دین شما مأیوس شدند،پس،از آنان نترسید و از من بترسید.امروز دینتان را برای شما کامل کردم،و نعمت خود را بر شما تمام نمودم،و اسلام را به عنوان«دین»برایتان برگزیدم.پس هر که در گرسنگی گرفتار شود،بی آنکه میل به گناه داشته باشد،(می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره ببرد.)همانا خداوند،بخشنده و مهربان است.

ص :۲۳

نکته ها:

اشاره

در آیه ی اوّل گذشت که بهره گیری از گوشت چهارپایان،حلال است،مگر آنچه تحریم آن بعداً بیان شود.این آیه،ده مورد از گوشت های حرام را بیان کرده است.

« اَلْمُنْخَنِقَهُ »،حیوانی است که خفه شده باشد،چه به دست انسان یا حیوان،یا خود بخود.

« اَلْمَوْقُوذَهُ »،حیوانی است که با ضرب و شکنجه جان دهد.رسم عرب آن بوده که بعضی حیوانات را به احترام بت ها آن قدر می زدند تا جان دهد و این کار را نوعی عبادت می پنداشتند. (۱)« اَلْمُتَرَدِّیَهُ »،حیوان پرت شده از بلندی و« اَلنَّطِیحَهُ »،حیوانی که بر اثر شاخ خوردن مرده باشد.

تحریم آنچه که در این آیه مطرح شده است،در سوره های انعام و نحل و بقره آمده است ولی در این آیه،نمونه های مردار(خفه شده،کتک خورده،شاخ خورده و...بیان شده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:ولایت،آخرین فریضه الهی است سپس آیه ی «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» را تلاوت نمودند. (۲)

بت ها،مجسمه هایی بود که شکل داشت،امّا« اَلنُّصُبِ »،سنگ های بی شکلی بود که اطراف کعبه نصب شده بود و در برابرش قربانی می شد و خون قربانی را بر آن می مالیدند.

غدیر در قرآن

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است،یک مطلب مربوط به تحریم گوشت های حرام،مگر در موارد اضطراری و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفّار که این قسمت کاملاً مستقلّ است،به چند دلیل:

الف:یأس کفّار از دین،به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب:روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده،در مقام بیان جمله ی «الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا» و «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» است،نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۲۸۹.

ج:طبق روایات شیعه و سنّی،این قسمت از آیه: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ...» پس از نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د:غیر از دلائل نقلی،تحلیل عقلی نیز همین را می رساند،چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است:۱ روز یأس کافران،۲ روز کمال دین،۳ روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴ روزی که اسلام به عنوان«دین»و یک مذهب کامل،مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم،هیچ روز مهمی مانند بعثت،هجرت،فتح مکّه،پیروزی در جنگ ها و...با همه ی ارزشهایی که داشته اند،شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند.حتّی حجّه الوداع هم به این اهمیّت نیست،چون حج،جزئی از دین است نه همه ی دین.

امّا بعثت،اوّلین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است که هرگز نمی توان گفت روز اوّل بعثت،دین کامل شده است.

امّا هجرت،روز فرار پیامبر صلی اللّه علیه و آله به فرمان خداست،روز حمله ی کفّار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

امّا روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و...تنها کفّاری که در صحنه ی نبرد بودند مأیوس می شدند،نه همه کفار،در حالی که قرآن می فرماید:« اَلْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا... »همه کفار مأیوس شدند.

امّا حجّه الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی اللّه علیه و آله آموختند،تنها حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد،نه همه ی دین در حالی که قرآن می فرماید:« اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» امّا غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی اللّه علیه و آله صادر کرد،تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه« أَکْمَلْتُ» ، «أَتْمَمْتُ» ، «رَضِیتُ» ، «یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا »با آن منطبق است.

امّا یأس کفّار،به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد بر ضد پیامبر،نافرجام ماند،تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود.نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می داشت،بهتر از علی نبود وبا مرگ او دین او محو نمی شود،زیرا

شخصی چون علیّ بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی اللّه علیه و آله و رهبر امّت اسلام خواهد بود.

اینجا بود که همه ی کفّار مأیوس شدند.

امّا کمال دین،به خاطر آن است که اگر مقرّرات و قوانین کامل وضع شود،لکن برای امّت و جامعه،رهبری معصوم و کامل تعیین نشود،مقرّرات ناقص می ماند.

امّا اتمام نعمت،به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرّفی کرده است،اگر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد،کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند.چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

امّا رضایت خداوند،برای آن است که هر گاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.

اگر هر یک از اکمال دین،اتمام نعمت،رضایت حقّ و یأس کفّار به تنهایی در روزی اتفاق افتد،کافی است که آن روز از أیّام اللّه باشد.تا چه رسد به روزی مثل غدیر،که همه ی این ویژگی ها را یک جا دارد.به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر،از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا،گاهی مترتّب بر جمع بودن همه اجزای آن است،مثل روزه،که اگر یک لحظه هم پیش از اذان،افطار کنیم،باطل می شود،از این جهت کلمه«تمام»به کار رفته است: «أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ» و گاهی به گونه ای است که هر جزء،اثر خود را دارد،مثل تلاوت آیات قرآن،که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود،ثواب دارد.گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد،یک مجموعه ناقص است،هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد،مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است.

رهبری و ولایتِ حقّ هم چنین است،چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن،آفریده ها و نعمت ها به نقمت تبدیل می شود و انسان را به خدا نمی رساند.

در آیه ۱۰۹ بقره،تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است.

خداوند فرمان داد:شما اغماض کنید تا امر الهی برسد.پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفّار را مأیوس سازد،تا اینکه آیه ی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» نازل شد.

ص :۲۶

اسلام مکتب عدل است،نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند،و نه مثل بودایی ها آن را حرام می داند،و نه مثل چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می داند.در اسلام برای مصرف گوشت،شرایط و حدودی است،از جمله:

الف:گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید و دارای آلودگی های مختلف میکربی و انگلی و...

هستند.

ب:گوشت درندگان را نخورید،که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

ج:گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است،مصرف نکنید.

د:گوشت حیوانی که هنگام ذبح،نام مبارک خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه:گوشت مردار را نخورید.چون هنگام مرگ حیوان،خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیّت می کند،از این رو حیواناتی که خفه شده،شاخ خورده،پرت شده، کتک خورده و دریده شده که جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست،در اسلام خوردن آنان حرام است. (۱)

از همه ی حیوانات حرام گوشت،فقط نام خوک در این آیه آمده،چون مصرف آن رواج داشته است.

امام صادق علیه السلام درباره ی گوشت مردار فرمود:کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف و لاغری و سستی و قطع نسل و سکته و مرگ ناگهانی او را گرفت.

خونخواری رسم جاهلیّت بود.این کار،سبب قساوت قلب و بی رحمی می شود،تا حدّی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد.خونخوار،رفیق و دوست نمی شناسد. (۲)لذا خوردن خون حرام است،امّا تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال:آیا اجازه ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها،با رحمت الهی سازگار است؟ پاسخ:اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است.خاک،گیاه می شود،گیاه،حیوان می گردد و

۱- ۱) .تفسیر نمونه،ج ۴،ص ۲۵۹.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

حیوان به انسان تبدیل می شود و نتیجه ی این تبدیل ها،رشد است.

پیام ها:

۱ اسلام،دینی جامع است و همه ی نیازهای طبیعی و روحی انسان را مورد توجّه قرار داده و نظر صریح می دهد. «حُرِّمَتْ» ۲ نقش غذا در سلامت جسم و روح،به حدّی است که در قرآن،بارها بر آن تأکید شده است. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ...» ۳ در نظام توحیدی،ذبح حیوان هم باید رنگ الهی داشته باشد،و گر نه حرام می شود. «وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ» ۴ اگر حیوان مضروب یا شاخ خورده،یا پرت شده و دریده شده هنوز رمقی در بدن دارد و آن را ذبح کردید حلال می شود. «إِلاّ ما ذَكَّيْتُمْ» ۵ با همه ی مظاهر شرک،در هر شکل،باید مبارزه کرد. «وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ» ۶ گرچه گوشتی که از راه تیرها و چوبه های قمار تقسیم می شود حرام است،ولی به نظر می رسد نه گوشت خصوصیّتی دارد و نه وسیله تقسیم و چوبه های تیر، بلکه هر درآمدی از راه قمار حرام است. «أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ» ۷ مهم ترین روزنه ی امید کفّار،مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری،آن روزنه بسته شد. «الْيَوْمَ يَئِسَ...» ۸ اگر رهبر غدیر در جامعه باشد،مسلمانان نباید ترسی داشته باشند.

«فَلا تَخْشَوْهُمْ»

۹ اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند،دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله او رفت. «فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ» ۱۰ اگر مسلمانان از خط رهبری غدیر دست برنمی داشتند،هیچ خطری،از سوی کفّار متوجّه آنان نمی شد. «فَلا تَخْشَوْهُمْ»

ص: ۲۸

۱۱ کفّار،از دینِ کامل می ترسند،نه دینی که رهبرش تسلیم،جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرّق باشند. «الْیَوْمَ یَئِسَ») ... («الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» ۱۲ اگر کفّار از شما مأیوس نشده اند،چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست. «الْیَوْمَ یَئِسَ») ... («الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ» ۱۳ دین بدون رهبر،کامل نیست. «أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» ۱۴ قوام مکتب به رهبری صحیح است و تنها با وجود آن،کفّار مأیوس می شوند،نه با چیز دیگر. «الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا») ... («الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» ۱۵ همه ی نعمت ها بدون رهبری الهی ناقص است. «الْیَوْمَ») ... («أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی» ۱۶ نصب علی علیه السلام به امامت،اتمام نعمت است، «أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی» و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت،عواقب سویی دارد. [(۱)](#)«فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّهِ فَأَذاقَهَا اللّهُ لِبٰاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمٰا کٰانُوا یَصْنَعُونَ» ۱۷ اسلام بی رهبر،مورد رضای خدا نیست. «رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاٰمَ» ۱۸ اضطرار غیر اختیاری،مجوّز مصرف حرام است،پس انسان نباید به اختیار خود را مضطر کند. «اضْطُرَّ» (فعل مجهول است.) ۱۹ قانونی کامل است که به همه ی حالات و شرایط انسان توجّه داشته باشد، مخصوصاً حالت اضطرار و مخمصه.آری،در احکام اسلام،بن بست نیست.

«فَمَنِ اضْطُرَّ»

۲۰ شرایط ویژه ی اضطرار،نباید زمینه ساز گناه و آزاد سازی مطلق شود،بلکه باید به همان مقدار رفع اضطرار اکتفاء کرد. «غَیْرَ مُتَجٰانِفٍ لِإِثْمٍ» ۲۱ از تسهیلاتی که برای افراد مضطرّ قرار داده می شود سوء استفاده نکنیم. «غَیْرَ مُتَجٰانِفٍ لِإِثْمٍ» امام باقر علیه السلام در تفسیر این جمله فرمودند: «غَیْرَ مُتَجٰانِفٍ» کسی

ص:۲۹

۱- ۱) .نحل،۱۱۲.

است که عمداً به سراغ گناه نرود. (۱)

[سوره المائده (۵): آیه ۴]

اشاره

یَسْئَلُونَکَ مٰا ذٰا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ اَلطَّیِّبٰاتُ وَ مٰا عَلَّمْتُمْ مِنَ اَلْجَوٰارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّٰا عَلَّمَکُمُ اَللّٰهُ فَکُلُوا مِمّٰا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ وَ اُذْکُرُوا اِسْمَ اَللّٰهِ عَلَیْهِ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ إِنَّ اَللّٰهَ سَرِیعُ اَلْحِسٰابِ (۴)

(ای پیامبر!)از تو می پرسند:چه چیزهایی برای آنان حلال شده است؟ بگو:تمام پاکیزه ها برای شما حلال گشته است،و(نیز صید)سگ هایِ شکاری آموزش دیده که در پی شکار گسیل می دارید و از آنچه خداوند به شما آموخته،به آنها یاد می دهید.پس،از آنچه برای شما گرفته اند بخورید و نام خدا را(هنگام فرستادن حیوان شکاری)بر آن ببرید و از خدا پروا کنید،که خداوند سریع الحساب است.

نکته ها:

« اَلْجَوٰارِحِ »،جمع«جارحه»،از ریشه ی«جرح»،به دو معنای کسب و زخم بکار می رود.به حیوان صیّاد،جارحه گویند،چون شکار را زخمی می کند،یا آنکه برای صاحبش،شکاری کسب می کند.به اعضای بدن هم که وسیله ی کسب و تلاش است،جوارح گفته می شود.

با عنایت به کلمه ی« مُکَلِّبِینَ »از ریشه ی«کلب»،به معنای سگ،تنها صید سگ های آموزش دیده حلال است،نه صید حیوانات شکاری دیگر آن هم شکاری که سگ،در پی آن گسیل شده و آن را نگهداشته است،نه آنکه برای خودش شکار کرده باشد که خوردن آن حرام است.

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۴۴۷.

پیام ها:

۱ پیامبران،پاسخگوی سؤال ها و نیازهای طبیعی جامعه اند. «یَسْئَلُونَکَ» ۲ آنچه را نمی دانیم،باید از انبیا و وارثانشان بپرسیم. «یَسْئَلُونَکَ» (مسلمین صدر اسلام،نسبت به یادگیری احکام و تکالیف دینی،احساس مسئولیّت داشتند.) ۳ سؤال،یک ارزش و نشانه ی احساس مسئولیّت است. «یَسْئَلُونَکَ» ۴ سؤال،زمینه ی نزول تدریجی آیات قرآن است. «یَسْئَلُونَکَ» ۵ رابطه ی امّت با پیامبر،بی واسطه است. «یَسْئَلُونَکَ» ۶ اسلام،به مسأله ی تغذیه اهمیّت داده است. «یَسْئَلُونَکَ مٰا ذٰا أُحِلَّ لَهُمْ» ۷ هر غذایی که حرام شده،به خاطر پلیدی آشکار یا نهان آن است. «أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبٰاتُ» ۸ اصل و قانون کلی آن است که همه ی چیزهای پاک و دلپسند،حلال باشد.

«أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبٰاتُ»

۹ چون اسلام دینی فطری است،آنچه را که دل بپسندد و فسادی نداشته باشد حلال می کند. «أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبٰاتُ» (میان تشریع و تکوین هماهنگی است.) ۱۰ آموزش،منحصر به انسان نیست،حیوانات هم قابل تعلیم و تسخیرند.

«تُعَلِّمُونَهُنَّ»

۱۱ دانش،حتّی به سگ ارزش می دهد و کارآیی آن را بیشتر می کند. «تُعَلِّمُونَهُنَّ» سگ با اندکی آموزش،یک عمر شکار خود را به معلّمش هدیه می کند.

«أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ»

ولی بعضی انسان ها که همه چیز را از خدا فرا گرفته اند، «عَلَّمَکُمُ اللّٰهُ» برای خدا چه می کنند؟ ۱۲ قسمتی از گوشتِ شکار،برای حیوان که شکارچی است. «فَکُلُوا مِمّٰا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ» (حرف« مِنَ »یعنی بخشی از آن را بخورید) ۱۳ هنگام فرستادن سگ شکاری،نام خدا برده شود. «وَ اذْکُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهِ»

۱۴ رعایت مقرّرات الهی در مصرف گوشت جلوه ای از تقواست. «فَکَلُوا») ... («وَ اتَّقُوا» ۱۵ در میان حیوانات وحشی،بعضی حلال گوشت هستند.(شکار،نشانه وحشی بودن حیوان است) «فَکُلُوا مِمّا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ» ۱۶ توجّه به معاد و حسابرسی سریع الهی،یکی از انگیزه های تقواست. «اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ»

[سوره المائده (۵): آیه ۵]

اشاره

اَلْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ اَلطَّیِّباتُ وَ طَعامُ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ اَلْمُحْصَناتُ مِنَ اَلْمُؤْمِناتِ وَ اَلْمُحْصَناتُ مِنَ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی اَلْآخِرَهِ مِنَ اَلْخاسِرِینَ (۵)

امروز،همه ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است،و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما نیز برای آنان حلال است.و (ازدواج با)زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد.در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار،و نه دوست گیرنده ی پنهانی(و نامشروع)و هر کس به ایمان خود کفر ورزد،قطعاً عمل او تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است.

نکته ها:

این آیه می فرماید:طعام اهل کتاب برای مسلمین حلال است،ولی با توجّه به اینکه در آیات قبل برای استفاده از گوشت،بردن نام خدا شرط حلال بودن ذکر شده است می فهمیم که مراد از حلال بودن طعام یهود و نصارا برای مسلمین،طعام های غیر گوشتی است.در

روایات اهل بیت علیهم السلام هم منظور از طعام را گندم،جو و حبوبات دانسته اند.برخی لغت شناسان مانند ابن أثیر و خلیل نیز گفته اند:در فرهنگ حجاز،به گندم هم طعام گفته می شود. (۱)

چون این آیه،راه را برای رفت و آمد و غذا خوردن و ازدواج با اقلّیت های دینی باز کرده و ممکن است مسلمانان برای رسیدن به دختران یهودی و مسیحی هر روز رفت و آمدشان را بیشتر،و کم کم تحت تأثیر تفکّر و آداب آنان قرار بگیرند و از راه اسلام جدا شوند،آخر آیه هشدار می دهد که هر کس ایمان خود را نادیده بگیرد عمل او تباه است. «وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» « أَخْدَانٍ »،جمع«خدن»،به معنای دوست است،ولی معمولاً در مورد دوستی های پنهانی و نامشروع به کار می رود.

در مسأله ی غذا،آیه به طرفین مسلمان و اهل کتاب،اجازه می دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند، «أُحِلَّ لَكُمْ») ... («حِلٌّ لَهُمْ» ولی در ازدواج،تنها اجازه ی زن گرفتن از اهل کتاب را می دهد و اجازه ی زن دادن را نمی دهد، «الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (چون معمولاً ـ زنان،به خاطر عواطفشان،تحت تأثیر مردان قرار می گیرند،لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند،رشد است،امّا زن مسلمان اگر به آنان گرایش یابد،سقوط است.از این رو زن دادن به اهل کتاب،جایز نیست.) «محصن»و«محصنه»،به معنای عفیف بودن،آزادبودن،همسر داشتن و مسلمان بودن است.

در اینجا مراد از« اَلْمُحْصَنَاتُ »زنان عفیف است و گر نه ازدواج با زن شوهردار قطعاً حرام است.

مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه،ازدواج موقّت است، (۲)به دلیل روایات متعدّد و به خاطر کلمه ی« أُجُورَهُنَّ »که بیشتر در مورد مهریه ی ازدواج موقّت به کار می رود.

کسی که به حقّانیّت چیزی اقرار کند ولی به آن عمل نکند،عملش تباه است.امام صادق علیه السلام ذیل آیه «وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فرمودند:«ترك العمل الذی اقر به» (۳)

ص:۳۳

۱- ۱) .تفسیر المیزان؛کافی،ج ۶،ص ۳۴۱.

۲- ۲) .در این مسئله هر کس باید نظر مرجع تقلید خود را مطالعه نماید.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۵۹۵.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:کمترین چیزی که شخص به خاطر آن از ایمان خارج می شود آن است که نظری را بر خلاف حقّ بیابد و بر همان نظر بنابگذارد و از آن دفاع کند،آن گاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (۱)

پیام ها:

۱ در بیان احکام و قوانین،از عنصر زمان نباید غافل بود. «الْیَوْمَ» ۲ قوانین تشریع با نظام تکوین هماهنگ است.(آنجا که طبع سلیم می پسندد، قانون نیز حلال می کند) «أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ» ۳ پاکدامنی زن،در هر مذهبی که باشد،یک ارزش است. «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ» ۴ پاکدامنی،هم برای مردان وهم برای زنان،شرط است. «الْمُحْصَناتُ» ، «مُحْصِنِینَ» ۵ در انتخاب همسر به اصل ایمان و پاکدامنی توجّه شود. «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ» ۶ اغفال و کلاهبرداری،حتّی نسبت به غیر مسلمان ممنوع است. «آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (رعایت حقّ اقتصادی زن گرچه مسلمان نباشد واجب است) ۷ زن،حقّ مالکیّت دارد،چه مسلمان و چه غیر مسلمان. «أُجُورَهُنَّ» ۸ مهریه را باید به خود زن داد. «آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» و نفرمود:«آتیتم اجورهنّ» ۹ پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد،نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. «آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ» ۱۰ ابتدا راه حلال را نشان دهید سپس راه انحرافی را ببندید. «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ») ... («مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ» ۱۱ برقراری روابط نامشروع و پنهانی،حتّی با غیر مسلمان ممنوع است. «وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ»

۱- ۱) .وسائل،ج۲۷،ص ۶۰.

۱۲ خوردن طعام اهل کتاب و گرفتن همسر پاکدامن از آنان حلال است.جمله «أَحِلَّ لَکَمُ») ... («وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أَوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ» ۱۳ اختلاط با اهل کتاب و زندگی در میان آنان و سفر به کشورشان،یکی از لغزشگاه هاست.از این رو،در این آیه،پس از جواز ارتباط،هشدار می دهد که مواظب باشید روابط اقتصادی و خانوادگی،اعتقاد شما را عوض نکنند و به خاطر رسیدن به همسر،ایمانتان را از دست ندهید. «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ»

[سوره المائده (۵): آیه ۶]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی اَلصَّلاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی اَلْمَرافِقِ وَ اِمْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی اَلْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ اَلْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ اَلنِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ ما یُرِیدُ اَللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه به نماز برخاستید،پس صورت و دستهایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید.و اگر جُنُب بودید،خود را پاک کنید(و غسل نمایید)،و اگر بیمار یا در سفر بودید،یا یکی از شما از محلّ گودی(محل قضای حاجت)آمده یا با زنان تماس گرفتید(و آمیزش جنسی کردید)و آبی(برای غسل یا وضو)نیافتید،با خاک پاک تیمّم کنید، پس(قسمتی از)صورت و دستانتان را از آن خاک(که بر دستانتان مانده)مسح کنید،خداوند نمی خواهد که شما را در تنگی قرار دهد،بلکه می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد،شاید شما شکرگزار باشید.

ص: ۳۵

نکته ها:

در آیه ی ۴۳ سوره نساء،به موضوع غسل و تیمّم اشاره شد،در اینجا علاوه بر آن دو،به مسأله ی وضو هم اشاره شده است.

واژه ی«قیام»،هر گاه با حرف« إِلَی »همراه شود،به معنای اراده کردن است. «إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ» یعنی هر گاه تصمیم به نماز خواندن گرفتید.

کلمه ی« جُنُباً »،به زن و مرد،مفرد و جمع،بطور یکسان اطلاق می شود.شاید در این آیه، مراد از جنب شدن،تنها احتلام باشد و منظور از لمس زنان،آمیزش جنسی.

مراد از فرمان« فَاطَّهَّرُوا »انجام غسل است.به قرینه اینکه در آیه ی ۴۳ نساء به جای « فَاطَّهَّرُوا »، «تَغْتَسِلُوا » فرموده است.

قید« إِلَی الْمَرافِقِ »،برای بیان محدوده ی شستن است،نه جهت شستن.از آنجا که کلمه ی «یَد»در زبان عربی،هم به دست،از انگشتان تا مچ و هم به دست،از انگشتان تا آرنج و هم به دست،از انگشتان تا کتف،اطلاق می شود این آیه می فرماید:در وضو،دست تا آرنج را بشویید،نه کمتر و نه بیشتر.

در تیمّم،روح بندگی نهفته است،چون دست به خاک زدن و مالیدن آن به پیشانی که بلندترین عضو بدن است همراه با قصد قربت،نوعی تواضع و خاکساری در برابر خداست.

آن گونه که آب آلودگی را برطرف می کند،خاک پاک هم خاصیّت میکرب کشی دارد.چون در معرض تابش آفتاب و ریزش باران است.

«صعید»،از«صعود»به معنای زمین بلند است.امام صادق علیه السلام در تفسیر« صَعِیداً طَیِّباً » فرمودند:زمین بلندی که آب از آن سرازیر شود. (۱)آری،زمین گودی که آب آلوده در آن جمع می شود،برای تیمّم مناسب نیست،زیرا شرط تیمّم،خاک پاک است.

در حدیث می خوانیم:«لا صلاه الا بطهور» (۲)،نماز جز با طهارت(وضو یا غسل یا تیمم)صحیح نیست.

۱- ۱) .معانی الاخبار،ص ۲۸۳.

۲- ۲) .تهذیب،ج ۱،ص ۴۹.

در حدیث می خوانیم:«ابدأ بما بدء الله» (۱)از همانجا آغاز کن که خداوند در قرآن آغاز نموده است.همان گونه که در قرآن اوّل شستن صورت،بعد دست ها و بعد مسح سر و بعد مسح پا آمده است،ترتیب وضو نیز همین گونه است.

از امام سؤال شد که چرا در وضو بخشی از سر مسح می شود؟ فرمودند:«لمکان الباء»به خاطر حرف«باء»در کلمه ی «بِرُؤُسِکُمْ» زیرا معنای آن قسمتی از سر است و اگر آیه «و امسحوا رؤسکم»بود در آن صورت باید همه ی سر را مسح می کردیم. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «لاٰمَسْتُمُ» ،آمیزش جنسی است،ولی خداوند آن را پوشانده و پوشاندن اموری را دوست دارد،لذا آن گونه که شما نام می برید،نام نبرده است. (۳)

امام رضا علیه السلام درباره ی فلسفه وضو می فرماید:

«یکون العبد طاهرا اذا قام بین یدی الجبار»،زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

«مطیعا له فیما أمره»،نشانه ی بندگی و اطاعت است.

«نقیا من الادناس و النجاسه»،عامل دوری از آلودگی ها و نجاست است.

«ذهاب الکسل و طرد النعاس»،مایه ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

«و تزکیه الفؤاد للقیام»،آماده سازی و رشد روحی برای نماز است. (۴)

پیام ها:

۱ نظافت و طهارت،لازمه ی ایمان است. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» ... («فَاغْسِلُوا») ... («فَاطَّهَّرُوا» ۲ طهارت،شرط نماز است. «فَاغْسِلُوا» ۳ هم چنان که تماس با قرآن مخصوص پاکان است، (۵)ارتباط با خدا هم نیاز به طهارت دارد. «فَاغْسِلُوا» ۴ آلودگی جسم،مانع قرب به خداست. «إِذٰا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاٰهِ فَاغْسِلُوا» ۵ اصل در کلام،رعایت حیا و عفّت و ادب است،خصوصاً در مسائل زناشویی.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .کافی،ج ۳،ص ۳۰.

۳- ۳) .کافی،ج ۵،ص ۵۵۵.

۴- ۴) .وسائل،ج ۱،ص ۳۶۷.

۵- ۵) . «لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ» .واقعه،۷۹.

«لاٰمَسْتُمُ النِّسٰاءَ»

البتّه در مسائل حقوقی،برای این که حقّی ضایع نشود،قانون روشن و بی پرده بیان می شود.مثل آیه «دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» (۱)که در مورد مهریّه است،یا جمله ی «أَحْصَنَتْ فَرْجَهٰا» (۲)که در مورد رفع اتهام از حضرت مریم است.

۶ شرایط و مقدّمات نماز،تخفیف بردار هست،ولی تعطیل بردار نیست. «فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَيَمَّمُوا» ۷ برای پیدا کردن آبِ وضو و غسل باید تلاش کرد،اگر پیدا نشد آن گاه نوبت به تیمّم می رسد.(« فَلَمْ تَجِدُوا »در جایی است که انسان تلاش کند ولی نیابد.) ۸ با آب یا خاک آلوده،نمی توان با خدای پاک،ارتباط برقرار کرد. «صَعِيداً طَيِّباً» ۹ هم خوردنی ها باید طیّب باشد،که در دو آیه قبل به آن اشاره شد،هم تیمّم باید به خاک طیّب باشد. «صَعِيداً طَيِّباً» ۱۰ در احکام دین،حرج و دشواری نیست. «مٰا يُرِيدُ اللّٰهُ») ... («مِنْ حَرَجٍ» ۱۱ هدف از وضو و غسل و تیمم،طهارت معنوی و آمادگی برای ارتباط با خداوند است. «لِيُطَهِّرَكُمْ» ۱۲ تکالیف الهی،برای انسان نعمت است. «لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ» ۱۳ انجام تکلیف،یکی از مصادیق شکر خداست. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۷]

اشاره

وَ اُذْكُرُوا نِعْمَةَ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثٰاقَهُ اَلَّذِي وٰاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ إِنَّ اَللّٰهَ عَلِيمٌ بِذٰاتِ اَلصُّدُورِ (۷)

و به یاد آورید نعمتی را که خداوند بر شما عطا کرده و پیمانی را که بطور محکم با شما بست،آن گاه که گفتید:شنیدیم و اطاعت کردیم.و از خداوند پروا کنید،زیرا که خدا از درون سینه ها آگاه است.

۱- ۱) .نساء،۲۳.

۲- ۲) .انبیاء،۹۱.

نکته ها:

گرچه موضوع یـاد نعمت و رعایت میثاقِ مطرح در آیه،یک هشـدار کلّی و عمومی است، ولی ممکن است به دلایلی مسأله ی رهبری جامعه اسلامی و اطاعت از او مراد باشد.آن دلایل عبارتند از:

۱ رهـبری الهی،عهـد و میثـاق خـدایی است.داسـتان حضـرت ابراهیم و درخواست امـامت برای نسـل خویش و پاسـخ خـدا که ظالمان به عهـد من(امامت)نمی رسـند،گواه بر این مطلب است. «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» (۱)۲ پس از تعیین حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم،آیه سوّم همین سوره نازل شد که امروز نعمتم را بر شما تمام کردم.

۳ مردم در غـدیر خم با علی علیه السلام بیعت کردنـد و سـمعاً و طاعهً گفتنـد.این آیه بار دیگر مردم را به وفاداری و پایـداری نسبت به رهبری فرا می خواند.

پیمان بر شـنیدن و اطاعت کردن، «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» شامل همه پیمان هایی می شود که انسان ها بطور طبیعی و فطری به صورت قولی،یا عملی با انبیا داشته اند،مثل بیعت ها و شهادت های آنان به توحید و نبوّت.

پیام ها:

۱ تأکیـد این آیه بر مفـاهیمی چون نعمت،میثاق،اطاعت،علم به ذات الصّـدور، آن هم پس از آیه غـدیر خم،می توانـد اشاره به فراموشـی محتوای آیه سوّم و تخلّف از خط غدیر باشد.(چنان که امام باقر علیه السلام فرمود. (۲)) «وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ...» ۲ یاد نعمت هـای الهی لازم است. «وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ» ۳ یـاد و یـادآوری نعمت هـا،میثاق ها،گفته ها و علم و آگاهی خـدا،عامل و زمینـه ی تقـواست. «وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ...» ۴ بـه فکر پیمـان شـکنی نباشـیم که خـدا آگـاه است. «اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

ص: ۳۹

۱- ۱) .بقره،۱۲۴.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره المائده (۵): آیه ۸]

اشاره

يَا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ لِلّهِ شُهَدٰاءَ بِالْقِسْطِ وَ لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلىٰ أَلاّ تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ وَ اِتَّقُوا اَللّهَ إِنَّ اَللّهَ خَبِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی،شما را به بی عدالتی وادار نکند.به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نکته ها:

مشابه این آیه با اندکی تفاوت،در آیه ۱۳۵ سوره ی نساء آمده است، «قَوّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدٰاءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوٰالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ» قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید.هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد.تفاوت میان این دو آیه آن است که این آیه سفارش می کند:کینه ها و دشمنی ها شما را منحرف نکند،ولی آیه سوره نساء می فرماید:علاقه ها و وابستگی ها شما را از مرز عدالت خارج نکند.آری،عوامل انحراف از عدالت یا بغض و کینه است،یا حبّ و دوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد.

از آنجا که نادیده گرفتن کینه های درونی درباره مردم دشوار است،لذا در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است. «لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ» ... («اِعْدِلُوا») ... («هُوَ أَقْرَبُ») ... («اِتَّقُوا اللّهَ...»)

پیام ها:

۱ عدالت اجتماعی،تنها در سایه ایمان به خدا و معاد استقرار می یابد. «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا») ... («اِعْدِلُوا» ۲ عدالت،تنها یک ارزش اخلاقی نیست.فرمان حتمی الهی است. «كُونُوا» ۳ اگر انگیزه ی انسان کینه های او شد،اخلاصی در کار نیست،ولی اگر قیام برای خدا باشد،کینه ها در اجرای عدالت بی اثر می شود. «قَوّامِينَ لِلّهِ») ... («لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ»

ص: ۴۰

۴ عدالت مستمر به صورت ملکه و عادت،ارزش است،نه عدالت لحظه ای.

«کُونُوا»)

... («شُهَدٰاءَ بِالْقِسْطِ...» ۵ مؤمنان،هم رابطه با خدا دارند. «قَوّٰامِینَ لِلّٰهِ» و هم در رابطه با مردم گواهی به عدل می دهند. «شُهَدٰاءَ بِالْقِسْطِ» ۶ اگر باور کنیم که خدا عملکرد ما را می داند،به عدل رفتار خواهیم کرد. «شُهَدٰاءَ بِالْقِسْطِ») ... («إِنَّ اللّٰهَ خَبِیرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ» ۷ انسان های کینه توز و عقده ای نمی توانند عادل باشند.(برای رسیدن به عدالت باید کینه ها را کنترل کرد) «لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ» ۸ احساسات باید تحت الشعاع عدالت باشد. «لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ») ... («اعْدِلُوا» ۹ کینه جویی،از عوامل انحراف از عدالت است. «شَنَآنُ قَوْمٍ عَلیٰ أَلاّٰ تَعْدِلُوا» ۱۰ در سیاستگذاری ها و روابط داخلی و خارجی حتّی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم. «شَنَآنُ قَوْمٍ» ۱۱ انسان های عادل و منصف،به تقوا نزدیکترند. «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْویٰ»

[سوره المائده (۵): آیات ۹ تا ۱۰]

اشاره

وَعَدَ اَللّٰهُ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۹) وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ اَلْجَحِیمِ (۱۰)

خداوند تنها به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند،همانان اهل دوزخند.

نکته ها:

در قرآن چند نوع أجر به کار رفته است: «أَجْرٌ عَظِیمٌ» ، «أَجْرٌ کَبِیرٌ» (۱)، «أَجْرٍ کَرِیمٍ» (۲)،

ص: ۴۱

۱- ۱) .هود،۱۱.

۲- ۲) .یس،۱۱.

«أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (۱).بنا بر این پاداش های الهی دارای درجاتی است.

وعده های خداوند، «وَعَدَ اللّٰهُ...» تخلّف ناپذیر است: «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُخْلِفُ الْمِيعٰادَ» (۲)« اَلْجَحِيم »به معنای شدّت برافروختگی آتش است.در داستان ابراهیم علیه السلام آمده که او را در جحیم(آتش شعله ور)افکندند.« أَصْحٰابُ الْجَحِيمِ »یعنی آنان که پیوسته در دوزخند.

پیام ها:

۱ ایمان از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» ۲ ایمان و عمل شایسته،هم جبران کننده ی گذشته است «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ» و هم تأمین کننده آینده. «أَجْرٌ عَظِيمٌ» ۳ توجّه به عاقبت کارها،در تصمیم های انسان نقش مهمی دارد. «أَجْرٌ عَظِيمٌ») ... («أَصْحٰابُ الْجَحِيمِ» ۴ مغفرت،مقدّمه ی دریافت پاداش است. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ» ۵ کیفر کافران و تکذیب کنندگان،دوزخ ابدی است. «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا») ... («أَصْحٰابُ الْجَحِيمِ» ۶ تشویق،انگیزه ی عمل است. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ» همان گونه که تهدید،از روشهای تربیتی قرآن است. «أَصْحٰابُ الْجَحِيمِ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱]

اشاره

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اُذْكُرُوا نِعْمَتَ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ عَلَى اَللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ اَلْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خداوند را بر خودتان یاد کنید،آن گاه که جمعی(از دشمنان)قصد داشتند به سوی شما دست تعدّی دراز کنند

ص: ۴۲

۱- ۱) .فصّلت،۸.

۲- ۲) .آل عمران،۹.

(و شما را نابود سازند)،امّا خداوند دست آنان را از شما کوتاه کرد و از خدا بترسید،و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل کنند.

نکته ها:

در اینکه آیه،ناظر به کدام واقعه ی تاریخی است اختلاف است،ولی می توان آن را شامل همه مواردی دانست که مسلمانان،در مقابل سوء قصد یا تهاجم دشمن،با تکیه بر خداوند پیروز شده و نجات یافته اند.

پیام ها:

۱ یاد نعمت های خدا بر مؤمنین لازم است «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللّهِ» (زیرا هم نوعی شکر است،هم غرور و غفلت را از انسان دور می نماید و هم عشق انسان را به پروردگار می افزاید.) ۲ دفع خطرات دشمن،از مهم ترین نعمت های خداست. «فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ» ۳ با تقوا و توکّل و ایمان،لطف خدا را به خود جلب،و خطر دشمنان را دفع کنیم. «فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (همان گونه که به خاطر گناه،خداوند دشمن را بر انسان مسلط می کند،توجّه به خدا هم موجب دفع دشمنان است).

۴ دشمنان شما برای دستیابی بر شما در تلاشند. «هَمَّ قَوْمٌ» ۵ لازمه ی ایمان و تقوا تکیه بر خداست. «وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» ۶ تقوا و توکّل داشتن،اثر یاد خداوند و ایمان است. «اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ») ... («وَ اتَّقُوا اللّهَ») ... («فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

ص :۴۳

[سوره المائده (۵): آیه ۱۲]

اشاره

وَ لَقَدْ أَخَذَ اَللّهُ مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اِثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً وَ قالَ اَللّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ اَلصَّلاةَ وَ آتَيْتُمُ اَلزَّكاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اَللّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ اَلسَّبِيلِ (۱۲)

۱۲\۵

و به تحقیق خداونـد از بنی اسـرائیل پیمان گرفت،و از میان آنان دوازده سـرپرست(برای دوازده طایفه)برانگیختیم،و خداوند(به آنان)فرمود:من با شمایم،اگر نماز به پا دارید و زکات بپردازید و به پیامبرانم ایمان آورده و یاری شان کنید و به خداوند وامی نیکو دهیـد،قطعاً گناهانتـان را می پوشـانم و شـما را به بـاغ هـایی وارد می کنم که نهرهـا زیر(درختان)آن جاری است.پس از این،هر کس از شما کافر شود،به راستی از راه راست منحرف گشته است.

نکته ها:

«عَزَّرْتُمُوهُمْ »از«عزر»،به معنای یاری کردن همراه با احترام است.

«سَواءَ السَّبِيلِ »،به وسط راه را می گویند که انحراف از آن،سقوط را به همراه دارد.

نقبای بنی اسـرائیل،وزرای حضـرت موسـی علیه السـلام و سرپرستان دوازده طایفه از آنان بودند.از رسول خدا صلی اللّه علیه و آلـه روایـت اسـت کـه فرمـود:خلفـای پس از من دوازده نفرنـد،به تعـداد نقبـای بنی اسـرائیل. (۱)مخالفـان راه اهل بیت،بسـیار کوشـیدند که این عـدد را بر خلفای راشـدین،خلفای بنی امیّه و خلفای بنی عبّاس منطبق سازنـد،با اینکه با هیـچ کـدام جور در نمی آید.و این تلاش بیهوده در حالی است که دهها حدیث از زبان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله که نام این دوازده تن را در بردارد،در کتب معتبر شیعه و سنّی به چشم می خورد که نخستین آنان علی علیه السلام و

۱- ۱) .مسند أحمد بن حنبل،ج ۱،ص ۳۹۸.

آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است.

پیام ها:

۱ نماز،زکات،یاری انبیا و انفاق،در برنامه های ادیان الهی دیگر نیز بوده است.

«مِیثٰاقَ بَنِی إِسْرٰائِیلَ...»

۲ همراهی خداوند با ما چند شرط دارد:نماز،زکات،ایمان،نصرت انبیا،انفاق.

«إِنِّی مَعَکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاٰهَ وَ...»

۳ ایمان به انبیا به تنهایی کافی نیست،یاری آنان هم لازم است. «وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ» ۴ انجام همه ی واجبات کارساز است،نه فقط بعضی از آنها. «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاٰهَ») ...

(«وَ أَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ»

۵ کمک به خلق خدا،کمک به خداست. «أَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ» به جای«اقرضتم الناس» ۶ قرض دادن باید به شیوه ای نیکو باشد.(از مال خوب با نیّت خوب با سرعت و بدون منّت.) «قَرْضاً حَسَناً» ۷ قرار گرفتن موضوع قرض در کنار اموری مانند:نماز و زکات و ایمان به رُسل و یاری انبیا،و ترتّب مغفرت و پاداش الهی بر آن،نشانگر اهمیّت فوق العاده ی آن است.(قرض،شامل عموم کمک ها می شود که نمونه ی روشن و معمولی آن،وام دادن به مردم است.) ۸ رهبر جامعه باید از سوی خدا تعیین شود،و برگزیدگان انبیا هم باید به فرمان خداوند باشند. «بَعَثْنٰا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً» ۹ نماز و زکات و انفاق،در کنار پذیرش و یاری رهبران الهی مفهوم دارد. «أَقَمْتُمُ الصَّلاٰهَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکٰاهَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ» ۱۰ رهبر،اگر از خود مردم باشد،موفّق است. «بَعَثْنٰا مِنْهُمُ» ۱۱ بهشت را به«بها»دهند،نه بهانه.اگر نماز،زکات،ایمان،امداد و انفاق بود،

بهشت هم هست. «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاٰةَ») ... («لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنّٰاتٍ» ۱۲ بهشت،جای آلودگان نیست،ابتدا باید پاك شد،آن گاه به بهشت رفت.

(«لَأُكَفِّرَنَّ»)

... («لَأُدْخِلَنَّكُمْ» ۱۳ راه دستیابی به عفو خدا،ایمان و عمل صالح است. «لَئِنْ» ، «آمَنْتُمْ») ... («وَ أَقْرَضْتُمُ») ...

(«لَأُكَفِّرَنَّ»

۱۴ بعد از اخذ میثاق و اتمام حجّت و بیان شرایط دریافت الطاف الهی،راه عذر و بهانه برای کسی نیست. «فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِيلِ» ۱۵ هر كس به دستورهای الهی كفر ورزد،از مسیر اعتدال خارج شده است. «فَمَنْ كَفَرَ») ... («فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِيلِ» (آری،اقامه ی نماز،پرداخت زكات،ایمان به انبیا و وفاداری به پیمان ها،راه میانه است كه نافرمانان آن را گم كرده اند.)

[سوره المائده (۵): آیه ۱۳]

اشاره

فَبِمٰا نَقْضِهِمْ مِيثٰاقَهُمْ لَعَنّٰاهُمْ وَ جَعَلْنٰا قُلُوبَهُمْ قٰاسِيَةً يُحَرِّفُونَ اَلْكَلِمَ عَنْ مَوٰاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمّٰا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لاٰ تَزٰالُ تَطَّلِعُ عَلىٰ خٰائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلاّٰ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اِصْفَحْ إِنَّ اَللّٰهَ يُحِبُّ اَلْمُحْسِنِينَ (۱۳)

پس(بنی اسرائیل را)به خاطر شكستن پیمانشان لعنت كردیم(و از رحمت خویش دور ساختیم)و دل هایشان را سخت گردانیدیم.آنان كلمات(الهی) را از جایگاه های خود تحریف می كنند،و بخشی از آنچه را به آنان تذكّر داده شده بود فراموش كردند،و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی(هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند)مگر اندكی از ایشان(كه سنگدل و تحریف گر و خائن نیستند).پس،از آنان درگذر و از لغزش هایشان چشم بپوش.همانا خداوند نیكوكاران را دوست می دارد.

ص :۴۶

نکته ها:

در اوّلین آیه ی این سوره،وفای به پیمان ها،و در آیه ی قبل،پیمان خداوند با بنی اسرائیل آمده است.این آیه آثار خلف وعده و پیمان شکنی را مطرح می کند.

نسیان گاهی به معنای فراموشی غیر اختیاری است که انتقادی بر آن نیست،ولی گاهی به معنای بی اعتنایی و بی توجّهی است که قابل انتقاد است مانند موردی که در این آیه آمده است. «نَسُوا حَظًّا»

پیام ها:

۱ از پیمان شکنی بنی اسرائیل و عواقب آن عبرت بگیریم. «فَبِمٰا نَقْضِهِمْ») ... («لَعَنّاهُمْ» ۲ پیمان شکنی،عامل محرومیّت از لطف الهی و زمینه ی پیدایش سنگدلی است.

«لَعَنّاهُمْ»)

... («جَعَلْنٰا قُلُوبَهُمْ قٰاسِيَةً» در آیه ۷۷ سوره ی توبه نیز پیمان شکنی،سبب پیدایش نفاق است.«فَأَعْقَبَهُمْ نِفٰاقاً فِي قُلُوبِهِمْ» ۳ گروهی از بنی اسرائیل،همواره اهل خیانت بودند. «لاٰ تَزٰالُ تَطَّلِعُ عَلىٰ خٰائِنَةٍ مِنْهُمْ» ۴ پیامبر صلی اللّه علیه و آله دائماً بر اعمال و رفتار یهود ناظر بودند. «لاٰ تَزٰالُ تَطَّلِعُ» ۵ در برخورد با دشمن،انصاف را فراموش نکنیم.(« إِلاّٰ قَلِيلاً »یعنی همه ی بنی اسرائیل توطئه گر نبودند.) ۶ عفو و صفح،از مصادیق احسان است. «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ») ... («الْمُحْسِنِينَ» ۷ عفو و گذشت از کافر نیز احسان و نیکی است. «فَاعْفُ عَنْهُمْ») ... («إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» ۸ نیکوکار،محبوب خداست. «إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۴]

اشاره

وَ مِنَ اَلَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارى أَخَذْنا مِيثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنا بَيْنَهُمُ اَلْعَداوَةَ وَ اَلْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ اَلْقِيامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اَللّهُ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴)

و از کسانی که گفتند ما مسیحی هستیم پیمان گرفتیم،پس آنان(نیز همچون بنی اسرائیل)بخشی از آنچه را تذکّر داده شده بودند فراموش کردند،پس دشمنی و کینه را تا روز قیامت در میانشان قرار دادیم و خداوند به زودی آنان را به آنچه انجام می دهند آگاه خواهد ساخت.

نکته ها:

« نَصارى »،جمع«نصرانی»است،شاید هم چون شعار یاران حضرت عیسی «نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ» (۱)بود،مسیحیان را نصارا گفته اند.

« اَلْبَغْضاءَ »،دشمنی در قلب،و«عداوت»،بروز ظاهری آن است.

فراموشی بخشی از تذکّرات،این است که مسیحیان از مرز توحید گذشته به تثلیث رسیدند و به جای پذیرش حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله نشانه های او را کتمان کردند.

« فَأَغْرَيْنا »در اصل به معنای چسباندن چیزی است،یعنی مایه اتّصال آنها عداوت است.

پیام ها:

۱ ادّعا بسیار است،امّا عمل اندک. «قالُوا إِنّا نَصارى» ... («فَنَسُوا حَظًّا مِمّا ذُكِّرُوا...» ۲ هر کس ادّعایی دارد باید مسئولیّتی را بپذیرد. «قالُوا إِنّا نَصارى أَخَذْنا مِيثاقَهُمْ» ۳ نتیجه ی فراموشی تذکّرات الهی و بشارات عَهدَین،تفرقه و عداوت است.

«فَنَسُوا»)

... («فَأَغْرَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ» ۴ از پیامدهای تلخ پیمان شکنی دیگران عبرت بگیریم.(از نصارا پیمان گرفتیم،

۱- ۱) .صف،۱۴.

چون فراموش کردند گرفتار بدبختی شدند). «أَخَذْنٰا مِيثٰاقَهُمْ» ... («فَنَسُوا») ... («فَأَغْرَيْنٰا» ۵ یهود و نصارا تا قیامت باقی اند و منقرض نمی شوند. «إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ» ۶ تفرقه و دشمنی،از عذاب های الهی است. «فَنَسُوا») ... («فَأَغْرَيْنٰا» ۷ همه ی کارها زیر نظر خداوند است و پاداش و کیفر خواهد داشت. «يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِمٰا كٰانُوا يَصْنَعُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۵]

اشاره

يٰا أَهْلَ اَلْكِتٰابِ قَدْ جٰاءَكُمْ رَسُولُنٰا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمّٰا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ اَلْكِتٰابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جٰاءَكُمْ مِنَ اَللّٰهِ نُورٌ وَ كِتٰابٌ مُبِينٌ (۱۵)

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد،در حالی که بسیاری از آنچه را شما از کتاب(آسمانی)پنهان می کردید برای شما بیان می کند و از بسیاری(خلاف ها یا حقایقی که شما پنهان کرده اید و فعلاً نیازی به آنها نیست)درمی گذرد.قطعاً از سوی خداوند،نور و کتاب آشکار برایتان آمده است.

نکته ها:

بیان مطالب کتمان شده،نشانه ی علم غیب و یکی از راه های شناخت پیامبر است. «يُبَيِّنُ لَكُمْ») ... («تُخْفُونَ مِنَ الْكِتٰابِ» (۱)

پیام ها:

۱ اسلام،دینی جهانی است و همه ادیان را به حقّ دعوت می کند. «يٰا أَهْلَ الْكِتٰابِ قَدْ جٰاءَكُمْ رَسُولُنٰا» ۲ در ارشاد و دعوت مردم،حتّی از اهل کتاب هم مأیوس نشویم. «يٰا أَهْلَ الْكِتٰابِ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۳ جهان منهای قرآن،تاریک است. «قَدْ جٰاءَکُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ» ۳ برخی حقایق تورات و انجیل،کتمان شده است. «کَثِیراً مِمّٰا کُنْتُمْ تُخْفُونَ» ۴ از شیوه های ارشاد،بیان مطالب به قدر ضرورت است. «وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ» ۵ پیامبر و قرآن،بسیار با عظمت هستند. (کلمه ی« نُورٌ» (۱)و« کِتٰابٌ »،به صورت نکره آمده که نشانه ی بزرگی و عظمت است.) «نُورٌ وَ کِتٰابٌ مُبِینٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۶]

اشاره

یَهْدِی بِهِ اَللّٰهُ مَنِ اِتَّبَعَ رِضْوٰانَهُ سُبُلَ اَلسَّلاٰمِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ اَلظُّلُمٰاتِ إِلَی اَلنُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱۶)

خداوند به وسیله ی آن(کتاب)کسانی را که بدنبال رضای الهی اند،به راه های امن و عافیت هدایت می کند،و آنان را با خواست خود از تاریکی ها به روشنایی درمی آورد،و به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

هدایت دارای مراتبی است:یک مرحله،هدایت عمومی برای همه انسان هاست،خواه پیروی کنند یا نکنند و نوع دیگر مخصوص کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند.

این آیه نوع دوّم را بیان می کند.

سلام،یکی از نام های خداست، «اَلسَّلاٰمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ»... (۲)و یکی از نام های بهشت هم« دٰارُ السَّلاٰمِ» (۳)است.پس راه های سلام،یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو از«سبل السلام»و صراط مستقیم می گذرد.

« سُبُلَ السَّلاٰمِ »،شامل راه های سلامت فرد و جامعه،خانواده و نسل،فکر،روح و ناموس و...می شود.

مصداق روشن پیروان رضوان خدا در «مَنِ اتَّبَعَ رِضْوٰانَهُ» ،پیوندگان خط«غدیر خم»اند،

ص:۵۰

۱- ۱) .بنا بر اینکه منظور از«نور»پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله باشد.تفسیر المیزان.

۲- ۲) .حشر،۲۳.

۳- ۳) .انعام،۱۲۷.

چون آیه ی «رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ دِیناً» بعد از نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به مقام جانشینی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نازل شد. (۱)

پیام ها:

۱ کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حقّ باشند،نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام. «یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ» ۲ انسان،خود زمینه ساز هدایت خویش است. «یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ» ۳ هدایت به راه های سلامت و سعادت،در گرو کسب رضای خداست و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد،در انحراف است. «یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ» ۴ راه حقّ یکی و راه های باطل(شرک،کفر،نفاق و تفرقه و...)متعدّد است.

(کلمه ی« اَلنُّورِ »،مفرد ولی« اَلظُّلُماتِ »جمع است.آری،همه ی نیکی ها و پاکی ها در پرتو نور توحید،یک حالت وحدت و یگانگی به خود می گیرد،امّا ظلمت همیشه مایه ی تفرقه و پراکندگی صفوف است.) ۵ هدف،یکی است ولی راه های رسیدن به آن متعدّد است. «سُبُلَ السَّلامِ» ۶ مکتب وحی،سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین کرده است. «سُبُلَ السَّلامِ» ۷ بشر در سایه قرآن،به همزیستی و صفا در زندگی می رسد. «سُبُلَ السَّلامِ» ۸« سُبُلَ السَّلامِ »به« صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ »منتهی می شود،و همه ی کسانی که با انجام تکالیف گوناگون در شرایط مختلف،در پی کسب رضای خداوند می باشند، به صراط مستقیم می رسند. «یَهْدِی») ... («سُبُلَ السَّلامِ») ... («یَهْدِیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» ۹ برای رسیدن به صراط مستقیم،تنها پیامبر و کتاب کافی نیست،لطف و اراده ی

ص: ۵۱

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

خدا هم لازم است. «بِإِذْنِهِ» ۱۰ نه جبر،نه تفویض بلکه امر بین الامرین.انسان انتخاب گر است؛ «اتَّبَعَ رِضْوانَهُ» امّا رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمی شود. «بِإِذْنِهِ» ۱۱ قرآن،داروی شفابخش همه ظلمات است.تاریکی های جهل،شرک،تفرقه، توحّش،شبهات،شهوات،خرافات،جنایات و اضطراب ها را به نور علم، توحید،وحدت،تمدن،یقین،حقّ،صفا و آرامش تبدیل می کند. «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۷]

اشاره

لَقَدْ كَفَرَ اَلَّذِينَ قالُوا إِنَّ اَللّهَ هُوَ اَلْمَسِيحُ اِبْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اَللّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ أَنْ يُهْلِكَ اَلْمَسِيحَ اِبْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي اَلْأَرْضِ جَمِيعاً وَ لِلّهِ مُلْكُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ اَللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷)

آنان که گفتند:خدا،همان مسیح پسر مریم است،قطعاً کافر شدند.(ای پیامبر! به آنان)بگو:اگر خداوند اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر کس در زمین است،همگی را هلاک کند،چه کسی در برابر(قهر)او از خود چیزی دارد؟ حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست،هر چه را بخواهد می آفریند و خداوند بر هر چیز تواناست.

نکته ها:

مسیحیان چند ادّعای بی اساس درباره خدا دارند که قرآن به آنها اشاره می کند:

۱ اعتقاد به خدایان سه گانه. «لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ»... (۱)

۲ اعتقاد به اینکه خدای آفریدگار،یکی از خدایان سه گانه است(خدای پدر).

ص: ۵۲

۱- (۱) .نساء،۱۷۱.

«قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ»... (۱)

۳ انحصار الوهیّت در مسیح که این آیه آن را ردّ می کند.

«یَخْلُقُ ما یَشاءُ»

به خلقت حضرت عیسی بدون داشتن پدر،و آفرینش حضرت آدم بدون داشتن پدر و مادر اشاره دارد.

اگر حضرت مسیح خداست،پس چگونه(به عقیده ی مسیحیان)کشته شد و صلیب،آرم مظلومیّت او گشت؟ خدا که نباید مورد سوء قصد قرار گیرد!

پیام ها:

۱ اسلام،با کفر،شرک و خرافه در هر مکتبی که باشد مخالف است.(غلوّ هم نوعی کفر است). «کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ» ۲ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مأمور گفتگوی منطقی با مخالفان است. «قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ...» ۳ اگر مسیح خدا باشد،خدا که در شکم زن قرار نمی گیرد. «الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ» ۴ احتمال فنا و نیست شدن،با خدایی سازگار نیست. «إِنْ أَرادَ أَنْ یُهْلِکَ الْمَسِیحَ» ۵ عیسی،مادرش و همه مردم زمین در انسان بودن و ناتوان بودن در برابر قدرت خداوند،یکسان می باشند. «الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً» ۶ ادّعای خدایی برای غیر خدا نظیر مسیح،نشانه عدم شناخت واقعی مسیحیان نسبت به خداوند است. «قالُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِیحُ») ... («وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ۷ قدرت الهی،محدود به نظام خاصی نیست و می تواند حتّی بدون پدر هم، فرزند خلق کند. «وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

ص: ۵۳

۱- ۱) .مائده،۷۳.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۸]

اشاره

وَ قٰالَتِ اَلْيَهُودُ وَ اَلنَّصٰارىٰ نَحْنُ أَبْنٰاءُ اَللّٰهِ وَ أَحِبّٰاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ وَ لِلّٰهِ مُلْكُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا وَ إِلَيْهِ اَلْمَصِيرُ (۱۸)

و یهودیان و مسیحیان گفتند:ما پسران خدا و دوستان(خاص)اوییم.بگو:

پس چرا شما را به(کیفر)گناهانتان عذاب می کند؟!(چنین نیست)بلکه شما نیز انسان هایی از مخلوقات اویید(و امتیازی ندارید).(خداوند)هر که را بخواهد(و شایسته بداند)می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند، و حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداوند است،و بازگشت و سرانجام تنها به سوی اوست.

نکته ها:

هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله جمعی از یهودیان را به اسلام دعوت کرد،گفتند:ما فرزندان و دوستان خداییم. (۱)

یهود و نصارا خود را پسران واقعی خدا نمی دانستند،بلکه نوعی فرزند خواندگی تشریفاتی برای خود تصوّر می کردند.

قتل انبیا،کتمان بشارت ها به آمدن پیامبر اسلام،پیمان شکنی،تحریف کتب آسمانی، گوساله پرستی،بهانه جویی،شکم پرستی،نمونه هایی از جنایات بنی اسرائیل است و کنده شدن کوه از جای خود،چهل سال آوارگی،مسخ و ذلّت،نمونه هایی از کیفر الهی نسبت به آنان است. «يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ»

۱- ۱) .ادّعای فرزند خدا و دوست خدا بودن،در انجیل یوحنّا،باب ۸جمله ۴۱ نیز آمده است.تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱ نژادپرستی،امتیازطلبی و حقّ را منحصر در خود و حزب و گروه خود دانستن،ممنوع است. «بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ» ۲ هیچ فرد،قوم،نژاد و امّتی،نباید مطمئن به آمرزش خدا باشد،چنان که نباید از رحمت او مأیوس باشد. «يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۹]

اشاره

يا أَهْلَ اَلْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلى فَتْرَةٍ مِنَ اَلرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِيرٍ وَ لا نَذِيرٍ فَقَدْ جاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اَللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

ای اهل کتاب! همانا رسول ما در دورانی که پیامبرانی نبودند به سوی شما آمد تا (حقایق را)برای شما بیان کند،تا مبادا بگویید:ما را بشارت دهنده و بیم دهنده ای نیامد،براستی بشیر و نذیر برایتان آمد،و خداوند بر هر چیز تواناست.

نکته ها:

فترت و فاصله ی زمانی میان حضرت مسیح علیه السلام تا حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله حدود ششصد سال است.البتّه در دوره هایی که پیامبری مبعوث نمی شود،زمین خالی از حجت خدا نیست، چون اوصیای پیامبران بوده اند.به تعبیر حضرت علی علیه السلام:هرگز زمین خالی از حجّت نیست،چه قدرت داشته باشد یا نه،چون راه خدا نباید برای پویندگان مخفی بماند. (۱)پس ایّام فترت،به معنای رها کردن مردم نیست.

فترت ها و فاصله های کوتاه مدت یا دراز مدت،حکمت هایی دارد و از برنامه های مفید در نظام تربیتی الهی است.نمونه هایش در تاریخ،جدا شدن حضرت موسی علیه السلام از مردم، اعتکاف انبیا،قطع وحی از پیامبر و غیبت صغری و کبرای امام مهدی علیه السلام می باشد.

۱- ۱) .نهج البلاغه،کلمات قصار ۱۴۷.

پیام ها:

۱ اسلام اهل کتاب را به سوی ایمان فرا می خواند. «یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ» ۲ بیان حقایقی که کتمان یا تحریف و یا فراموش شده اند،یکی از رسالت های انبیاست. «یُبَیِّنُ لَکُمْ» ۳ احکام الهی،نیاز به تبیین پیامبران دارد. «رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ» ۴ بعثت،راه عذر و بهانه را به روی انسان می بندد. «أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِیرٍ» ۵ بشارت و انذار،از شیوه های تبلیغی انبیاست. «جاءَکُمْ بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ» ۶ انسان در انتخاب راه آزاد است،انبیا فقط بشارت و هشدار می دهند و اجبار و اکراهی ندارند. «فَقَدْ جاءَکُمْ بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ» ۷ نمی توان گفت که چگونه یک پیامبر درس نخوانده می تواند بیانگر معارف کتمان شده و تحریف های صورت گرفته در دین باشد،چون خداوند بر هر کاری تواناست. «وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۲۰]

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ وَ جَعَلَکُمْ مُلُوکاً وَ آتاکُمْ ما لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ (۲۰)

و(به یاد آورید)زمانی که موسی به قوم خود گفت:ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آورید،هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهان قرار داد(که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید)و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

نکته ها:

یاد نعمت ها،عامل عشق به خدا،شکر نعمت های او و تعبّد و تسلیم در برابر دستورات اوست. «اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ» «ملک»در لغت هم به معنای حاکم و زمامدار و هم به معنای صاحب و مالک آمده است و

در روایتی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل شده است:هر کس از بنی اسرائیل که دارای همسر،خدمتکار و مَرکب بود به او ملک می گفتند. (۱)ضمناً اگر ملوک به معنای سلاطین باشد،همه ی مردم نمی توانند پادشاه باشند.بنا بر این ملک،به معنای صاحب اختیار است.

نعمت هایی چون:عبور از رود نیل،نزول منّ و سلوی و جوشیدن دوازده چشمه ی آب از نعمت های ویژه ی بنی اسرائیل بود که این آیه با جمله ی «آتاکُمْ ما لَمْ یُؤْتِ أَحَداً» به آن اشاره می کند.

پیام ها:

۱ برای دعوت مردم،باید از اهرم عاطفه استفاده کرد. «یا قَوْمِ» ۲ باید پیش از دستورات الهی،مردم را با ذکر الطاف الهی،آماده کنیم. «اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ»... (در این آیه ذکر نعمت هاست و در آیه ی بعد یک فرمان مهم صادر شده است) ۳ از بزرگ ترین نعمت ها،نعمت نبوّت،حکومت و قدرت است. «إِذْ جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ وَ جَعَلَکُمْ مُلُوکاً...» ۴ از وظایف انبیا،یادآوری نعمت های الهی به مردم است. «اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ» ۵ قبل از حضرت موسی نیز در میان بنی اسرائیل پیامبرانی وجود داشته که حضرت موسی وجود آنان را به عنوان نعمت یادآوری می کند. «جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ» ۶ انبیا از زمینه سازان حاکمیّت و استقلال بوده اند. (جمله« جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ »قبل از جمله« جَعَلَکُمْ مُلُوکاً »آمده است.) ۷ از تاریخ عبرت بگیریم.قوم موسی پس از برخورداری از لطف ویژه الهی و رسیدن به حکومت،گرفتار ذلت و مسکنت شدند. «لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ» به

ص: ۵۷

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

«بٰاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ» (۱)تبدیل شد.

[سوره المائده (۵): آیه ۲۱]

اشاره

يٰا قَوْمِ اُدْخُلُوا اَلْأَرْضَ اَلْمُقَدَّسَةَ اَلَّتِی كَتَبَ اَللّٰهُ لَكُمْ وَ لاٰ تَرْتَدُّوا عَلىٰ أَدْبٰارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خٰاسِرِينَ (۲۱)

(موسی فرمود:)ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر کرده وارد شوید و به پشت سر خود برنگردید که زیانکار می گردید.

نکته ها:

«ارض مقدس»،یا همه ی منطقه ی شامات(سوریه،اردن،فلسطین و...)است،یا تنها بیت المقدس می باشد.

مراد از «لاٰ تَرْتَدُّوا» ،یا پشت نکردن به فرمان الهی،یا عقب نشینی نکردن در مسیر حرکت است.

پیام ها:

۱ رابطه ی رهبر و مردم،باید عمیق و عاطفی باشد. «يٰا قَوْمِ» ۲ سرزمین های مقدّس را باید از چنگ نااهلان بیرون آورد. «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» ۳ همه جای زمین یکسان نیست،برخی جاها قداست دارد. «الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» ۴ ممنوعیّت عقب نشینی از جنگ،نشانه ی روحیّه ی عصیان گری گروهی از بنی اسرائیل می باشد. «لاٰ تَرْتَدُّوا عَلىٰ أَدْبٰارِكُمْ» ۵ فرار از جبهه،حرام است. «ادْخُلُوا» ... («وَ لاٰ تَرْتَدُّوا» ۶ برخورداری از نعمت های الهی،مسئولیّت دارد. «جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيٰاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً») ... («ادْخُلُوا»

۱- ۱) .بقره،۶۱.

۷ از مصادیق و نمونه های خسارت،محرومیّت از مکان های مقدّس است.

«ادْخُلُوا»

... («وَ لاٰ تَرْتَدُّوا») ... («فَتَنْقَلِبُوا خٰاسِرِینَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۲۲]

اشاره

قٰالُوا یٰا مُوسیٰ إِنَّ فِیهٰا قَوْماً جَبّٰارِینَ وَ إِنّٰا لَنْ نَدْخُلَهٰا حَتّٰی یَخْرُجُوا مِنْهٰا فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْهٰا فَإِنّٰا دٰاخِلُونَ (۲۲)

(بنی اسرائیل در پاسخ)گفتند:ای موسی! همانا در آن سرزمین گروهی ستمگر وجود دارد و ما هرگز وارد آن نمی شویم،تا آنان از آن سرزمین بیرون شوند،پس اگر از آنجا بیرون روند بی تردید ما داخل می شویم!

نکته ها:

«جبار»از«جبر»به معنای اصلاح و جبران چیزی همراه با قهر و فشار است.امّا به هر یک از این دو معنا به تنهایی نیز آمده است:۱ جبران کردن ۲ قهر و غلبه،و درباره ی خداوند به هر دو معنی به کار می رود. (۱)

« قَوْماً جَبّٰارِینَ »همان عمالقه،از نژاد سامی بودند که در شمال عربستان در صحرای سینا زندگی می کردند و به مصر حمله کرده و پانصد سال حکومت داشتند. (۲)

پیام ها:

۱ بودن نااهلان در جایی،دلیل کناره گیری افراد شایسته نیست. «یٰا قَوْمِ ادْخُلُوا») ... (« فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْهٰا فَإِنّٰا دٰاخِلُونَ» ۲ باید دشمن را بیرون کرد،نه آنکه صبر کرد تا خودش بیرون رود. «فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْهٰا فَإِنّٰا دٰاخِلُونَ» ۳ راحت طلبی،ممنوع است باید اقدام کرد و امداد خواست تا دشمن را بیرون راند.(انتقاد قرآن از بنی اسرائیل که گفتند: «إِنّٰا لَنْ نَدْخُلَهٰا»)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .دائره المعارف،فرید وجدی.

۴ توقّع پیروزی بدون مبارزه،تفکّری نادرست است. «فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْها فَإِنّا داخِلُونَ» ۵ بدتر از نافرمانی،جسارت و لجاجت است. «لَنْ نَدْخُلَها» (با توجّه به اینکه در حرف« لَنْ »ایهام جسارت است.)

[سوره المائده (۵): آیه ۲۳]

اشاره

قالَ رَجُلانِ مِنَ اَلَّذِینَ یَخافُونَ أَنْعَمَ اَللّهُ عَلَیْهِمَا اُدْخُلُوا عَلَیْهِمُ اَلْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ وَ عَلَی اَللّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۲۳)

دو نفر از مردانی که(از خدا)می ترسیدند و خدا به آنان نعمت(عقل و ایمان و شهامت)داده بود،گفتند:از دروازه ی شهر بر دشمن وارد شوید(و نترسید)پس چون که داخل شدید همانا پیروزید و اگر ایمان دارید بر خدا توکّل کنید.

نکته ها:

در تفاسیر آمده است:آن دو نفر از نقبای دوازده گانه بنی اسرائیل بودند،به نام های:

«یوشع بن نون»و«کالب بن یوفنا»و نامشان در تورات،سِفر تثنیه آمده است. (۱)امام باقر علیه السلام فرمودند:این دو نفر،پسر عموی موسی علیه السلام بودند. (۲)

به گفته علاّمه طباطبایی در تفسیر المیزان:هر گاه کلمه ی« نِعْمَتَ »در قرآن بدون قید آمد، مراد نعمت ولایت و نبوّت است.

پیام ها:

۱ خداترسی،زمینه ی فراهم شدن الطاف و نعمت های الهی است. «یَخافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ...» ۲ آنکه از خدا بترسد،احساس مسئولیّت می کند و پیروی از فرمان پیامبر خدا را

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

واجب می داند و در برابر قدرت های دیگر تسلیم نمی شود. «یَخافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ») ... («ادْخُلُوا» ۳ خداترسی،زمینه ی شجاعت و جرأت و عمل است. «یَخافُونَ») ... («ادْخُلُوا» ۴ خداترسی،نعمتی الهی است. «یَخافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمَا» ۵ هنگام حمله،باید به رزمندگان روحیه داد. «فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ» ۶ خوف الهی و تقوا،به انسان بصیرت و نیروی تحلیل صحیح و روشن از مسائل می دهد. «یَخافُونَ») ... («فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ» ۷ توکّل،باید مخلصانه و تنها بر خدا باشد. «عَلَی اللّهِ فَتَوَکَّلُوا» ۸ اگر اهل ایمان با شهامت وارد شوند،منحرفان میدان را ترک می کنند. «فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ» ۹ اصل در موفقیّت تنها امکانات مادّی نیست،بلکه ایمان و توکّل،تصمیم و جرأت نیز لازم است. «ادْخُلُوا») ... («وَ عَلَی اللّهِ فَتَوَکَّلُوا» ۱۰ توکّل به تنهایی کافی نیست،بلکه همراه با تلاش ما را به مقصد می رساند.

«ادْخُلُوا»)

... («فَتَوَکَّلُوا» ۱۱ توکّل،نشانه ی ایمان و کلید نجات از بن بست ها و ترس هاست. «فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ...» ۱۲ از شما حرکت،از خدا برکت و نصرت. «فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ وَ عَلَی اللّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» ۱۳ توکّل،تنها به لفظ نیست،بلکه روحیّه ای برخاسته از ایمان است. «فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

ص:۶۱

[سوره المائده (۵): آیه ۲۴]

اشاره

قالُوا یا مُوسی إِنّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فِیها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ (۲۴)

(بنی اسرائیل)گفتند:ای موسی! تا وقتی که آنها(جباران ستمگر)در آن شهرند،ما هرگز وارد آن نخواهیم شد.پس تو و پروردگارت بروید(و با آنان)بجنگید،ما همانا همین جا نشسته ایم.

نکته ها:

مکّه و بیت المقدّس،هر دو سرزمین مقدّسند.امّا موسی علیه السلام که به قوم خود فرمود:وارد آن شوید و با دشمن بجنگید،بهانه آورده و از فرمان او تخلّف کردند،ولی مسلمانان در سال ششم هجری که به قصد عمره در رکاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله تا نزدیکی مکّه آمدند،اگر ممانعت آن حضرت نبود،به شهر حمله می کردند.در این سفر،«صلح حدیبیه»واقع شد.آری هر دو قوم به دروازه دو شهر مقدّس رسیدند،ولی یکی چنان گریزان از جنگ و یکی چنین سلحشور.

سستی بنی اسرائیل در مبارزه با دشمن،چنان مشهور بود که مسلمانان نیز پیش از شروع جنگ بدر(در سال دوّم هجری)و هنگام ورود به مکّه(سال ششم)می گفتند:ما همچون بنی اسرائیل نیستیم که« إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ »بگوییم،همواره در رکاب تو آماده ی جنگیم.

تلاش رهبران الهی در انجام وظایفی که بر عهده دارند،تنها در صورت همراهی مردم به ثمر می رسد.

پیام ها:

۱ بنی اسرائیل،نمونه ی بی ادبی،بهانه جویی،ضعف و رفاه طلبی بودند. «یا مُوسی إِنّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً»...

در کلمه« لَنْ نَدْخُلَها »،جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است.

در کلمه ی« أَبَداً »،اصرار بر جسارت دیده می شود.

در کلمه ی« فَاذْهَبْ »،توهین به حضرت موسی مشاهده می شود.

در کلمه ی« رَبُّکَ »،توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است.

« قاعِدُونَ »،رفاه طلبی آنان را می رساند،نه عزّت جویی را.

۲ مردم باید خود به اصلاح جامعه بپردازند،نه آنکه تنها از خداوند و رهبران دینی توقّع اصلاح داشته باشند. «فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ» ۳ آرزوی پیروزی بدون کوشش،خردمندانه نیست. «فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۲۵]

اشاره

قالَ رَبِّ إِنِّی لا أَمْلِکُ إِلاّ نَفْسِی وَ أَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ اَلْقَوْمِ اَلْفاسِقِینَ (۲۵)

(موسی)گفت:پروردگارا! همانا من جز خود و برادرم،اختیار کسی را ندارم،پس میان ما و قوم فاسق و تبهکار فاصله بینداز.

نکته ها:

حضرت موسی علیه السلام،پس از یأس از حرکت بنی اسرائیل،به درگاه خداوند شکایت کرد.

درخواست فاصله افتادن،برای آن بود که آتش قهر الهی یاران موسی را نیز فرا نگیرد و تنها دشمنان به کیفر برسند،یا اینکه درخواست می کرد با مرگ کفّار،میان آنان و دشمنان فاصله افتد.

در اینکه چرا حضرت موسی فقط از خود و برادرش یاد می کند و از آن دو نفر پرهیزکار که با موسی همصدا شدند و مردم را برای ورود به شهر دعوت کردند یادی نمی کند،مفسّران سخنانی دارند،از جمله:

موسی به ثبات قدم آن دو نفر هم اطمینان نداشت. (۱)

چون آن دو نفر از سوی مردم به سنگسار تهدید شده بودند،لذا موسی گفت:خدایا! من هیچ قدرتی ندارم،حتّی آن دو نفر در معرض خطرند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان.

پیام ها:

۱ غالب دعاهای قرآنی با استمداد از اسم ربّ است. «قٰالَ رَبِّ...» ۲ در حالی همه ی مردم از ما بریده اند،به نجات دهنده ی اصلی متوسّل شویم.

«فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ»

... («قٰالَ رَبِّ...» ۳ شکایت پیامبران به خداوند و نفرین،وقتی است که از ایمان و اطاعت مردم مأیوس شوند. «رَبِّ إِنِّی...» ۴ سرپیچی از جهاد،فسق است. «فَافْرُقْ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفٰاسِقِینَ» ۵ یکی از بلاهای اجتماعی دور شدن مردم از اولیای خدا و محروم شدن از فیض وجودشان است. «فَافْرُقْ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفٰاسِقِینَ» ۶ یکی از بلاها و سختی های مؤمنان،زندگی با فاسقان و در میان آنان بودن است. «فَافْرُقْ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفٰاسِقِینَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۲۶]

اشاره

قٰالَ فَإِنَّهٰا مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعِینَ سَنَةً یَتِیهُونَ فِی اَلْأَرْضِ فَلاٰ تَأْسَ عَلَی اَلْقَوْمِ اَلْفٰاسِقِینَ (۲۶)

(خداوند به موسی)فرمود:به درستی که آن(سرزمین مقدّس)تا چهل سال بر آنان ممنوع شد،(پس به خاطر این سستی و تخلّف این مدّت طولانی را)در زمین سرگردان(و از مواهب مادّی و معنوی آن سرزمین مقدّس، محروم)خواهند شد،پس بر این قوم تبهکار و فاسق،تأسّف مخور.

نکته ها:

« یَتِیهُونَ »از ریشه ی«تیه»به معنای سرگردانی است.و به صحرای سینا،محلّ سرگردانی آن قوم نیز گفته شده است،که چهل سال،در آن منطقه به سر بردند و از برکات زمین محروم ماندند.

داستان تخلّف بنی اسرائیل و قهر الهی و سرگردانی آنان در تیه،در فصل چهارم از سِفر

ص:۶۴

اعداد،در تورات مطرح شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:خداوند ورود بنی اسرائیل به بیت المقدس را به جهت تخلّف آنان از فرمان حضرت موسی،بر آنان و فرزندانشان تحریم کرد و بالاخره فرزندان فرزندان آنها موفّق به ورود شدند.(یعنی تا پدران و فرزندان آنان که مورد تحریم قرار گرفته بودند زنده بودند،ورود به ارض مقدّس حاصل نگردید.) (۱)در روایات می خوانیم:شبیه داستان بنی اسرائیل،برای مسلمانان هم پیش خواهد آمد. (۲)در عدد اربعین(چهل) «أَرْبَعِینَ سَنَهً» رمزی است،که هم در قهر و هم در لطف الهی به کار می رود.حضرت موسی برای گرفتن تورات،چهل شب در کوه طور ماند و مدّت آوارگی قوم یهود چهل سال بود.

گاهی اصلاح نسل جدید،با انقراض نسل قدیم است، «أَرْبَعِینَ سَنَهً یَتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ» باید خودباختگان نظام فرعونی که قدر موسی را نمی دانند از دنیا بروند و نسل جدیدی در فضای آزاد و با مشکلات زندگی صحرایی رشد کنند تا قدر زندگی در شهر و در سایه رهبران آسمانی را بدانند.در حدیث است که آنان در سرزمین«تیه»از دنیا رفتند و فرزندانشان وارد سرزمین مقدّس شدند.

پیام ها:

۱ کیفر فرار از جنگ،محرومیّت است. «فَإِنَّها مُحَرَّمَهٌ عَلَیْهِمْ» ۲ سرگردانی،نوعی عذاب برای فاسقان است. «یَتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ» ۳ قاعدین و فراریان از جبهه،باید از بعضی امکانات و مزایا محروم باشند. «فَإِنَّها مُحَرَّمَهٌ عَلَیْهِمْ» ۴ انبیا،دلسوز مردمند. «فَلا تَأْسَ» ۵ برای فاسقان دلسوزی نکنید. «فَلا تَأْسَ» (تنبیه مجرم،همچون داروی تلخ به نفع سلامت فرد و جامعه است.)

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی.

۲- ۲) .بحار،ج ۲۸،ص ۱۴ و ۳۰.

[سوره المائده (۵): آیه ۲۷]

اشاره

وَ اُتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبٰا قُرْبٰاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمٰا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ اَلْآخَرِ قٰالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قٰالَ إِنَّمٰا يَتَقَبَّلُ اَللّٰهُ مِنَ اَلْمُتَّقِينَ (۲۷)

(ای پیامبر!)داستان دو پسر آدم را به حقّ بر مردم بازخوان،آن گاه که(هر یک از آن دو)قربانی پیش آوردند،پس از یکی(هابیل)پذیرفته شد و از دیگری(قابیل)قبول نگشت.(قابیل)گفت:حتماً تو را خواهم کشت،(هابیل) گفت:خداوند،تنها از متّقین قبول می کند.

نکته ها:

شاید مراد از تلاوت به حقّ آن باشد که این ماجرا در تورات تحریف شده و با خرافات، آمیخته است و آنچه در قرآن آمده،حقّ است.

در روایات آمده است که هابیل،دامدار بود و بهترین گوسفند خود را برای قربانی آورد.و قابیل،کشاورز بود و بدترین قسمت زراعت خود را برای انفاق در راه خدا برگزید. (۱)قرآن می فرماید:هرگز به خیر نمی رسید،مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید. «لَنْ تَنٰالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمّٰا تُحِبُّونَ» (۲)امام صادق علیه السلام فرمود:انگیزه قتلِ قابیل،حسادت او نسبت به پذیرش قربانی هابیل بود. (۳)

پیام ها:

۱ باید تاریخ گذشتگان را برای عبرت گرفتن خواند و بررسی کرد. «وَ اتْلُ» ۲ در نقل تاریخ باید به مسائل مهم پرداخت.(« نَبَأَ »یعنی خبر مهم) ۳ تاریخ را از افسانه جدا کنیم. «بِالْحَقِّ» (ماجرای قربانی هابیل و قابیل افسانه و داستان بی اساس نیست.)

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۱۱۳.

۲- ۲) .آل عمران،۹۲.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴ اصل،تقرّب به خداوند است نه قربانی،قربانی هر چه که می خواهد،باشد.

«إِذْ قَرَّبا قُرْباناً»

(« قُرْباناً »نکره آمده است) ۵ پسر پیامبر بودن نقشی در ردّ یا قبول اعمال ندارد،بنا بر این از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. «فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ» ۶ تاريخ قتل و خونريزى همزمان با تاريخ انسان است. «نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ») ... («لَأَقْتُلَنَّكَ» ۷ گاهی حسادت،تا برادرکشی هم پیش می رود. «لَأَقْتُلَنَّكَ» ۸ به تهدید کننده به قتل هم باید منطقی جواب داد. «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ» ۹ در قبول یا عدم قبول اعمال،انگیزه ها و خصلت ها مؤثّرند. «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ۱۰ ملاک پذیرش اعمال،تقواست،نه شخصیّت افراد و نه نوع کار. «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ۱۱ تفاوت در قبول و عدم قبول،بر اساس تقواست،نه تبعیض. «مِنَ الْمُتَّقِينَ»

[سوره المائده (۵): آيه ۲۸]

اشاره

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخافُ اَللّهَ رَبَّ اَلْعالَمِينَ (۲۸)

(هابیل به برادرش قابیل گفت:)اگر تو برای کشتن من دستت را به سویم دراز کنی،من هرگز برای کشتن تو دستم را دراز نخواهم کرد،زیرا من از خداوند،پروردگار جهانیان بیم دارم.

نکته ها:

هابيل گفت:من قصد كشتن تو را ندارم،نه آنكه از خود هم دفاع نمى كنم،چون تسليم قاتل شدن با تقوا سازگار نيست. «ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ...»

پیام ها:

۱ در برخورد با حسود،آرام سخن بگوییم و آتش حسد را با نرمش در گفتار، خاموش کنیم. «مٰا أَنَا بِبٰاسِطٍ...» ۲ یکی از راه های نهی از منکر،آن است که به او اطمینان دهی که به او تجاوز و تعدّی نخواهی کرد. «مٰا أَنَا بِبٰاسِطٍ یَدِیَ...» ۳ آنچه ارزش دارد،نکشتن بر اساس خوف از خداست،نه به خاطر ناتوانی و سستی. «إِنِّی أَخٰافُ اللّٰهَ» ۴ تقوا و خداترسی،عامل بازدارنده از گناه و تعدّی در حساس ترین حالات است. «إِنِّی أَخٰافُ اللّٰهَ» ۵ خوف از خداوند،یکی از آثار ایمان به ربوبیّت همه جانبه اوست. «إِنِّی أَخٰافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰالَمِینَ» ۶ عالم،مظهر ربوبیّت الهی است. «رَبَّ الْعٰالَمِینَ»

[سوره المائده (۵): آیات ۲۹ تا ۳۰]

اشاره

إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحٰابِ اَلنّٰارِ وَ ذٰلِکَ جَزٰاءُ اَلظّٰالِمِینَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِیهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ اَلْخٰاسِرِینَ (۳۰)

همانا من می خواهم تو با بار گناه من(که پس از کشتنم بر عهده تو قرار می گیرد)و گناه خودت(به سوی خدا)بازگردی و از دوزخیان باشی،و این است کیفر ستمکاران.

پس نفس او(با وسوسه ای برخاسته از حسد)کشتن برادرش را برایش آسان و رام ساخت واو را کشت،در نتیجه از زیانکاران گشت.

ص :۶۸

نکته ها:

امـام بـاقر علیه السـلام به دنبـال تلاوت آیه «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ» فرمود:ابلیس به قابیل گفت:قربانی تو قبول نشـد و قربانی برادرت هابیل قبول شـد،اگر او زنـده بماند در طول تاریخ نسل او بر نسل تو افتخار خواهند کرد که قربانی پدر ما پذیرفته شد و از پدر شما پذیرفته نشده است، بنا بر این بهتر آن است که او را به قتل برسانی تا نسل تو ذلّت نکشد. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:«من قتل مؤمنا متعمدا أثبت الله علی قاتله جمیع الذنوب و برء المقتول منها»،و ذلک قوله تعالی: «إِنِّی أُرِیـدُ أَنْ تَبُوءَ...» هر که عمـداً مؤمنی را بکشد،خداوند همه گناهان را به حساب قاتل ثبت می کند و مقتول را از گناهان پاک می کند. (۲)

معنای آیه،سکوت در مقابل ظالم به امید بخشش گناهان نیست.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می خوانیم که محل حادثه،کوه قاسِیون در دمشق است. (۳)

امام سجاد علیه السلام فرمودند:نحوه ی کشتن را ابلیس به قابیل یاد داد. (۴)

پیام ها:

۱ گناهـان مقتول،به قاتـل منتقـل می شود. «تَبُوءَ بِإِثْمِی» ۲ در درگیری هـا مسـئول خسـارت آغازگر است. «بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ» ۳ برادرکشی همان و دوزخی شدن همان. «فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ» ۴ ایمان به معاد،جزو عقاید اوّلیه انسان های روی زمین بوده است. «أَصْحابِ النّارِ» ۵ قاتـل،هم به خود ظلم می کنـد،هم به مقتول،هم به خـانوادهٔ مقتول و هم به جـامعه. «الظّالِمِینَ» ۶ نفس انسان،با وسوسه،تلقین و تزیین،انسان را رام و خام می کند و به گناه می کشد. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ»

ص: ۶۹

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۱۱۳.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفاسیر درّ المنثور.

۴- ۴) .تفسیر نور الثقلین.

۷ هوای نفس می تواند عواطف برادری را نیز سرکوب کند. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ» ۸ فطرت پاک انسانی،از آدم کشی بیزار است،ولی نفس،این کار را خوب جلوه داده و انسان را به قتل وامی دارد. «فَطَوَّعَتْ» ۹ جنگ حقّ و باطل،از آغاز تاریخ زندگی بشر بوده است. «فَقَتَلَهُ» ۱۰ مرگ انسان در زمین،با شهادت آغاز شد. «فَقَتَلَهُ» ۱۱ پیروی از هوای نفس،خسارت است. «فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ» ۱۲ قاتل،هم از درون گرفتار عذاب و جدان است و هم از بیرون مورد انتقاد مردم و هم گرفتار قصاص و عدل می شود و کامی نمی گیرد. «فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ» ۱۳ تسلّط و غلبه بر مخالف،همیشه نشانه ی سرافرازی نیست. «فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۱]

اشاره

فَبَعَثَ اَللّٰهُ غُرٰاباً يَبْحَثُ فِي اَلْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوٰارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قٰالَ يٰا وَيْلَتىٰ أَ عَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هٰذَا اَلْغُرٰابِ فَأُوٰارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ اَلنّٰادِمِينَ (۳۱)

پس خداوند،زاغی فرستاد که زمین را می کاوید،تا به او نشان دهد که چگونه کشته ی برادرش را بپوشاند(و دفن کند.قابیل)گفت:وای بر من! آیا عاجزم از اینکه مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟ سرانجام او از پشیمانان شد.

نکته ها:

قابیل که مرتکب قتل برادر شد،چون دید درّندگان سراغ جسد او می آیند،آن را به دوش کشید،امّا سودی ندید و هم چنان متحیّر بود.امّا همین که کار زاغ را در دفن کشته زاغ

دیگری دید،آموخت که جسد برادر را دفن کند.

« اَلْغُرابِ »،پرنده ای است شبیه به کلاغ،دارای نوک و پاهای سرخ. (۱)

انسان های اوّلیه بسیار بی تجربه بودند،ولی خداوند دائماً لطف خود را از راه های گوناگون به انسان سرازیر نموده است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:خداوند دو زاغ فرستاد تا با هم درگیر شوند و یکی دیگری را کشت سپس قاتل با منقار خود گودالی حفر کرده و کشته را دفن نمود. (۲)

امام سجاد علیه السلام فرمودند:«و الذنوب التی تورث الندم قتل النفس»از گناهانی که سبب ندامت می شود،کشتن انسان بی گناه است. (۳)

پیام ها:

۱ گاهی حیوانات مأمور الهی اند و حرکت آنان به فرمان او و در مسیری است که او می خواهد. «فَبَعَثَ اللّهُ غُراباً» ۲ بسیاری از معلومات بشر،از زندگی حیوانات الهام گرفته است. «فَبَعَثَ اللّهُ غُراباً یَبْحَثُ») ... («لِیُرِیَهُ» ۳ انسان باید همواره در پی آموختن باشد.اصل،آموختن و یادگیری است،از هر طریقی،گرچه از طریق حیوانات باشد. «فَبَعَثَ اللّهُ غُراباً») ... («لِیُرِیَهُ» ۴ خداوند،گاهی انسان را با حیوانات کوچک آموزش می دهد تا بفهماند زاغ هم می تواند وسیله آموزش انسان باشد،پس نباید مغرور شد. «غُراباً») ... («لِیُرِیَهُ» ۵ جسد مرده را باید در زمین دفن کرد(در محفظه قرار دادن،مومیایی کردن، سوزاندن و...صحیح نیست). «فِی الْأَرْضِ») ... («یُوارِی سَوْأَةَ أَخِیهِ» ۶ مرده ی انسان نیز کرامت دارد و نباید خوراک حیوانات شود،بلکه باید دفن شود. «یُوارِی سَوْأَةَ أَخِیهِ»

ص: ۷۱

۱- ۱) .قاموس قرآن.

۲- ۲) .تفاسیر برهان و راهنما.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۳،ص ۳۷۵.

۷ ندامت،نشانه ی حق طلبی فطرت هاست. «فَأَصْبَحَ مِنَ النّٰادِمِینَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۲]

اشاره

مِنْ أَجْلِ ذٰلِکَ کَتَبْنٰا عَلیٰ بَنِی إِسْرٰائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسٰادٍ فِی اَلْأَرْضِ فَکَأَنَّمٰا قَتَلَ اَلنّٰاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیٰاهٰا فَکَأَنَّمٰا أَحْیَا اَلنّٰاسَ جَمِیعاً وَ لَقَدْ جٰاءَتْهُمْ رُسُلُنٰا بِالْبَیِّنٰاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ فِی اَلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)

به همین جهت،بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است،و هر که انسانی را زنده کند(و از مرگ یا انحراف نجات دهد)گویا همه ی مردم را زنده کرده است و البتّه رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند،امّا(با این همه)بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا)در روی زمین اسرافکار شدند.

نکته ها:

در این آیه از کشتن یک نفر به منزله ی کشتن همه مردم مطرح شده است.برای توضیح این حقیقت چند بیان و معنا می توان عرضه کرد:

الف:قتل یک نفر،کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.

ب:حرمت قتل یک نفر نزد خداوند،به منزله قتل همه ی مردم نزد شماست.

ج:قتل یک نفر،بی اعتنایی به مقام انسانیّت است.

ه:قتل یک نفر،سلب امنیّت از همه ی مردم است.

و:چون انسان ها به منزله ی اعضای یک پیکرند،پس قتل یکی قتل همه است.

ز:جایگاه دوزخی قاتل یک نفر،جایگاه کسی است که قاتل همه باشد. (۱)

۱- ۱) .کافی،ج ۷،ص ۲۷۱.

ح:قتل یک نفر،زمینه ساز قتل همه است.

ط:یک انسان می تواند سرچشمه ی یک نسل باشد،پس قتل او به منزله ی قتل یک نسل است.(به نظر می رسد این احتمال بهتر است) در روایات می خوانیم:فانی شدن تمام دنیا نزد خداوند،از کشتن یک مؤمن آسان تر است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند:کسی که در موضعی که آب یافت نمی شود،تشنه ای را سیراب کند،مانند کسی است که نفسی را زنده کرده باشد. (۲)

طبق آیات و روایات،هدایت و ارشاد مردم به راه حقّ،نوعی احیا می باشد و گمراه کردن مردم،نوعی قتل است.سوره انفال،آیه ۲۴،دعوت پیامبر را مایه ی حیات مردم می خواند:

«دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ» .

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:«من اخرجها من ضلال الی هدی فکانما أحیاها و من اخرجها من هدی الی الضلال فقد قتلها»هر کس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس دیگری را منحرف کند او را کشته است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمودند:«نجاها من غرق او حرق او سبع او عدو»مراد از احیای نفس، نجات گرفتاران از غرق و آتش سوزی و درّنده یا دشمن است. (۴)و در روایت دیگر آمده است:کسی که به گرسنه ای غذا ندهد،به منزله ی کشتن اوست و غذا دادن،به منزله ی زنده کردن اوست. (۵)

امام باقر علیه السلام فرمود:مسرفان همان کسانی هستند که حرام ها را حلال می شمرند و خون ها را می ریزند. (۶)

ص:۷۳

۱- ۱) .بحار،ج ۱۰،ص ۳۸۲.این حدیث را در شب جمعه آخر ماه رمضان ۱۳۷۹ می نویسم که روز جمعه اش روز قدس است و در حالی که تلویزیون های دنیا صحنه های دلخراشی از کشتن مسلمانان بی پناه فلسطین را به دست صهیونیست ها نشان می دهند.

۲- ۲) .مکارم الاخلاق،ص ۱۳۵.

۳- ۳) .کافی،ج ۲،ص ۲۱۰.

۴- ۴) .تفسیر برهان.

۵- ۵) .کافی،ج ۲،ص ۲۰۴.

۶- ۶) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ گاهی حوادث تاریخی،عامل صدور فرمان های الهی است. «مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ» ۲ انسان ها و سرنوشتشان در طول تاریخ به هم پیوند دارند. «مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنا عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ» ۳ احکام الهی حکمت دارد و گزاف نیست. «مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ» ۴ برای جلوگیری از سنگدلی و پرهیز از تکرار حادثه،کیفر و مجازات لازم است.

«مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنا»

۵ جان همه ی انسان ها از هر نژاد و منطقه که باشند،محترم است. «نَفْساً» ۶ اعدام مفسد،در قانون بنی اسرائیل نیز بوده است. «كَتَبْنا عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ» ۷ خودکشی و سقط جنین،از نمونه های«قتل نفس»و حرام است. «مَنْ قَتَلَ نَفْساً...» ۸ جان کسی که در زمین فساد می کند یا برای جان مردم ارزشی قائل نیست و آنان را به قتل می رساند،بی ارزش است و باید از بین برود. «بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ» ۹ کشتن انسان در دو مورد جایز است:

الف:به عنوان قصاصِ قاتل. «بِغَيْرِ نَفْسٍ» ب:برای از بین بردن مفسد. «أَوْ فَسادٍ» ۱۰ ارزش عمل مربوط به انگیزه و هدف است.کشتن یک نفر به قصد تجاوز،به قتل رساندن یک جامعه است؛ «فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً» امّا کشتن به عنوان قصاص،حیات جامعه است. «وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ» (۱) ۱۱ تجاوز به حقوق یک فرد،تهدید امنیّت جامعه است. «فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً»

۱- ۱) .بقره،۱۷۹.

آنان که کارشان نجات جان انسان هاست،مانند پزشکان،پرستاران،مأموران آتش نشانی،امدادگران،داروسازان و...باید قدر خود و ارزش کار خویش را بدانند. «فَکَأَنَّمٰا قَتَلَ النّٰاسَ جَمِیعاً» ۱۲ نشان جامعه ی زنده،امداد رسانی به گرفتاران و نجات جانهاست. «مَنْ أَحْیٰاهٰا فَکَأَنَّمٰا أَحْیَا النّاسَ جَمِیعاً» ۱۳ عدم ایمان و عمل مردم به گفتار رسولان،در طول تاریخ بوده است. «وَ لَقَدْ جٰاءَتْهُمْ رُسُلُنٰا بِالْبَیِّنٰاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» ۱۴ انسان مختار است،با آمدن پیامبران هم می تواند راه خلاف برود. «وَ لَقَدْ جٰاءَتْهُمْ رُسُلُنٰا بِالْبَیِّنٰاتِ») ... («بَعْدَ ذٰلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۳]

اشاره

إِنَّمٰا جَزٰاءُ اَلَّذِینَ یُحٰارِبُونَ اَللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی اَلْأَرْضِ فَسٰاداً أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلاٰفٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ اَلْأَرْضِ ذٰلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی اَلدُّنْیٰا وَ لَهُمْ فِی اَلْآخِرَةِ عَذٰابٌ عَظِیمٌ (۳۳)

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی خیزند و(با سلاح و تهدید و غارت)در زمین به فساد می کوشند،آن است که کشته شوند،یا به دار آویخته شوند،یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین(خودشان)تبعید شوند.این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از مشرکانِ مکّه به مدینه آمده،مسلمان شدند.ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به منطقه ی خوش آب و هوایی در بیرون مدینه

رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند.امّا چون سالم شدند،چوپان های مسلمان را گرفته،دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده،شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند.رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند،بر سر خودشان آوردند.آیه ی فوق نازل شد.

کیفرهایی که در آیه آمده،«حقّ اللّه»است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست. (۱)و در تفسیر المیزان آمده است که انتخاب یکی از چهار کیفر،با امام مسلمین است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند،باید یکی از کیفرها اجرا شود.

کلمه ی« جَزٰاءُ »به معنای کیفر و پاداش کافی است یعنی حدود و مجازات های چهارگانه برای مجرم عادلانه و کافی است. (۲)

برای اصلاح جامعه،هم موعظه و ارشاد لازم است،هم شمشیر و برخورد قاطع و انقلابی.

(آیه ی قبل،پیام و هشدار به قاتل بود،و این آیه عقوبت افراد محارب و مفسد را بیان می کند) عقوبت باید همراه با عدالت باشد.چون فسادها و خصوصیّات مفسدان متفاوت است، کیفرها هم یکسان نیست.مثلا اگر فساد،فجیعانه بود،کیفرش قتل است ولی اگر سطحی بود،کیفر آن تبعید است.این معنا از روایات فهمیده می شود،از جمله آنکه:کیفر قتل،اعدام است،کیفر ارعاب،تبعید است،کیفر راهزنی و سرقت،قطع دست و پا است و کیفر قتل و راهزنی و سرقت مسلحانه،قطع دست و پا و به دار آویختن است. (۳)

اجرای احکام و حدود الهی،در سایه ی برپایی نظام و حکومت اسلامی میسّر است،پس دین از سیاست جدا نیست.

آنان که بر امام و رهبر مسلمین یا حکومت اسلامی خروج کنند،مشمول« یُحٰارِبُونَ اللّٰهَ » می شوند. (۴)

طبق آیه ۲۷۹ سوره ی بقره،رباخوار،«محارب»خدا و پیامبر است، «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ» چون امنیّت اقتصادی را به هم می زند.همچنین در روایات،توهین به مسلمان،

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

۴- ۴) .تفسیر فی ظلال القرآن.

محاربه ی با خدا به حساب آمده است:«من أهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربه». (۱)

پیام ها:

۱ وظیفه ی نظام و حکومت،حفظ امنیّت شهرها،روستاها،جاده ها و برخورد با متخلّفان است. «إِنَّما جَزٰاءُ...» ۲ جنگ با خلق خدا،جنگ با خداست و آنکه با مردم طرف شود،گویا با خداوند طرف است. «یُحٰارِبُونَ اللّٰهَ» ۳ نافرمانی از دستورات پیامبر و مبارزه با آنها،جنگ با خداوند است. «یُحٰارِبُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ» ۴ برای آنان که امنیّت جامعه را بر هم می زنند،چند نوع کیفر مقرر شده است:

اعدام،تبعید،قطع دست و پا،به دار آویختن. «یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا...» ۵ عقوبت سخت برای ستم پیشگان است،نه آنان که به ندرت مرتکب می شوند.

«یُحٰارِبُونَ»

، «یَسْعَوْنَ» (فعل مضارع،نشان استمرار کار است) ۶ مخالفان ولایت رسول اللّه که قصد براندازی دارند و با نظام الهی در جنگند، باید به سخت ترین کیفر مجازات شوند. «یُحٰارِبُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ») ... («أَنْ یُقَتَّلُوا»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۴]

اشاره

إِلاَّ الَّذِینَ تٰابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۴)

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند،پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

چون در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند و به روی آنان اسلحه بکشد،گرچه قتلی صورت نگیرد نیز مفسد فی الارض گفته شده،این آیه توبه آنان را مطرح می کند.بنا بر این

۱- ۱) .بحار،ج ۴،ص ۶۵.

توبه ی محارب و مفسد،فقط کیفر تهدید و ارعاب را برمی دارد،نه کیفر قتل و سرقت را.

یعنی توبه در«حقّ اللّه»اثر دارد،نه«حقّ النـاس»،چون حق مردم مربوط به رضـایت صاحبان حقّ است.عنوان محارب،حسابی دارد و عنوان قاتـل و سارق،حسابی دیگر. (۱)یعنی اگر محـارب مرتکب قتـل شـده و توبه کرد،حکم قصاص او باقی است،ولی اگر فقط به تهدید و ارعاب دست زده و توبه کرد،کیفر محارب از او برداشته می شود.

مجـازات هـای الهی جنبه ی تربیتی و اصـلاح فرد و جـامعه دارد،نه انتقـام.از این رو گناهکار بایـد توبه کنـد و توبه او هم مؤثّر است.

در رفع عقوبت،احراز توبه ی واقعی لازم است.مثلاً از طریق تغییری که در اخلاق و رفتار و گفتار مجرم هویـدا می شود،یا به گواهی افراد عادل و مانند اینها توبه او ثابت شود.

پیام ها:

۱ راه تـوبه به روی همه بـاز است. «یُحٰارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ» ... («إِلاَّ الَّذِینَ تٰابُوا» ۲ تـوبه ای اثر دارد کـه پیش از دسـتگیری و گرفتار شـدن باشد.«مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ» (در سایر گناهان هم توبه تا قبل از مرگ مفید است. (۲)) ۳ مغفرت خدا را باور کنیم. «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» ۴ مغفرت خداوند همراه با رحمت است نه توبیخ و تحقیر. «غَفُورٌ رَحِیمٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۵]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اِتَّقُوا اَللّهَ وَ اِبْتَغُوا إِلَیْهِ اَلْوَسِیلَهَ وَ جٰاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)

ای کسـانی که ایمان آورده ایـد! از خـدا پروا کنیـد و(برای تقرب)به سوی او وسـیله بجوییـد،و در راه او جهاد کنیـد،باشـد که رستگار شوید.

ص:۷۸

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .نساء،۱۸.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:بهترین وسیله ای که می توان با آن به خدا نزدیک شد ایمان به خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او و کلمه ی اخلاص و اقامه ی نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج و عمره و صله ی رحم و انفاق های پنهانی و آشکار و کارهای نیک است. (۱)

اهل بیت علیهم السلام همان ریسمان محکم و وسیله ی تقرّب به خداوند هستند.«هم العروه الوثقی و الوسیله الی الله» (۲)توسّل،موضوعی است که در کتب بسیاری از اهل سنّت مثل«صواعق»ابن حجر،«سنن» بیهقی،«صحیح»دارمی و«وفاء الوفاء»درباره آن روایت نقل شده است.ضمناً آیات ۶۴ نساء،۹۷ یوسف و ۱۱۴ توبه نیز می تواند سند توسّل باشد.

پیام ها:

۱ ایمان «آمَنُوا» ،تقوا «اتَّقُوا اللّهَ» ،شفاعت «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» و جهاد «وَ جاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» ،راه سعادت و رستگاری است. «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ۲ برای رسیدن به فلاح،هم باید گناهان را ترک کرد، «اتَّقُوا اللّهَ» هم باید طاعات را انجام داد. «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» ۳ کارهای خیر همه زمینه و وسیله ی سعادتند.(البتّه اگر با گناه خود آن زمینه ها را از بین نبریم.) «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۱۰.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

[سوره المائده (۵): آیات ۳۶ تا ۳۷]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مٰا فِی اَلْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذٰابِ یَوْمِ اَلْقِیٰامَهِ مٰا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ (۳۶) یُرِیدُونَ أَنْ یَخْرُجُوا مِنَ اَلنّٰارِ وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِینَ مِنْهٰا وَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُقِیمٌ (۳۷)

همانا کسانی که کافر شدند،اگر تمام آنچه را در زمین است و همانند آن را دارا باشند تا برای نجات از عذاب روز قیامت فدیه دهند،از آنان پذیرفته نمی شود و برای آنان عذابی دردناک است.

آنان می خواهند از آتش دوزخ بیرون آیند در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برایشان عذابی دائم و پایدار است.

نکته ها:

همه ی راه های نجات در قیامت بسته است،کافران نه از رحمت الهی بهره مند می شوند، چون مخصوص اهل تقواست. «رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُهٰا لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ» (۱)و نه از شفاعت کامی می گیرند،چون شفاعت مخصوص کسانی است که خداوند از آنان راضی باشد. «لاٰ تَنْفَعُ الشَّفٰاعَهُ إِلاّٰ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً» (۲)،به علاوه از مرگ خبری نیست،زیرا پیوسته در آتشند و درخواست مرگشان پذیرفته نیست. «نٰادَوْا یٰا مٰالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنٰا رَبُّکَ قٰالَ إِنَّکُمْ مٰاکِثُونَ» (۳)

پیام ها:

۱ کارآیی اموال،تنها در دنیاست و در آخرت،ثروت بی ثمر است. «مٰا تُقُبِّلَ...» ۲ روز قیامت در دستگاه عدل الهی،فدیه پذیرفته نمی شود. «لِیَفْتَدُوا» ... («مٰا تُقُبِّلَ» ۳ عامل اصلی سعادت،در درون انسان است(ایمان،تقوا و جهاد)،نه در بیرون

ص: ۸۰

۱- ۱) .اعراف،۱۵۶.

۲- ۲) .طه،۱۰۹.

۳- ۳) .زخرف،۷۷.

(مـال و ثروت). «لَهُمْ مٰا فِي اَلْأَرْضِ جَمِيعاً») ... («مٰا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ» ۴ عـذاب کافران،نه با فدیه دفع می شود،نه با گذشت زمان قطع می گردد. «وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِينَ» ۵ کسـی که در دنیـا بـا آن همه برهـان و ارشـاد،از ظلمت های شـرک و جهل بیرون نیایـد،در آخرت هم از دوزخ بیرون نخواهد آمد. «لَهُمْ عَذٰابٌ مُقِيمٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۸]

اشاره

وَ اَلسّٰارِقُ وَ اَلسّٰارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمٰا جَزٰاءً بِمٰا كَسَبٰا نَكٰالاً مِنَ اَللّٰهِ وَ اَللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید.

این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.

نکته ها:

کلمـه ی «Bنَكٰالَ » به معنـای امر بازدارنـده است.قـوانین جزایی اسـلام برای بازدارنـدگی است، نه انتقـام جویی. «Bنَكٰالَ » به عقوبتی گفته می شود که مایه ی عبرت دیگران باشد. (۱)

در این آیه ابتـدا مرد دزد،سپس زن دزد مطرح شـده است،ولی در آیه ی دوّم سـوره ی نور که حکم زنـا بیـان شـده،ابتـدا زن زناکـار،سپس مرد زناکـار یـاد شـده است،شایـد به خـاطر آن که در سـرقت،نقش مردِ خلافکـار بیشتر است و در زنا،نقش زنِ خلافکار.

از مرحوم سـید مرتضـی علم الهـدی(از علمـای هزار سال قبل)پرسـیدند:چرا دستی که پانصـد مثقال طلا دیه دارد،به خاطر یک چهارم مثقال دزدی،قطع می شود؟ پاسخ فرمود:

«امانت»،قیمت دست را بالا می برد و«خیانت»،ارزش آن را می کاهد.

طبق روایات،مقـدار قطع دست،چهار انگشت است و بایـد انگشت شـست و کف دست باقی بماند.مقـدار مالی هم که به خاطر آن دست دزد قطع می شود،بایـد حـد اقـل به قیمت یـک چهـارم دینـار(یـک چهـارم مثقـال طلا)باشـد.مال هم بایـد در مکان حفاظت شده باشد،نه در

۱- ۱) .قاموس قرآن.

مثل کاروانسرا،حمّـام،مسجد و اماکن عمومی.سارق نیز بایـد از قـانون قطع دست مطلع باشـد،و گر نـه دست او قطع نمی شود.همچنین اگر کسـی در سال های قحطی از روی اضـطرار، مواد غـذایی را سـرقت کند دستش قطع نمی شود.البتّه در تمام مواردی که دست قطع نمی شود کیفرهای دیگری در کار است که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است. (۱)

پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله،بدترین نوع سرقت را سرقت از نماز و ناقص انجام دادن رکوع و سجود دانسته اند. (۲)

اجرای این احکام،نیاز به حکومت و قدرت و نظام و تشکیلات دارد،پس اسلام،دین حکومت و سیاست است.

اسلام،قبل از بریدن دست،بر اهمیّت و لزوم کار و اداره ی زندگی فقرا از طریق بیت المال و بستگان نزدیک و قرض الحسنه و تعاون و...تأکید می کند،ولی با این حال فقر،بهانه و مجوّز سرقت نیست. (۳)

سیستم جزایی دنیا،چون تنها به زندان و جریمه ی مالی تکیه دارد،از مقابله با سرقت عاجز است.

قطع دست،برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه ی جلوگیری از لغزش مجدّد او و دیگران است. «فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُمٰا»

پیام ها:

۱ کیفر زن و مرد دزد یکسان است. «السّارِقُ وَ السّارِقَهُ» ۲ باید امنیّت جامعه را با قاطعیّت حفظ کرد. «فَاقْطَعُوا» ۳ جریمه و کیفر سنگین،بازدارنده از دزدی است. «نَکالاً» ۴ در قوانین کیفری اسلام،علاوه بر تنبیه مجرم،عبرت دیگران هم مطرح است.

«نَکالاً»

۵ در اجرای حدود الهی،نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت. «فَاقْطَعُوا»

ص: ۸۲

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر قرطبی.

۳- ۳) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۶ با اینکه قطع دست از طرف قاضی و حاکم است،امّا خداوند به همه مؤمنین خطاب می کند، «فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمٰا» تا آنان زمینه اجرای حدود الهی را فراهم کنند.

۷ مالکیّت شخصی و امنیّت اجتماعی به قدری مهم است که به خاطر آن،باید دست دزد قطع شود. «فَاقْطَعُوا» ۸ اعمال قدرت،باید حساب شده باشد. «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ۹ فرمان قطع دست دزد،جلوه ای از عزّت و قدرت خداوند است. «فَاقْطَعُوا»)) ... (« عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۹]

اشاره

فَمَنْ تٰابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اَللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹)

پس هر که بعد از ظلمش توبه کند و(کارهای فاسد خویش را)اصلاح نماید، قطعاً خداوند توبه او را می پذیرد،همانا خداوند،آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

در اسلام،مجازات در کنار ارشاد و تربیت و رحمت است.در آیه ی قبل،کیفر سارق بیان شد،اینجا دعوت به توبه به درگاه خدای غفور و اصلاح بدی هاست که سبب می شود تا خداوند لطفش را به بنده باز گرداند.

اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد،هم در دنیا بخشیده می شود و هم در آخرت، (۱)ولی پس از دستگیرشدن،حد اجرا می شود و نقش توبه تنها برای قیامت است.

در حدیث آمده است:سارقی که دستش قطع شده بود،از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله پرسید:آیا برای من راه توبه باز است؟ فرمود:آری! تو امروز(که حدّ بر تو جاری شد،)مثل همان روزی که از مادر متولّد شدی هستی. (۲)

۱- ۱) .کافی،ج ۷،ص ۲۵۰.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱ برای انسان خطاکار،همیشه راه بازگشت و اصلاح،باز است. «فَمَنْ تابَ» ۲ توبه،تنها یک ندامت درونی نیست،بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد. «وَ أَصْلَحَ» ۳ اگر انسان توبه کند،خداوند هم توبه او را می پذیرد. «یَتُوبُ عَلَیْهِ» ۴ سرقت،ظلم به خود و جامعه و تجاوز به امنیّت جامعه است. «بَعْدِ ظُلْمِهِ» ۵ مجرمان را باید به راه خدا دعوت و امیدوار کرد. «فَإِنَّ اللّهَ یَتُوبُ» ، «غَفُورٌ» ، «رَحِیمٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۴۰]

اشاره

أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اَللّهَ لَهُ مُلْکُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اَللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴۰)

آیا ندانستی که حکومت و فرمانروایی آسمان ها و زمین تنها از آن خداست،هر که را(طبق حکمت و عدالت خود)بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد می آمرزد و خداوند بر هر چیزی تواناست.(محارب و مفسد و سارق را عذاب می دهد،و تائب پشیمان را می پذیرد و می بخشاید).

پیام ها:

۱ کسی که بر هستی حاکم است،حقّ دارد قوانین هستی را وضع کند. «السّارِقُ وَ السّارِقَهُ») ... («لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ...» ۲ مجرمان بدانند که راه فراری ندارند و باید به سوی خدا بازگردند. «أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ۳ خداوند نیازی به توبه ی بندگان ندارد،چون همه ی هستی از آن اوست. «لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ۴ انسان باید در حالتی میان بیم و امید باشد. «یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ»

ص: ۸۴

۵ عفو یا عذاب،هر دو نمونه ای از قدرت اوست. «یُعَذِّبُ») ... («یَغْفِرُ») ... («عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۴۱]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلرَّسُولُ لاٰ یَحْزُنْکَ اَلَّذِینَ یُسٰارِعُونَ فِی اَلْکُفْرِ مِنَ اَلَّذِینَ قٰالُوا آمَنّٰا بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ اَلَّذِینَ هٰادُوا سَمّٰاعُونَ لِلْکَذِبِ سَمّٰاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ یُحَرِّفُونَ اَلْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوٰاضِعِهِ یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هٰذٰا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ یُرِدِ اَللّٰهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اَللّٰهِ شَیْئاً أُولٰئِکَ اَلَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اَللّٰهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِی اَلدُّنْیٰا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی اَلْآخِرَهِ عَذٰابٌ عَظِیمٌ (۴۱)

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می کنند،غمگینت نسازند،(خواه)آن گروه که(منافقانه)به زبان گفتند:ایمان آورده ایم،ولی دلهایشان ایمان نیاورده است.(و خواه)از یهودیان آنان که برای دروغ سازی(و تحریف) با دقّت به سخنان تو گوش می دهند و همچنین(به قصد جاسوسی)برای قوم دیگری که نزد تو نیامده اند،به سخنان تو گوش می دهند(و یا گوش به فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده اند)آنان کلمات(تورات یا پیامبر) را از جایگاه خود تحریف می کنند و(به یکدیگر)می گویند:اگر این مطلب (که مطابق میل ماست)به شما داده شد بگیرید و بپذیرید،ولی اگر(آنچه طبق خواسته ی ماست)به شما داده نشد،دوری کنید.(ای پیامبر!)هر که را خداوند بخواهد آزمایش و رسوایش کند تو هرگز در برابر قهر الهی هیچ کاری نمی توانی برایش بکنی.آنان کسانی اند که خداوند نخواسته است دل هایشان را پاک کند.برای آنان در دنیا ذلّت و خواری،و برایشان در آخرت،عذابی بزرگ است.

ص: ۸۵

نکته ها:

از آیه استفاده می شود که علمای یهود گروهی از یهودیان و منافقان را نزد پیامبر اسلام فرستادند و خودشان از مقابله و رویارویی دوری می کردند «لَمْ یَأْتُوکَ» و هدفشان این بود که شاید دستورات و احکام اسلام مطابق چیزی باشد که آنان از تورات تحریف کرده اند و سفارش می کردند اگر گفتار پیامبر اسلام مطابق حرف ما بود بگیرید و گر نه رها کنید.منافقان و هیئت اعزامی نزد حضرت آمدند و با دقّت گوش می دادند تا بر سخنان حضرت،دروغ و شایعه ای ببندند. «سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ»

پیام ها:

۱ انبیا نسبت به گمراهان دلسوزند. «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ لا یَحْزُنْکَ» ۲ کفر،میدانی دارد که گروهی در آن به سرعت پیش می روند و هر لحظه به کفرشان اضافه می شود. «یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ» ۳ دشمنان،در کفر و نفاق شتاب دارند،چرا مسلمانان در راه حقّ باید سستی کنند؟ «یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ» ۴ نفاق،مایه ی افزایش کفر است. «یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ» ... «بِأَفْواهِهِمْ» ۵ ایمان،با پذیرش قلبی است،نه اظهار زبانی. «آمَنّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» ۶ ایمانی ارزش دارد که در قلب،راسخ باشد. «وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» ۷ قلب،مرکز ایمان است. «لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» ۸ منافقان و یهودیان،در کنار هم یک هدف را تعقیب می کنند. «مِنَ الَّذِینَ قالُوا آمَنّا بِأَفْواهِهِمْ» ... «وَ مِنَ الَّذِینَ هادُوا» ۹ گوش دادن مهم نیست،انگیزه ی آن مهم است. «سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ» ۱۰ کفّار،عوامل نفوذی و جاسوس در میان مسلمانان دارند،مبلّغان دینی نباید همه ی شنوندگان را خوش نیّت بپندارند. «سَمّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ» ۱۱ تحریف،خیانت فرهنگی یهود است. «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ»

۱۲ گزارشگری دور از تقوا،یکی از شغل های خطرناک است. «سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ») ... («يُحَرِّفُونَ...» ۱۳ کلمات آسمانی هر یک جایگاه مخصوص دارد. «مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» ۱۴ ما باید تسلیم اوامر خدا باشیم،نه آنکه احکام الهی مطابق خواسته های ما باشد. «فَخُذُوهُ») ... («فَاحْذَرُوا» (۱)۱۵ گناه،انسان را از لیاقت برای هدایت می اندازد. «وَ مَنْ يُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ» ۱۶ منافقان،از شفاعت پیامبر محرومند. «فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَيْئاً» ۱۷ حتّی رسول اللّه برای متعصّبان لجوج و هوسباز،نقشی ندارد. «فَلَنْ تَمْلِكَ» ۱۸ قهر الهی بدنبال سوء رفتار انسان است. «سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ») ... («لَمْ يُرِدِ اللّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» ۱۹ قلب سرسخت و لجوج،از دریافت الطاف حقّ محروم است. «لَمْ يُرِدِ اللّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» ۲۰ عذاب دنیا نسبت به عذاب آخرت چیزی نیست. «فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ» ۲۱ منافقان،هم بدبختی دنیوی دارند،هم عذاب بزرگ قیامت در انتظارشان است. «لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ»

۱- ۱) .بعضی مردم سراغ مرجع تقلید،عالم،دادگاه و قانونی می روند که طبق میل آنان حکم کرده باشد.آیه از این امر نهی می کند.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۲]

اشاره

سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اَللّٰهَ يُحِبُّ اَلْمُقْسِطِينَ (۴۲)

آنـان برای دروغ سـازی بـه دقّت گـوش می دهنـد و همـواره مـال حرام(رشـوه و ربـا)می خورنـد،پس اگر(برای داوری)نزد تو آمدند،یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان.و اگر از آنان روی بگردانی پس هرگز هیچ زیانی به تو نخواهند رساند.و اگر داوری کنی،پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن،همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

نکته ها:

بعضـی از یهود که زنای محصـنه کرده بودنـد،به امید نجات از کیفر سـنگسار که در دین یهود نیز آمده است، (۱)برای داوری نزد پیامبر آمدند،غافل از آنکه حکم اسـلام هم سـنگسارکردن زناکار است،چون دیدند حکم اسـلام نیز همان است،حاضـر به پذیرش حکم پیامبر نشدند.

« لِلسُّحْتِ »طبق روایات،رشوه و هـدایایی است که برای انجام کاری داده شود. (۲)سُحت،در لغت،کار حرامی است که مایه ی ننگ صاحبش شود. (۳)

« سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ »یـا به معنـای آن است که سـخنان را با دقّت می شـنوند و نیّت دروغ بسـتن و تحریفِ آن را دارنـد و یا به معنـای آن است که عوام یهود بـا علم به دروغگویی و تحریف گری علمای خود،باز هم سـخن آنان را گوش می دهنـد و می پذیرند.

آیه خطـاب به پیـامبر می فرمایـد:گرچه علمای یهود در انـدیشه آسـیب رسانی به تو هسـتند و تو برای مکتب و جامعه اسـلامی دغدغه داری ولی خداوند نوید می دهد که اگر مصلحت را در اعراض دانستی دغدغه ای نداشته باش. «وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً»

ص :۸۸

۱- ۱) .در تورات،سِفر تثنیه،فصل ۲۳،حکم زنا بیان شده است.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۷،ص ۹۵.

۳- ۳) .مفردات راغب.

پیام ها:

۱ علمای یهود،رشوه خوار بودند، «أَكّالُونَ لِلسُّحْتِ» و عوامشان مشتاق شنیدن دروغ. «سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ» (تکرار« سَمّاعُونَ »،در دو آیه پی در پی شاید اشاره باشد به اینکه این روش،کم کم خصلت آنان شده است.) ۲ همزیستی مسلمانان با اهل کتاب،تا حدّی بود که آنان برای قضاوت،نزد پیامبر اسلام می آمدند. «جٰاؤُكَ» ۳ پیامبر صلی اللّه علیه و آله غیر از مسئولیّت نبوّت،مسئولیّت حکومت نیز داشت. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ» ۴ پیامبران،در امر حکومت و داوری،از طرف خداوند اختیاراتی دارند که طبق صلاحدید عمل کنند. «فَاحْكُمْ») ... («أَوْ أَعْرِضْ» ۵ شعاع حکومت اسلامی،اهل کتاب را نیز در برمی گیرد. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» ۶ اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد،باید عدالت،جرأت و صراحت را کاملاً مراعات کند. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» ۷ مسائل نژادی،منطقه ای،تعصب های گروهی،تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت ها تأثیر بگذارد. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» ۸ عدالت همیشه و با هر گروه،یک ارزش خداپسند است. «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۴۳]

اشاره

وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ اَلتَّوْرٰاةُ فِيهٰا حُكْمُ اَللّٰهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ مٰا أُولٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳)

و(یهودیان)چگونه تو را داور قرار می دهند،در حالی که تورات نزد ایشان است(و)در آن حکم خداست،پس بعد از آن(که تو موافق آن کتاب حکم کردی)روی می گردانند و آنان مؤمن نیستند.

نکته ها:

همان گونه که در آیه ی قبل گفتیم،دلیل مراجعه یهودیان به پیامبر اسلام،پیدا کردن راهی برای تخفیف مجازات بود و آنان با اینکه به تورات دسترسی داشتند و پاسخگوی نیازهای آنان بود،ولی دنبال قانون ساده تری می گشتند.

پیام ها:

۱ همه ی تورات تحریف نشده است.«عِنْدَهُمُ التَّوْراهُ فِيها حُكْمُ اللّهِ» ۲ کاش اهل کتاب،نسبت به احکام کتاب خودشان پایبند بودند. «وَ عِنْدَهُمُ التَّوْراهُ فِيها حُكْمُ اللّهِ» ۳ آنچه برای گروهی مهم است،تخفیف در قانون است،نه ایمان به قانون و انجام وظیفه.(به همین دلیل با داشتن قانون تورات برای پیدا کردن راه مجازات آسان تری نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله می آمدند). «ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ» ۴ علامت ایمان،تسلیم بودن در برابر قانون است. «وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۴۴]

اشاره

إِنّا أَنْزَلْنَا التَّوْراهَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هادُوا وَ الرَّبّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ (۴۴)

همانا ما تورات را نازل کردیم(که)در آن هدایت و نور است.پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند،بر طبق آن برای یهود حکم می کردند،و (همچنین)مربّیان الهی و دانشمندان،بر طبق این کتاب آسمانی که حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند،داوری می کردند،پس(ای

علما!)از مردم نترسید(و احکام خدارا بیان کنید)و از(مخالفت با)من بترسید و آیات مرا به بهای اندک نفروشید.و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند پس آنان همان کافرانند.

نکته ها:

«ربانی»از«ربان»،به معنای تربیت کننده است.به گفته بعضی،«ربانی»کسی است که با «رب العالمین»پیوند خورده،با علم و عمل،خدایی شده و تربیت مردم را بر عهده دارد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود:«أنا ربانی هذه الامه»ربّانی این امّت من هستم. (۱)امام صادق علیه السلام نیز فرمود: اَلرَّبّانِیُّونَ ،اهل بیت پیامبر علیهم السلام می باشند. (۲)

«حبر»به معنای اثر نیک است.چون عالمان در جامعه منشأ اثر نیکند،به آنان حِبْر و احبار گفته می شود.به ابن عباس هم لقب«حِبر الاُمّه»داده اند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:کسی که حتّی به مقدار دو درهم قضاوت ناحقّ کند،مشمول جمله ی آخر این آیه می شود. (۳)«هُمُ الْکافِرُونَ»

پیام ها:

۱ ضمن توجّه به تحریف تورات موجود،باید از اصل کتب آسمانی تجلیل کرد.

«فِیها هُدیً وَ نُورٌ»

۲ گرچه تورات بر موسی علیه السلام نازل شد،ولی همه ی انبیا و علمای پس از او مأمور بودند طبق آن حکم کنند. «یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ» ۳ قوانین مستند بر وحی را باید پذیرفت.(لازمه ی وجوب قضاوت بر انبیا و علما،قبول کردن مردم است) «یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ...» ۴ انبیا،از پیش خود حکمی ندارند،بلکه تسلیم حکم خدایند. «أَسْلَمُوا»

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .تفسیر صافی؛کافی،ج ۷،ص ۴۰۸.

۵ اسلام(تسلیم خدا بودن)،دین همه ی موحّدان است،انبیای بنی اسرائیل هم با جمله ی« أَسْلَمُوا »توصیف شده اند. «النَّبِیُّونَ الَّذِینَ أَسْلَمُوا» ۶ علمای هر امت،مسئول اجرای احکام الهی در میان مردم هستند.(ولایت فقیه، ریشه در تمام ادیان دارد) «یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ») ... («وَ الرَّبّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ» ۷ سلسله مراتب باید مراعات شود.ابتدا انبیا،سپس امامان و آن گاه علما.

«النَّبِیُّونَ»)

... («وَ الرَّبّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ» ۸ یهود،انبیای متعدّد داشتند. «یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ...» ۹ تورات،قوانین قضایی و حکومتی دارد و محور قضاوت بوده است. «یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ...» ۱۰ نور و هدایت زمانی در جامعه جریان پیدا می کند که بر اساس کتاب آسمانی، قضاوت و حکومت شود. «فِیها هُدیً وَ نُورٌ یَحْکُمُ بِهَا» ۱۱ راه حفظ کتب آسمانی،عمل و قضاوت و حکومت بر طبق آن است. «یَحْکُمُ بِهَا») ... («بِمَا اسْتُحْفِظُوا» (بنا بر اینکه مراد از استحفاظ،حفاظت همه جانبه آن باشد) ۱۲ علما باید محافظ مکتب باشند. «بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللّهِ» ۱۳ قضاوت،مسئولیّت عالمان است. «یَحْکُمُ بِهَا») ... («الرَّبّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللّهِ» ۱۴ عالمان و قضات،دو رسالت بزرگ بر دوش دارند:

الف:حکم خدا را از ترس مردم تغییر ندهند. «فَلا تَخْشَوُا النّاسَ» ب:به طمع مال دنیا،دچار کتمان و لغزش نشوند. «وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً» ۱۵ انحراف در قضاوت،کفر است. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ» ۱۶ در قضاوت،صراحت،جرأت و قاطعیّت لازم است و نباید تحت تأثیر تهدید و جوّسازی ها قرار گرفت. «فَلا تَخْشَوُا النّاسَ» ۱۷ خشیت الهی،ضامن قضاوت عادلانه است. «یَحْکُمُ») ... («فَلا تَخْشَوُا النّاسَ وَ اخْشَوْنِ»

ص :۹۲

۱۸ تحریف،سکوت،کتمان و حکم به غیر فرمان خدا،اگرچه به قیمت بدست آوردن همه ی دنیا باشد خسارت است. «وَ لاٰ تَشْتَرُوا» ... («ثَمَناً قَلِیلاً») ... («فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ» (چون کلّ دنیا«متاع قلیل»است) [(۱)](#) ۱۹ با داشتن قانون آسمانی،سراغ قوانین شرق و غرب رفتن کفر است و چنین قوانینی اعتباری ندارد. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ» ۲۰ کسی که شرایط قضاوت به حقّ برایش فراهم شود،ولی خود را منزوی کند کفر ورزیده است. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ» ۲۱ سکوت و کتمان در برابر طاغوت ها،دین فروشی در برابر سرمایه داران و عوام فریبی،از خطراتی است که علما را تهدید می کند. «فَلاٰ تَخْشَوُا النّٰاسَ») ... («وَ لاٰ تَشْتَرُوا...» ۲۲ علمای ترسو و حریص،در دینداری و حفاظت از کتاب آسمانی سست هستند. «فَلاٰ تَخْشَوُا النّٰاسَ») ... («وَ لاٰ تَشْتَرُوا بِآیٰاتِی ثَمَناً قَلِیلاً» ۲۳ درآمد حاصل از قضاوت ناحقّ،درآمدی نامشروع است. «لاٰ تَشْتَرُوا بِآیٰاتِی...» ۲۴ ترس و حرص سبب انحراف در قضاوت و انحراف در قضاوت سبب کفر است. «فَلاٰ تَخْشَوُا») ... («وَ لاٰ تَشْتَرُوا») ... («.فَأُولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ»

ص: ۹۳

۱- ۱) . «إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ لاٰ یُفْلِحُونَ. مَتٰاعٌ قَلِیلٌ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ» .نحل،۱۱۶ ۱۱۷.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۵]

اشاره

وَ کَتَبْنٰا عَلَیْهِمْ فِیهٰا أَنَّ اَلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ اَلْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ اَلْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ اَلْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ اَلسِّنَّ بِالسِّنِّ وَ اَلْجُرُوحَ قِصٰاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفّٰارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ اَلظّٰالِمُونَ (۴۵)

و در آن(تورات)برایشان مقرر کردیم که(در قصاص)جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را(نیز به همان ترتیب و اندازه)قصاص است.پس هر که آن را صدقه دهد،کفّاره ی گناهانش محسوب شود و کسانی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند،پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

در آیه ی قبل گفته شد که تورات هدایت و نور است،در این آیه،قانون قصاص مطرح شده و شاید نشان آن باشد که قانون قصاص در جامعه،سبب نور و هدایت است.همان گونه که در آیه دیگر می خوانیم: «وَ لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاةٌ» (۱)برای شما در قصاص حیات و زندگی است.

نام بردن از چشم و گوش در قانون قصاص از باب نمونه است و گر نه آسیب به هر عضوی قصاص دارد. (۲)

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمود:خداوند به اندازه آنچه از قصاص عفو شود،از گناهان او می بخشد. (۳)

در تورات،«دیه»نیست،مجرم یا قصاص می شود یا عفو.امّا در اسلام،دیه به عنوان راه سوّم مطرح است. (۴)

۱- ۱) .بقره،۱۷۹.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان.

۳- ۳) .کافی،ج ۷،ص ۳۵۸.

۴- ۴) .تفسیر قرطبی.

پیام ها:

۱ همه ی انسان ها،از هر نژاد و قبیله،فقیر و غنی،در مقابل قانون یکسانند،و خون کسی رنگین تر از دیگری نیست. (۱)«النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» ۲ قصاص،در ادیان پیشین هم بوده است. (۲)«کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها» (اسلام و ادیان دیگر،قوانین مشابهی دارند.) ۳ صدقه،تنها انفاق مالی نیست،عفو و گذشت از مجرم هم نوعی صدقه است.

«فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ»

۴ عفو ما از مجرم،عفو الهی را بدنبال دارد. «فَهُوَ کَفّارَهٌ لَهُ» (شاید هم مراد این باشد که عفو ما،کفاره گناه مجرم باشد و او در قیامت،به خاطر عفو ما گرفتار عذاب نشود) (۳)۵ در اسلام همراه مسائل کیفری،مسائل اخلاقی هم مطرح است. «وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها» ... «قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ» ۶ جریمه ی مالی و حبس،به تنهایی نمی تواند عاملی برای بازداشتن مجرم از جرم باشد. «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» ۷اگر حکم خدا جاری نشود،ظلم جامعه را فرا می گیرد. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ»

ص: ۹۵

۱- ۱) .البتّه میان زن و مرد در حکم قصاص،تفاوت های حکیمانه ای در کتب فقهی بیان شده است.

۲- ۲) .تورات،سِفر خروج،فصل ۲۱،۲۳ و ۲۶.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

[سوره المائده (۵): آیه ۴۶]

اشاره

وَ قَفَّيْنا عَلىٰ آثارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ اَلتَّوْراةِ وَ آتَيْناهُ اَلْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ اَلتَّوْراةِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۴۶)

و به دنبال آنان(پیامبران پیشین)عیسی پسر مریم را آوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق می کرد و به او انجیل دادیم،که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده ی تورات قبل از آن است و برای پرواپیشگان مایه ی هدایت و موعظه است.

نکته ها:

هم قرآن،هدایت کننده متّقین است، «هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» (۱)هم انجیل مایه ی هدایت و موعظه اهل پرواست. «هُدىً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ» در این آیه دو بار کلمه ی« هُدىً »آمده است،یک بار هدایت برای عموم و یک بار بهره گرفتن از هدایت که مخصوص متّقین است.

کلمه ی« قَفَّيْنا »از«تقفیه»،به معنای چیزی را به دنبال چیزی آوردن است.

ممکن است معنای« مُصَدِّقاً »این باشد که خصوصیّات شخصی حضرت عیسی علیه السلام با نشانه هایی که در تورات درباره ی او آمده،منطبق است،پس خود حضرت عیسی و نشانه ها، یکدیگر را تصدیق می کنند.

در انجیل متّی،(فصل ۵،آیه ۱۷)آمده است:گمان نکنید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم،بلکه تا تمام کنم.

تورات،انجیل و قرآن،هر سه«نور»به حساب آمده اند.خداوند در آیه ۱۵ این سوره، فرمود:قرآن نور است. «قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ» در آیه ۴۴ فرمود:تورات،نور است «إِنّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ» و در این آیه،انجیل را نور دانسته است.

۱- ۱) .بقره،۲.

«آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَ نُورٌ»

پیام ها:

۱ انبیا و کتاب های آنان،همه از یک سرچشمه و برای یک هدفند و یکدیگر را تصدیق می کنند. «مُصَدِّقاً» ۲ گرچه انبیا و کتاب های آسمانی برای هدایت همه مردمند،ولی تنها اهل پروا و تقوا در پرتو این نور،هدایت می شوند. «هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۴۷]

اشاره

وَ لْيَحْكُمْ أَهْلُ اَلْإِنْجِيلِ بِما أَنْزَلَ اَللّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اَللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ اَلْفاسِقُونَ (۴۷)

و اهل انجیل،به آنچه خداوند در آن کتاب نازل کرده حکم کنند.و کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند.پس آنان همان فاسقانند.

نکته ها:

درباره کسانی که طبق قانون الهی حکم نمی کنند،در چند آیه پیاپی،تعبیر «ظالِمُونَ *» ، « فاسِقُونَ »و «کافِرُونَ *» به کار رفته است.چون چنین کسانی،از جهت زیر پا گذاشتن قانون خدا کافرند،و به خاطر خروج از مرز مسئولیّتشان فاسقند و به علّت آنکه در حقّ متّهمین ستم می کنند،ظالمند.

آیه ۴۴ و ۴۵ خطاب به یهود است،که چون قانون خدا را تحریف می کنند،دین را به بهای اندک می فروشند و به جای خداترسی،از مردم می ترسند،آنان را ظالم و کافر می شمارد، «أُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ» و به حقوق افراد جامعه ظلم می کنند. «أُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ» ولی این آیه درباره نصاری است که تنها طبق انجیل حکم نمی کردند،(نه سکوت در قصاص و نه دین فروشی،)از این رو فاسقند،چون از مرز حقّ بیرون رفته اند.

ص: ۹۷

پیام ها:

۱معیار شناخت حقّ و باطل در ادیان الهی،آن چیزی است که از جانب خدا نازل شده است. «وَ لْیَحْکُمْ أَهْلُ الْإِنْجِیلِ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فِیهِ» ۲ در انجیل قوانین حکومتی وجود دارد. «وَ لْیَحْکُمْ أَهْلُ الْإِنْجِیلِ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فِیهِ» ۳ هر کس به هر انگیزه ای بر اساس قانون الهی حکم نکند و یا از داوری حقّ کناره گیری نماید فاسق است. «مَنْ لَمْ یَحْکُمْ» ... «فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۴۸]

اشاره

وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ اَلْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ اَلْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اَللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَکَ مِنَ اَلْحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اَللّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ فَاسْتَبِقُوا اَلْخَیْراتِ إِلَی اَللّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)

و ما کتاب(قرآن)را به حقّ بر تو نازل کردیم،در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و حاکم و حافظ آنها است.پس به آنچه خداوند نازل کرده،میان آنان حکم کن و(با دور شدن)از حقّی که برای تو آمده،از هوا و هوس آنان پیروی مکن،ما برای هر یک از شما آیین و طریقه ی روشنی قرار دادیم،و اگر خداوند می خواست،همه ی شما را یک امّت قرار می داد(و همه یک قانون و آیین داشتید).ولی(خداوند می خواهد)تا شما را در آنچه به شما داده بیازماید،پس در کارهای نیک سبقت بگیرید،(و بدانید که)بازگشت همه ی شما به سوی خداست،پس او شما را به آنچه در آن اختلاف می کردید آگاه خواهد ساخت.

ص:۹۸

نکته ها:

« شِرْعَةً »،راهی است که به نهر آب منتهی شود.« مِنْهاجاً »،راه روشن است.ابن عباس می گوید:« شِرْعَةً »،احکامی است که در قرآن آمده،و« مِنْهاجاً »سنّت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است. (۱)کلمه« مُهَیْمِناً »به معنای مراقب و محافظ است.

تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات و انجیل،به معنای ابقای آنها برای همیشه نیست،بلکه به معنای همسویی و هماهنگی محتوای همه کتب آسمانی است. «مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ» اصول همه ادیان یکی،ولی«شرایع»آنها متعدّد است،مثل دریایی که نهرهای ورودی به آن متعدّد است.دین و شریعت،راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می رساند،ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است.

پیام ها:

۱ قرآن،سراسر حقّ و پیراسته از هر باطلی است. «الْکِتابَ بِالْحَقِّ» ۲ قرآن در عصر پیامبر نیز به صورت مکتوب بوده است. «الْکِتابَ» ۳ قرآن،حافظ اصول کتاب های آسمانی دیگر است. «مُهَیْمِناً عَلَیْهِ» ۴ می توان میان اهل کتاب،طبق قرآن حکم کرد. «فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ» ۵ خطری که رهبران را تهدید می کند،پیروی از تمایلات مردم و نادیده گرفتن حقّ است. «وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ» ۶ یکی از ابزار آزمایش الهی،آمدن شریعت جدید است،تا روشن شود چه کسی ایمان می آورد و چه کسی کفر و تعصّب می ورزد. «لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً» ...

«لِیَبْلُوَکُمْ»

۷ انسان در طول تاریخ به راهنمایی انبیا نیازمند بوده است. «لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً»

ص: ۹۹

۱- ۱) .مفردات راغب.

۸ به جای سرسختی های منفی،و پیش از آنکه فرصت را از دست بدهیم در کارهای خیر سبقت بجوییم. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ» ۹ محور و هدف مسابقات،باید امور خیر و معنوی باشد. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ» ۱۰ ایمان به معاد،عامل رفع اختلافات و سبقت در نیکی هاست. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ» ... «فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۴۹]

اشاره

وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اَللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اَللّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما يُرِيدُ اَللّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ اَلنّاسِ لَفاسِقُونَ (۴۹)

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن،و از هوسهای آنان پیروی مکن،و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند.پس اگر آنان(از حکم و داوری تو) روی گرداندند،پس بدان که خداوند می خواهد آنان را به خاطر پاره ای از گناهانشان مجازات کند،بی شک بسیاری از مردم فاسقند.

نکته ها:

مراد از فتنه در «يَفْتِنُوكَ» ،توطئه چینی برای انحراف پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است.

در شأن نزول آیه گفته اند:جمعی از دانشمندان یهود،به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گفتند:اگر در فلان مسأله ی اختلافی میان ما و دیگران،به نفع ما داوری کنی،ما ایمان می آوریم و در پی ما همه ی یهود نیز ایمان خواهند آورد.این آیه نازل شد و پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت.

پیام ها:

۱ داوری و قضاوت از شئون پیامبری است. «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ» ۲ اساس قضاوت و حکومت،قانون خداست. «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ»

۳ پیامبر اسلام علاوه بر مسلمانان،بر یهود و نصارا نیز ولایت دارد. «وَ أَنِ احْكَمْ بَيْنَهُمْ» ...

۴ در مسائل مهم و حیاتی،تکرار تـذکّر ضـروری است.(تنها به حکم خـدا داوری کن و از هوس های مردم پیروی مکن»در این آیه و آیه قبل تکرار شده است) ۵ توجّه به خواسته های نفسانی مردم یکی از خطرهای بزرگ برای قاضی و حاکم است. «وَ لا تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ» ۶ هشـدارهای الهی،عامل مصونیّت و عصـمت انبیاست. «وَ احْـذَرْهُمْ» ۷ مراقب نفوذ فرهنگی دشـمنان باشـیم. «وَ احْـذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ» ۸ وقتی رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله بایـد از توطئه هـای کفّار در بیم باشـد،تکلیف دیگران روشـن است. «وَ احْـذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُـوكَ» ۹ حـتّی دسـت برداشـتن از بعضـی احکـام الهی نشـانه ی پیروی از هوسـهای مردم اسـت. «أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ...» ۱۰ مخالفان هم بعضـی از دستورهای الهی را می پسندند.خطر اعراض و تحریف در بعضی احکام است. «عَنْ بَعْضِ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ» ۱۱ بایـد طبق وحی داوری کنیم،گرچه احتمال اعراض مردم را بـدهیم. «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ» ... «فَإِنْ تَوَلَّوْا» ۱۲ هدف وسیله را توجیه نمی کند.نباید به خاطر مسلمان شدن گروهی،از داوری و قضاوت ناروا کمک گرفت. (با توجّه به شأن نزول) ۱۳ هشـدارهای تند همچون «لاٰ تَتَّبِعْ،» «احْذَرْهُمْ،» «يَفْتِنُوكَ» ...نشان صداقت پیامبر صـلی اللّه علیه و آله در ابلاغ وحی الهی است و گر نه کسی به خودش این همه تند خطاب نمی کند.

۱۴ روی گردانی از داوری پیـامبر،عامـل سـقوط و سـبب عـذاب الهی است. «أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ» ۱۵ ریشـه ی اعراض کافران فسق است،و گر نه در آیین الهی نقصی نیست. «فَإِنْ

تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ»

... «لَفاسِقُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۵۰]

اشاره

أَ فَحُكْمَ اَلْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اَللّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

آیا آنان حکم جاهلیّت را می طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین،داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

نکته ها:

بهترین قانون،آن است که قانون گذار شرایط زیر را داشته باشد:

از تمام اسرار هستی و انسان،در حال و آینده آگاه باشد.

هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

از هیچ قدرتی نترسد.

خیر خواه همه باشد.

این شرایط،تنها در خداوند متعال وجود دارد،لذا قرآن می فرماید: «مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْماً» و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد،جاهلانه است. «أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ» (چون این قانون ها غالباً بر اساس هوا و هوس،ترس،طمع،جهل،خطا و خیال و محدودیّت علمی وضع شده است)

پیام ها:

۱ بعضی از مردم(مشرکان،اهل کتاب)خواستار داوری پیامبر بر اساس قوانین جاهلیّت بودند. «أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» ۲ فسق و گناه،انسان را به سوی فرهنگ جاهلی سوق می دهد. «وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النّاسِ لَفاسِقُونَ» ... «أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ» ۳ آنان که با داشتن احکام الهی از آن روی می گردانند و سراغ قوانین بشری می روند،در مسیر جاهلیّت گام برمی دارند. «فَإِنْ تَوَلَّوْا» ... «أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ»

۴ زمان جاهلیّت،مخصوص یک دوران نیست،هر گاه که مردم از خدا جدا شوند،دوران جاهلیّت است. «أَ فَحُکْمَ الْجٰاهِلِیَّهِ» ...

۵ عقل و و جدان بهترین داور و دادگاه است. «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُکْماً» ۶ آنان که تنها چشم به قوانین بشری دوخته اند و آن را راه کمال می دانند،در ایمان و یقین خود شک کنند. «لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۵۱]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا اَلْیَهُودَ وَ اَلنَّصٰاریٰ أَوْلِیٰاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیٰاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ یَهْدِی اَلْقَوْمَ اَلظّٰالِمِینَ (۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید،(زیرا)بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند و هر کس از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهد پس قطعاً از آنان است.همانا خداوند،قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

ذکر یهود و نصاری در آیه،از باب نمونه است،و گر نه شکّی نیست که ولایت هیچ کافری را هم نباید پذیرفت.

از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که بهره گیری از غذاهای غیر گوشتی اهل کتاب،یا ازدواج موقّت با آنان،یا داد و ستد و زندگی مسالمت آمیز با آنان جایز است.و هیچ یک از این مسائل به معنای سلطه پذیری آنان نیست.

پیام ها:

۱ خداوند از بندگان مؤمنش،انتظارات خاصّی دارد. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا...»

۲ تبرّی از دشمن،از شرایط ایمان است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا...» ۳ اسلام،دین سیاست است و تنها به احکام فردی نمی پردازد. «لاٰ تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاریٰ أَوْلِیاءَ» ۴ وقتی یاری گرفتن از کفّار مورد نهی قرآن است،قطعاً در روابط و سیاست خارجی،پذیرش ولایت و سلطه اهل کتاب و کفّار ممنوع است. «لاٰ تَتَّخِذُوا» ۵ ولایت کفّار و دشمنان را نپذیریم،چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند.

«بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ»

۶ با وجود اختلافات شدید میان یهود و نصاری،پیوندشان به خاطر نابودی اسلام است. «بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ» ۷ کفّار تنها نسبت به تعهّدات میان خودشان وفادارند،ولی نسبت به تعهّدات با مسلمانان پایبند نیستند. «لاٰ تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاریٰ أَوْلِیاءَ») ... («بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ»...

۸ آن دولت های اسلامی که ولایت و سلطه کفّار را پذیرفته اند،از کفّار محسوب می شوند. «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (دوستی با هر کس و گروه،انسان را جزو آنان می سازد.) ۹ نه کفّار را«ولیّ»خود گردانید و نه با آنان که ولایت کفّار را پذیرفته اند،رابطه ولایت داشته باشید. «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» ۱۰ نتیجه ی پذیرش ولایت کفّار،قطع ولایت خداست. «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ» ۱۱ تکیه بر کفّار،ظلم است. «لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ»

[سوره المائده (۵): آیات ۵۲ تا ۵۳]

اشاره

فَتَرَی اَلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسٰارِعُونَ فِیهِمْ یَقُولُونَ نَخْشیٰ أَنْ تُصِیبَنٰا دٰائِرَةٌ فَعَسَی اَللّٰهُ أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَیُصْبِحُوا عَلیٰ مٰا أَسَرُّوا فِی أَنْفُسِهِمْ نٰادِمِینَ (۵۲) وَ یَقُولُ اَلَّذِینَ آمَنُوا أَ هٰؤُلاٰءِ اَلَّذِینَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَیْمٰانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَکُمْ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خٰاسِرِینَ (۵۳)

ص:۱۰۴

(با آن همه توصیه به نپذیرفتن ولایت کفّار)بیماردلان را می بینی که در دوستی با آنان(کافران)،سبقت می گیرند(و در توجیه کارشان)می گویند:می ترسیم که حادثه ای بد برایمان پیش آید(و ما نیازمند کمک آنان باشیم)پس امید است که خداوند،پیروزی یا امر دیگری را از جانب خود(به نفع مسلمین)پیش آورد،آن گاه آنان از آنچه در دل پنهان داشته اند پشیمان شوند.

و کسانی که ایمان آوردند(هنگام پیروزی مسلمین و رسوایی منافقان با تعجّب،به یکدیگر)می گویند:آیا اینان همان هایی هستند که با تأکید،به خدا قسم می خوردند که ما با شماییم؟ پس(چرا کارشان به اینجا کشید؟) اعمالشان نابود شد و زیانکار شدند.

نکته ها:

بیماردلان کسانی هستند که نسبت به حقّانیّت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و یا برخی از معارف دینی در شک بوده و ایمانی ضعیف دارند. (۱)

در مورد معنای آیه،سه احتمال وجود دارد:

الف:در هنگام پیروزی مسلمین و رسوایی منافقان،مؤمنان با تعجّب می گویند:آیا این یهود و نصاری بودند که سوگند جدّی بر یاری کردن شما مؤمنین خوردند؟ ب:برخی از مؤمنین واقعی بعد از پیروزی به یکدیگر می گویند:آیا این بیماردلان بودند که با سوگند می گفتند ما با شما هستیم و دیدید که نبودند؟ ج:این بیماردلان که سوگند یاد کردند ما با یهود و نصاری هستیم،آیا توانستند به شما اهل کتاب کمکی کنند؟

ص:۱۰۵

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

پیام ها:

۱ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله شاهد تلاش های آشکار و شتابزده افراد سست ایمان برای پیوستن به یهود و نصاری است. «فَتَرَی الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فِیهِمْ» ۲ نمونه ی روشن کسانی که از هدایت الهی محرومند،بیماردلانی هستند که با سرعت برای پیوستن به کفّار تلاش می کنند. «إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ») ... («الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (حرف«فاء»نشانه آن است که ظالمین آیه قبل،بیماردلان این آیه هستند) ۳ بیماردلان سست ایمان،با سرعت به سراغ طرح دوستی با دشمنان کافر می روند. «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فِیهِمْ» ۴ افراد سست ایمان و منافق،می خواهند که جزو کفّار باشند. «یُسارِعُونَ فِیهِمْ» ، نه«الیهم».

۵ در برابر نص و فرمان صریح خداوند نباید اجتهاد و مصلحت اندیشی کرد.

«لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ»)

... («أَوْلِیاءَ») ... («یَقُولُونَ نَخْشی» ۶ انگیزه ی پذیرش رابطه ی ذلّت بار با ابرقدرت ها،ضعف ایمان و وحشت از غیر خداست. «یَقُولُونَ نَخْشی» ۷ مسلمانان،به پیروزی و گسترش اسلام و افشای منافقان امیدوار باشند. «فَعَسَی اللّهُ أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ...» ۸ عزّت سیاسی،قدرت اقتصادی و پیروزی نظامی همه از طرف خدا و در دست اوست. «أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ» ۹ با کفّار رابطه ولایت نداشته باشید،تا امدادهای غیبی خدا به سوی شما سرازیر شود. «لا تَتَّخِذُوا») ... («یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ» ۱۰ پایان نفاق و وابستگی به کفّار،حبط و رسوایی و شرمندگی است. «نادِمِینَ» ۱۱ هر سوگندی نشانه ی صداقت نیست،فریب سوگندها را نخورید.

ص: ۱۰۶

«أَ هٰؤُلاٰءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ

، «إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ» ۱۲ وابستگی به بیگانگان،مورد ملامت مؤمنان است. «وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَ هٰؤُلاٰءِ») ...

(«إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ»

۱۳ نشانه ی خسران انسان،از بین بردن کارهای نیک است. «حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خٰاسِرِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۵۴]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اَللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى اَلْكٰافِرِينَ يُجٰاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اَللّٰهِ وَ لاٰ يَخٰافُونَ لَوْمَةَ لاٰئِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ اَللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشٰاءُ وَ اَللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

۵۴\۵

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد(به خدا ضرری نمی زند،چون)خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند.آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند،در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.این فضل خداست که به هر که بخواهد(و شایسته ببیند)می دهد و خداوند وسعت بخش بسیار داناست.

نکته ها:

در روایت است:چون این آیه نازل شد،پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله دست به شانه سلمان فارسی زد و فرمود:هموطنان تو مصداق این آیه اند. (۱)

در آیات قبل،خطر سلطه کفار و منافقان مطرح بود،اینجا سخن از ارتداد است.شاید اشاره به این باشد که نفاق و دوستی و رابطه با کفّار و پذیرش سلطه آنان،به ارتداد می انجامد.

ص: ۱۰۷

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

امام باقر علیه السلام درباره ی« یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ »فرمود:مراد علیّ علیه السلام و شیعیان اویند. (۱)

در روایات شیعه و سنّی آمده است که پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله در جنگ خیبر،پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه های دشمن فرمود:به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسول او را دوست دارند،او هم،خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می آورد.آن گاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد. (۲)

پیام ها:

۱ مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد،چه بسا مؤمنانی که مرتدّ شوند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ» ۲ رهبر روشن ضمیر،باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد. «مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ» ۳ کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان،ضربه به راه خدا نمی زند. «فَسَوْفَ یَأْتِی اللّٰهُ...» ۴ ارتداد،ثمره ی نداشتن معرفت و محبّت نسبت به دین و خداست. «یَأْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ» ۵ خداوند،نیازی به ایمان ما ندارد. «فَسَوْفَ یَأْتِی اللّٰهُ» ۶ در راه ایمان و شکستن سنّت ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش ها و هوچی گری ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد.

«لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ»

۷ رفتار مسلمان،نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش،مطلق نیست. «أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ» ۸ فضل خدا تنها مال و مقام نیست،محبّت خدا و جهاد در راه او و قاطعیّت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. «ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ»

ص: ۱۰۸

۱- ۱) .تفسیر فرات کوفی،ص ۱۲۳.

۲- ۲) .احقاق الحقّ،ج ۳،ص ۲۰۰.

۹ دوستی متقابل میان بنده و خدا،از کمالات بشر است. «یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ» ۱۰ با نوید جایگزینی دیگران،جلو یأس و ترس را بگیرید. «مَنْ یَرْتَدَّ») ... («فَسَوْفَ یَأْتِی») ... («وَ لا یَخافُونَ» ۱۱ مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. «یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ» ۱۲ کسی که ایمان واقعی دارد،هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی کند.

«أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ»

۱۳ دلی که از محبّت خدا خالی شد بیمار و وابسته به کفّار می شود،ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی شود. «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فِیهِمْ») ... («یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ») ... («أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ» ۱۴ اسلام رو به گسترش است،تنها به ریزش ها نگاه نکنیم به رویش ها نیز نگاه کنیم. «مَنْ یَرْتَدَّ») ... («یَأْتِی اللّهُ» ۱۵ پرچم اسلام را در آینده کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند. «یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ») ... («أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ» ۱۶ جنگ روانی،در مؤمنین واقعی اثری ندارد. «لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ» ۱۷ فضل خداوند،محدود نیست و به هر کس به قدر لیاقتش عالمانه عطا می کند.

«وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ»

۱۸ اگر خداوند به شخصی لطفی کرد،آگاهانه است. «واسِعٌ عَلِیمٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۵۵]

اشاره

إِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اَللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا اَلَّذِینَ یُقِیمُونَ اَلصَّلاٰةَ وَ یُؤْتُونَ اَلزَّکٰاةَ وَ هُمْ رٰاکِعُونَ (۵۵)

ولیّ و سرپرست شما،تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع،زکات می دهند.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است:سائلی وارد مسجد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شد و از مردم درخواست کمک کرد.کسی چیزی به او نداد.حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود،در حال رکوع،انگشتر خود را به سائل بخشید.در تکریم این بخشش،این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند ابن عباس،عمّار یاسر،جابر بن عبد اللّه،ابو ذر، أَنس بن مالک،بلال و...نقل کرده اند و شیعه و سنّی در این شأن نزول،توافق دارند. (۱)عمّار یاسر می گوید:پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«من کنت مولاه فعلی مولاه». (۲)

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در غدیر خم،برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. (۳)و خود علی علیه السلام نیز برای حقّانیّت خویش،بارها این آیه را می خواند. (۴)ابو ذر که خود شاهد ماجرا بوده است،در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می کرد. (۵)

کلمه ی«ولی»در این آیه،به معنای دوست و یاور نیست،چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است،نه آنان که در حال رکوع انفاق می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:منظور از «اَلَّذِینَ آمَنُوا...» ،علی علیه السلام و اولاد او،ائمّه علیهم السلام تا روز قیامت هستند.پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست،آنان صدقه می دهند در حال رکوع. (۶)

ص: ۱۱۰

۱- ۱) .الغدیر،ج ۲،ص ۵۲،احقاق الحقّ،ج ۲،ص ۴۰۰ و کنز العمّال،ج ۶،ص ۳۹۱.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

۵- ۵) .تفسیر مجمع البیان.

۶- ۶) .کافی،ج ۱،ص ۲۸۸.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر،حدیثی را نقل می کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده اند که این عمل با جمع بودن کلمات «یُقِیمُونَ» ، «یُؤْتُونَ» ، «راکِعُونَ» سازگارتر است.

امام باقر علیه السلام فرمود:خداوند پیامبرش را دستور داد که ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد. (۱)

بهترین معرّفی آن است که اوصاف و خصوصیّات کسی گفته شود و مخاطبان،خودشان مصداق آن را پیدا کنند.(آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام،اوصاف و افعال او را برشمرده است) امام صادق علیه السلام فرمود:علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت،ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد،در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد،حقّ خود را می گیرد! (۲)ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است.در مقبوله ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می خوانیم:بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد.پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم.«فانی قد جعلته علیکم حاکما...». (۳)

پیام ها:

۱ اسلام،هم دین ولایت است و هم دین برائت.هم جاذبه دارد و هم دافعه.

آیات قبل،از پذیرش ولایت یهود و نصاری نهی کرد،این آیه می فرماید:خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد،ولیّ خود قرار دهید. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا» ... «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ...» ۲ از اینکه به جای«اولیائکم»، «وَلِیُّکُمُ» آمده ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیهما السلام،شعاع ولایت الهی است. «وَلِیُّکُمُ» ۳ معمولاً در قرآن نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است،ولی در این آیه،هر

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین و کافی،ج ۱،ص ۲۸۱.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .کافی،ج ۱،ص ۶۷.

دو به هم آمیخته اند.(دادن زکات در حال نماز) «الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» ۴ کسانی که اهل نماز و زکـات نیسـتند،حقّ ولایـت بر مردم را ندارنـد. «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ»... إِنَّما ،نشـانه ی انحصار ولایت در افراد خاصّ است) ۵ برای توجّه به محرومان،نماز هم مانع نیست. «یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» (آری،فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد.) ۶ ولایـت از آنِ کسـانی است که نسـبت به اقـامه ی نمـاز و پرداخت زکـات پایـدار باشـد. «یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ»... یُقِیمُونَ و یُؤْتُونَ نشـانه دوام است) ۷ هر گـونه ولایـت،حکومت و سرپرستی که از طریق خـدا و رسول و امـام نباشـد، باطـل است. «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ»... (کلمه« إِنَّما »علامت حصر است) ۸ توجّه به خلق برای خدا در حال نماز،با اقامه نماز منافات ندارد. «یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» ۹ کسـی که نسـبت به فقرا بی تفاوت باشد،نباید رهبر و ولیّ شـما باشد. «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ») ... («وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ» ۱۰ کارهـای جزئی(مثـل انفـاق انگشتر)نمـاز را باطـل نمی کنـد. «یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» ۱۱ در فرهنگ قرآن،به صدقه مستحبّی هم«زکات»گفته می شود. «یُؤْتُونَ الزَّکاهَ» ۱۲ ولایت ها در طول یکدیگرند،نه در برابر یکدیگر.ولایت بر مسـلمین،ابتـدا از آنِ خـداست،سپس پیـامبر،آن گـاه امـام. «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا...» ۱۳ حضـرت علی علیه السـلام در زمان خود پیامبر صـلی اللّه علیه و آله نیز ولایت داشـته است. «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ» (ظاهر ولایت،ولایت بالفعل است،نه ولایت بالقوّه.زیرا ولایت در آیه یک بار بکار برده شده که یا همه بالفعل است و یا همه بالقوّه می باشد)

[سوره المائده (۵): آیه ۵۶]

اشاره

وَ مَنْ یَتَوَلَّ اَللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اَللّهِ هُمُ اَلْغالِبُونَ (۵۶)

و هر کس که خـدا و پیامبرش و چنان مؤمنانی را(که در آیه قبل بیان شـد) ولیّ خود بگیرد(از حزب خداست)همانا حزب خدا پیروز است.

نکته ها:

در آیه ی قبل بیان شد که مراد از «الَّذِینَ آمَنُوا» ،حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام پس از او هستند.

اوصاف حزب اللّه در سوره ی مجادله آیه ۲۲ چنین بیان شده است:

۱ به مبدأ و معاد ایمان دارند.

۲ با دشمن خدا،دوستی نمی کنند.

این آیه که لزوم پـذیرش ولایت خـدا و رسول و امامان را بیان می کند،می فهماند که مراد از «وَلِیُّکُمْ» در آیه قبل،سـرپرست و حاکم است نه دوست و یاور،چون تعبیر«حزب اللّه»و غالب بودن آنان،اشاره به نظام قدرتمند و حکومت دارد.

« حِزْبَ »،در لغت به معنای گروه با قدرت و با صلابت است. (۱)

چون پیروزی،بـدون تشـکیلات،مدیریّت،قدرت،وحدت،جرأت و...امکان ندارد،پس «حزب اللّه»برای حاکمیّت و غلبه باید این صفات را داشته باشند.

حزب اللّه نه تنها غالب و پیروزند،بلکه رستگار نیز هستند. «حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» ، «حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)در آیه ی ۵۲ همین سوره خوانـدیم که گروهی از ترس حوادث،کفّار را ولّی خود می گیرنـد،در این آیه می فرمایـد:حزب اللّه غالب است یعنی وابستگان به کفّار مغلوبنـد،پس به سـراغ آنـان نرویـد. «فَتَرَی الَّذِینَ») ... («یُسارِعُونَ فِیهِمْ...» ، «وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهَ») ... («هُمُ الْغالِبُونَ»

ص :۱۱۳

۱- ۱) .معجم الوسیط.

۲- ۲) .مجادله،۲۲.

پیام ها:

۱حزب اللّه،تنها کسانی انـد که ولایت خدا،پیامبر و اهل بیت علیهم السـلام را پذیرفته باشـند. «وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّٰهَ» ... «فَإِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ» ۲ غلبه ی نهایی با کسانی است که ولایت خدا،پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را بپذیرند.

«وَ مَنْ یَتَوَلَّ»

... «هُمُ الْغٰالِبُونَ» ۳ چون خداوند غالب است، «وَ اللّٰهُ غٰالِبٌ عَلیٰ أَمْرِهِ» (۱)،وابستگان به او هم غالبند. «حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغٰالِبُونَ» ۴ با وعده های الهی،حزب اللّه به آینده ی خود مطمئن است. «هُمُ الْغٰالِبُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۵۷]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا اَلَّذِینَ اِتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ اَلَّذِینَ أُوتُوا اَلْکِتٰابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ اَلْکُفّٰارَ أَوْلِیٰاءَ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۵۷)

ای کسـانی کـه ایمـان آورده ایـد! از کسـانی کـه دیـن شـما را بـه مسـخره و بـازی می گیرنـد،آنـان که پیش از شـما کتاب(آسمانی)داده شده اند و(نیز)کفّار را ولیّ خود نگیرید و از خدا بپرهیزید،اگر ایمان دارید.

پیام ها:

۱ کیفر دنیویِ توهین و استهزای دین خدا و مقدّسات مذهبی،قطع رابطه است.

«لاٰ تَتَّخِذُوا»...

(در روابط با دیگران،احترام مقدّسات یک شرط ضروری است) ۲ شـرط ایمان،داشتن غیرت دینی و تبری از نااهلان است. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا» ۳ استهزای دین،(با جنگ سرد و روانی)یکی از شیوه های مبارزاتی دشمنان

۱- ۱) .یوسف،۲۱.

است. «اتَّخَذُوا دِينَكَمْ هُزُواً» ۴ تقوای الهی ایجاب می کند از دشمنان نترسیم و آنان را ولیّ خود قرار ندهیم.

«لا تَتَّخِذُوا»

... («أَوْلِیاءَ وَ اتَّقُوا اللّهَ...»

[سوره المائده (۵): آیه ۵۸]

اشاره

وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی اَلصَّلاهِ اِتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ (۵۸)

و هر گاه که شما(به وسیله ی اذان،مردم را)به نماز فرا می خوانید آن را به مسخره و بازی می گیرند.این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی اندیشند.

نکته ها:

در شأن نزول آیه ی فوق آمده است که جمعی از یهود و بعضی از نصاری،صدای مؤذّن را که می شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می دیدند،شروع به مسخره و استهزای آنان می کردند. (۱)

پیام ها:

۱ از رابطه و دوستی با کسانی که اذان(و شعائر دینی)را مسخره می کنند بپرهیزید. «لا تَتَّخِذُوا») ... («وَ إِذا نادَیْتُمْ...» ۲ نماز،چهره و مظهر دین است.(در آیه قبل،استهزای دین مطرح شد و در این آیه استهزای نماز،یعنی نماز سیمای دین است) «اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً») ... («وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً» ۳ برای نماز،باید ندا سر داد تا همه جمع شوند. «نادَیْتُمْ» (نماز باید علنی باشد) ۴ در جامعه ی اسلامی،باید برای نماز،فریاد زد و تبلیغ کرد و هیچ کس نباید مانع آن گردد. «نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۵ شیوه ی عاقلان،برخورد منطقی است ولی بی خردان،اهل استهزا هستند.

«ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ یَعْقِلُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۵۹]

اشاره

قُلْ یٰا أَهْلَ اَلْکِتٰابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا إِلاّٰ أَنْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنَّ أَکْثَرَکُمْ فٰاسِقُونَ (۵۹)

بگو:ای اهل کتاب! آیا جز این بر ما خورده و عیب می گیرید که به خداوند و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه از پیش(بر پیامبران گذشته)نازل گردیده،ایمان آورده ایم؟ همانا بیشتر شما از مرز حقّ بیرون رفته و فاسقید.

نکته ها:

« تَنْقِمُونَ »از ماده«نقمت»،به معنای انکار چیزی است؛با زبان باشد یا به وسیله ی قهر و کیفر و برخورد. (۱)

اهل کتاب به مضامین تورات و انجیل وفادار نماندند،لذا شایستگی آن را ندارند که کتب آسمانی به آنها انتساب داده شود. «وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ»

پیام ها:

۱ با مخالفان هم باید جدالی نیکو داشت.استدلال آمیخته با سؤال های عاطفی.

«هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا»

۲ دشمنی دشمنان با مؤمنان،فقط به خاطر ایمان آنهاست. «هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا إِلاّٰ أَنْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ» ۳ ایمان مسلمانان به تمامی کتب آسمانی،از عوامل کینه و عداوت اهل کتاب با آنان است. «هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا إِلاّٰ أَنْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ» ۴ دشمنی اهل کتاب با مسلمانان،تاریخی وبا سابقه است. «هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّٰا»

۱- ۱) .مفردات راغب.

۵ در برابر سختگیری های دشمن،عدالت و انصاف را از کف ندهیم و همه را یکسان و فاسق مپنداریم. «أَکْثَرَکُمْ فٰاسِقُونَ» ۶ انکار حقّ و آزار پیروان حقّ،فسق است. «فاسِقُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۶۰]

اشاره

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذٰلِکَ مَثُوبَهً عِنْدَ اَللّٰهِ مَنْ لَعَنَهُ اَللّٰهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ اَلْقِرَدَهَ وَ اَلْخَنٰازِیرَ وَ عَبَدَ اَلطّٰاغُوتَ أُولٰئِکَ شَرٌّ مَکٰاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَوٰاءِ اَلسَّبِیلِ (۶۰)

بگو:آیا شما را به بدتر از(صاحبان)این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ کسانی که خداوند آنها را لعن و بر آنها غضب کرده و افرادی از آنان را به شکل بوزینه ها و خوک ها درآورده و طاغوت را پرستیدند(و اطاعت کردند)،جایگاه آنان نزد خداوند بدتراست و از راه راست گمراه ترند.

نکته ها:

« مَثُوبَهً »و«ثواب»در اصل به معنای رجوع و بازگشت به حالت اوّل است و به هر گونه سرنوشت یا جزا نیز گفته می شود،ولی غالباً در مورد پاداشهای نیک به کار می رود. (۱)

آنان که دین و اسلام و نماز مسلمانان را مسخره می کنند و مسلمین را به خاطر ایمانشان می آزارند،چرا به گذشته تاریک و ننگین خود نگاه نمی کنند که با قهر الهی مسخ شدند و رسوا گشتند.گرچه یهودِ زمان پیامبر،به صورت خوک و میمون نبودند،ولی چون بنی اسرائیل خود را قوم واحد و دارای هویّت جمعی می دانستند و افتخارات گذشته را به خود نسبت می دادند،بیان رسوایی های پیشین،غرور آنان را می شکند.

بسیاری از مفسّران معتقدند،یهودیانی که با حیله های شرعی قداست روز شنبه را شکستند،به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی عیسی را منکر شدند،به

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

خوک تبدیل گشتند. (۱)

پیام ها:

۱ کیفرهای الهی عادلانه است و اگر گروهی به میمون و خوک تبدیل می شوند سزای عملکردشان است. «مَثُوبَةً» ۲ اطاعت کنندگان از طاغوت،هم ردیف مسخ شدگانند. «وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِيرَ وَ عَبَدَ الطّاغُوتَ» ۳ بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ یکی از روش های ارشاد و تبلیغ قرآن است. «جَعَلَ مِنْهُمُ...» ۴ حرمت شکن،حرمت ندارد. «أُولٰئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ...» ۵ عقوبت سنگین برای انحراف سنگین است. «بِشَرٍّ مِنْ ذٰلِكَ مَثُوبَةً») ... («أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ»

[سوره المائده (۵): آیه ۶۱]

اشاره

وَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اَللّٰهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

و هر گاه(منافقان یا بعضی از اهل کتاب)نزد شما آیند،می گویند:ایمان آوردیم،در حالی که آنان با کفر بر شما وارد می شوند و با همان کفر بیرون روند و خداوند به آنچه کتمان می کردند آگاه تر است.

پیام ها:

۱ اظهار ایمان افراد،شما را فریب ندهد. «قالُوا آمَنّا») ... («وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ» اظهار ایمان با زبان،نشانه ی رسوخ ایمان در قلب نیست.

۲ خداوند،از خود انسان ها هم به ضمیرشان آگاه تر است. «اللّٰهُ أَعْلَمُ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۳ کسانی که منافقانه اظهار ایمان می کنند،بدانند که خداوند از درون آنان آگاه است. «قالُوا آمَنّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْکُفْرِ» ... («وَ اللّهُ أَعْلَمُ...»

[سوره المائده (۵): آیه ۶۲]

اشاره

وَ تَریٰ کَثِیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی اَلْإِثْمِ وَ اَلْعُدْوانِ وَ أَکْلِهِمُ اَلسُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۶۲)

و بسیاری از آنان(مدعیان ایمان)را می بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می کنند.به راستی چه زشت است آنچه انجام می دهند.

نکته ها:

در آیه ی گذشته،سخن از روحیّه ی کفر و نفاق اهل کتاب بود،در اینجا بیان فسادهای اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی آنان است.

« اَلسُّحْتَ »در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنای شدّت گرسنگی است،سپس به هر مال نامشروع مخصوصاً رشوه گفته شده است،زیرا این گونه اموال،صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می برد.همان طور که کندن پوستِ درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می گردد.بنا بر این« اَلسُّحْتَ »معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصّی از آن ذکر شده،دلیل اختصاص نیست. (۱)

پیام ها:

۱ در انتقاد از منحرفان،باید انصاف داشت. «کَثِیراً مِنْهُمْ» (نه تمام آنها) ۲ سیمای جامعه اسلامی،سبقت در خیرات است، «یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ» (۲)ولی سیمای جامعه کفر و نفاق،سبقت در فساد است. «یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ» ۳ بدتر از فساد اخلاقی«اثم»و فساد اجتماعی«عدوان»و فساد اداری«سُحت»، عادت به فساد و سرعت در آن است. «یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ...» (« یُسارِعُونَ »،دلالت

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .مؤمنون،۶۱.

بر استمرار دارد) ۴ چه بسا مدّعیان ایمان که به گناه،تجاوز و حرام خواری شتاب می کنند. «تَرىٰ») ... («يُسارِعُونَ...» ۵ بدتر از آلودگی به گناه،غرق شدن در گناه است. «فِي الْإِثْمِ» ۶ با اینکه تجاوز و عدوان و حرام خواری از نمونه های اثم و گناه است،ولی نام این دو به خاطر اهمیّت و خطر و یا به خاطر شیوع در میان اهل کتاب، جداگانه آورده شده است. «يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۶۳]

اشاره

لَوْ لاٰ يَنْهٰاهُمُ اَلرَّبّٰانِيُّونَ وَ اَلْأَحْبٰارُ عَنْ قَوْلِهِمُ اَلْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ اَلسُّحْتَ لَبِئْسَ مٰا كٰانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)

چرا علمای نصاری و یهود آنان را از سخنان گناه آلود و خوردن مال حرام بازنمی دارند؟ چه بد است آنچه انجام می دهند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام در اواخر خطبه«قاصعه» (۱)می فرماید:خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر.خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.

منظور از« اَلرَّبّٰانِيُّونَ »علمای مسیحی و منظور از« اَلْأَحْبٰارُ »علمای یهود است.

امام حسین علیه السلام ذیل این آیه فرمود:دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر،یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان«رغبه فیما کانوا ینالون منهم او رهبه مما یحذرون» (۲)آیه ی قبل درباره گناهکاران،جمله ی« مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ »را آورد،ولی اینجا درباره ی سکوت علما جمله ی« مٰا كٰانُوا يَصْنَعُونَ »را بکار می برد.مرحوم فیض کاشانی می گوید:فرق میان

ص: ۱۲۰

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

۲- ۲) .تفسیر راهنما و بحار،ج ۱۰۰،ص ۷۹.

« يَعْمَلُونَ »و« يَصْنَعُونَ »این است که صانع،کسی است که با تجربه و زبر دستی کارآزموده شده و کار برای او به صورت خصلت و ملکه در آمده باشد.

پیام ها:

۱ مسئولیّت امر به معروف و نهی از منکر،در درجه اوّل متوجّه علماست.

«لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبّانِيُّونَ...»

۲ سکوت و بی تفاوتی علما،زمینه ی ترویج فساد است. «تَرى») ... («يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ») ... («لَوْ لا يَنْهاهُمُ...» ۳ علما باید قدرت داشته باشند تا بتوانند علاوه بر موعظه و دعوت،جلوی مفاسد را بگیرند. «لَوْ لا يَنْهاهُمُ» ۴ اگر نهی از منکر،جلوی گناه را نگیرد،لا اقل جلوی سرعت آن را می گیرد.

«يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ»)

... («لَوْ لا يَنْهاهُمُ» ۵ علمای اهل کتاب،حتّی به حد اقل وظیفه هم عمل نکردند.(در آیه قبل،اثم و عدوان و حرام خواری،به عنوان گناه آنان شمرده شد.در اینجا کلمه عدوان نیامده،شاید اشاره باشد به اینکه اگر علمای اهل کتاب،قدرت جلوگیری از عدوان را ندارند،چرا جلوی اثم و سحت را نگرفتند)؟! ۶ زیبایی علم،در اظهار آن و زشتی اش در سکوت و کتمان است. «لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ» ۷ سکوت عالم،بدتر از گناه خلافکار است. «لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ» ۸ تظاهر به گناه،کثرت گناهکار،سرعت در گناه،تنوّع در گناه و...هیچ یک دلیل بر سکوت علما نیست. «تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ» ، «لَوْ لا يَنْهاهُمُ» (کلمه « تَرى »رمز تظاهر به گناه،کلمه« كَثِيراً »رمز جمعیّت زیاد،کلمه« يُسارِعُونَ »رمز سرعت در گناه و کلمه« اَلْإِثْمِ »،« اَلْعُدْوانِ »و« اَلسُّحْتَ »،رمز تنوع گناه است)

ص:۱۲۱

[سوره المائده (۵): آیه ۶۴]

اشاره

وَ قالَتِ اَلْیَهُودُ یَدُ اَللّٰهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاءُ وَ لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً وَ أَلْقَیْنا بَیْنَهُمُ اَلْعَداوَهَ وَ اَلْبَغْضاءَ إِلیٰ یَوْمِ اَلْقِیامَهِ کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اَللّٰهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی اَلْأَرْضِ فَساداً وَ اَللّٰهُ لاٰ یُحِبُّ اَلْمُفْسِدِینَ (۶۴)

و یهود گفتند:دست خدا بسته است.دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار،از لطف خدا دور شوند.بلکه دو دست(قدرت)خدا گشوده است، هر گونه بخواهد انفاق می کند و البتّه آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده،کفر و طغیان بسیاری از آنان را می افزاید و ما تا روز قیامت دشمنی و کینه در میانشان افکندیم.هر بار که برای جنگ،آتش افروزی کردند،خداوند آن را خاموش ساخت.آنان همواره در زمین،به فساد و تبهکاری می کوشند،و خداوند مفسدان را دوست نمی دارد.

نکته ها:

آیه قبل،اشاره به سخنان خلاف و نامربوط یهود «قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» و جلوگیری نکردن علما از آنها بود، «لَوْ لاٰ یَنْهاهُمُ...» در این آیه نمونه ای بیان شده که یهود می گفتند:دست خدا بسته است و دیگر نمی تواند به ما قدرت و شوکت بدهد،آن گونه که در گذشته قدرت داشتیم.

در روایات آمده است که این آیه،عقیده ی یهود را نسبت به قضا و قدر و سرنوشت بیان می کند.چون یهود می پنداشتند در آغاز آفرینش دست خدا باز بود،امّا پس از آنکه همه چیز را آفرید،دست او بسته شد.

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرمود:عقیده ی یهود این بود که خداوند بعد از آفرینش، از تدبیر امور کناره گیری کرده است و چیزی را کم یا زیاد نمی کند.«قد فرغ من الامر فلا یزید

و لا ینقص». (۱)

در زبان عربی کلمه ی« یَدُ »و در فارسی کلمه ی«دست»،کنایه از قدرت و نفوذ است.مثلاً می گوییم:فلانی در منطقه یا اداره دست دارد.دست فلانی قطع شد.دست ما به فلانی نمی رسد.در روایات هم آمده است که اولیای خدا دست خدایند.یعنی واسطه لطف او نسبت به مردمند.

امام باقر علیه السلام درباره ی« كُلَّمٰا أَوْقَدُوا نٰاراً... »فرمودند:هر گاه جبّاری بخواهد آل محمّد علیهم السلام را نابود کند،خداوند او را درهم می شکند. (۲)

به گفته علامه طباطبایی:هر گاه فقر،گرسنگی و قحطی پیش می آمد،یا آیات قرض دادن به خداوند نازل می شد،می گفتند:این قحطی و این سفارش به قرض الحسنه،نشانه ی بسته بودن دست خداست.

پیام ها:

۱ رضایت به گناه دیگران،شرکت در آن است. «قٰالَتِ الْيَهُودُ» (گرچه بعضی از یهود،نسبتِ دست بسته بودن به خدا می دادند،ولی چون دیگران هم راضی بودند،این تفکّر انحرافی به همه نسبت داده شده است.) ۲ بی لیاقتی و نااهلی خود را توجیه نکنیم.(شیطان،تکبّر خود را به اغوای الهی نسبت داد). «رَبِّ بِمٰا أَغْوَيْتَنِي»... (۳)،یهود هم محرومیّت های خود را با بخیل بودن خدا توجیه می کردند. «يَدُ اللّٰهِ مَغْلُولَةٌ» ۳ پاسخ شبهه را باید قوی تر از شبهه داد. «يَدُ اللّٰهِ مَغْلُولَةٌ» ، «يَدٰاهُ مَبْسُوطَتٰانِ» (آنان گفتند:دست خدا بسته است.آیه می فرماید:بلکه هر دو دست خدا باز است، یعنی کمال قدرت دارد) ۴ توبیخ باید مناسب با عمل باشد. «يَدُ اللّٰهِ مَغْلُولَةٌ،غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ»

ص: ۱۲۳

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین و توحید صدوق،ص ۱۶۷.

۲- ۲) .تفسیر عیّاشی.

۳- ۳) .حجر،۳۹.

۵ همان گونه که قرآن برای افراد متّقی،نور و هـدایت است،برای افراد لجوج، طغیان و کفر می آورد. «وَ لَيَزِيدَنَّ») ... («طُغْياناً وَ كُفْراً» ۶ طغیـان و کفر،زمینه ساز دشـمنی و کینه است. «وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ...» ۷ یهودیان،همواره فتنه می کنند،ولی شکست می خورنـد. «كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ» ۸ هم القـای کینه و دشـمنی به عنوان کیفر از جـانب خـداست،هم خاموش سـاختن آتش جنگ از اوست. «أَلْقَيْنا» ، «أَطْفَأَهَا اللّهُ» ۹ دست یـابی به محبّت یا قهر الهی،در اثر عملکرد ماست. «وَ اللّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۶۵]

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ اَلْكِتابِ آمَنُوا وَ اِتَّقَوْا لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنّاتِ اَلنَّعِيمِ (۶۵)

و اگر اهـل کتـاب(یهودیـان و مسـیحیان)ایمـان آورده و تقوا پیشه می کردنـد قطعـاً ما گناهانشان را می بخشـیدیم و آنان را به باغهای پر نعمت بهشت، وارد می کردیم.

پیام ها:

۱ اهل کتاب در عصر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مردمی بی ایمان و بی تقوی بودند. «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» ۲ ایمان و تقوا،کیفر انحراف هاست و مسائل قبلی را محو می کنـد. «لَكَفَّرْنا» (در حـدیث آمده است:«الاسـلام يجب ما قبله» (۱) ۳ ایمان منهای تقوا،کارساز نیست. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» ۴ برای دریافت الطاف الهی،باید ابتدا از گناهان پاک شد. «لَكَفَّرْنا» ، «أَدْخِلْنا»

ص: ۱۲۴

۱- ۱) .بحار،ج ۶،ص ۲۲.

۵ خداوند،علاوه بر عفو،لطف هم دارد. «لَكَفَّرْنا» ، «أَدْخَلْنا»

[سوره المائده (۵): آیه ۶۶]

اشاره

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ (۶۶)

و اگر آنان(یهود و نصارا)تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده،برپا می داشتند،از بالای سرشان (آسمان)و از زیر پاهایشان(زمین)روزی می خوردند.بعضی از آنان میانه رو هستند،ولی بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند بد است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،نقش ایمان در سعادت معنوی و اخروی مطرح بود،در این آیه نقش آن در سعادت دنیوی و رفاه اقتصادی بیان شده است.

اگر پیروان کتب آسمانی دیگر در برابر قرآن تسلیم می شدند و تسلیم در مقابل قرآن را تسلیم نژاد بنی اسرائیل در برابر نژاد عرب نمی پنداشتند و می دانستند که اصول تعالیم انبیا یکی است و ایمان به آنچه پس از تورات و انجیل نازل شده،راه یافتن به کلاس بالاتر است نه باطل ساختن دستورهای پیشین،در این صورت،علاوه بر بهره های اخروی در قیامت،در همین دنیا نیز انواع نعمت ها به سویشان سرازیر می شد.

در آیه ی قبل،از عقیده ی یهود در مورد بسته بودن دست خدا صحبت شد،در این آیه می فرماید:شما به کتاب های آسمانی روی آورید،سپس قضاوت کنید که دست خدا بسته است یا نه.اگر عظمت شما به ذلّت تبدیل شده،به خاطر کفر و پشت کردن شما به دستورهای آسمانی است،نه به خاطر عجز و دست بسته بودن خداوند.

آیه ۹۶ سوره ی اعراف نیز مشابه این آیه است: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» و اگر ساکنان آبادی ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند،

ص: ۱۲۵

همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشاییم.

سؤال:آیا به پا داشتن کتب آسمانی،سبب توسعه ی رزق است؟ پاسخ:یا خداوند به خاطر پاداش،رزق و روزی را توسعه می دهد یا در خود کتب آسمانی راه های طبیعی توسعه ی رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را بر پا دارند به آن راه ها دست خواهند یافت.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:یهود ۷۱ فرقه و نصاری ۷۲ فرقه می شوند که تنها یک فرقه آنان بهشتی هستند،هر گاه حضرت علی علیه السلام این حدیث را از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل می فرمود،این آیه را نیز تلاوت می کردند. (۱)

پیام ها:

۱ اهل کتاب،به همه ی کتب آسمانی ایمان ندارند. «وَ لَوْ أَنَّهُمْ» (کلمه« لَوْ »برای امتناع است) ۲ کتب آسمانی(تحریف نشده)،قانون اساسی و محور و راهنمای همه حرکت هاست و مانند پرچم باید همواره برپا داشته شود. «أَقامُوا» ۳ برای دعوت دیگران به اسلام،به اعتقادات و مقدّسات صحیح آنان لطمه نزنیم. «أَقامُوا التَّوْراهَ...» ۴ تنها تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست،اقامه ی آن نیز لازم است. «أَقامُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ» ۵ همه ی کتب آسمانی،محترم است. «أَقامُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ» ۶ قرآن،برای همه ی امّت هاست،نه فقط مسلمانان. «ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» ۷ اسلام،به رفاه مردم نیز توجّه دارد. «لَأَکَلُوا» ۸ توجّه به دستورهای دینی،زندگی مادی را هم سروسامان می دهد. «لَوْ أَنَّهُمْ» ، «لَأَکَلُوا...»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۹ در نظام هستی،ایمان افراد،در حاصلخیزی زمین و بارش باران و رشد کشاورزی و محصولات،نقش دارد. (۱)«أَقامُوا التَّوْراةَ» ... («لَأَكَلُوا» ۱۰ جامعه ی فاسد،انسان را مجبور به فساد نمی کند.در میان انبوه بدکاران، گروهی هم معتدلند. «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ» ۱۱ در اقامه ی کتب آسمانی،اعتدال لازم است،نه افراط و تفریط. «مُقْتَصِدَةٌ» ۱۲ هیچ گاه همه ی افراد یک مجموعه،نژاد،منطقه و مذهب را تخطئه نکنیم.

«مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ»

۱۳ کثرت جمعیّت،نشانه ی حقّانیّت نیست. «كَثِيرٌ مِنْهُمْ سٰاءَ مٰا يَعْمَلُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۶۷]

اشاره

يٰا أَيُّهَا اَلرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَ اَللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ اَلنّٰاسِ إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ يَهْدِي اَلْقَوْمَ اَلْكٰافِرِينَ (۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است(در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی)اعلام کن و اگر چنین نکنی،رسالت الهی را نرسانده ای و(بدان که)خداوند تو را از(شرّ)مردم(و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند)حفظ می کند.همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

نکته ها:

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است.جالب

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

اینکه این آیه در میان دو آیه ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه ی کتاب آسمانی،پیوند محکمی برقرار است.آری،امام است که می تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می تواند امام واقعی را معرّفی کند.

همه ی مفسّران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق،آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته اند. (۱)جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسایی و ابن ماجه،حدیثِ«من کنت مولاه فعلی مولاه»را با سند صحیح و موثّق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است:اوّل اینکه مراد از ولایت،دوستی است.(غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت)دوّم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله بود،چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟!(غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله ها و فریادها مطرح است،ولی صاحب المنار گویا آن ناله ها و فریادها را نشنیده است. (۲)

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نسبت به کتمان پیام،تهدید شده که اگر نگویی،تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای هدر می رود.پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می شود؟ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:«لو لم ابلغ ما امرت به من ولایتک لحبط عملی» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می شود. (۳)

در این آیه چند نکته است که جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

۱ سوره مائده،در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۱- ۱) .تفاسیر کبیر فخر رازی و المنار.

۲- ۲) .این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام،نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین و امالی صدوق،ص ۴۰۰.

۲ در این آیه،بجای«یا أیها النبی»،تعبیر «یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ» آمده است،که نشانه ی یک رسالت مهم است.

۳ به جای فرمان«أبلغ»،فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشانه ی ابلاغ قطعی و رسمی و مهم است.

۴ پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید،همه ی زحماتش به هدر می رود.

۵ رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می دهد که ما تو را از شر مردم نگه می داریم.

۶ پیامبر،از جان خود نمی ترسد.زیرا در روزگار تنهایی که با بت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت،از خطرها نمی ترسید.(در حالی که سنگباران می شد،و یارانش شکنجه می شدند،حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!) ۷ در آیه،پیامی است که به لحاظ اهمیّت،با همه پیام های دوران نبوّت و رسالت،برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد،گویا همه ی پیام ها محو می شود.

۸ محتوای پیام،باید مسأله ای اساسی باشد،و گر نه در مسائل جزئی و فردی،این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹ پیام آیه،مربوط به توحید و نبوّت و معاد نیست،چون این اصول،در روزهای اوّل بعثت در مکّه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰ پیام آیه،مربوط به نماز،روزه،حج،زکات،خمس و جهاد هم نیست،چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هراسی در کار نبوده است.

پس،محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نازل شده چیست؟ روایات بسیاری از شیعه و سنّی،ما را از تحیّر نجات داده و راه را نشان می دهد.روایات می گوید:آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجه الوداع پیامبر اسلام است،که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه،در مکانی به نام«غدیر خم»به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند.مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز،کارساز بود و هم محلّ جدا شدن کاروان های زائران مکّه بود و اهل یمن،

عراق،شام،مدینه و حبشه از هم جدا می شدند.

در آنجـا،پیـامبر خـدا در میـان انبـوه یـاران،بر فراز منبری از جهـاز شـتران قرار گرفـت و خطبـه ای طولانـی خواند.ابتـدای خطبه،توحیـد،نبوّت و معـاد بود که تـازگی نداشت.سـخن تازه از آنجا بود که پیامبر،خبر از رحلت خود داد و نظر مسـلمانان را نسبت به خود جویا شـد.همه نسـبت به کرامت و عظمت و خـدمت و رسالت او در حـد اعلا اقرار کردنـد.وقتی مطمئن شد که صدایش به همه ی مردم،در چهار طرف می رسد،پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد.

و فرمود:«من کنت مولاه فعلی مولاه»هر که من مولای اویم،این علیّ مولای اوست و بـدین وسـیله جانشـینی حضـرت علی علیه السـلام را برای پس از خود به صـراحت اعلام داشت.امّا پس از وفاتش،وقتی حضـرت زهرا علیها السـلام به در خانه های مردم می رفت و می گفت:مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می گفتند:ما در غدیر خم،در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی شنیدیم!! اللّه اکبر از کتمان،از ترس،از بی وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری،مردم با دو شاهـد،حقّ خود را می گیرنـد،ولی حضـرت علی علیه السـلام با وجود ده ها هزار شاهـد،نتوانست حقّ خود را بگیرد.امان از حبّ دنیا،حسادت و کینه های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علیّ علیه السلام در دل داشتند.

امـام باقر علیه السـلام فرمودنـد:«بنی الاسـلام علی خمس علی الصـلاه و الزکاه و الصوم و الحـج و الو لآیه و لم یناد بشـیء کما نودی بالو لآیه فاخـذ الناس باربع و ترکوا هذه»،اسـلام بر پنج چیز اسـتوار است:بر نماز،زکات،روزه،زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به انـدازه ی ولایت مورد توجّه نبود،امّا مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند! (۱)امام رضا علیه السلام فرمود:بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صـلی اللّه علیه و آله شد، «وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ» پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد. (۲)

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۱۸.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین و عیون اخبار الرضا،ج ۲،ص ۱۳۰.

پیام ها:

۱ نوع خطاب،باید با نوع هدف،هماهنگ باشد.چون هدف،رسالت و پیام رسانی است،خطاب هم «یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ» است.

۲ انتخاب رهبر اسلامی(امام معصوم)باید از سوی خداوند باشد. «بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» ۳ گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و مراسم عمومی و با بیعت گرفتن باشد،ابلاغ ولایت با سخن کافی نیست،بلکه باید با عمل باشد. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» به جای«ان لم تبلغ» ۴ احکام و پیام های الهی،همه در یک سطح نیست.گاهی کتمان یک حقیقت،با کتمان تمام حقایق برابر است. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ» ۵ اگر رهبری صحیح نباشد،مکتب نابود و امّت گمراه می شود. «فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ» ۶ رکن اصلی اسلام،امامت و حکومت است. «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ» ۷ انکار ولایت،نوعی کفر است. «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکٰافِرِینَ» ۸ عنصر زمان و مکان،دو اصل مهم در تبلیغ است.(با توجّه به اینکه این آیه در هجدهم ذی الحجّه و در محل جدا شدن کاروان های حج نازل شد)

[سوره المائده (۵): آیه ۶۸]

اشاره

قُلْ یٰا أَهْلَ اَلْکِتٰابِ لَسْتُمْ عَلیٰ شَیْءٍ حَتّٰی تُقِیمُوا اَلتَّوْرٰاةَ وَ اَلْإِنْجِیلَ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ وَ لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیٰاناً وَ کُفْراً فَلاٰ تَأْسَ عَلَی اَلْقَوْمِ اَلْکٰافِرِینَ (۶۸)

بگو:ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان نازل شده برپا دارید و همانا آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده،طغیان و کفر بسیاری از آنان را خواهد افزود،پس بر کافران(و مخالفت آنان)تأسف مخور.

نکته ها:

گرچه کتاب آسمانی قرآن وسیله ی هدایت است،ولی گروهی به خاطر روحیه ی لجاجت و عناد هر چه قرآن بیشتر بر آنان خوانده می شود،پلیدی باطنی آنان بیشتر ظاهر می شود.

امام باقر علیه السلام درباره« لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ... »فرمود:آنچه موجب طغیان و کفر بسیاری می گردد،ولایت امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام است. (۱)

پیام ها:

۱ اهل کتاب باید به همه ی کتب آسمانی ایمان داشته باشند. «تُقِيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ» ۲ ادّعای ایمان کافی نیست،قیام و اقدام عملی لازم است. «حَتّى تُقِيمُوا» ۳ قوانین آسمانی باید محور عمل باشد و بر کرسی قدرت بنشیند. «تُقِيمُوا» ۴ شخصیّت و ارزش افراد،به میزان تعهّدات مذهبی آنان بستگی دارد. «لَسْتُمْ عَلى شَيْءٍ حَتّى تُقِيمُوا» ۵ در تبلیغ،ابتدا به معتقداتِ درست دیگران احترام بگذاریم،سپس راه خود را نشان دهیم. «تُقِيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...» ۶ طغیان،زمینه و مقدّمه ی کفر است. «طُغْياناً وَ كُفْراً» ۷ طغیان و کفر،قابل کم و زیاد شدن است. «لَيَزِيدَنَّ...» ۸ گروه کمی از اهل کتاب،در خط صحیح هستند. «لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ» ۹ غصّه خوردن برای افراد لجوج و کافران روا نیست. «لَيَزِيدَنَّ») ... («فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ»

۱- ۱) .تفسیر عیّاش.

[سوره المائده (۵): آیه ۶۹]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ اَلَّذِينَ هٰادُوا وَ اَلصّٰابِئُونَ وَ اَلنَّصٰارىٰ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹)

همانـا کسـانی که ایمان آوردنـد و مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسـیحیان، هر کـدام به خـدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهند،بیم و اندوهی بر آنان نیست.

نکته ها:

کلمه ی«صـابئین»که سه بـار در قرآن و در کنـار یهـود و نصـاری آمـده است،به کسـانی گفته می شـود که پیرو یکی از ادیـان آسمانی بوده،ولی به مرور زمان انحرافاتی در آنان پیدا شده است،از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.

پیروان ادیان مختلف،پس از آمـدن دین جدیـد،بایـد به آن ایمان آورنـد،و گر نه بعثت انبیای بعـدی بیهوده خواهد بود.یهود و نصاری و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند،بیم و اندوهی نخواهند داشت.

از میان همه ی ادیان گذشـته،نام یهود و نصاری و صابئین برده شده،چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حقّ سزاوارترند.

پیام ها:

۱ از اصول مشترک همه ادیان آسـمانی،ایمان به خـدا و قیامت و رسالت انبیا است. «مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ...» ۲ ملاک سعادت در همه ادیان آسمانی،ایمان و عمل صالح است،نه ادّعا و نام.

«مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ...»

۳ ایمان از عمل جدا نیست. «آمَنَ») ... («وَ عَمِلَ»

ص:۱۳۳

۴ آرامش واقعی،در سایه ی ایمان و عمل صالح است. «مَنْ آمَنَ») ... («وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۰]

اشاره

لَقَدْ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَ بَنِي إِسْرٰائِيلَ وَ أَرْسَلْنٰا إِلَيْهِمْ رُسُلاً كُلَّمٰا جٰاءَهُمْ رَسُولٌ بِمٰا لاٰ تَهْوىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقاً كَذَّبُوا وَ فَرِيقاً يَقْتُلُونَ (۷۰)

همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم.

(امّا)هر گاه پیامبری برایشان سخن و پیامی آورد که دلخواهشان نبود، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

نکته ها:

شاید مراد از میثاقِ بنی اسرائیل،همان محتوای آیه ی قبل یعنی ایمان به خدا و معاد و عمل صالح باشد و شاید مراد پیروی از انبیایی باشد که در خود این آیه با کلمه« رُسُلًا » مطرح شده و شاید همان پیمانی باشد که در آیات ۹۳ سوره ی بقره و ۸۱ سوره آل عمران گذشت.یعنی عمل به آنچه خدا بر آنها نازل کرده بود.

در آیه ی قبل گفتیم که صِرف وابستگی به ادیان آسمانی برای نجات از قهر خدا کافی نیست بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.این آیه نمونه ای برای آیه ی قبل است که بنی اسرائیل با اینکه وابسته به دین آسمانی بودند چه کارها که نکردند؟! اینکه این سوره با جمله ی« أَوْفُوا بِالْعُقُودِ »آغاز شده و ماجرای غدیر در آیه ۶۷ مطرح شده و در این آیه پیمان شکنی و کشتن اولیای خدا و تکذیب آنان مطرح شده،می تواند ضمن افشاگری از حالات بنی اسرائیل،مایه ی عبرت و زنگ خطری برای مسلمین باشد تا پیام و پیمان غدیر خم را نادیده نگیرند.

پیام ها:

۱ بنی اسرائیل،علاوه بر حضرت موسی،پیامبران دیگری نیز داشتند. «أَرْسَلْنٰا إِلَيْهِمْ رُسُلاً»

ص :۱۳۴

۲ راه انبیا مطابق تمایلات نفسانی نیست. «جٰاءَهُمْ رَسُولٌ بِمٰا لاٰ تَهْویٰ أَنْفُسُهُمْ» ۳ ریشه ی تکذیب و کشتن انبیا،هوای نفس بنی اسرائیل است. «بِمٰا لاٰ تَهْویٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِیقاً کَذَّبُوا» ۴ پیمان شکنی،پیامبرکشی،تکذیب و لجاجت،از صفات بنی اسرائیل است.

«فَرِیقاً کَذَّبُوا وَ فَرِیقاً یَقْتُلُونَ»

۵ در جامعه ی فاسد،یا شخصیّت مردان خدا ترور می شود(تکذیب)،یا شخص آنان(قتل). «فَرِیقاً کَذَّبُوا وَ فَرِیقاً یَقْتُلُونَ» ۶ انبیا در راه خدا تا پای جان پیش می رفتند. «فَرِیقاً یَقْتُلُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۱]

اشاره

وَ حَسِبُوا أَلاّٰ تَکُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تٰابَ اَللّٰهُ عَلَیْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا کَثِیرٌ مِنْهُمْ وَ اَللّٰهُ بَصِیرٌ بِمٰا یَعْمَلُونَ (۷۱)

(یهودیان چون خود را برتر از مردم و اولیای خدا می پنداشتند)گمان کردند کیفر و آزمایشی(برایشان)نخواهد بود،پس(از دیدن حقایق)کور و(از شنیدن حقایق)کر شدند.سپس خداوند(لطف خویش را بر آنان باز گرداند و)توبه شان را پذیرفت.دگر بار بسیاری از آنان(از دیدن و شنیدن آیات الهی)کور و کر شدند و خداوند به آنچه می کنند،بیناست.

نکته ها:

« فِتْنَةٌ »در آیه،یا به معنای آزمون و یا به معنای عذاب است.

بنی اسرائیل می پنداشتند آزمایش ها یا قهر و عذاب الهی،مربوط به دوران حضرت موسی علیه السلام بوده و شامل آنان نمی شود.از این رو سرگرم زندگی مادّی،رفاه طلبی و بی تفاوتی نسبت به آیات الهی شدند.

امام صادق علیه السلام درباره ی«و حسبوا ان لاٰ تکون فتنه»فرمود:مقصود زمانی است که پیامبر در بین آنان نبود،« فَعَمُوا وَ صَمُّوا »زمانی است که پیامبر از دنیا رفت،« ثُمَّ تٰابَ اللّٰهُ »زمانی

است که امیر المؤمنین علیه السلام به خلافت رسید و« ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا »تا روز قیامت است. (۱)

پیام ها:

۱ آزمایش الهی عمومی است،هرگز از فتنه ها غافل نشویم. «حَسِبُوا أَلاّ تَکُونَ فِتْنَهٌ» ۲ عقائد نباید بر اساس حدس و گمان باشد. «حَسِبُوا...» ۳ برای مدّتی در خط مستقیم بودن مهم نیست،مهم حسن عاقبت است. «ثُمَّ تابَ اللّهُ عَلَیْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا» « ثُمَّ عَمُوا »نشان آن است که بنی اسرائیل بعد از بازگشت لطف خداوند،تا مدّتی در خط صحیح بودند،ولی دوباره منحرف شدند.

۴ غرور و خودبرتربینی و گمان و وهم،انسان را کور و کر و از شناخت صحیح، محروم می سازد. «وَ حَسِبُوا») ... («فَعَمُوا وَ صَمُّوا» ۵ کسی توقّع نداشته باشد که بی امتحان،به جایی برسد. «حَسِبُوا أَلاّ تَکُونَ فِتْنَهٌ» ۶ لطف الهی تا حدّی است که حتّی بدون عذرخواهی انسان،به سوی او سرازیر می شود. «فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللّهُ» ۷ خداوند مهربان است،ولی انسان ها لجوج اند. «تابَ اللّهُ عَلَیْهِمْ ثُمَّ عَمُوا» ۸ کثرت رهرو نشانه حقّانیّت راه نیست. «ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا کَثِیرٌ مِنْهُمْ» ۹ ایمان به نظارت خداوند در زندگی انسان نقش مهمی دارد. «وَ اللّهُ بَصِیرٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۲]

اشاره

لَقَدْ کَفَرَ اَلَّذِینَ قالُوا إِنَّ اَللّهَ هُوَ اَلْمَسِیحُ اِبْنُ مَرْیَمَ وَ قالَ اَلْمَسِیحُ یا بَنِی إِسْرائِیلَ اُعْبُدُوا اَللّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اَللّهُ عَلَیْهِ اَلْجَنَّهَ وَ مَأْواهُ اَلنّارُ وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ (۷۲)

همانا کسانی که گفتند:خداوند،همان مسیح پسر مریم است،قطعاً کافر شدند.(چگونه چنین می گویند)در حالی که مسیح خود می گفت:ای

۱- ۱) .کافی،ج ۸ص ۲۰۰.

بنی اسرائیل! خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست،یقیناً هر کس به خداوند شرک ورزد،خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یاوری نیست.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان آمده است:فرقه ی یعقوبیّه از مسیحیان می گویند:خداوند با مسیح در ذات متّحد شد و یک چیز گشتند.

این آیه عقیده بعضی از مسیحیان را بیان می کند که خداوند را همان مسیح می دانند و آیه بعد عقیده گروه دیگری را نقل می کند که تثلیث را پذیرفته اند.لازم به ذکر است که در انجیل مرقس،(باب ۱۲ آیه ۲۹)عیسی علیه السلام مردم را به توحید دعوت کرده و می فرماید:

خدای ما خداوند واحد است.در انجیل متّی نیز(باب ۶ آیه ۲۴)چنین آمده است:محال است که انسان دو آقا و دو محبوب داشته باشد.هم خدا را خدمت کند،هم دیگری را.

امام صادق علیه السلام در بیان گناهان کبیره فرمودند:بزرگ ترین گناهان کبیره،شرک به خداست و سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

پیام ها:

۱ در برابر انحرافات بزرگ،باید قاطعیّت نشان داد. «لَقَدْ کَفَرَ» ۲ عقیده به حلول خداوند در افراد حتّی در بهترین انسان ها،کفر است. «لَقَدْ کَفَرَ» ۳ کسی که از مادر متولّد شده است،چگونه می تواند خدا باشد؟ «الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ» ۴ درباره ی اولیای خدا و پاکان و نیکان،غلوّ نکنیم.خود عیسی به خداپرستی دعوت می کرد. «وَ قالَ الْمَسِیحُ...» ۵ مشرک،هرگز به بهشت نمی رود. «فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ...» ۶ آنان که حضرت عیسی را خدا می دانند،کافر،مشرک،ظالم و از بهشت

ص: ۱۳۷

۱- ۱) .بحار،ج ۷۹،ص ۶؛عیون اخبار الرضا،ج ۱،ص ۲۸۵.

محرومند. «لَقَدْ كَفَرَ») ... («مَنْ يُشْرِكْ») ... («مَأْواهُ النّارُ») ... («ما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ» ۷ شرك به خدا،ظلم است. «لِلظّالِمِينَ» ۸ در قيامت شفاعت هست،ولى براى مشركين نيست. «ما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ»

[سوره المائده (۵): آيه ۷۳]

اشاره

لَقَدْ كَفَرَ اَلَّذِينَ قالُوا إِنَّ اَللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۳)

همانا آنان كه گفتند:خداوند،يكى از سه تاست،كافر شدند.جز خداى يكتا خدايى نيست.و اگر از آنچه مى گويند دست برندارند،به كافران از اهل كتاب آنها قطعاً عذابى دردناك خواهد رسيد.

نكته ها:

آيه ى قبل،اعتقاد انحرافى حلول خداوند در مسيح را ردّ كرد،اين آيه انحراف عقيده به تثليث را بيان مى كند،چون هر دو شرك است و بايد با آن مبارزه شود.

در عقيده به تثليث،خدا،مسيح و روح القدس(أب و ابن و روح القدس)،هر سه خدا محسوب مى شوند،البتّه اخيراً گروهى از دانشمندان مسيحى مى گويند:عقيده به تثليث، اعتبار علمى ندارد. (۱)

پيام ها:

۱ اسلام در برابر انحراف پيروان ديگر اديان آسمانى،بى تفاوت نيست. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا...» ۲ شرك و چند خدايى(تثليث)،كفر است. «لَقَدْ كَفَرَ» ۳ همه ى كسانى كه قائل به تثليث بوده اند،گرفتار عذاب الهى نخواهند شد.

«كَفَرُوا مِنْهُمْ»

(مى توان گفت:آنها كه بر عقيده به تثليث باقى ماندند و بعد از

ص: ۱۳۸

۱- ۱) .تفسير الميزان.

دعوت قرآن،به توحید بازنگشتند،در عذاب خواهند بود) ۴ قبل از عذاب،هشدار لازم است. «وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا» ۵ پیامد کفر و شرک،عذاب است. «عَذابٌ أَلِيمٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۴]

اشاره

أَ فَلا يَتُوبُونَ إِلَى اَللّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اَللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

آیا توبه نمی کنند و از او آمرزش نمی طلبند؟ در حالی که خداوند، آمرزنده ی مهربان است.

پیام ها:

۱ از عقاید انحرافی باید توبه کرد. «أَ فَلا يَتُوبُونَ» ۲ منحرفان را با بیان عفو و رحمت الهی،به راه صحیح دعوت کنیم. «وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۳ حتّی کفر و شرک،با توبه و اعتقاد به توحید،بخشیده می شود. «لَقَدْ كَفَرَ») ... («وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۴ خداوند هم گذشته را می بخشد وهم مورد رحمت قرار می دهد. «غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۵ در کنار عذاب در آیه ی قبل،رحمت برای توبه کنندگان مطرح است. «إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا») ... («عَذابٌ أَلِيمٌ») ... («وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۵]

اشاره

مَا اَلْمَسِیحُ اِبْنُ مَرْیَمَ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ اَلرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّیقَهٌ کٰانٰا یَأْکُلاٰنِ اَلطَّعٰامَ اُنْظُرْ کَیْفَ نُبَیِّنُ لَهُمُ اَلْآیٰاتِ ثُمَّ اُنْظُرْ أَنّٰی یُؤْفَکُونَ (۷۵)

مسیح پسر مریم،فرستاده ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش بسیار راستگو و درست کردار بود،آن دو(همچون سایر انسان ها)غذا می خوردند.(پس هیچ کدام خدا نیستند،)بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می کنیم،پس بنگر که این مردم چگونه(از حقّ) روی گردان می شوند.

نکته ها:

در این آیه،خداوند سه دلیل می آورد که عیسی علیه السلام خدا نیست:

۱ از مادر متولد شده و پسر مریم است.

۲ پیامبرانی مثل او نیز بوده اند و او بی همتا نیست.

۳ او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشته و قدرتش را از لقمه نانی به دست می آورده،پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد.آری،آنکه نیاز به غذا دارد،نمی تواند خالق باشد.اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.

«صدیق»کسی است که بسیار راستگو باشد و راستگویی خود را با کردار درستش ثابت کند.

در آیه ی دیگر،صدّیقه بودن حضرت مریم چنین بیان شده است که او کلمات الهی را تصدیق می کرد و از عابدان بود. «صَدَّقَتْ بِکَلِمٰاتِ رَبِّهٰا وَ کُتُبِهِ وَ کٰانَتْ مِنَ الْقٰانِتِینَ» (۱)

پیام ها:

۱ داشتن برخی امتیازات و امور استثنایی،دلیل بر الوهیّت نیست.حضرت آدم هم بدون پدر و مادر بود و کسی او را خدا نپنداشت. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»

۱- ۱) .تحریم،۱۲.

۲ مریم،از اولیای خداست.قرآن از او تجلیل می کند و او را«صدّیقه» می شمارد. «أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» ۳ مرگ،برای همه ی انبیا قطعی است. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» بنا بر این عیسی فناپذیر است و خدا نیست.

۱۴ اگر عناد به میان آید،روشن ترین برهان ها و دلایل هم کارساز نخواهد بود.

«كَيْفَ نُبَيِّنُ»)

... («أَنّى يُؤْفَكُونَ» ۵ زن می تواند به بالاترین درجات معنوی برسد تا آنجا که خداوند ثناگویش شود. «وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» ۶ آشنایی با تاریخ گذشته و ریشه یابی آن،برای آیندگان مفید است. «ثُمَّ انْظُرْ...»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۶]

اشاره

قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اَللّهِ مٰا لاٰ يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لاٰ نَفْعاً وَ اَللّهُ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ (۷۶)

۷۶\۵

(ای پیامبر! به مردم)بگو:آیا غیر از خدا،چیزی را که برای شما هیچ سود و زیانی ندارد می پرستید؟ در حالی که خداوند همان شنوای داناست.

نکته ها:

در این آیه،گروهی از مسیحیان به خاطر شرک و غلوّ درباره ی عیسی علیه السلام مورد توبیخ خدا قرار گرفته اند. «قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ...»

پیام ها:

۱ در بطلان راه شرک،به عقل و و جدان خود مراجعه کنید. «أَ تَعْبُدُونَ» ۲ محور و ریشه پرستش،جلب منفعت و یا دفع ضرر است و غیر خداوند نمی تواند ضرری را دفع و منفعتی را جلب کند. «لاٰ يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لاٰ نَفْعاً...» ۳ تنها خداوند،شنوای درخواست ها و آگاه به سود و زیان انسان هاست،نه

معبودهای دیگر. «وَ اللّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۷]

اشاره

قُلْ یٰا أَهْلَ اَلْکِتٰابِ لاٰ تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ اَلْحَقِّ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا أَهْوٰاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَوٰاءِ اَلسَّبِیلِ (۷۷)

(ای پیامبر!)بگو:ای اهل کتاب! در دین خود به ناحقّ غلوّ نکنید و از هوسهای گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و (اکنون نیز)از راه حقّ منحرفند،پیروی نکنید.

نکته ها:

شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که خدا دانستن مسیح،نوعی غلوّ برگرفته از افکار شرک آلود جمعیّت های قبلی است.چنان که در آیه ۳۰ سوره ی توبه می خوانیم: «وَ قٰالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ وَ قٰالَتِ النَّصٰاریٰ الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ ذٰلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوٰاهِهِمْ یُضٰاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ» یهود گفتند:عزیر فرزند خداست و نصاری گفتند:مسیح فرزند خداست،این غلوّ و سخنان بی اساس،شبیه سخنان کفّار پیشین است.

پیام ها:

۱ در همه ی ادیان،باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره شخصیّت ها غلوّ ممنوع است. «یٰا أَهْلَ الْکِتٰابِ لاٰ تَغْلُوا» ۲ غلوّ درباره رهبران الهی،غلوّ در دین است.(با توجّه به آیات قبل که مسیح را خدا می دانستند) «لاٰ تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ» ۳ اگر در دین خدا و نسبت به اولیای الهی غلوّ ممنوع است،درباره دیگران هم مبالغه روا نیست. «لاٰ تَغْلُوا») ... («غَیْرَ الْحَقِّ» ۴ تقلید کورکورانه ممنوع است. «وَ لاٰ تَتَّبِعُوا أَهْوٰاءَ قَوْمٍ»

۵ غلوّ،تنها درباره عیسی علیه السلام نبود.بعضی از یهود هم درباره«عُزَیر»غلوّ کرده، او را پسر خدا می دانستند. «ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ»
۶ علوم و هنرهای باستانی ارزش دارد،ولی افکار و عقاید کهن نیاکان که بر اساس هوس هاست و پایه ای ندارد،بی ارزش است و نباید پیروی نمود.

«وَ لاٰ تَتَّبِعُوا»)

... («.ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» ۷ گمراهی مراحلی دارد:ابتدا انسان خود گمراه می شود، «ضَلُّوا» سپس دیگران را گمراه می کند، «أَضَلُّوا» کم کم از هدایت به حقّ برای همیشه باز می ماند.

«ضَلُّوا»)

... («أَضَلُّوا») ... («ضَلُّوا»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۸]

اشاره

لُعِنَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرٰائِیلَ عَلیٰ لِسٰانِ دٰاوُدَ وَ عِیسَی اِبْنِ مَرْیَمَ ذٰلِکَ بِمٰا عَصَوْا وَ کٰانُوا یَعْتَدُونَ (۷۸)

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند،به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند.این(لعن و نفرین،)بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می کردند.

نکته ها:

حضرت داود علیه السلام،بنی اسرائیل را به خاطر تخلّف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد.

و حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که بنی اسرائیل پس از خوردن مائده ی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود،باز کفر ورزیدند،آنان را لعنت کرد. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:نفرین حضرت داود،آنان را خوک و نفرین حضرت عیسی،آنان را میمون کرد. (۲)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.
۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین و کافی،ج ۸،ص ۲۰۰.

پیام ها:

۱ گروهی از بنی اسرائیل،مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. «لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا» ۲ عصیان و تجاوز،انسان را به کفر می کشاند. «کَفَرُوا») ... («بِمٰا عَصَوْا وَ کٰانُوا یَعْتَدُونَ» ۳ انبیا،همیشه شفیع نیستند،گاهی هم نفرین می کنند. «لُعِنَ») ... («عَلیٰ لِسٰانِ دٰاوُدَ وَ...» ۴ گناه و تجاوز،لعنت پیامبران را به دنبال دارد. «لُعِنَ») ... («بِمٰا عَصَوْا وَ کٰانُوا یَعْتَدُونَ» ۵ تجاوز و قانون شکنی،شیوه ی بنی اسرائیل است. «کٰانُوا یَعْتَدُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۷۹]

اشاره

کٰانُوا لاٰ یَتَنٰاهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مٰا کٰانُوا یَفْعَلُونَ (۷۹)

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می دادند باز نمی داشتند(و نهی از منکر نمی کردند).به راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید:این دسته از بنی اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمّت کرده است،کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی شدند،لیکن در برخورد با گنهکاران با لبخند و انس برخورد می کردند. (۱)

در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است:چون بنی اسرائیل از ظالمان،منکر را می دیدند ولی به جهت منافعی که از آنان می بردند،نهی از منکر نمی کردند،(تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجّه آنان نشود)خداوند از آنان به بدی یاد کرده است. (۲)

پیام ها:

۱ کسی که نسبت به فساد،بی تفاوت باشد،ملعون انبیاست. «لُعِنَ») ... («لاٰ یَتَنٰاهَوْنَ» ۲ نهی از منکر،مخصوص دین اسلام نیست. «کٰانُوا لاٰ یَتَنٰاهَوْنَ» ۳ نهی از منکر،یک وظیفه ی همگانی و عمومی است. «لاٰ یَتَنٰاهَوْنَ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۶،ص ۱۳۰.

۴ در جامعه ی بنی اسرائیل و یهود،فساد رواج داشته است. «مُنكَرٍ فَعَلُوهُ» ۵ ترک امر به معروف،زمینه ساز کفر است. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» ... («كانُوا لا يَتَناهَوْنَ...»

[سوره المائده (۵): آیه ۸۰]

اشاره

تَرىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مٰا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي اَلْعَذٰابِ هُمْ خٰالِدُونَ (۸۰)

بسیاری از آنان(بنی اسرائیل)را می بینی که با کافران دوستی می ورزند،(و آنان را سرپرست خود می گیرند.)چه اعمال بدی از پیش فرستادند(که در نتیجه،) خداوند بر آنان خشم نموده و در عذاب،همانان جاوید خواهند بود.

نکته ها:

در این آیه،دلیل دیگر نفرین شدن بنی اسرائیل بیان شده است که آنان با کافران،طرح دوستی دائمی و آشکارا داشتند.(کلمه ی« تَرىٰ »نشانگر آشکار بودن و کلمه ی« يَتَوَلَّوْنَ » نشانگر دائمی بودن آن است) امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه فرمود:این دسته کسانی بودند که:«یتولون الملوک الجبارین و یزینون لهم اهواءهم لیصیبوا من دنیاهم»جبّاران را دوست داشتند و اعمال هوس آلود آنان را در نظرشان زیبا جلوه می دادند تا از دنیایشان بهره گیرند. (۱)

پیام ها:

۱ دوستی با کفّار،عامل خشم و غضب الهی است. «يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» ... («سَخِطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ» ۲ اهل کتاب،سلطه و دوستی کافران را می پذیرفتند،ولی با مسلمانان کنار نمی آمدند. «يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» ۳ خداوند حتّی برای اهل کتاب استقلال می خواهد و وابستگی و ولایت پذیری

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

از مشرکین را مورد مذمّت قرار می دهد. «تَرىٰ کَثِیراً مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ» ۴ یکی از منکرات مهمّی که در بنی اسرائیل از آن نهی نمی شد،رابطه ی ولایی با کفّار(و مشرکان مکّه)بود. «لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ») ... («تَرىٰ» ۵ هر گناه،مقدّمه ی انجام گناهان بزرگتر می شود.(در آیات قبل سه گناه «عَصَوْا») ... («یَعْتَدُونَ») ... («لا یَتَناهَوْنَ» مطرح شد و اینها مقدّمه قبول سلطه ی کفّار می شود. «تَرىٰ») ... («یَتَوَلَّوْنَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۸۱]

اشاره

وَ لَوْ کٰانُوا یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ اَلنَّبِیِّ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیٰاءَ وَ لٰکِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ فٰاسِقُونَ (۸۱)

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می آوردند،هرگز آنان(کافران)را(سرپرست و)دوست خود نمی گرفتند،ولی بسیاری از آنان فاسقند.

نکته ها:

در معنای این آیه،چند احتمال داده اند،از جمله:

الف:اگر یهود مسلمان می شدند،کفّار را ولیّ خود قرار نمی دادند. (۱)

ب:اگر یهود،به موسی علیه السلام و تورات ایمان داشتند،هرگز مشرکان را ولیّ خود نمی گرفتند. (۲)

ج:اگر کفّار و مشرکان مسلمان می شدند،یهود آنان را دوست خود انتخاب نمی کرد. (۳)

ظاهر آیه با توجّه به آیات قبل،احتمال اوّل را تقویت می کند.

پیام ها:

۱ ایمان آوردن اهل کتاب،چنان بعید است که به یک آرزو می ماند. «وَ لَوْ کٰانُوا یُؤْمِنُونَ...» (کلمه ی« لَوْ »،در موردی به کار می رود که کار نشدنی باشد،مانند

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر روح المعانی.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

پیر مردی که بگوید:اگر جوان می شدم!) ۲ کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد،حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. «لَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ») ... («مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیاءَ» (راه رسیدن به استقلال واقعی و رهایی از سلطه ی کفّار،ایمان است) ۳ فسق و بی ایمانی،سبب پذیرش سلطه ی کفّار است. «لَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ») ... («مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیاءَ» ۴ ایمان،با ولایت کفار سازگار نیست.سلطه پذیر سازشکار،بی دین و فاسق است. «لَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ») ... («وَ لٰکِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ» ۵ فسق،با ایمان در تعارض است. «لَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ») ... («وَ لٰکِنَّ») ... («فاسِقُونَ»

ص :۱۴۷

[سوره المائده (۵): آيه ۸۲]

اشاره

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ اَلنّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا اَلْيَهُودَ وَ اَلَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا اَلَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارى ذلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

قطعاً سرسخت ترين مردم را در دشمنى نسبت به اهل ايمان،يهوديان و مشركان خواهى يافت،و نزديك ترينشان را از نظر دوستى با مؤمنان، كسانى خواهى يافت كه مى گويند:ما نصرانى هستيم.اين(دوستى)به آن جهت است كه برخى از آنان كشيشان و راهبانند و آنان تكبر نمى ورزند.

نكته ها:

«قسيس»،به معناى كشيش است و به عالمان دينى كه عهده دار رياست مذهبى مسيحيان هستند،گفته مى شود.و« رُهْباناً »به معنى تَرسا به عابدان مسيحى گفته مى شود.

شأن نزول اين آيه تا آيه ى ۸۵،خوشرفتارى نجاشى،پادشاه حبشه و مسيحيان آن كشور را با مسلمانان مهاجرى گفته اند كه به رياست جعفر بن ابى طالب عليهما السلام در سال پنجم بعثت از مكّه به آن ديار هجرت كردند و در حمايت نجاشى،از تعرّض مشركان و فرستادگانشان به حبشه مصون ماندند.در همان حال كه يهوديان مدينه با ديدن معجزات و اخلاق والاى پيامبر،ايمان نمى آوردند و در توطئه ها عليه مسلمانان شركت مى كردند،پيمان مى شكستند و فتنه بر مى انگيختند،روحانيون مسيحى در حبشه،با شنيدن آيات سوره ى مريم،گريستند و از مسلمانان جانبدارى كردند. (۱)

امام صادق عليه السلام پس از تلاوت اين آيه فرمود:«اولئك كانوا قوما بين عيسى و محمد و ينتظرون محمد صلى الله عليه و آله»اين علماى مسيحى و راهبان گروهى بودند كه در زمانى ميان حضرت عيسى عليه السلام و حضرت محمّد صلى اللّه عليه و آله زندگى مى كردند و منتظر آمدن پيامبر اسلام بودند. (۲)

۱- ۱) .تفسير مجمع البيان.

۲- ۲) .تفاسير نور الثقلين و عيّاشى.

پیام ها:

۱ دشمنی یهود با مسلمانان،تاریخی و ریشه دار است. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً» ... («الْیَهُودَ» ۲ با دشمنان اسلام و غیر مسلمانان،باید با هر یک برخوردی مناسب با رفتار خودشان شود. «أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً») ... («أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً» ۳ دوستان و دشمنان خود را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان بشناسیم. «أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً») ... («أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً...» ۴ زمینه های رشد در جامعه،سه چیز است:دانشمند بودن،خداترسی و نداشتن روحیّه ی استکباری. «قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ» ۵ عالمان دینی و عابدان خداترس در اصلاح عقائد و اخلاق جامعه،نقش مؤثر دارند. «ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ» ۶ اگر علم و عبادت و اخلاق به هم پیوند خورد انسان حق گرا می شود و تعصب را کنار می گذارد. «ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ» ۷ اسلام تعصّب نابجا ندارد و از علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند،منصفانه تمجید می کند. «ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ» ۸ تبلیغ اسلام در بین مسیحیان مؤثّرتر است. «أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ» (با آنکه مسیحیان،عقیده ی انحرافی«تثلیث»دارند،ولی به خاطر روحیه سالم تر، آمادگی بیشتری برای حقّ پذیری دارند.)

ص: ۱۴۹

[سوره المائده (۵): آیه ۸۳]

اشاره

وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى اَلرَّسُولِ تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ اَلدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ اَلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فَاكْتُبْنا مَعَ اَلشّاهِدِينَ (۸۳)

و(آن مسیحیان)هر گاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده می شنوند، می بینی که چشمانشان از اینکه حقّ را شناخته اند از اشک لبریز می شود و می گویند:پروردگارا! ما ایمان آوردیم،پس نام ما را در زمره ی گواهی دهندگان(به حقّ)بنویس.

نکته ها:

نمونه ی اشک شوق مسیحیان،یکی هنگامی بود که جعفر بن ابی طالب علیهما السلام آیات سوره ی «مریم»را در حبشه برای نجاشی خواند،یکی هم آن گاه که جمعی از مسیحیان همراه جعفر، به مدینه آمدند و آیات سوره ی«یس»را شنیدند. (۱)

پیام ها:

۱ نشان افراد دل آماده و متواضع آن است که به مجرد شنیدن حقّ،منقلب می شوند.(ولی نااهلان،با دیدن حقّ هم تکان نمی خورند.) «لا يَسْتَكْبِرُونَ وَ إِذا سَمِعُوا» ... («تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ») ... («يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا» ۲ اشک،اگر همراه معرفت باشد،نشانه ی کمال است. «تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا» ۳ روح و فطرت انسان،شیفته ی حقیقت است و چون به معشوق رسید،اشک شوق می ریزد. «تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» ۴ ایمان و اقرار باید بر اساس شناخت باشد. «مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا...» ۵ در دعا،از کلمه ی مقدّس«ربّنا»استمداد کنیم. «رَبَّنا آمَنّا...» ۶ شناخت و معرفت،اشک و اعتراف به نواقص خود،نشانه ی رشد و تربیت

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

معنوی است. «عَرَفُوا») ... («یَقُولُونَ رَبَّنٰا آمَنّٰا» ۷ دعـا،در کنـار اقرار و ایمـان اثر دارد. «آمَنّٰا فَاکْتُبْنٰا» ۸ ایمـان موقّت کارساز نیست،بایـد دائمی،تثبیت شده و با حسن عاقبت همراه گردد. «آمَنّٰا فَاکْتُبْنٰا» ۹ ره صد ساله را یک شبه رفتن،ارزش است.شنیدن «سَمِعُوا» ،شناختن «عَرَفُوا» ، اقرار کردن «آمَنّٰا» ،ملحق شدن. «مَعَ الشّٰاهِدِینَ» ۱۰ اهل ایمان باید برای رسیدن به مراحل بالاتر دعا کنند.(ابتدا ایمان،سپس مرحله ی بالاتر که شهود است. «فَاکْتُبْنٰا مَعَ الشّٰاهِدِینَ»

[سوره المائده (۵): آیات ۸۴ تا ۸۶]

اشاره

وَ مٰا لَنٰا لاٰ نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ مٰا جٰاءَنٰا مِنَ اَلْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ یُدْخِلَنٰا رَبُّنٰا مَعَ اَلْقَوْمِ اَلصّٰالِحِینَ (۸۴) فَأَثٰابَهُمُ اَللّٰهُ بِمٰا قٰالُوا جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا وَ ذٰلِکَ جَزٰاءُ اَلْمُحْسِنِینَ (۸۵) وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ اَلْجَحِیمِ (۸۶)

و(می گوینـد:)چرا به خداونـد و حقّی که(از سوی او)برای ما آمـده ایمان نیاوریم؟ در حالی که امید داریم پروردگارمان ما را همراه صالحان وارد (بهشت)سازد.

پس خداوند به پاس این سخن(و گواهی شان)به ایشان باغهایی که از پای (درختانش)نهرها جاری است پاداش داد،همواره در آن ماندگارند و این است پاداش نیکوکاران.

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند،آنان اهل دوزخند.

ص: ۱۵۱

نکته ها:

کسانی که پس از فهمیدن حقّ،شجاعانه و صریح وبا صداقت به آن اقرار کنند و از جوّ وهم کیشان نهراسند،از بهترین نیکوکارانند.چون هم به خود نیکی کرده و خویشتن را از عذاب دوزخ رهانده اند،هم با اقرارشان،راه را برای دیگران گشوده اند.

پیام ها:

۱ بعد از شناخت حقّ، «مِمّا عَرَفُوا» هیچ عذری برای ردّ آن نیست. «وَ ما لَنا...» ۲ هم نشینی با صالحان،آرمانی مقدّس است. «مَعَ الْقَوْمِ الصّالِحِینَ» ۳ نشانه ی آرزوی صحیح،ایمان و اقدام عملی است. «وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ») ... («وَ نَطْمَعُ» ۴ ایمان به خداوند،از ایمان به وحی جدا نیست. «نُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ» ۵ پاداش ایمان،بهشت است. «أَنْ یُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصّالِحِینَ» (بنا بر اینکه مفعول محذوف در« یُدْخِلَنا »کلمه«الجنه»باشد) ۶ یکی از راه های کمال،بازگشت به و جدان خویش و سؤال از خود است. «وَ ما لَنا») ... («فَأَثابَهُمُ اللّهُ بِما قالُوا» در آیه دیگر می خوانیم: «وَ ما لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی»... (۱)

۷ اقرار زبانی به توحید،رسالت پیامبر و حقّانیّت قرآن،امری ضروری است.

«فَأَثابَهُمُ اللّهُ بِما قالُوا...»

[سوره المائده (۵): آیه ۸۷]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اَللّهُ لَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اَللّهَ لا یُحِبُّ اَلْمُعْتَدِینَ (۸۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است،بر خود حرام نکنید و از حد نگذرید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد.

۱- ۱) .یس،۲۲.

نکته ها:

روزی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از قیامت و صحنه های محشر سخن می گفت.مردم چنان منقلب شده و گریستند که بعضی تصمیم گرفتند دیگر غذای خوب نخورند و آسایش را بر خود حرام سازند،روزه بگیرند،همسران خود را ترک کنند،شبها کمتر بخوابند و بر این تصمیم،سوگند خوردند.پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله که مطلع شد،مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود:من غذا می خورم، شبها می خوابم و همسرانم را رها نمی کنم.دین ما آیین انزوا و رهبانیّت نیست،رهبانیّت امّت من جهاد است،هر کس بر خلاف روش من برود مسلمان نیست. (۱)

برخی گفتند:نسبت به سوگندهایی که خوردیم چه کنیم؟ آیات بعدی نازل شد.

حرام دانستن حلال ها یا همراه با اعتقاد به حرمت است که بدعت و حرام می باشد و یا بدون عقیده به حرمت است که تنها خود بهره نمی گیرد که باز هم مورد نهی است.

مسلمان،تسلیم فرمان الهی است،نه حلال ها را از پیش خود حرام می سازد،نه نسبت به حرام ها چنین است.

پیام ها:

۱ اهل ایمان باید از چیزهای پاکیزه و طیّبات استفاده کنند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» به جای«یا ایها الناس» ۲ ایمان،با تغییر و دست بردن در احکام الهی سازگار نیست. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا...» ۳ اسلام،آیین فطرت است و فطرت کشی ممنوع است. «لاـ تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ» (کلمه ی«طیب»در جایی بکار می رود که مطابق طبع و فطرت انسان باشد) ۴ خوردنی ها،پوشیدنی ها و لذایذ حلال،برای انسان آفریده شده است. «لَکُمْ» ۵ ایمان،با افراط و تفریط سازگار نیست. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا») ... («لا تَعْتَدُوا...»

ص: ۱۵۳

۱- ۱) .وسائل،ج ۲۰،ص ۲۱.

۶ در مکتب اسلام،انزوا،رهبانیّت،افراط و تفریط ممنوع است. «لاـ تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ») ... («وَ لا تَعْتَدُوا» ۷ محروم کردن خود از طیّبات،یک تعدّی و تجاوز است. «لا تَعْتَدُوا» ۸ در بهره گیری از حلال ها،اسراف و زیاده روی نکنیم. «لا تَعْتَدُوا» ۹ افراط و تفریط،سبب محروم شدن از محبّت خداست. «إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۸۸]

اشاره

وَ كُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اَللّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اِتَّقُوا اَللّهَ اَلَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)

و از آنچه خداوند،روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید،و از خدایی که به او ایمان دارید،پروا کنید.

نکته ها:

معمولاً فرمان« كُلُوا »در قرآن،همراه با دستور دیگری آمده است،مانند:

«كُلُوا») ... («وَ اشْكُرُوا» (۱)بخورید و شکر کنید.

«كُلُوا») ... («وَ لا تَطْغَوْا» (۲)بخورید و طغیان نکنید.

«كُلُوا») ... («وَ اعْمَلُوا» (۳)بخورید و کار شایسته انجام دهید.

«فَكُلُوا») ... («وَ أَطْعِمُوا» (۴)بخورید و بخورانید.

«كُلُوا») ... («وَ لا تُسْرِفُوا» (۵)بخورید و اسراف نکنید.

«كُلُوا») ... («وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» (۶)بخورید و دنباله رو شیطان مباشید.

در حدیث آمده است:خداوند،رزق مردم را از حلال معین کرده است.هر کس که به حرام روی آورد،از سهم حلال او کم خواهد شد. (۷)

۱- ۱) .بقره،۱۷۲.

۲- ۲) .طه،۸۱.

۳- ۳) .مؤمنون،۵۱.

۴- ۴) .حج،۲۸.

۵- ۵) .اعراف،۳۱.

۶- ۶) .انعام،۱۴۲.

۷- ۷) .تفسیر أطیب البیان.

پیام ها:

۱ بهره گیری از امکانات مادی حلال با ایمان منافات ندارد. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» ... («وَ کُلُوا» کسانی که تقوا را رها کردن مادّیات می دانند در توهّم به سر می برند.

۲ در مسائل تغذیه دقّت کنیم. «حَلاٰلاً،طَیِّباً،وَ اتَّقُوا» (هم شیوه ی کسب،حلال باشد و هم شیوه ی مصرف آن) ۳ رزق همه به دست اوست،پس عجله و حرص و حرام خواری نداشته باشیم.

«رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلاٰلاً طَیِّباً»

۴ تقوا،لازمه ی ایمان است. «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۸۹]

اشاره

لاٰ یُؤٰاخِذُکُمُ اَللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمٰانِکُمْ وَ لٰکِنْ یُؤٰاخِذُکُمْ بِمٰا عَقَّدْتُمُ اَلْأَیْمٰانَ فَکَفّٰارَتُهُ إِطْعٰامُ عَشَرَهِ مَسٰاکِینَ مِنْ أَوْسَطِ مٰا تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیٰامُ ثَلاٰثَهِ أَیّٰامٍ ذٰلِکَ کَفّٰارَهُ أَیْمٰانِکُمْ إِذٰا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَیْمٰانَکُمْ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اَللّهُ لَکُمْ آیٰاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۸۹)

خداوند،شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند،لیکن برای شکستن سوگندهایی که(از روی اراده)بسته اید،مؤاخذه می کند،پس کفاره آن (شکستن سوگند)طعام دادن به ده بینواست،از نوع متوسط آنچه به خانوادهٔ خود می خورانید،یا پوشاندن ده فقیر است،یا آزاد کردن برده ای.پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده ای)نیافت،سه روز روزه بگیرد.این کفاره ی سوگندهای شماست،هر گاه که سوگند خوردید،(و آن را شکستید)و سوگندهایتان را مراقبت کنید،این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند،تا او را شکر کنید.

نکته ها:

سوگندهای لغو،آنهاست که بدون قصد و توجّه یا بی هدف و از روی عادت یا در حال هیجان و غضب،یا بر پایه ی مطالب نادرست،یا برای انجام کارهای خلاف باشد.اینها کفّاره ندارد.ولی سوگند از روی قصد و برای کار مفید،الزام آور است و باید طبق آن عمل کرد، و گر نه کفاره دارد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه« بِاللَّغْوِ »در سوگند فرمود:گفتن«لا ـ و الله»و«بلی و الله»بدون آنکه قصد جدّی داشته باشد،سوگند لغو است. (۱)

کلمه ی« أَوْسَطِ »را برخی به بهترین نوع غذا تفسیر کرده اند.نظیر آیه ی سوره ی قلم که «قٰالَ أَوْسَطُهُمْ» یعنی بهترین و برترینشان چنین گفت.

لباس پوشاندن به محرومان که در کفّاره ی قسم است،شامل هر نوع پوشش زمستانی، تابستانی،زنانه و مردانه می شود.

یک آئین جهانی و همیشگی باید مقرّرات و مجازاتش قابل توسعه باشد،مثل آزادکردن برده،یا اطعام فقیر،یا پوشاندن بینوا که هر زمان برای هر فردی در هر جا قابل عمل است.

امام صادق علیه السلام فرمود:بعضی بیش از ده سیر غذا می خورند و بعضی کمتر از ده سیر بنا بر این حد وسط برای مقدار یک غذا را ده سیر(یک مُد)حساب کنید. (۲)

امام کاظم علیه السلام در توضیح آیه فوق فرمود:کسی که بیش از قوت عیال خود ندارد مصداق جمله «لَمْ یَجِدْ» است. (۳)

پیام ها:

۱ برداشتن جریمه از سوگندهای بی هدف،یک تفضّل و لطف الهی است.

«لاٰ یُؤٰاخِذُکُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ...»

(ما نیز برای جسارت های مردم که در حال عصبانیّت

ص: ۱۵۶

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین و کافی،ج ۷،ص ۴۴۳.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین؛کافی،ج ۷،ص ۴۵۳.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین و کافی،ج ۷،ص ۴۵۲.

به ما می کنند حسابی باز نکنیم) ۲ اسلام،دین آسان است و برای سوگندهای غیر جدّی کفّاره قرار نداده است.

«لا يُؤاخِذُكُم...»

(ملاک در گفته ها و کردارها قصد و نیّت است) ۳ در اسلام،جریمه ی مالی هم وجود دارد. «إِطْعامُ») ... («أَوْ كِسْوَتُهُمْ...» ۴ قوانین اسلام در مسیر فقرزدایی است و احکام فردی اسلام با مصالح جامعه هماهنگ است.(اطعام یا پوشاندن یا برده آزاد کردن) «فَكَفّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ...» ۵ میانه روی و عدالت،در همه جا حتّی در نوع جریمه،یک ارزش است. «مِنْ أَوْسَطِ...» (بنا بر اینکه مراد از« أَوْسَطِ »متوسط باشد نه بهترین) ۶ یمه باید با وضع مالی افراد متناسب باشد. «ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ» ۷ انجام تکلیف منوط به توان و قدرت است. «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ...» ۸ در جریمه و کفاره،باید حد وسط زندگی روزمرّه و معمولی افراد را به حساب آورد،نه روزهای استثنایی. «مِنْ أَوْسَطِ» (بنا بر اینکه مراد از« أَوْسَطِ » متوسّط باشد) ۹ در پرداخت کفّاره،روحیّه و شخصیّت فقرا را نشکنیم و آنان را مانند خانوادهٔ خود حساب کنیم. «تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ» ۱۰ جرأت سوگند شکنی خود را با سختی روزه یا پرداخت جریمه،جبران کنید.

(پرداخت جریمه و کفاره در اسلام،یک برنامه ی خودسازی است.) «فَكَفّارَتُهُ...» ۱۱ اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده کرده است. «تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» (حتّی برای جبران و کفّاره ی برخی اعمال،دستور به آزادی برده داده است.) ۱۲ برای نام مقدّس خداوند،حریم قائل شویم.یا سوگند نخوریم،یا حتماً عمل کنیم یا با پرداخت کفّاره جبران کنیم. «وَ احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ»

۱۳ بعضی خیال نکنند که حقّ دارند هر لحظه قسم بخورند و جریمه بپردازند.

«وَ احْفَظُوا أَیْمانَکُمْ»

(ما در برابر سوگندهایمان مسئولیم) ۱۴ کسی که توان مالی ندارد،باید از توانایی جسمی خود مایه بگذارد. «فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیّامٍ»
۱۵ باز بودن راه جبران کوتاهی ها،نعمتی الهی و شایسته سپاسگزاری است.

«ذلِکَ کَفّارَهُ أَیْمانِکُمْ»)

... («یُبَیِّنُ اللّهُ») ... («لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» ۱۶ عمل به احکام بهترین شکر است. «لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» (از اینکه به جای« یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ »فرمود: «لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» ،استفاده می شود که عمل بهترین شکر است.)

[سوره المائده (۵): آیه ۹۰]

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است،پس از آنها بپرهیزید،تا رستگار شوید.

نکته ها:

عرب،به شعر و شراب،علاقه ی شدید داشت،به همین جهت تحریم شراب به صورت تدریجی انجام گرفت.در ابتدا آیه آمد که از خرما و انگور می توان هم رزق خوب تهیه کرد، هم شرابی مست کننده، (۱)در آیه ای دیگر به منافع قمار و شراب و بیشتر بودن گناه آن از منافعش اشاره کرد. (۲)بعداً آیه آمد که در حال مستی نماز نخوانید. (۳)سپس آیه ی فوق نازل شد که آن را پلید و عملی شیطان دانسته و دستور اجتناب از آن را صادر کرد.

«خمر»،به معنای پوشاندن با کلمه ی«خِمار»از یک ریشه است.به مقنعه ی زنان خِمار

۱- ۱) .نحل،۶۷.

۲- ۲) .بقره،۲۱۹.

۳- ۳) .نساء،۴۳.

می گویند،چون موی سر را می پوشاند.شراب را هم خَمر می گویند،چون عقل را می پوشاند.

« اَلْمَیْسِرُ »از«یسر»،به معنای آسانی است.چون در قمار،افراد بدون زحمت،پول به دست می آورند،به آن مَیسر گویند.

کلمه« اَلْأَنْصٰابُ »جمع«نصب»،به معنای سنگ هایی بوده که اطراف کعبه نصب کرده و روی آن قربانی می کردند و به آنها تبرّک می جستند. (۱)و یا مراد خود قربانی است که روی سنگ ها ذبح می کردند.در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در معنای انصاب فرمود:

چیزی است که مشرکان برای بت ها قربانی می کنند.«ما ذبحوه لآلهتهم» (۲)« اَلْأَزْلاٰمُ »،نوعی قرعه کشی و قمار با چوب بوده که در جاهلیّت رواج داشته است.

امام باقر علیه السلام درباره ی خمر فرمود:«کل مسکر»...اذا اخمر فهو حرام» (۳)هر چیزی که انسان را مست کند،حرام است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:قمار به هر وسیله ای باشد حتّی گردو،حرام است. (۴)

در حدیث آمده است:«شارب الخمر کعابد الوثن» (۵)شرابخوار،مثل بت پرست است.

در شراب،هر نوع همکاری در تولید،توزیع و مصرف آن حرام است.امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شرابخواری مؤثّرند،لعنت کرد:«غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمول الیه،بایعها و مشتریها و آکل ثمنها» (۶)آنکه نهال انگور را می کارد،آنکه به ثمر می رساند،سازنده،نوشنده،ساقی،حمل کننده،دریافت کننده،فروشنده و خریدار و هر کس که به نحوی از درآمد آن بهره مند می شود،ملعون است.

پیام ها:

۱ ایمان،با شراب خواری و قماربازی سازگاری ندارد. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ») ... («فَاجْتَنِبُوهُ...»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۱۲۳.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .کافی،ج ۵،ص ۱۲۳.

۵- ۵) .بحار،ج ۲۷،ص ۲۳۴.

۶- ۶) .تفسیر نور الثقلین.

۲ شراب و قمار،در ردیف بت پرستی است. «الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ» (بنا بر اینکه مراد از انصاب،بت ها باشد) ۳ اسلام از پلیدی ها نهی می کند. «رِجْسٌ») ... («فَاجْتَنِبُوهُ» ۴ نه تنها شراب نخورید،گرد آن هم نروید. «فَاجْتَنِبُوهُ» ،به جای آنکه بگوید:

«لا تشربوا الخمر».

۵ لقمه ی حلال و دوری از حرام خواری،در سعادت و رستگاری انسان مؤثّر است. «فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۹۱]

اشاره

إِنَّما يُرِيدُ اَلشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ اَلْعَداوَةَ وَ اَلْبَغْضاءَ فِي اَلْخَمْرِ وَ اَلْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اَللّهِ وَ عَنِ اَلصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱)

همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار،میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.پس(با این همه مفاسد)آیا دست برمی دارید؟

نکته ها:

با آن که طبق آماری که ارائه می شود،بسیاری از قتل ها،جرائم،تصادفات،طلاق ها، امراض روانی،کلیوی و...ناشی از شراب است،امّا قرآن در این آیه بیان فلسفه ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد:یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت،و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

این آیه برجسته ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است،اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادّی مثل تجارت،ورزش،تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد،آیا مانند شراب و قمار است؟ آری،هر چه ما را از خدا غافل کند،مانند شراب و قمار ناپسند است،گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان

گرفتن،آن را حرام نکرده باشد.

پیام ها:

۱ هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود،مانند شیطان است. «إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ...» ۲ تحریکات شیطان دائمی است. «إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ» (فعل مضارع،رمز دوام و استمرار است.) ۳ جامعه ای که در آن عداوت باشد،شیطانی است. «إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ...» ۴ از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر چه آنها را از بین می برد مبارزه کنیم.

«إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ»

۵ الفت و مهربانی بین اهل ایمان،مورد عنایت خاص خداوند است. «إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ» ۶ قمار و شراب،ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. «إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ» ... «فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ» ۷ نماز برترین سمبل یاد خداست.(با اینکه نماز ذکر خداست،نام آن جداگانه آمده است) «عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ عَنِ الصَّلاهِ» ۸ بیان فلسفه ی احکام،یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. «الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ» ... «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» ۹ با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می شود باید مبارزه کرد. «یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ» ... «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» ۱۰ برخی از مسلمانان در صدر اسلام که علی رغم تحریم شراب و قمار،باز بدان مشغول بودند،مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»

ص: ۱۶۱

[سوره المائده (۵): آیه ۹۲]

اشاره

وَ أَطِیعُوا اَللّٰهَ وَ أَطِیعُوا اَلرَّسُولَ وَ اِحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمٰا عَلیٰ رَسُولِنَا اَلْبَلاٰغُ اَلْمُبِینُ (۹۲)

و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را فرمانبردار باشید و(از نافرمانی) بپرهیزید.پس اگر روی گردان شدید(و اطاعت نکردید)بدانید که وظیفه ی رسول ما تنها ابلاغ آشکار است.

پیام ها:

۱ فرمان های حکومتی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله همانند فرمان های الهی،اطاعتش واجب است. «أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ» (تکرار کلمه ی« أَطِیعُوا »،نشانه ی دو نوع دستور می باشد؛دستورات ثابت الهی و دستورات حکومتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله) ۲ از خطر سرپیچی فرمان خدا و رسول بترسیم. «وَ احْذَرُوا» ۳ انسان در انتخاب راه،آزاد است. «فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ» ۴ با تخلّف و روی گردانی،به کسی جز خود لطمه نمی زنیم. «فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ») ... («أَنَّمٰا عَلیٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِینُ» ۵ شرط ابلاغ احکام الهی پذیرش مردم نیست،ما باید اتمام حجّت کنیم. «فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ») ... («عَلیٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِینُ» ۶ وظیفه ی پیامبر،تنها ابلاغ رسالت است،نه اجبار و تحمیل. «أَنَّمٰا عَلیٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِینُ»

[سوره المائده (۵): آیه ۹۳]

اشاره

لَیْسَ عَلَی اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ جُنٰاحٌ فِیمٰا طَعِمُوا إِذٰا مَا اِتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ ثُمَّ اِتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اِتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اَللّٰهُ یُحِبُّ اَلْمُحْسِنِینَ (۹۳)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،در آنچه(قبل

از تحریم شراب)خورده اند باکی نیست،هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند.سپس(از محرّمات)پرهیز نمایند(و به تحریم آن) ایمان آورند و آن گاه(نیز از حرام)بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

نکته ها:

پس از نزول آیه ی تحریم شراب،بعضی از مسلمانان نسبت به کیفر شرابخواری کسانی که پیش از آن از دنیا رفته بودند پرسیدند،آیه ی فوق نازل شد.

در این آیه،دو بار ایمان و عمل صالح،دو بار تقوا و ایمان و یک بار تقوا و احسان مطرح شده است.به گفته ی بعضی مفسّران،چون موارد و مراحل و درجات ایمان و تقوا و عمل صالح متفاوت است،تکرار شده است. (1)بعضی می گویند:تکرار،برای استمرار ایمان و تقوا می باشد. (2)و بعضی تکرار را برای تأکید دانسته اند،نظیرِ «کَلّا سَیَعْلَمُونَ. ثُمَّ کَلّا سَیَعْلَمُونَ» (3)تقوا،در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:

در مصرف و رفتار. «طَعِمُوا إِذٰا مَا اتَّقَوْا» در مکتب و اعتقاد. «ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا» در خدمت و اخلاق. «ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا»

پیام ها:

۱ خلاف های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده،قابل عفو و بخشش است. «لَیْسَ») ... («جُنٰاحٌ») ... («إِذٰا مَا اتَّقَوْا» ۲ اگر بعد از شنیدن حکم الهی باز هم گناه کنند خداوند بر گناهان قبلی هم مؤاخذه می کند. «لَیْسَ») ... («جُنٰاحٌ فِیمٰا طَعِمُوا إِذٰا مَا اتَّقَوْا» ۳ احسان و نیکوکاری،بالاترین مرحله ی کمال و سبب محبوبیّت نزد خداوند

ص:۱۶۳

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر قرطبی.

۳- ۳) .نبأ،۴ ۵.

است.کلمه ی« أَحْسَنُوا »بعد از« آمَنُوا وَ عَمِلُوا») ... («ثُمَّ اتَّقَوْا... »و به دنبال آن محبوبیّت نزد خداوند مطرح شده است. «وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۹۴]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لَیَبْلُوَنَّکُمُ اَللّهُ بِشَیْءٍ مِنَ اَلصَّیْدِ تَنالُهُ أَیْدِیکُمْ وَ رِماحُکُمْ لِیَعْلَمَ اَللّهُ مَنْ یَخافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اِعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ (۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شما را با چیزی از شکار که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد می آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد(و تسلیم فرمان اوست و از شکار می گذرد)پس بعد از این هر که تجاوز کند،او را عذابی دردناک است.

نکته ها:

در ایّام حج و حالت احرام،حاجی حقّ شکار ندارد.همان ایّام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می آید و می توان به راحتی به آن دست یافت،ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار نزنیم.در حدیث می خوانیم:در عمره ی حُدیبیه حیوانات شکاری فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می توانستند به راحتی آنان را صید کنند. (۱)

در قرآن،مسأله ی شکم و غذا،به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است،به نمونه های زیر توجّه کنید:

الف:آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. «لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ» (۲)ب:بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه ها،شکست خوردند. «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِینَ اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ» (۳)ج:یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر،

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین و کافی،ج ۴،ص ۳۹۶.

۲- ۲) .بقره،۳۵.

۳- ۳) .بقره،۶۵.

فرمان داد که از آب آن ننوشند،ولی یارانش جز اندکی،خوردند. «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاّ قَلِيلاً» (۱)د:روزه گرفتن،خود یک آزمایش بزرگ است.

ه:نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام،که حقّ صید ندارند. «تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ» سؤال:انسان که چیزی را آزمایش می کند،برای اطلاع و علم است،امّا خداوند که همه چیز را می داند چرا آزمایش می کند؟ پاسخ:حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:آزمایشات الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس العمل نشان دهد و در برابر آن،استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد. (۲)آری،خداوند بر اساس عمل،کیفر و پاداش می دهد نه بر اساس علم خود،همان گونه که ما نیز به خاطر علم به هنر و کارآیی فردی به او پاداش نمی دهیم،بلکه باید برای ما کاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

سؤال:آیا مهمان و زائر خانه خدا،به خاطر شکار حیوانی باید به عذاب دردناک گرفتار شود؟ پاسخ:خود شکارکردن،عذاب دردناک ندارد،بلکه عذاب به خاطر شکستن قداست حرم و احرام و قانون شکنی اوست. «فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ»

پیام ها:

۱ آزمایش مؤمنان،یک سنّت قطعی پروردگار است. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ» (حرف«لام»و فعل مضارع و نون تأکید،نشانه ی قطعی بودن است) ۲ خداترسی آنجا آشکار می شود که زمینه ی گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند.

«تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ»

۳ نعمت های در دسترس،وسیله ی آزمایشند. «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّهُ بِشَيْءٍ») ... («تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ» ۴ هر چیزی که دست ما به آن می رسد،رزق و حلال نیست. «تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ» ۵ ملاک تقوا،خوف باطنی است،نه تنها حیای ظاهری. «يَخافُهُ بِالْغَيْبِ» ۶ تکلیف و مسئولیّت،بعد از ابلاغ است. «بَعْدَ ذلِكَ»

۱- ۱) .بقره،۲۴۹.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

۷ حاجی که فرسنگ ها در بیابان ها به عشق حقّ می رود،گاهی یک شکارکوچک او را از پا در می آورد و به نافرمانی می کشد که نتیجه ی آن عذاب الهی است.

«فَمَنِ اعْتَدیٰ بَعْدَ ذٰلِکَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِیمٌ»

[سوره المائده (۵): آیه ۹۵]

اشاره

یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَقْتُلُوا اَلصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزٰاءٌ مِثْلُ مٰا قَتَلَ مِنَ اَلنَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوٰا عَدْلٍ مِنْکُمْ هَدْیاً بٰالِغَ اَلْکَعْبَهِ أَوْ کَفّٰارَهٌ طَعٰامُ مَسٰاکِینَ أَوْ عَدْلُ ذٰلِکَ صِیٰاماً لِیَذُوقَ وَبٰالَ أَمْرِهِ عَفَا اَللّٰهُ عَمّٰا سَلَفَ وَ مَنْ عٰادَ فَیَنْتَقِمُ اَللّٰهُ مِنْهُ وَ اَللّٰهُ عَزِیزٌ ذُو اِنْتِقٰامٍ (۹۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام،شکار را نکشید،و هر کس از شما به عمد،شکاری را بکشد،کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که(به این نظیر بودن)دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند.(این حیوان قربانی)هدیه ای است که به کعبه برسد(و آنجا ذبح شود)یا(به جای قربانی)برای جبران آن(به شصت)فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد.(این کفّاره های سه گانه)برای آن است که جزای کار خود را بچشد.خداوند از گذشته ی شما(که قانون کفّاره نیامده بود) گذشت.و هر کس این کار را تکرار کند،خداوند از او انتقام می گیرد،و خداوند،شکست ناپذیر و انتقام گیرنده است.

نکته ها:

کلمه ی« حُرُمٌ »به معنای کسی است که برای حج یا عمره،مُحرم شده است.

کلمه ی« اَلنَّعَمِ »که جمع آن«انعام»است،به شتر،گاو و گوسفند گفته می شود.

کلمه ی« مَسٰاکِینَ »از«سکن»،به کسی گفته می شود که به خاطر تهی دستی و فقر،از

مسکن خود خارج نمی شود و به اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه نشین کرده است.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود:کفّاره ی شترمرغ،شتر و کفّاره ی الاغ وحشـی،گاو و کفّاره ی آهو، گوسـفند و کفّاره ی گاو وحشی،گاو اهلی است. (۱)

پیام ها:

۱ خداونـد،از مؤمنـان انتظـار ویژه ای دارد. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا...» ۱ امنیّت در حـال احرام،حتّی برای حیوانات نیز باید حفـظ شود. «لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ» ۲ فلسـفه ی تحریم یـا حلال ساختن،همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست، بلکه گـاهی به اقتضـای شـرایط زمـانی و مکـانی است،پس زمان و مکان،تاریـخ و جغرافیا،در حکم الهی تأثیر دارد. «وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ» ۳ اسـلام برای حالات خاص،دستورات ویژه ای دارد. «وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ» ۴ قوانین اسلام برای همه است. «وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ» ۵ خطرناکتر از عمل و تخلّف،انگیزه و هـدف و سوء قصـد آگاهانه است. «مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً» ۶ کیفر،بایـد عادلانه باشد. «مِثْلُ ما قَتَلَ» ۷ پرداخت کیفر و جریمه بایـد دقیـق باشـد. «یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ» ۸ اسـلام به عـدالت در همه جـا توجّه دارد. «ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ» ۹ اسلام به هر مناسبتی به مسئله ی گرسنگان و فقرزدایی توجّه دارد. «طَعامُ مِسْکِینٍ» ۱۰ حیواناتی که در مکّه ذبح می شوند،هدیه هستند. «هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَةِ»

۱- ۱) .تهـذیب ج ۵،ص ۳۴۱.نور الثقلین،ج ۱،ص ۶۷۳.برای توضـیح بیشتر در مورد کفّاره ی شـکار و احکام و خصوصـیّات آن،به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.

۱۱ دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه(قربانی،اطعام،روزه)باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم. «فَجَزٰاءٌ مِثْلُ مٰا قَتَلَ») ... («أَوْ عَدْلُ ذٰلِکَ صِیٰاماً» ۱۲ کیفر قانون شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشه ای از آن است،نه تمام آن. «لِیَذُوقَ» ۱۳ اجرای قوانین،پس از ابلاغ رسمی آنهاست. «عَفَا اللّٰهُ عَمّٰا سَلَفَ» قانون موارد قبلی را شامل نمی شود.

۱۴ در تکرار شکار،علاوه بر جریمه،انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. «وَ مَنْ عٰادَ فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ» ۱۵ اصرار بر گناه و تکرار آن،بسیار خطرناک و عقوبت سختی در پی دارد. «وَ مَنْ عٰادَ فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ وَ اللّٰهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقٰامٍ» ۱۶ تهدیدات الهی را جدّی بگیریم. «فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ») ... («عَزِیزٌ ذُو انْتِقٰامٍ»

[سوره المائده (۵): آیه ۹۶]

اشاره

أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ اَلْبَحْرِ وَ طَعٰامُهُ مَتٰاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیّٰارَهِ وَ حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ اَلْبَرِّ مٰا دُمْتُمْ حُرُماً وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ اَلَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶)

(البتّه)شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده که توشه ای برای شما و کاروانیان است،ولی تا وقتی مُحرم هستید،صید صحرایی بر شما حرام است.و از خداوندی که به سوی او محشور می شوید،پروا کنید.

نکته ها:

تفسیر مجمع البیان و برخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی،از این آیه استفاده کرده اند که در حال احرام،صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است،امّا حیوانات صحرایی،شکار و مصرفشان حرام است.

البتّه مراد از حیوان دریایی،آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می کنند،گرچه در

رودخانه باشد.

امام صادق علیه السلام درباره ی« وَ طَعَامُهُ مَتاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیّارَهِ »فرمودند:مقصود ماهی نمک زده ای است که می خورند. (۱)(که برای مدّت طولانی و در سفرها به وسیله ی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می شدند.)

پیام ها:

۱ برای افراد محرم،همه ی راه ها بسته نیست.(خداوند در کنار منع شکار صحرایی،شکار دریایی را جایز دانسته است.) «أُحِلَّ») ... («حُرِّمَ» ۲ شکار آن گاه حلال است که برای تغذیه باشد نه تفریح و لغو. «مَتاعاً لَکُمْ» ۳ منافع و فرآورده های دریایی،تنها مخصوص ساحل نشینان نیست. «مَتاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیّارَهِ» ۴ ساحل نشینان،در بهره گیری از دریا اولویّت دارند. «لَکُمْ وَ لِلسَّیّارَهِ» (کلمه « لَکُمْ »قبل از کلمه« لِلسَّیّارَهِ »آمده است) ۵ صید حیوانات صحرایی یا خوردن آن در حال احرام،بی تقوایی است. «حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً وَ اتَّقُوا اللّهَ» ۶ به متخلّفان باید هشدار داد. «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ» ۷ ایمان به قیامت و محاسبه ی اعمال،عامل بازدارنده از گناه است. «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

۱- ۱) .کافی،ج ۴،ص ۳۹۲.

[سوره المائده (۵): آیه ۹۷]

اشاره

جَعَلَ اَللّٰهُ اَلْكَعْبَةَ اَلْبَيْتَ اَلْحَرٰامَ قِيٰاماً لِلنّٰاسِ وَ اَلشَّهْرَ اَلْحَرٰامَ وَ اَلْهَدْيَ وَ اَلْقَلاٰئِدَ ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا فِي اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي اَلْأَرْضِ وَ أَنَّ اَللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷)

خداوند،کعبه ی بیت الحرام را وسیله ی سامان بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی های بی نشان و نشان دار را(وسیله ی برپایی مردم قرار داده است)این برای آن است که بدانید خداوند آنچه(از اسرار) در آسمان ها و زمین است می داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

نکته ها:

« قِيٰاماً »،وسیله ی پایدار بودن است،مانند ستون ساختمان و عمود خیمه. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:خانۀ خدا را بیت الحرام می نامند،به خاطر آن که ورود کفّار به آنجا حرام است. (۲)

« اَلْهَدْيَ »،قربانی بی نشان است و« اَلْقَلاٰئِدَ »،قربانی های نشاندار.

مرکزیّت،امنیّت،قداست،عبادت،قدمت،وحدت،سیاست و برائت،معرفت،سادگی،صفا، خلوص و دوری از جدال،شهوت و فسوق در حج است.

ماههای حرام عبارتند از:رجب،ذیقعده،ذیحجّه و محرّم که جنگ در آنها ممنوع است.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکّه،بدون تشریفات و امتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس،از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می شود از قبیل:حلالیّت طلبیدن هنگام رفتن،دید و بازدید،رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات،آشنایی با معارف و امّت ها،قرار گرفتن در قدیمی ترین مرکز توحید، هم ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن،توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر،به یاد قیامت افتادن،مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم،می فهمیم

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

که این برنامه های حج برخاسته از علم بی نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی تواند دستوری به این جامعیّت و جذّابیّت صادر کند.

پیام ها:

۱ حج،مایه ی ثبات و قوام است. «قِیاماً لِلنّاسِ» ۲ سامان بخشی امور،نیاز به تجمّع،وحدت،عبادت،احترام و حرمت، «الْبَیْتَ الْحَرٰامَ» و آرامش و امنیّت «الشَّهْرَ الْحَرٰامَ» ،و کارهای پنهان و بی نشان و با نشان «الْهَدْیَ وَ الْقَلاٰئِدَ» و تأمین غذای مورد نیاز دارد. «قِیاماً لِلنّاسِ» ۳ کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. «یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ» ۴ مسجد و مسلخ،وسیله ی قوام دین و دنیای مردم است. «الْکَعْبَهَ» ... («الْهَدْیَ وَ الْقَلاٰئِدَ» امام صادق علیه السلام فرمود:«جعلها الله لدینهم و معیشتهم» (۱)۵ حجّی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. «الْکَعْبَهَ» ... («قِیاماً لِلنّاسِ» ۶ اگر جامعه ثبات داشته باشد،زمینه ی خداشناسی در آن رشد می کند. «قِیاماً» ... (« لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ...»

[سوره المائده (۵): آیات ۹۸ تا ۹۹]

اشاره

اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ شَدِیدُ اَلْعِقٰابِ وَ أَنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۹۸) مٰا عَلَی اَلرَّسُولِ إِلاَّ اَلْبَلاٰغُ وَ اَللّٰهُ یَعْلَمُ مٰا تُبْدُونَ وَ مٰا تَکْتُمُونَ (۹۹)

بدانید که خداوند،سخت کیفر است،و همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

بر پیامبر،جز ابلاغ(احکام الهی)نیست و خداوند،آنچه را آشکار یا کتمان می کنید می داند.

۱- ۱) .تفسیر برهان.

نکته ها:

اگر این آیه را در ادامه ی آیه ی قبل بدانیم،می توان گفت که شکستن احترام کعبه و ماه های حرام و مخالفت با قربانی و احکام حج و بی هدف پنداشتن مناسک حج،عقاب شدید به دنبال دارد،چنان که احترام کعبه و ماه های حرام و انجام دادن قربانی و مناسک حج،مغفرت و رحمت الهی را به دنبال دارد.(البتّه می توان آیه را به طور مستقل و بدون نظر به آیه قبل معنا کرد که همان ترجمه می شود).

پیام ها:

۱ تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. «شَدِیدُ الْعِقابِ» ، «غَفُورٌ رَحِیمٌ» (انسان باید میان بیم و امید باشد و به خاطر خلاف یا شکستن حُرمت کعبه به کلّی مأیوس نشود و به خاطر رفتار و کردار خوب نیز مغرور نشود) ۲ وظیفه ی پیامبر،تنها ابلاغ دین است،نه اجبار و تحمیل به آن. «مٰا عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ» ۳ استقبال یا اعراض مردم،ضرری به پیامبر نمی زند. «مٰا عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ» چنان که در آیه ۲۰ سوره ی آل عمران می خوانیم: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمٰا عَلَیْکَ الْبَلاٰغُ» ۴ چون علم الهی فراگیر است،پس کتمان یا آشکار سازی،نزد او یکسان است.

«یَعْلَمُ مٰا تُبْدُونَ وَ مٰا تَکْتُمُونَ...»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۰]

اشاره

قُلْ لاٰ یَسْتَوِی اَلْخَبِیثُ وَ اَلطَّیِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَةُ اَلْخَبِیثِ فَاتَّقُوا اَللّٰهَ یٰا أُولِی اَلْأَلْبٰابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰)

(به مردم)بگو:پلید و پاک،یکسان نیست،گرچه عدد ناپاکان تو را به تعجّب وادارد.پس ای صاحبان خرد! از خدا پروا کنید،باشد که شما رستگار شوید.

ص: ۱۷۲

نکته ها:

طیّب و خبیث،شامل هر نوع پاکی و پلیدی در انسان ها،اموال،درآمدها،غذاها و اشیای گوناگون می شود.

پیام ها:

۱ ملاک در ارزش ها،حقّ و باطل است،نه کثرت و قلّت. «وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَهُ الْخَبِیثِ» ۲«اکثریّت»و فراوانی،فریب دهنده است،مواظب باشیم. «أَعْجَبَکَ» (اکثریّت،نه نشانه ی حقّانیّت است و نه نشانه ی برتری) ۳ منطق«خواهی نشوی رسوا،همرنگ جماعت شو»قرآنی نیست. «وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَهُ الْخَبِیثِ» ۴ بی تقوایی،نشان بی خردی است. «فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ» ۵ شناخت پاک از ناپاک و تقوا داشتن و تسلیم موج و هیاهوی جمعیّت نشدن، تنها کار خردمندان است. «فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ» ۶ رستگاری علاوه بر عقل و خرد،به تقوای الهی نیاز دارد. «فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

[سوره المائده (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲]

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْها حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللّهُ عَنْها وَ اللّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها کافِرِینَ (۱۰۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می کند نپرسید،و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می شود.خداوند از سؤال های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

ص:۱۷۳

همانا(از این گونه سؤالها)گروهی از پیشینیان نیز پرسیدند(و چون طاقت عمل نداشتند)نسبت به آن منکر و کافر شدند.

نکته ها:

اشاره

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله با مردم درباره ی حج سخن می گفت.کسی پرسید:آیا حج،همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یک بار؟ پیامبر پاسخ نداد.او چند بار پرسید،رسول خدا فرمود:این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم هر سال،کار بر شما سخت می شود، (۱)تا موضوعی را مطرح نکرده ام،شما هم نپرسید،یکی از عوامل هلاکت امّت های گذشته سؤال های نابجای آنان بود. (۲)

گرچه آنچه را نمی دانیم،باید از اهلش بپرسیم، «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ» (۳)،امّا برخی سؤال هاست که اگر جوابش روشن شود،به زیان فرد یا جامعه است،مثل سؤال از عیوب دیگران،یا اسرار نظامی.

نمونه ها و مصادیق

مسئولین،بعضی از مطالبی را که می دانند،نباید در اختیار عموم بگذارند.نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم و یا...

صداقت خوب است،ولی صراحت،همه جا مفید نیست.

اخبار و اطّلاعات،باید رده بندی و طبقه بندی شود.(جابرِ جُعفی،هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می دانست که حقّ گفتن آن را برای همه مردم نداشت. (۴)) برخی از اخبار،نباید از رسانه ها و جراید،پخش شود،چون به زیان مردم است(گاهی سکوت و بیان نکردن،عاقلانه لازم است) «إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ» معلّمان و گویندگان باید در سخن،ظرفیّت شنوندگان را حساب کنند.

۱- ۱) .مستدرک،ج ۸،ص ۱۳.

۲- ۲) .بحار،ج ۱،ص ۲۲۱.

۳- ۳) .نحل،۴۳.

۴- ۴) .معجم رجال الحدیث،ج ۴،ص ۲۲.

در برخی موارد،باید به شیوه ی تقیّه،عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال ها را جواب نداد.

«إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ»

انسان حقّ ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

پیام ها:

۱ دانستن هر چیزی،نه لازم است،نه مفید،بلکه باید سراغ دانش های مفید رفت. «لاٰ تَسْئَلُوا» (حسّ کنجکاوی باید تعدیل شود و نباید در پی اطلاعاتی رفت که سبب ایجاد کدورت،مشکلات و اختلال نظام جامعه می شود.) ۲ مکلّف نساختن مردم به پاره ای از احکام،پرتوی از عفو و گذشت الهی است.

«لاٰ تَسْئَلُوا»)

... («عَفَا اللّٰهُ عَنْهٰا» ۳ خداوند به بندگان مهلت توبه می دهد. «غَفُورٌ حَلِیمٌ» ۴ اگر مردم ظرفیّت نداشته باشند،بیان پاره ای حقایق،سبب کفر آنها می شود.

«قَدْ سَأَلَهٰا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهٰا کٰافِرِینَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۳]

اشاره

مٰا جَعَلَ اَللّٰهُ مِنْ بَحِیرَهٍ وَ لاٰ سٰائِبَهٍ وَ لاٰ وَصِیلَهٍ وَ لاٰ حٰامٍ وَ لٰکِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا یَفْتَرُونَ عَلَی اَللّٰهِ اَلْکَذِبَ وَ أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ (۱۰۳)

۱۰۳\۵

خداوند،درباره ی هیچ بحیره(حیوان گوش شکافته)و هیچ سائبه(حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده اند)و هیچ وصیله(حیوان نری که متّصل به ماده،دو قلو به دنیا آمده باشد)و هیچ حام(شتر نری که ده بار برای جفت گیری از آن استفاده شده باشد)حکمی نکرده است(و شما را از استفاده ی گوشت و بارکشی آن منع نفرموده و این ممنوعیّت ها خرافات زمان جاهلی است)،ولی کافران بر خدا دروغ می بندند و بیشتر آنان اهل تعقّل نیستند.

نکته ها:

قرب به خداوند باید از راه های صحیح و معقول باشد.با هر نذری یا از هر راهی نمی توان به خدا نزدیک شد.

مردم جاهلی می پنداشتند با رها کردن حیوانات یاد شده،به خدا یا بتان نزدیک می شوند.

نظیر این احترام به حیوانات را هنوز در کشور هند درباره ی گاو مشاهده می کنیم.

در روایت آمده است که«بحیره»به شتری می گویند که پنج شکم زاییده باشد،اگر پنجمی ماده بود،گوشش را چاک می زدند و خوردن گوشت آن را حرام می دانستند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:در زمان جاهلیت اگر شتر دو قلو می زایید می گفتند:«وصلیه»و ذبح و خوردن گوشت آن شتر را حرام می دانستند و اگر شتر ده شکم می زایید می گفتند:«سائبه» است و در این صورت سوار شدن و خوردنش را حرام می دانستند و«حام»،شتری بود که به عنوان«فحل»از آن استفاده می کردند که ذبح آن را نیز حلال نمی دانستند. (۲)

پیام ها:

۱ دین را باید از خرافات و بدعت ها پاک نمود. «مٰا جَعَلَ اللّٰهُ» ۲ تا از سوی خدا،قانونی نسبت به تحریم حیوانات وضع نشده،اصل حلال بودن آنهاست. «مٰا جَعَلَ اللّٰهُ» ۳ اتلاف مال و رها کردن حیوان نوعی افترا به خدا و حرام است. «يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ» (رها کردن و بلا استفاده گذاردن حیوان جایز نیست،چه رسد به رها شدن انسان).

۴ بدعت در دین،کفر است. «لٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ...» کافر،تنها کسی نیست که منکر خدا باشد،کسانی که خدا را قبول دارند و به او افترا می بندند نیز کافرند.

۵ ریشه ی احکام الهی مصالح واقعی است،امّا خرافات،ریشه در جهل و

ص: ۱۷۶

۱- ۱) .وسائل،ج ۲۵،ص ۶۱.

۲- ۲) .وسائل،ج ۲۵،ص ۶۱.

بی عقلی دارد. «لاٰ یَعْقِلُونَ» ۶ اگر اکثریّت جامعه اهل تعقّل باشند،بدعت ها رشد نمی کند. «أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۴]

اشاره

وَ إِذٰا قِیلَ لَهُمْ تَعٰالَوْا إِلیٰ مٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ وَ إِلَی اَلرَّسُولِ قٰالُوا حَسْبُنٰا مٰا وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا أَ وَ لَوْ کٰانَ آبٰاؤُهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ لاٰ یَهْتَدُونَ (۱۰۴)

و هر گاه به آنان گفته شود:به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید،گویند:آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم،ما را بس است.آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانستند و(به حقّ)هدایت نشده بودند(و بیراهه می رفتند،باید راه آنان را ادامه دهند؟)

نکته ها:

شاید آیه مربوط به خرافه هایی باشد که در آیه ی قبل آمده بود که هر گاه به آنان گفته شود دست از این خرافات بردارید می گویند: «وَجَدْنٰا عَلَیْهِ آبٰاءَنٰا»

پیام ها:

۱ قرآن،مردم را به پیروی از دستوراتِ خدا و رسول فرامی خواند. «تَعٰالَوْا إِلیٰ...» ۲ پذیرفتن دعوت اسلام،سبب تعالی و رشد است.(کلمه« تَعٰالَوْا »به معنای حرکت به سمت عُلوّ و رشد است) ۳ اصل،فرهنگ الهی است،نه فرهنگ پیشینیان. «مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ» ۴ قرآن به تنهایی کافی نیست،سنّت و سیره و حکومت رسول اللّه هم ملاک عمل است. «تَعٰالَوْا إِلیٰ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَ إِلَی الرَّسُولِ» ۵ اهل خرافات و افراد مرتجع و واپسگرا،حاضر به شنیدن حقّ نیستند. «قٰالُوا حَسْبُنٰا»

۶ نه سنّت گرایی اصل است و نه نوگرایی،اصل،علم و هدایت است. «لاَ یَعْلَمُونَ» ، «لاَ یَهْتَدُونَ» ۷ و جدان خود را حاکم کنیم. «أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ...» ۸ ادب و احترام به گذشتگان آری،پیروی از افکار جاهلانه ی آنان و وفاداری نابجا خیر. «أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْلَمُونَ» ۹ تقلید کورکورانه،نشانه ی بی عقلی است. «لا یَعْقِلُونَ» در آیه ی قبل،و تعصب روی نیاکان در این آیه.

۱۰ تقلید جاهل از جاهل بی معناست. «وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا») ... («آباؤُهُمْ لا یَعْلَمُونَ» ۱۱ جاهل هدایت پذیر،بی خطر است.خطر آنجاست که جاهلان،هدایت پذیر نباشند. «لا یَعْلَمُونَ» ، «لا یَهْتَدُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۵]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اِهْتَدَیْتُمْ إِلَی اَللّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد(حفظ)خودتان.چون شما هدایت یافتید،آن که گمراه شد زیانی به شما نمی رساند.بازگشت همه ی شما به سوی خداست،و او شما را به آنچه می کردید،آگاه می سازد.

نکته ها:

بعضی این آیه را دستاویز قرار داده و می گویند:وظیفه ی هر کس تنها حفظ خود است،و ما مسئول گناه دیگران و امر و نهی آنان نیستیم! در پاسخ آنان می گوییم:با وجود آیات و روایات متعدّد که همه نشان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد،باید گفت:مراد این آیه رها کردن این دو وظیفه نیست،بلکه مراد آن است که اگر امر و نهی صورت گرفت،ولی

اثر نکرد شما دیگر وظیفه ای جز حفظ خود ندارید. (۱)علاوه بر آنکه حفظ جامعه از گناه به وسیله ی امر به معروف و نهی از منکر،یکی از مصادیق«حفظ خویشتن»است.

پیام ها:

۱ در راه حقّ،از تنهایی نترسیم. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ» ۲ اگر حریف دیگران نمی شویم،حریف نفس خود باشیم. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...» ۳ انحراف جامعه،مجوز گناه کردن افراد نیست. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ...» ۴ در قیامت،هر کس مسئول کار خویش است. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» ۵ در پی کشف و افشای عیوب دیگران نباشیم. (۲)«عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» ۶ اوّل خودسازی،سپس جامعه سازی. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» ۷ اهل ایمان بر رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقائد باطل آنان مؤاخذه نخواهند شد. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» ۸ در راه نجات دیگران،خودتان غرق نشوید. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ» ۹ چنان باید تربیت شویم که فساد محیط و جامعه در ما تأثیر نگذارد. «لاٰ يَضُرُّكُمْ» ۱۰ از خارج،کسی به شما آسیب نمی زند.اگر شکست بخورید،از خودتان است. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ» ۱۱ روحیّه ی خود را به خاطر انحراف دیگران از دست ندهیم. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاٰ يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ» ۱۲ راه اسلام چنان منطقی و استوار است که شبهه و انحراف دیگران به آن خلل نمی رساند. «لاٰ يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» ۱۳ گرچه منحرفان در کمین هستند،امّا راه مصونیّت یافتن،هدایت پذیری

۱- ۱) .این مضمون را در حدیثی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیز می خوانیم.تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

است. «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» ۱۴ ایمان به معاد،عامل خودسازی است. «إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ» ۱۵ پیروی از نیاکان و تقلید کورکورانه از دیگران،در قیامت نجات بخش انسان نیست،بلکه هر کس باید پاسخگوی راه و عمل خویش باشد. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ») ... («فَيُنَبِّئُكُمْ» ۱۶ رفتار و کردار انسان در دنیا،فرجام او را در قیامت روشن می کند. «فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۶]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ (۱۰۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه(نشانه های)مرگ یکی از شما فرا رسد،از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید.و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد(و شاهد مسلمانی نبود)دو تن از غیر(همکیشان)تان را به گواهی بطلبید و اگر(در صداقت آنان)شک کردید،پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم،که در این صورت از گنهکارانیم.

نکته ها:

مسلمانی به نام«ابن ابی ماریه»همراه دو مسیحی به نام های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند.مسلمان بیمار شد،وصیّت نامه ای نوشت و آن را میان وسایل خود پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند.پس از مرگش،آن دو نفر در میان اثاثیه ی او اجناس گرانبهایی دیده،و برداشتند،پس از مراجعت به مدینه،باقی آنها را به وارثان دادند.ورثه،وصیت نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه ی اثاثیه در آن ثبت شده بود.چون مطالبه کردند،آن دو مسیحی انکار کردند،شکایت را نزد پیامبر بردند،در این هنگام بود که آیه ی فوق نازل شد. (۱)

طبق حدیثی از اصول کافی،پیامبر از آن دو سوگند گرفت و تبرئه شان کرد،ولی چون دروغشان از طریق نامه کشف شد،حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد.وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند. (۲)

پیام ها:

۱ آستانه ی مرگ،آخرین فرصت برای وصیّت کردن است. «إِذٰا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ» ۲ مرگ،برای همه ی مردم یکسان است. «حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» ۳ هنگام وصیّت،مؤمن باید دقّت های لازم را به کار بندد. «حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنٰانِ ذَوٰا عَدْلٍ مِنْكُمْ» ۴ برای ادای حقّ مردم،دو شاهد عادل بگیرید. «اثْنٰانِ ذَوٰا عَدْلٍ» ۵ برای ادای حقّ مردم،اگر مسلمان حضور نداشت،با غیر مسلمان کار را محکم کنید. «غَيْرِكُمْ» (لکن غیر مسلمانی که خداوند را قبول داشته باشد تا بتواند به نام مقدّس او سوگند یاد کند) «فَيُقْسِمٰانِ بِاللّٰهِ»

ص:۱۸۱

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۶ مراعات حقوق مردم همه جا مهم است و مکان بردار نیست. «ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ» ۷ برای پرداخت حقّ،هر گونه شک را دفع کنید. «تَحْبِسُونَهُمَا») ... («إِنِ ارْتَبْتُمْ» ۸ سوگند،یکی از راه های شک زدایی است. «فَیُقْسِمانِ» ۹ تنها سوگند به نام«اللّه»ارزشمند و معتبر است. «فَیُقْسِمانِ بِاللّهِ» ۱۰ برای ادای حقّ از صحنه های مذهبی و ملکوتی و مکان ها و زمان های مقدّس کمک بگیریم. (۱)«مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللّهِ» ۱۱ از بهترین فرصت ها برای ادای حقّ باید بهره گرفت. «بَعْدِ الصَّلاهِ» (نماز در پاکی و پرهیز از دروغ نقش دارد) ۱۲ یکی از عوامل انحراف،رسیدن به پول است. «لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً» ۱۳ یکی از عوامل انحراف،محبّت و علاقه های فامیلی است. «لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی» ۱۴ تنها موردی که متن«سوگندنامه»از طریق وحی،دیکته شده است،«حقّ الناس»است. «لا نَشْتَرِی...» ۱۵ کتمان حقّ و خیانت در گواهی،عادل را فاسق می کند و در همه ادیان الهی، حرام شمرده شده است.(« ذَوا عَدْلٍ »،می شود« لَمِنَ الْآثِمِینَ »)

ص:۱۸۲

---

۱ – ۱) .حضرت علی علیه السلام به شخصی که تقاضای بیت المال(علاوه بر سهم عادی خود)داشت فرمود:روز جمعه نزد او آید.سپس او را به نماز جمعه برد و جمعیّت را به او نشان داد و فرمود:معنای تقاضای نابجای تو سرقت از اموال این مردم است.در این صحنه می بینیم که حضرت از نماز و جمعیّت و جمعه برای تأثیرگذاری کلام نورانی خود بهره گرفته است.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۷]

اشاره

فَإِنْ عُثِرَ عَلىٰ أَنَّهُمَا اِسْتَحَقّا إِثْماً فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ اَلَّذِينَ اِسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ اَلْأَوْلَيانِ فَيُقْسِمانِ بِاللّٰهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اِعْتَدَيْنا إِنّا إِذاً لَمِنَ اَلظّالِمِينَ (۱۰۷)

پس اگر معلوم شد که آن دو شاهد(غیر مسلمان در سفر)گناه و خیانت کرده اند (و سوگندشان ناحقّ بوده)،دو نفر دیگر که(مسلمان هستند و شهادت بر ضررشان تمام شده و به میّت نزدیک ترند)برخاسته و به خدا سوگند یاد نمایند که قطعاً گواهی ما(وارثان مسلمان)از گواهی آن دو(غیر مسلمانی که خیانتشان آشکار شده)به حقّ نزدیک تر است(و بگویند)ما(از حدّ و حقّ)تجاوز نکرده ایم که اگر چنین کنیم قطعاً از ستمکارانیم.

نکته ها:

کلمه ی«عثور»به معنای آگاهی بدون تجسّس است. (۱)

مخفی نماند که گواهی و سوگند اولیای میّت،بر اساس اطلاعی است که از قبل،درباره ی اموال او هنگام سفر یا غیر سفر داشته اند.

برای کلمه« اَلْأَوْلَيانِ »در آیه دو معنا می توان کرد:

الف:دو نفر وارث که گواهی بر ضررشان داده شده ولی بخاطر وارث بودن به میّت نزدیک تر و اولی هستند.

ب:مراد همان دو گواهی هستند که میّت از آنان درخواست گواه شدن کرده و لحظه مرگ حاضر بوده اند و به خاطر همین حضور یا درخواست،اولویّت پیدا کرده اند.بنا بر این ترجمه چنین می شود:اگر معلوم شد که دو نفر اوّل مرتکب گناه شدند پس دو نفر دیگر به جای آنان به گواهی دادن قیام کنند که آن دو نفر از کسانی باشند که دو شاهد نخست علیه آنان مرتکب گناه شده اند.

شهادت و گواهی باید از هر دو نفر و با اسم مبارک اللّٰه باشد و محتوای سوگند همان باشد که در آیه آمده است که اولاً سوگند ما راست است و ما قصد تجاوز به حقوق مردم را نداریم ثانیاً اگر سوگند ما دروغ بود اقرار به ستمگری خود داریم.

ص: ۱۸۳

۱- ۱) .مفردات راغب.

پیام ها:

۱ شما حقّ تجسّس و کنجکاوی ندارید،ولی اگر اطلاعی پیدا شد،وظیفه عوض می شود. «فَإِنْ عُثِرَ...» ۲ شهادت دروغ،نوعی تجاوز و ظلم به حقوق مردم است. «اعْتَدَیْنا») ... («لَمِنَ الظّالِمِینَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۸]

اشاره

ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهٰادَهِ عَلیٰ وَجْهِهٰا أَوْ یَخٰافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمٰانٌ بَعْدَ أَیْمٰانِهِمْ وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِسْمَعُوا وَ اَللّٰهُ لاٰ یَهْدِی اَلْقَوْمَ اَلْفٰاسِقِینَ (۱۰۸)

این(روش به صواب)نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی(به وارثان میّت)برگردانده شود(و جای سوگند آنان را بگیرد).و از خداوند پروا کنید و(فرمان های او را)گوش کنید و خداوند،گروه فاسق را هدایت نمی کند.

نکته ها:

این آیه،فلسفه سختگیری و دقّت در امر شهادت و شاهد گرفتن را که در آیات قبل مطرح بود بیان می کند و اینکه سوگند بعد از نماز در حضور مردم،سبب می شود که شهادت ها واقعی باشد،چون اگر سوگند و شهادت آنان پذیرفته نشود،آبروی آنان در جامعه می رود.

پیام ها:

۱ مراسم و تشریفاتی که عامل حفظ و تثبیت حقّ مردم شود،ارزشمند است.

«ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ...»

۲ یکی از عوامل بازدارنده از گناه،نگرانی از رسوایی در جامعه است. «أَوْ یَخٰافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمٰانٌ» ۳ چنان زندگی کنیم که نااهلان عادل نما نتوانند با سوگند دروغ،زحمات ما را

ص:۱۸۴

هدر دهند و بدانند که اظهارات نادرستشان توسط گروه بهتری ردّ می شود.

«أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ»

۴ در امر وصیّت،سوگند و شهادت،تقوا داشته باشیم. «وَ اتَّقُوا اللّهَ» ۵ شهادت ناحقّ،نشانه ی فسق است. «وَ اللّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۰۹]

اشاره

يَوْمَ يَجْمَعُ اَللّهُ اَلرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّكَ أَنْتَ عَلاّمُ اَلْغُيُوبِ (۱۰۹)

روزی(فرا رسد)که خداوند،پیامبران را گرد آورد پس بگوید:به دعوت شما چه پاسخی داده شد؟ گویند:ما علمی(به حقیقت امر)نداریم،همانا دانای غیب ها تویی تو.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام در باره ی تأویل این آیه فرمود:پرسش خداوند از پیامبران،پرسش درباره ی اوصیای آنهاست که جانشین انبیا بودند،رسولان الهی نیز پاسخ می دهند:ما درباره آنچه پس از ما درباره ی اوصیای ما کردند،خبر نداریم. (۱)

علم حقیقی از آنِ خداست و هر که علمی دارد از او دارد،همان گونه که غیب را تنها او می داند و علم آن را به هر کس بخواهد می دهد.

پیام ها:

۱ در قیامت از انبیا سؤال می شود که رفتار مردم نسبت به آنان چگونه بوده است.

«ما ذا أُجِبْتُمْ»

۲ علم انبیا نسبت به علم الهی هیچ است. «لا عِلْمَ لَنا»

۱- ۱) .کافی،ج ۸،۳۳۸.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۰]

اشاره

إِذْ قالَ اَللّٰهُ يٰا عِيسَى اِبْنَ مَرْيَمَ اُذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلىٰ وٰالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ اَلْقُدُسِ تُكَلِّمُ اَلنّٰاسَ فِي اَلْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ اَلْكِتٰابَ وَ اَلْحِكْمَةَ وَ اَلتَّوْرٰاةَ وَ اَلْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ اَلطِّينِ كَهَيْئَةِ اَلطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهٰا فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ اَلْأَكْمَهَ وَ اَلْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ اَلْمَوْتىٰ بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرٰائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ فَقٰالَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

زمانی که خداوند فرمود:ای عیسی پسر مریم! نعمتم را بر تو و بر مادرت یاد کن.آن گاه که تورا با«روح القدس»(جبرئیل)تأیید کردم.در گهواره(به اعجاز)و در بزرگسالی(به وحی)با مردم سخن گفتی،و آن گاه که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم،و(فراموش مکن زمانی را که)به اذن من از گِل(چیزی)به صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی،پس با اذن من پرنده ای شد،و با اذن من کور مادرزاد و پیسی گرفته را شفا می دادی، و آن گاه که به اذن من،مردگان را(زنده)از گور بیرون می آوردی،و(به یاد آور)زمانی که(دست ظلم)بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردم،آن گاه که تو دلایل روشن برایشان آوردی،پس کافران از ایشان(درباره ی معجزات تو)گفتند:این،چیزی جز سحر آشکار نیست.

نکته ها:

از این آیه تا آخر سوره،درباره حضرت عیسی علیه السلام است.

در این آیه،انواع لطف الهی،و در آغاز همه،تأیید به روح القدس درباره حضرت مسیح بیان شده است.

ص :۱۸۶

در آغاز آیه می فرماید:ای عیسی! یاد کن از نعمت هایی که به تو و به مادرت دادم،ولی آنچه از نعمت ها در آیه به چشم می خورد همه ی نعمت ها مربوط به حضرت عیسی است (نه مادرش)،شاید به خاطر آن که نعمت به فرزند در حقیقت نعمت به مادر است.شاید هم مراد آیه،نعمت هایی باشد که در سوره آل عمران درباره ی حضرت مریم آمده است. (۱)

شاید مراد از کتاب،کتب غیر تورات و انجیل باشد و نام تورات و انجیل با آنکه آن دو نیز کتابند به خاطر اهمیّت برده شده است.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند:آن حیوانی که بدون قرار گرفتن در رحم(یا تخم)پیدا شد چیست؟ فرمود:پرنده ای که حضرت عیسی با دمیدن در مجسمه به وجود آورد. (۲)

پیام ها:

۱ یاد الطاف خدا به اولیایش،مایه ی دلگرمی برای رهروان حقّ است. «إِذْ» ۲ پیامبران هم نباید از یاد نعمت های خدا غافل شوند. «یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ...» ۳ زن به مقامی می رسد که دوش به دوش پیامبر مطرح می شود. «عَلَیْکَ وَ عَلی والِدَتِکَ» ،بلکه یک زن و فرزند پیامبرش،با هم یک آیه شمرده می شوند. «وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آیَةً» (۳)۴ حضرت عیسی،با تکلّم در گهواره،هم نبوّت خویش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت کرد. «تُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ» ۵ سخنان عیسی در گهواره نمایی از وحی بود. «أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ...» ۶ اراده ی الهی،نیاز به تجربه،قدرت و گذشت زمان را حل می کند و حضرت عیسی،بدون تجربه و تمرین و صرف زمان،در کودکی همان حرف های صحیح را می گوید که در پیری می زند،نه حرف کودکانه. «فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً» ۷ پیامبران،هم باید علم داشته باشند «الْکِتابَ» ،هم بینش «الْحِکْمَةَ» ،هم گفته های

۱- ۱) .آل عمران،۴۲ ۴۵.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .انبیاء،۹۱.

پیشینیان را بدانند «التَّوْراةَ» ،و هم پیام جدید داشته باشند. «الْإِنْجِیلَ» ۸ تعبیر آفرینش و خلق،به غیر خدا هم نسبت داده می شود. «إِذْ تَخْلُقُ» ۹ اذن خداوند،مجوّز ساختن مجسّمه پرندگان بوده است. «تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی» ۱۰ اولیای خاص خدا،ولایت تکوینی دارند. (جملات« تَخْلُقُ» ، «فَتَنْفُخُ» ، «تُبْرِئُ» ، «تُخْرِجُ » به حضرت عیسی خطاب شده است).

۱۱ در اعجاز عیسی علیه السلام،هم نفس مسیحایی او و هم هنر مجسمه ساختن نقش داشته است. «کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ») ... («فَتَنْفُخُ» ۱۲ نفس مسیحایی،جماد را پرواز داد،ولی دلهای بنی اسرائیل را نه. «فَتَنْفُخُ فِیها فَتَکُونُ طَیْراً» ۱۳ آنجا که خطر شرک زیاد است،تکرار توحید لازم است.(تکرار «تَخْلُقُ») ... (« بِإِذْنِی») ... («تُبْرِئُ») ... («بِإِذْنِی») ... («تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی» ۱۴ وقتی خداوند،قدرت احیاگری و شفا دادن را به انبیا می دهد،توسّل و استمداد مردم نیز باید جایز باشد. «تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ») ... («فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِی وَ تُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی» (مگر می شود خداوند به کسی قدرت بدهد،امّا مردم را از توجّه به آن منع کند؟!) ۱۵ زنده شدن مردگان و«رجعت»،در همین دنیا صورت گرفته است. «تُخْرِجُ الْمَوْتی» ۱۶ سوء قصد بنی اسرائیل به حضرت عیسی علیه السلام،از سوی خدا دفع شد. «کَفَفْتُ بَنِی إِسْرائِیلَ عَنْکَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۱]

اشاره

وَ إِذْ أَوْحَیْتُ إِلَی الْحَوارِیِّینَ أَنْ آمِنُوا بِی وَ بِرَسُولِی قالُوا آمَنّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

ص: ۱۸۸

و(به یاد آور)زمانی که به حواریّون(یاران مخصوص حضرت عیسی) وحی فرستادم که ایمان آورید،گفتند:ایمان آورده ایم،و شاهد باش که ما مسلمان و تسلیم هستیم.

نکته ها:

مراد از وحی به حواریّون،ممکن است الهام به قلب خود آنها باشد نه پیام وحی از طریق حضرت عیسی علیه السلام.چنان که امام صادق علیه السلام درباره ی این وحی فرمود:«الهموا»یعنی به آنان الهام شد. (۱)

تعداد حواریّون به فرموده امام رضا علیه السلام دوازده نفر بود و سبب نامگذاری آنان به حواریّون، پاک بودن آنان از درون و پاک کردن جامعه از گناهان از طریق موعظه و تذکّر بود. (۲)

پیام ها:

۱ گاهی خداوند به دل های آماده الهام می کند. «أَوْحَیْتُ إِلَی الْحَوارِیِّینَ» ۲ ایمان به خدا،از ایمان به رسول جدا نیست. «آمِنُوا بِی وَ بِرَسُولِی» ۳ وقتی هدایت،باطنی و الهی شد،عمیق و سریع اثر می کند. «أَوْحَیْتُ» ... («قالُوا آمَنّا» ۴ ارشاد بدون نور الهی از درون،یا بی اثر،یا کم اثر یا ناپایدار است. «أَوْحَیْتُ») ... («آمَنّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ» ۵ الهامات الهی به مردم،در مسیر تأیید وحی انبیاست،نه در برابر آنها.

«أَوْحَیْتُ»)

... («آمِنُوا بِی وَ بِرَسُولِی» ۶ نشان ایمان باطنی،اظهار و اقرار زبانی است،آن گونه که ایمان قلبی، پشتوانه ی شعارهای ظاهری است. «وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ»

ص: ۱۸۹

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره المائده (۵): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۳]

اشاره

إِذْ قٰالَ اَلْحَوٰارِیُّونَ یٰا عِیسَی اِبْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ أَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنٰا مٰائِدَةً مِنَ اَلسَّمٰاءِ قٰالَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۱۲) قٰالُوا نُرِیدُ أَنْ نَأْکُلَ مِنْهٰا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنٰا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنٰا وَ نَکُونَ عَلَیْهٰا مِنَ اَلشّٰاهِدِینَ (۱۱۳)

(یاد آور)زمانی که حواریون گفتند:ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند(با دعای تو)از آسمان،خوانی(از غذا)برای ما فرود آورد؟ عیسی گفت:اگر مؤمنید،از خدا پروا کنید!

گفتند:(ما نظر بدی نداریم و بهانه جو نیستیم بلکه)می خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته ای و بر آن مائده ی آسمانی از گواهان باشیم.

نکته ها:

نام گذاری این سوره به«مائده»،به خاطر همین درخواست مائده ی آسمانی است.

« مٰائِدَةً »هم به معنای غذاست،هم سفره ای که در آن غذا باشد.

چون حواریّون شیوه ی سؤالشان از عیسی علیه السلام کمی بی ادبانه بود،به جای«یا رسول اللّٰه»، گفتند:«یا عیسی»و به جای«آیا خدا لطف می کند»گفتند:«آیا می تواند؟»و به جای «پروردگار ما»،گفتند:«پروردگارت»،جواب «اتَّقُوا اللّٰهَ» شنیدند.

پیام ها:

۱ ای پیامبر! از مردم خیلی توقّع نداشته باش! حواریّون عیسی هم با آنکه به آنان الهام می شد و اقرار به ایمان و اسلام داشتند،باز معجزهای دلخواهشان را می خواستند. «إِذْ قٰالَ الْحَوٰارِیُّونَ...» ۲ تردید در قدرت خداوند «هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ» با دیدن آن همه معجزه از حضرت

ص:۱۹۰

عیسی در گهواره و زنده کردن مرده و درخواست معجزه ی مجدّد،در شأن حواریّون نبود. «اتَّقُوا اللّهَ» ۳ اگر سوء نیّت هم نداشته باشیم،باید در خطاب ها و گفتگوها حریم افراد را حفظ کنیم. «اتَّقُوا اللّهَ» ۴ مؤمن،نباید خدا را آزمایش کند. «هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ») ... («اتَّقُوا اللّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» ۵ تقوا،نشانه ی ایمان است. «اتَّقُوا اللّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» ۶ اطمینان قلبی،مرحله ای بالاتر از ایمان است. «اتَّقُوا اللّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ قالُوا نُرِیدُ أَنْ نَأْکُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا» حضرت ابراهیم نیز در پاسخ سؤال خداوند که فرمود:

«أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ» ،می فرماید: «بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی» (۱)

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۴]

اشاره

قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اَللّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَهً مِنَ اَلسَّماءِ تَکُونُ لَنا عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آیَهً مِنْکَ وَ اُرْزُقْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ اَلرّازِقِینَ (۱۱۴)

عیسی بن مریم گفت:خداوندا،پروردگارا! مائده ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه ای از تو باشد و ما را روزی ده،که تو بهترین روزی دهندگانی.

نکته ها:

معمولاً دعاهای قرآن با اسم«رب»آغاز می شود،ولی در این آیه با دو کلمه ی« اَللّهُمَّ رَبَّنا »آمده است.شاید به خاطر اهمیّت این حادثه و پیامدهای آن باشد.

۱- ۱) .بقره،۲۶۰.

پیام ها:

۱ توسّل به اولیای خداوند برای قضای حوائج،جایز است. «قالَ الْحَوارِیُّونَ یا عِیسَی») ... ((«.قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللّهُمَّ...» ۲ برای پیامبران،مردم تاریخ و نسل ها مطرح اند. «لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا» ۳ از نشانه های الهی،باید برای همیشه درس گرفت. «وَ آیَةً مِنْکَ» ۴ عید و جشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. «تَکُونُ لَنا عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا» (میلاد اولیای خدا و بعثت پیامبر،کمتر از نزول مائده آسمانی نیست) ۵ حضرت عیسی،در دعا به جای مسأله ی خوردن،به الهی بودن مائده توجّه می کند. «آیَةً مِنْکَ» ۶ تعبیرات موهن دیگران را به صورت اصلاح شده نقل کنیم.(سؤال آنان چنین بود که «هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ» ؟ ولی در دعا حضرت عیسی علیه السلام قاطعانه و برای هدفی والاتر مائده خواست و آنچه را نشانه ی شک و وهن بود،حذف کرد).

۷ در دعا،خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته،صدا بزنیم.ابتدای آیه« اَللّهُمَّ رَبَّنا »و آخر آیه« خَیْرُ الرّازِقِینَ» ۸ به درخواست های مادی جهت معنوی دهیم.(حواریّون اوّلین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن «نَأْکُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ» بیان کردند،ولی حضرت عیسی ابتدا برجا گذاشتن نشانه سرور برای تاریخ «عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا» سپس نشانه قدرت خداوند «وَ آیَةً مِنْکَ» و در مرحله سوّم مسئله رزق را مطرح فرمود «وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّازِقِینَ» و بدین گونه به همه فهماند که مسائل معنوی و اجتماعی بر مسائل گروهی و اقتصادی مقدّم است.

۹ به خدا توجّه کنیم و به سراغ دیگران نرویم. «وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّازِقِینَ»

ص :۱۹۲

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۵]

اشاره

قالَ اَللّهُ إِنِّی مُنَزِّلُها عَلَیْکُمْ فَمَنْ یَکْفُرْ بَعْدُ مِنْکُمْ فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ اَلْعالَمِینَ (۱۱۵)

خداوند فرمود:من آن(مائده)را بر شما نازل می کنم،امّا هر کدام از شما بعد از آن کفر ورزد،او را چنان عذاب خواهم کرد که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکنم.

نکته ها:

داستان نزول مائده به صورتی که در قرآن آمده است،در انجیل نیامده است. (۱)

بعضی گفته اند حواریّون با شنیدن تهدید الهی،تقاضای خویش را پس گرفتند و مائده نازل نشد،ولی این،بر خلاف ظاهر آیه و گفته ی روایات است.عبارت« إِنِّی مُنَزِّلُها »نزول حتمی است نه وعده ی نزول. (۲)

در روایات آمده است:پس از نزول مائده،برخی کافر شده و به صورت خوک درآمدند. (۳)در بعضی روایات می خوانیم که آنچه نازل شد نان و گوشت بود. (۴)

اگر برای یاران عیسی علیه السلام غذای آسمانی نازل شد،طبق روایات،برای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هم میوه بهشتی نازل گردید که منشأ پیدایش فاطمه ی زهرا علیها السلام شد. (۵)

پیام ها:

۱ دعای پیامبران مستجاب می شود. «رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا» ... «إِنِّی مُنَزِّلُها» ۲ آنان که به علم و یقین و شهود می رسند،مسئولیّت سنگین تری دارند و کیفر تخلّفشان هم سخت تر است. «فَمَنْ یَکْفُرْ بَعْدُ مِنْکُمْ...» پس کسانی که به مقام علم و شهود دست نیافته اند،از قهر خداوند دورترند.

۳ عذاب خداوند،درجاتی دارد. «عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

۴- ۴) .تفاسیر نور الثقلین و مجمع البیان.

۵- ۵) .بحار،ج ۴۳،ص ۵.

۴ آن که توقّع بیشتری دارد و مائده ی آسمانی می خواهد،باید تعهّد بیشتری هم داشته باشد. «مٰائِدَةً مِنَ السَّمٰاءِ») ... («عَذٰاباً لاٰ أُعَذِّبُهُ أَحَداً»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۶]

اشاره

وَ إِذْ قٰالَ اَللّٰهُ يٰا عِيسَى اِبْنَ مَرْيَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّٰاسِ اِتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ قٰالَ سُبْحٰانَكَ مٰا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مٰا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مٰا فِي نَفْسِي وَ لاٰ أَعْلَمُ مٰا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلاّٰمُ اَلْغُيُوبِ (۱۱۶)

و زمانی که خداوند گفت:ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی:به غیر از خدا،من و مادرم را به عنوان دو معبود بگیرید؟ (عیسی)گفت:(خدایا!) تو پاک و منزّهی،مرا نشاید که حرف ناروایی که سزاوار من نیست بگویم، اگر چنین گفته بودم،تو آن را می دانستی(زیرا)تو آنچه را در دل و جان من است می دانی،امّا من از آنچه در ذات توست بی خبرم،همانا،دانای تمام غیب ها تویی تو.

نکته ها:

در آیه ۱۰۹ همین سوره خواندیم که خداوند پیامبران را در قیامت جمع کرده و از آنان می پرسد:از مردم چه پاسخی شنیدید؟ این آیه،گفتگوی خدا و حضرت عیسی را در آن روز بیان می کند.

گرچه مسیحیان،امروز مریم را خدا نمی دانند،ولی چون گروهی از آنان در آن زمان عقیده به خدا بودن مریم داشتند و یا به خاطر آنکه عبادت در برابر مجسّمه او به منزله ی معبود قرار دادن اوست،تعبیر به«اله»شده است. «اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلٰهَيْنِ» « دُونِ اللّٰهِ »،نشانه ی شرک است،نه نفی خدا،یعنی علاوه بر خدا،عیسی و مریم را معبود دانستن شرک است.البتّه تثلیث فعلی مسیحیان،اب و ابن و روح القدس است.

امام رضا علیه السلام فرمود:درباره ی من دو گروه هلاک می شوند و من تقصیری ندارم:یکی

علاقمندان افراطی،دیگری کینه توزان بی جهت. (۱)

تسبیح حضرت مسیح،خود نشانه دیگری است که خداوند منزّه از هر گونه شریکی است.

در آیات دیگر آمده است: «وَ قٰالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ» (۲)، «وَ یَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰاتِ سُبْحٰانَهُ» (۳)که خدا را از داشتن هر گونه فرزند،چه دختر چه پسر،منزّه می شمارد.

پیام ها:

۱ گاهی سؤال و توبیخ یک بی گناه،برای هشدار به دیگران است. «أَ أَنْتَ قُلْتَ» گاهی به در می گویند تا دیوار بشنود.

۲ ادّعای الوهیّت برای انسان،گرچه پیامبر باشد،ادّعایی باطل است. «مٰا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مٰا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ» ۳ انبیا معصومند. «مٰا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مٰا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ» ۴ انبیا از غلوّ پیروان خود بیزارند. «إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ» ۵ همه ی گفته های انسان و اسرار درونش برای خداوند روشن و معلوم است.

«فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مٰا فِی نَفْسِی»

۶ تسبیح و تنزیه خدا از هر نسبت ناروا،لازم است. «سُبْحٰانَکَ» ۷ علم انبیا محدود است. «لاٰ أَعْلَمُ مٰا فِی نَفْسِکَ» و کسی که علمش محدود است، شایسته ی خدایی نیست.

۸ افکار و اسرار مردم از امور غیبی است که خدا بدان آگاه است. «تَعْلَمُ مٰا فِی نَفْسِی») ... («إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّٰمُ الْغُیُوبِ» ۹ آگاهی کامل و گسترده بر همه ی حقایق مخصوص خداست. «إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّٰمُ الْغُیُوبِ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .انبیاء،۲۶.

۳- ۳) .نحل،۵۷.

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۷]

اشاره

مٰا قُلْتُ لَهُمْ إِلاّٰ مٰا أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اُعْبُدُوا اَللّٰهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً مٰا دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمّٰا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ اَلرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۱۱۷)

(حضرت عیسی به خداوند گفت:)من،به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادی که بپرستید خداوندی را که پروردگار من و پروردگار شماست،و تا زمانی که در میان آنان بودم،شاهد و ناظر بر آنان بودم، پس چون مرا(از میانشان)باز گرفتی،تو خود بر آنان مراقب بودی و تو بر هر چیز گواهی.

نکته ها:

«توفی»به معنای اخذ و گرفتن تمام و کمال است و مرگ یکی از مصادیق آن است.خداوند حضرت عیسی علیه السلام را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان علیه السلام زنده نگه می دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد کرد.

پیام ها:

۱ پیامبران معصومند و جز فرمان خدا،کاری را انجام نمی دهند و در وحی هیچ تغییر و تصرّفی نمی کنند. «مٰا قُلْتُ لَهُمْ إِلاّٰ مٰا أَمَرْتَنِی بِهِ» ۲ حضرت عیسی،خود را همچون دیگران،دست پرورده ی خدا می داند. «رَبِّی وَ رَبَّکُمْ» ۳ انبیا،ناظر بر افعال مردمند. «کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً» ۴ دعوت به یکتاپرستی،مهم ترین وظیفه ی انبیاست. «أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ» (با اینکه مأموریّت عیسی تنها توحید نبوده،امّا آیه فقط توحید را مطرح می کند) ۵ دلیل و ملاک پرستش خدا،ربوبیّت اوست. «أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ»

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۸]

اشاره

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبٰادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ اَلْعَزِیزُ اَلْحَکِیمُ (۱۱۸)

(عیسی گفت:خدایا!)اگر عذابشان کنی،پس آنان بندگان تو هستند و اگر آنان را بیامرزی،پس همانا تو خود توانمند و حکیمی.

نکته ها:

حضرت عیسی در پاسخ خداوند که فرمود:آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را خدا بگیرد؟ با جدا کردن خود از مرد و اینکه تنها خداوند مالک آنان است،فرمود:در گرایشهای شرك آلود امّت خود نقشی نداشته است.

به روایت ابو ذر،پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله شبی تا صبح در رکوع و سجود این آیه را تلاوت می نمود.

از آن حضرت سؤال کردم چگونه بود که تا صبح این آیه را تلاوت فرمودید.حضرت فرمود:

از خداوند طلب شفاعت برای امّتم می کردم و خداوند سرانجام آن را به من داد و امّتم در صورتی که شرك نورزند،به آن نائل خواهند شد. (۱)

در روایتی دیگر آمده است وقتی حضرت این آیه را تلاوت فرمود،دستان مبارك را بلند کرده و با حال گریه فرمود:«اللهم امتی»و به امّت خود دعا می کرد.خداوند جبرئیل را بر حضرت فرستاد و فرمود:«انا سنرضیك فی امتك و لا نسوؤك»ما تو را خشنود خواهیم کرد و نمی گذاریم ناراحت شوی. (۲)

پیام ها:

۱ انبیا،تسلیم پروردگارند. «إِنْ تُعَذِّبْهُمْ» ... «وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ» از کار خدا نمی توان سؤال کرد: «لاٰ یُسْئَلُ عَمّٰا یَفْعَلُ» (۳)۲ عذاب و یا آمرزش مشرکان بدست خداست. «إِنْ تُعَذِّبْهُمْ» ... «وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ» ۳ انبیا،مقام شفاعت دارند،ولی گاهی گناه و جرم در حدّی است که آنان نیز پای

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر ابن کثیر.

۳- ۳) .انبیاء،۲۳.

خود را کنار می کشند. «إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبٰادُکَ» ۴ قهر یا مهر خداوند،بر اساس عزّت و حکمت است. «أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

[سوره المائده (۵): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰]

اشاره

قٰالَ اَللّٰهُ هٰذٰا یَوْمُ یَنْفَعُ اَلصّٰادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً رَضِیَ اَللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِیمُ (۱۱۹) لِلّٰهِ مُلْکُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا فِیهِنَّ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۲۰)

خداوند فرمود:این،روزی است که راستگویان را صداقتشان سود دهد، برایشان باغهایی است که زیر درختانش نهرها جاری است،همیشه در آن ماندگارند،خداوند از آنان راضی است،آنان نیز از او راضی اند،این رستگاری بزرگ است.

ملک و حکومت آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست تنها از آن خداست،و او بر هر چیز تواناست.

نکته ها:

در آیات قبل،سخنان عیسی علیه السلام در محضر خداوند مطرح شد که:

۱ من جز حقّ نمی گویم. «مٰا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مٰا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ» ۲ اگر ناحقّی گفته ام تو می دانی. «إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ» ۳ جز یکتاپرستی که مرا امر کردی،به مردم چیزی نگفتم. «مٰا قُلْتُ لَهُمْ إِلاّٰ مٰا أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ» ۴ تا بودم مراقب و ناظر مردم بودم که منحرف نشوند. «کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً» در این آیه خداوند می فرماید:همه ی سخنان عیسی صحیح و راست است و امروز روزی است که راستی راستگویان نجات بخش است.

ص:۱۹۸

پیام ها:

۱ مؤمنان،اگر به خاطر صـداقتشان،مشـکلاتی را در دنیا تحمّل کننـد،این راستی و صـداقت در آخرت برای آنان کارساز است. «یَنْفَعُ الصّادِقِینَ صِدْقُهُمْ» ۲ تنها صادقان نفع می برند،نه مدّعیان،شعاردهندگان و ریاکاران. «یَنْفَعُ الصّادِقِینَ...» ۳ بهشت در کنار رضایت خداوند،فوز بزرگ و رستگاری است. «جَنّاتٌ») ... («رَضِیَ اللّهُ») ... («ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ» ۴ عبادت کسی شایسته است که سلطنت عالم و قدرت مطلقه ی هستی در اختیار اوست،نه دیگران،گرچه پیامبر باشند. «لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

ص :۱۹۹

[تفسیر سوره انعام]

سیمای سوره ی انعام

این سوره،یکصد و شصت و پنج آیه دارد و همه ی آیاتش یک جا در مکّه و با تشریفات خاصّی نازل شده است.جبرئیل،این سوره را با بدرقه ی هفتاد هزار فرشته بر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نازل کرد.

پیام اصلی آیات این سوره،مبارزه با شرک و دعوت به توحید است.از آنجا که مشرکان جزیره العرب به اعتقاد خود،بعضی چهارپایان را حلال و برخی را حرام می دانستند،قرآن در مقام مبارزه با اینگونه خرافات و باورهای غلط،از آیه ی ۱۳۶ این سوره به بعد،احکامی را در مورد چهارپایان بیان می دارد که بدین جهت این سوره،«انعام»نام گرفته است.

روایاتی درباره ی فضیلت این سوره و نیز برآورده شدن حاجت به واسطه ی تلاوت این سوره آمده است.از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده که هر کس چهار رکعت نماز(با دو سلام)بخواند،آن گاه این سوره و سپس دعایی را قرائت کند،حاجاتش برآورده می شود. (۱)

در هیچ سوره ای به اندازه ی این سوره،کلمه ی« قُلْ »نیامده است.تکرار ۴۴ بار این خطاب به پیامبر،شاید به خاطر آن است که در این سوره،عقائد باطل و انحراف ها و توقّعات بی جای مشرکان بیان شده و لازم است قاطعیّت در کار باشد.این مطلب بیانگر آن است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله مأمور است متن وحی را بی کم و کاست بگوید.

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gtاَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذِي خَلَقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ وَ جَعَلَ اَلظُّلُمٰاتِ وَ اَلنُّورَ ثُمَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱)

۱\۶

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنی را قرار داد،امّا کافران(دیگران را)با پروردگارشان برابر و همتا می گیرند.

نکته ها:

در تمام قرآن،واژه ی« اَلنُّورَ »مفرد و واژه ی« اَلظُّلُمٰاتِ »به صورت جمع آمده است.اصولاً حقّ،یکی و راههای باطل بسیار است.آری نور،نشانه ی وحدت و ظلمات،نشانه ی پراکندگی است.« يَعْدِلُونَ »از«عدل»،به معنای همتاست.

اوّلین آیه ی این سوره،به«آفرینش نظام هستی»،دوّمین آیه به«آفرینش انسان»و سوّمین آیه به نظارت بر«اعمال و رفتار انسان»اشاره دارد.

به فرموده ی حضرت علی علیه السلام:این آیه،پاسخ به سه گروه از منحرفان است:

الف:«مادّیون»که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. «خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ...» ب:«دوگانه پرستان»که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. «جَعَلَ الظُّلُمٰاتِ وَ النُّورَ» (۱)

ص :۲۰۵

۱- ۱) .«اوستا»ی فعلی،اهریمن را خدای ظلمات و اهورامزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضادّ قائل است.تفسیر الکاشف.

ج:«مشرکین»که برای خداوند،شریک و شبیه قائلند. «ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ» (۱)امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره ی... («بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ» فرمودند:یعنی کافران،ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می شمارند. (۲)

پیام ها:

۱ خداوند هم از عدم به وجود آورده است،هم در موجودها،کیفیّات جدید و نوآوری هایی قرار می دهد.(آفرینش ابتدایی «خَلَقَ» آفرینش تَبعی «جَعَلَ») ۲ شریک دانستن برای خدا،نوعی انکار خدا و کفر به اوست. «الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲]

اشاره

هُوَ اَلَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضیٰ أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲)

او کسی است که شما را از گل آفرید،پس از آن أجلی را(برای زندگی شما در دنیا)قرار داد و أجلی معیّن(که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیاست)نزد اوست.پس(با وجود این)شما شک و شبهه می کنید؟

نکته ها:

در آیه ی پیش،مسائل آفاقی و خلقت آسمان ها و زمین مطرح شده،اینجا خلقت انسان و حیات محدود او در این دنیا آمده است.

در قرآن،۲۱ مرتبه از«أجل مسمّی»سخن به میان آمده است.

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان بندی قرار داده:یکی حتمی که اگر همه ی مراقبت ها هم به عمل آید،عمر(مانند نفت چراغ)تمام می شود.و دیگری غیر حتمی که مربوط به

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر عیّاشی؛بحار،ج ۹،ص ۳۵۵.

کردار خودمان است،مثل چراغی که نفت دارد،ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

در روایات،کارهایی چون صله ی رحم،صدقه،زکات و دعا سبب طول عمر و اعمالی چون قطع رحم و ظلم،سبب کوتاه شدن عمر دانسته شده است. (۱)

امام باقر علیه السلام در مورد« أَجَلاً وَ أَجَلٌ »فرمود:آنها دو أجل هستند:یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف(یعنی مشروط و معلّق). (۲)

به نقل ابن عباس،خداوند برای انسان دو أجل قرار داده:یکی از تولّد تا مرگ،دیگری از مرگ تا قیامت.انسان با اعمال خود،گاهی از یکی می کاهد و به دیگری می افزاید.پس پایان أجل هیچکس قابل تغییر نیست. «وَ مٰا یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لاٰ یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاّٰ فِی کِتٰابٍ» (۳)

پیام ها:

۱ مدّت عمر و پایان زندگی،به دست ما نیست. «هُوَ الَّذِی») ... («قَضیٰ أَجَلاً» ۲ تنها خداوند بر أجل مسمّی(أجل قطعی)،آگاه است. «أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ» ۳ با آنکه آفرینش و پایان کار انسان،همه از خدا و به دست اوست،پس چرا در مبدأ و معاد شک کنیم؟ «ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳]

اشاره

وَ هُوَ اَللّٰهُ فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ فِی اَلْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَ جَهْرَکُمْ وَ یَعْلَمُ مٰا تَکْسِبُونَ (۳)

و اوست که در آسمان ها و در زمین خداوند است.نهان و آشکار شما را می داند،و هر چه را به دست می آورید(نیز)می داند.

نکته ها:

در پاسخ به عقیده ی انحرافی چند خدایی(خدای باران،خدای جنگ،خدای صلح،خدای

۱- ۱) .مستدرک الوسائل،ج ۱۵،ص ۲۴۹.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۱۴۷.

۳- ۳) .فاطر،۱۱.

زمین و...)این آیه می فرماید:خدای همه چیز و همه جا یکی است.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و حاکمیّت احاطه دارد. (1)

پیام ها:

١ منطقه ی فرمانروایی خداوند،تمام هستی است. «فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ فِي الْأَرْضِ» ٢ خداوند چون حاکم است،آگاه است. «هُوَ اللّٰهُ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ...» ٣ آشکار و نهان انسان نزد خداوند یکسان است. (2)«يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ» ۴ ایمان به احاطه علمی خداوند،هم انگیزه برای کار نیک است و هم بازدارنده از کار بد. «يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ» ۵ خداوند،از آینده ی کارهای انسان آگاه است. «وَ يَعْلَمُ مٰا تَكْسِبُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آيات ۴ تا ۵]

اشاره

وَ مٰا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيٰاتِ رَبِّهِمْ إِلاّٰ كٰانُوا عَنْهٰا مُعْرِضِينَ (۴) فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّٰا جٰاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبٰاءُ مٰا كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۵)

و هیچ نشانه و آیه ای از نشانه های پروردگارشان برای آنها نمی آمد،جز آنکه(به جای تصدیق و ایمان)از آن اعراض می کردند.

پس همین که حقّ برای آنان آمد،آن را تکذیب کردند،پس به زودی خبرهای مهم(و تلخ درباره ی کیفر)آنچه را به مسخره می گرفتند به سراغشان خواهد آمد.

١- ١) .تفسیر نور الثقلین؛توحید صدوق،ص ١٣٣.

٢- ٢) .اگر علم خداوند نسبت به آشکار و نهان آدمی تفاوت داشت،جمله ی«یعلم»تکرار می شد و می فرمود:«یعلم سرّکم و یعلم جهرکم»

نکته ها:

شاید مراد از«خبرهای بزرگ»در آیه،خبر فتح مکّه یا شکست مشرکین در جنگ بدر و امثال آن باشد. (۱)

پیام ها:

۱ برای لجبازان،نوع دلیل و آیه تفاوتی ندارد،آنها همه را رد می کنند. «آیَةٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ» ۲ لجوجان و کافران،حاضر به شنیدن و تفکّر و تحقیق کردن نیستند،همین که حقی آمد،تکذیب می کنند. «فَقَدْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ» ۳ هم باید به مؤمنان دلگرمی داد که راهشان حقّ است، «بِالْحَقِّ» و هم کافران را تهدید کرد که خبرهای تلخ برایتان خواهد آمد. «فَسَوْفَ یَأْتِیهِمْ» ۴ استهزا،شیوه ی همیشگی کفّار است. «کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۵ سقوط انسان سه مرحله دارد:اعراض،تکذیب و استهزا.در این دو آیه به هر سه مورد اشاره شده است. «مُعْرِضِینَ» ، «کَذَّبُوا» ، «یَسْتَهْزِؤُنَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶]

اشاره

أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنّاهُمْ فِی اَلْأَرْضِ ما لَمْ نُمَکِّنْ لَکُمْ وَ أَرْسَلْنَا اَلسَّماءَ عَلَیْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا اَلْأَنْهارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ (۶)

آیا ندیدند که چه بسیار امت های پیش از آنان را هلاک کردیم،با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده ایم؟ و(باران و برکت)آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نهرهای آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم،پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم.

ص:۲۰۹

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

نکته ها:

« قَرْنٍ »به امّتی گفته می شود که یکپارچه هلاک شده باشند. (۱)به مردمی هم که در یک زمان زندگی می کنند،قرن گفته می شود و چون معمولاً یک نسل،از ۶۰ تا ۱۰۰ سال طول می کشد،از این رو به ۶۰ یا ۸۰ یا ۱۰۰ سال یک قرن می گویند. (۲)

کلمه« مِدْراراً »به معنای ریزش فراوان و پی در پی باران و به مقدار نیاز است. (۳)

پیام ها:

۱ افرادی که از تاریخ پند نمی گیرند،توبیخ می شوند. «أَ لَمْ یَرَوْا» ۲ کفّار صدر اسلام از تاریخ امّت های پیشین آگاه بودند و می توانستند درس بگیرند. «أَ لَمْ یَرَوْا» ۳ توجّه به زوال نعمت ها و سرنگونی گنهکاران،از عوامل غفلت زدایی است.

«أَ لَمْ یَرَوْا»)

... («فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» ۴ تمدّن هایی قبل از اسلام وجود داشته و سپس منقرض شده اند. «أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ» ۵ از روشهای تربیتی قرآن است که داستان های واقعی و آموزنده را برای عبرت مردم نقل می کند. «أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ» ۶ کیفر آنان که از امکانات خداداد استفاده سوء کنند،نابودی است. «کَمْ أَهْلَكْنا» ۷ به جای«أرسلنا من السماء»،فرمود: «أَرْسَلْنَا السَّماءَ» (آسمان را برای شما فرستادیم)تا نهایت لطف الهی را بیان کند.

۸ عملکرد مردم،عامل تحوّلات و حوادث تاریخی است. «فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» ۹ هلاکت مردم به سبب گناهانشان،از سنّت های الهی است. «فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ»

ص: ۲۱۰

۱- ۱) .اقرب الموارد.

۲- ۲) .تفاسیر المیزان و کبیر فخر رازی.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۵۲ سوره هود.

۱۰ خداوند،علاوه بر عذاب آخرت،در این دنیا هم کیفر می دهد. «فَأَهْلَكْنٰاهُمْ» ۱۱ اگر امکانات در دست صالحان باشد،نماز را برپا می دارند. «إِنْ مَكَّنّٰاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ» (۱)ولی اگر در دست نااهلان بی ایمان باشد،فساد و گناه می کنند. «مَكَّنّٰاهُمْ» ... («فَأَهْلَكْنٰاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» ۱۲ امکانات مادّی،مانع قهر و عذاب الهی نیست. «مَكَّنّٰاهُمْ») ... («فَأَهْلَكْنٰاهُمْ» آن گونه که کافران خیال می کردند: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوٰالاً وَ أَوْلاٰداً وَ مٰا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» (۲)۱۳ امکانات مادّی،رمز کامیابی نیست. «مَكَّنّٰاهُمْ») ... («فَأَهْلَكْنٰاهُمْ» چنان که در جای دیگر می خوانیم: «إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَيَطْغىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنىٰ» (۳)۱۴ دو نوع مرگ داریم:طبیعی،که با رسیدن أجل است و غیر طبیعی که به خاطر کیفر الهی و با حوادث غیر منتظره است. «بِذُنُوبِهِمْ» ۱۵ قدرتمندان گنهکار فکر نکنند دنیا همیشه به کامشان است،خداوند دیگران را جایگزین آنان می کند. «فَأَهْلَكْنٰاهُمْ») ... («وَ أَنْشَأْنٰا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷]

اشاره

وَ لَوْ نَزَّلْنٰا عَلَيْكَ كِتٰاباً فِي قِرْطٰاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

وَ لَوْ نَزَّلْنٰا عَلَيْكَ كِتٰاباً فِي قِرْطٰاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ

و(کافران لجوج که در پی بهانه جویی اند حتی)اگر نوشته ای را در کاغذی بر تو نازل می کردیم که آن را با دست های خود لمس می کردند،باز هم کافران می گفتند:این،جز جادویی آشکار نیست.

نکته ها:

گروهی از مشرکان می گفتند:ما در صورتی ایمان می آوریم که نوشته ای بر کاغذ،همراه با فرشته ای بر ما نازل کنی.ولی دروغ می گفتند و در پی بهانه جویی بودند.

۱- ۱) .حج،۴۱.

۲- ۲) .سبأ،۳۵.

۳- ۳) .علق،۶ ۷.

« قِرْطاسٍ »چیزی است که بر روی آن بنویسند،چه کاغذ،چه چوب،یا پوست و سنگ، ولی امروز به کاغذ گفته می شود.

پیام ها:

۱.وقتی پای لجاجت در کار باشد،هیچ دلیلی کارساز نیست،حتّی محسوسات را منکر می شوند. «فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ») ... («إِنْ هٰذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ» ۲ نسبت سحر،از رایج ترین نسبت هایی بود که مشرکان به پیامبر می دادند. «إِنْ هٰذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸]

اشاره

وَ قالُوا لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنٰا مَلَكاً لَقُضِيَ اَلْأَمْرُ ثُمَّ لاٰ يُنْظَرُونَ (٨)

و(کافران بهانه جو)گفتند:(اگر محمّد،رسول است)چرا فرشته ای بر او نازل نشده(تا او را در دعوت کمک کند)،در حالی که اگر فرشته ای نازل می کردیم(باز هم لجاجت خواهند کرد و)کار آنان پایان می یافت و هیچ مهلتی به آنان داده نمی شد.

نکته ها:

نزول فرشته ی مورد تقاضای کفّار،اگر به صورت انسان باشد که مانند همان پیامبر خواهد بود و اگر به صورت واقعی اش جلوه کند،طاقت دیدن آن را ندارند و با مشاهده ی آن،جان خواهند داد. (۱)

روحیّه ی شیطانی تکبّر،اجازه نمی دهد انسان از بشری همانند خود پیروی کند.گاهی می گوید:چرا انبیا مثل ما غذا می خورند و در بازارها راه می روند و همچون ما لباس می پوشند؟ «وَ قالُوا مٰا لِهٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعٰامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوٰاقِ» (۲)گاهی به یکدیگر

ص:۲۱۲

۱- ۱) .تفاسیر کبیر فخر رازی و نور الثقلین.

۲- ۲) .فرقان،۷.

می گفتند:اگر از پیامبری مثل خودتان اطاعت کنید،زیان کرده اید. «وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخٰاسِرُونَ» (۱)

پیام ها:

۱ کفّار بهانه گیر،انسان را شایسته مقام رسالت نمی دانستند و تقاضای دیدن فرشته را داشتند. «لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ» ۲ سنّت الهی چنین است که اگر معجزه ای به درخواست مردم انجام شود و انکار کنند،هلاکت قطعی سراغشان خواهد آمد. (۲)«لَقُضِيَ الْأَمْرُ» (شیوه دعوت های الهی،بر اساس آزادی،تفکّر،انتخاب و مهلت داشتن است.

تقاضای راه دیگری مانند نزول فرشته یا غذای آسمانی،فرصت و مهلت را می گیرد و در این صورت تنها راه،پذیرش دعوت است و گر نه هلاکت.)

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹]

اشاره

وَ لَوْ جَعَلْنٰاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنٰاهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنٰا عَلَيْهِمْ مٰا يَلْبِسُونَ (۹)

و اگر(پیامبر را)فرشته قرار می دادیم،حتماً او را به صورت مردی در می آوردیم(که باز هم می گفتند این انسانی همانند خود ماست و همان شبهه را تکرار می کردند بنا بر این)کار را بر آنان مشتبه می ساختیم همان طور که آنان(با ایرادهای خود)کار را بر دیگران مشتبه می سازند.

نکته ها:

کلمه «لَبس » (بر وزن درس)به معنای پرده پوشی و اشتباه کاری است ولی کلمه «لُبس » (بر وزن قفل)به معنای پوشیدن لباس است. (۳)

اگر پیامبر و الگوی انسان ها فرشته باشد،چگونه می تواند پیشوای انسان هایی باشد که

۱- ۱) .مؤمنون،۳۴.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

دچار طوفان غرائزند و شکم و شهوت دارند؟ ممکن است معنی آیه چنین باشد:اگر پیامبر،فرشته می شد،باید به صورت مردی ظاهر شود که او را ببینند،و این سبب به اشتباه افتادن مردم می شد که آیا او انسان است یا فرشته. «لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ»

پیام ها:

۱ سنّت های الهی حکیمانه است و با تمایلات این و آن عوض نمی شود. «لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً» (حرف« لَوْ »نشانه آن است که ما کار خودمان را می کنیم و کاری به تقاضاهای بیجا نداریم.) ۲ برای تربیت و دعوت،باید الگوهای بشری ارائه داد،که در دعوت و عمل پیشگام باشند. «لَجَعَلْناهُ رَجُلاً» ۳ پیامبران از میان مردم انتخاب می شوند. «لَجَعَلْناهُ رَجُلاً»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰]

اشاره

وَ لَقَدِ اُسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰)

و قطعاً پیامبرانی پیش از تو هم استهزا شدند،پس عذابی که به استهزای آن می پرداختند بر مسخره کنندگان از ایشان فرود آمد.

نکته ها:

این آیه،تسکینی برای پیامبر اسلام است،که اوّلاً:پیامبران پیشین هم مورد استهزا قرار گرفته اند.ثانیاً:نه تنها عذاب اخروی،بلکه قهر دنیوی هم دامنگیر استهزا کنندگان می شود.

پیام ها:

۱ یاد مشکلات دیگران،صبر انسان را زیاد می کند و مبلغ دین نباید از استهزای مخالفان دلتنگ شود. «لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ»

۲ استهزا،یکی از جنگ های روانی دشمن و برای تضعیف روحیه ی رهبران است که باید در برابر آن مقاومت کرد. «اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ» ۳ مسخره کنندگان،عاقبت ذلیل می شوند و استهزا،دامن خودشان را می گیرد.

«فَحٰاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا»

۴ استهزای دین،یکی از گناهان کبیره است که وعده ی عذاب بر آن داده شده است. «فَحٰاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا...» ۵ خداوند حامی انبیاست و استهزا کنندگان را هلاک می کند. «فَحٰاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا...» ۶ استهزا شیوه دائمی کفّار است. «كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱]

اشاره

قُلْ سِيرُوا فِي اَلْأَرْضِ ثُمَّ اُنْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ اَلْمُكَذِّبِينَ (۱۱)

(ای پیامبر! به آنان)بگو:در زمین بگردید،سپس بنگرید که سرنوشت تکذیب کنندگان چگونه شد؟

نکته ها:

فرمان« سِيرُوا فِي الْأَرْضِ »شش بار در قرآن آمده است.متأسّفانه کافران بیش از ما به این دستور عمل کردند و وجب به وجب کشورهای اسلامی را کاوش کردند و از منابع،ذخایر، نقاط قوّت و ضعف،آثار فرهنگی،کتب خطی و هنرهای مسلمانان آگاه شده و آنها را غارت کردند و مسلمانان در خواب غفلت ماندند.

پیام ها:

۱ سفرهای علمی و آموزنده و عبرت آور،ستوده و نیکوست. «سِيرُوا») ... («ثُمَّ انْظُرُوا» ۲ شکست و سقوط مخالفان حقّ حتمی است،اگر شک دارید،تاریخشان را بخوانید و با سفر،آثارشان را ببینید و عبرت بگیرید. «سِيرُوا») ... («ثُمَّ انْظُرُوا»

ص: ۲۱۵

۳ عوامل عزّت یا سقوط جوامع،قانونمند است.اگر عواملی مثل انکار و تکذیب حقّ در زمانی سبب هلاکت شد،در زمان دیگر هم سبب می شود.

«سِیرُوا»)

... («انْظُرُوا» ۴ یکی از عوامل سقوط تمدّن ها،تکذیب انبیا است. «عٰاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ» ۵ جلوه های گذرا مهم نیست،پایان کار مهم است. «عٰاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲]

اشاره

قُلْ لِمَنْ مٰا فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ قُلْ لِلّٰهِ کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ اَلرَّحْمَهَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلیٰ یَوْمِ اَلْقِیٰامَهِ لاٰ رَیْبَ فِیهِ اَلَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ (۱۲)

بگو:آنچه در آسمان ها و زمین است برای کیست؟ بگو:برای خداوند است که بر خود،رحمت را مقرّر کرده است.او قطعاً شما را در روز قیامت که شکّی در آن نیست جمع خواهد کرد.کسانی که خود را باختند(و با هدر دادن استعدادها،به جای رشد،سقوط کردند)همانان ایمان نمی آورند.

نکته ها:

موضوع وجوب رحمت بر خدا،در قرآن دو بار آنهم در این سوره(آیات ۱۲ و ۵۴)آمده است.

جمله ی« لاٰ رَیْبَ فِیهِ »،هم درباره ی قرآن آمده است،هم درباره ی قیامت.

خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است،وظایفی را هم بر خود مقرّر فرموده؛ از جمله:هدایت کردن: «إِنَّ عَلَیْنٰا لَلْهُدیٰ» (۱)،رزق دادن: «عَلَی اللّٰهِ رِزْقُهٰا» (۲)،لطف کردن: «کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ» (۳)و پیروزی و غلبه ی دین خدا: «کَتَبَ اللّٰهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی» (۴)ولی شرط بهره مند شدن از رحمت الهی،رحم به بندگان است.چنان که در حدیث

۱- ۱) .لیل،۱۲.

۲- ۲) .هود،۶.

۳- ۳) .انعام،۱۲.

۴- ۴) .مجادله،۳۱.

آمده است:«من لا یرحم لا یرحم» (۱)سلمان از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل کرده که فرمود:رحمت خداوند،صد درجه است،یک درجه ی آن،منشأ همه ی الطاف الهی در دنیا شده است،خداوند در قیامت،با همه ی صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد کرد. (۲)

قرآن،رحمت الهی را بر همه چیز شامل می داند: «رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ» (۳)و این رحمت،مصداق های فراوان دارد،از جمله:

باران: «یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» (۴)باد: «یُرْسِلُ الرِّیٰاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ» (۵)شب و روز: «وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهٰارَ» (۶)پیامبر: «وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ» (۷)قرآن: «هٰذٰا بَصٰائِرُ لِلنّٰاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ» (۸)تورات: «کِتٰابُ مُوسیٰ إِمٰاماً وَ رَحْمَةً» (۹)آزادی: «فَأَنْجَیْنٰاهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّٰا» (۱۰)علاقه به همسر: «وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (۱۱)گیاهان و میوه ها: «فَانْظُرْ إِلیٰ آثٰارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا» (۱۲)پذیرش توبه: «لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ» (۱۳)

پیام ها:

۱ یکی از شیوه های تبلیغی که پیامبر مأمور به آن است،طرح سؤال و جواب

۱- ۱) .کنز العمّال،ج ۳،ص ۱۶۲ و تفسیر فی ظلال القرآن.

۲- ۲) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۳- ۳) .اعراف،۱۵۶.

۴- ۴) .شوری،۲۸.

۵- ۵) .اعراف،۵۷.

۶- ۶) .قصص،۷۳.

۷- ۷) .انبیا،۱۰۷.

۸- ۸) .جاثیه،۲۰.

۹- ۹) .هود،۱۷.

۱۰- ۱۰) .اعراف،۷۲.

۱۱- ۱۱) .روم،۲۱.

۱۲- ۱۲) .روم،۵۰.

۱۳- ۱۳) .زمر،۵۳.

است. «قُـلْ لِمَنْ») ... («قُلْ لِلّهِ» ۲ هستی بر اسـاس رحمت است و رحمت الهی بر همه چیز و همه جـا گسترده است. «کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» ۳ همـان گونه که آفریـده هـای خـدا در دنیـا(مثـل بـاد،باران،روز و شب،گیاهان) رحمت است،معاد هم رحمت است. «لَیَجْمَعَنَّکُمْ» ۴ دلیـل بر پـا شـدن قیـامت،برخورداری مردم از رحمت است. «کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ» ۵ گرچه رحمت الهی گسترده و لازم است،لکن گروهی خود را محروم می کننـد. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» ۶ به جای اسـتدلال،در پی هوا و هـوس بودن و به جـای اولیـای خـدا،سـراغ طـاغوت رفتن و به جـای ایمـان و اعتقـاد به آخرت،کفر ورزیـدن و به جـای تسـلیمِ نور،تسلیمِ نار شدن،خسارت عظیم کفّار است.(تمام آیه)

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳]

اشاره

وَ لَهُ مٰا سَکَنَ فِی اَللَّیْلِ وَ اَلنَّهٰارِ وَ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۱۳)

و تنها برای اوست آنچه در شب و روز قرار گرفته و او شنوای داناست.

نکته ها:

شب و روز،ماننـد گهـواره،انسـان و موجـودات را در دامن خود آرامش می بخشـد.برخی موجودات در شب،و بعضـی در روز استراحت می کنند.

پیام ها:

۱ هم کلّ نظام از خداوند است؛ «وَ لَهُ مٰا سَکَنَ» ،هم نظارت و کنترل از آنِ اوست.

«هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

ص:۲۱۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴]

اشاره

قُلْ أَ غَيْرَ اَللّٰهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فٰاطِرِ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لاٰ يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لاٰ تَكُونَنَّ مِنَ اَلْمُشْرِكِينَ (۱۴)

بگو:آیا غیر از خدا را سرپرست خود بگیرم در حالی که او آفریدگار آسمان ها و زمین است او همه را طعام می دهد،ولی کسی به او طعام نمی دهد.بگو:همانا من مأمورم که اوّلین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست.و(به من گفته شده که)هرگز از مشرکان مباش.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از اهل مکّه به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله گفتند:تو به خاطر فقر،از بت ها دست کشیده ای،ما حاضریم تو را بی نیاز کنیم تا با ما مخالفت نکنی.این آیه نازل شد و به آنان پاسخ داده شد.

پیام ها:

۱ یکی از شیوه های تبلیغ و هدایت که پیامبر برای برانگیختن عقل مردم مورد استفاده قرار می دهد،بیان دلیل در قالب سؤال است. «قُلْ أَ غَيْرَ اللّٰهِ» ۲ انسان به دلیل نیازها و محدودیّت ها به طور فطری به سراغ سرپرست و پناهگاه می رود،لکن بحث اصلی بر سر آن است که به سراغ چه کسی برویم. «قُلْ أَ غَيْرَ اللّٰهِ أَتَّخِذُ...» ۳ خداوند آسمان و زمین را بدون الگوی قبلی آفرید. «فاطِرِ السَّمٰاوٰاتِ» فاطر، یعنی آفریننده مبتکر.

۴ تأمین نیازها از شئون ولایت الهی است. «وَلِيًّا») ... («يُطْعِمُ» ۵ جز خداوند،همه ی معبودها و مخلوقات نیازمندند. «لاٰ يُطْعَمُ»

۶ چون خداونـد هم خالق بشـر و هم رازق اوست و نیازهایش را برطرف می کنـد،به این دلیل انسان باید نسـبت به خدا تعبّد و ولایت پذیری داشته باشد. «فاطِرِ» ... («وَ هُوَ یُطْعِمُ») ... («إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» ۷ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مـأمور به اظهـار موضع عقیـدتی خود می باشـد. «قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ...» ۸ رهبر بایـد پیشـگام در آیین باشـد و بالاترین درجه ی اخلاص و تسـلیم را داشـته باشد. «أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» ۹ پـذیرش ولایت غیر خدا،شـرک است. «أَ غَیْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا») ... («لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵]

اشاره

قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۵)

بگو:همانا اگر پروردگارم را نافرمانی کنم،از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

نکته ها:

خوف و ترس دو گونه است:

الف:ناپسند،مثل ترس از جهاد.

ب:پسندیده،مانند خوف از عذاب الهی.

پیام ها:

۱ قانون الهی برای همه یکسان است،پیامبر خـدا هم اگر معصـیت کنـد،باید از گرفتاری آن بترسد. «أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی» ۲ ترس اولیـای خـدا،از قهر الهی است،نه از طـاغوت ها و مردم. «أَخافُ») ... («رَبِّی» ۳ توجّه به ربوبیّت خداوند،مقتضـی پرهیز از معصیت اوست. «إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی» ۴ ترس از کیفر،از عوامل بازدارنده از انحراف و خطاست. «أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» ۵ اظهار ترس رسول خدا از قیامت،نقش سازنده برای دیگران دارد. «قُلْ إِنِّی

أَخافُ»)

... («عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» ۶ در برابر تطمیع و وعده های دیگران،از اهرم حساب قیامت استفاده کنید.(با توجّه به شأن نزول آیه ی قبل که پیشنهاد کردند ما تو را بی نیاز می کنیم،تو از تبلیغ دست بردار،پیامبر می فرماید:من از قیامت می ترسم.) «إِنِّی أَخافُ») ... («عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶]

اشاره

مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذٰلِکَ اَلْفَوْزُ اَلْمُبِینُ (۱۶)

در آن روز،از هر کس عذاب الهی برداشته شود،قطعاً مشمول رحمت الهی شده و این است رستگاری آشکار.

نکته ها:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:سوگند به خدایی که جانم در دست اوست،هیچ کس در قیامت با عمل خود به بهشت نمی رود.پرسیدند:حتّی شما یا رسول اللّه؟ فرمود:حتّی من،مگر آنکه فضل و رحمت خدا مرا دریابد.سپس دستان مبارک خود را روی سر نهاد و این آیه را تلاوت کرد. (۱)البتّه بدیهی است که رحمت الهی تنها به اعمال صالح و افراد نیکوکار تعلّق می گیرد.

پیام ها:

۱ خطر،متوجّه همه است و نجات از عذاب الهی،لطف ویژه می طلبد. «مَنْ یُصْرَفْ») ... («فَقَدْ رَحِمَهُ» ۲ تسلیم خدا شدن،زمینه ی دریافت رحمت الهی است. «إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» ، «مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ») ... («فَقَدْ رَحِمَهُ» ۳ تنها رحم الهی قهر او را برمی گرداند،قبول اعمال ما و شفاعت اولیای خدا هم پرتوی از رحمت اوست. «مَنْ یُصْرَفْ») ... («فَقَدْ رَحِمَهُ»

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نور الثقلین.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۷]

اشاره

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اَللّهُ بِضُرٍّ فَلاٰ كٰاشِفَ لَهُ إِلاّٰ هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷)

و اگر خداوند(برای آزمایش و رشد،یا کیفر اعمال)تو را با(اسباب)زیان و آسیب درگیر کند،جز خودش هیچ کس برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند،پس او بر هر چیز تواناست.

پیام ها:

۱ سرچشمه ی همه ی امور یکی است،نه آنکه خیرات از منبعی و شرور از منبع دیگر سرچشمه گیرد. «وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ» ... («وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ» ۲ باید همه ی امیدها به خدا و همه ی خوف ها از او باشد. «فَلاٰ كٰاشِفَ لَهُ إِلاّٰ هُوَ» ۳ قوانین الهی استثنابردار نیست،پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز در مواجهه با حوادث تلخ و شیرین،باید متوجّه خدا باشد. «وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ») ... («وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۸]

اشاره

وَ هُوَ اَلْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ وَ هُوَ اَلْحَكِيمُ اَلْخَبِيرُ (۱۸)

اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه.

نکته ها:

کلمه ی«قهر»،به آن نوع غلبه ای گفته می شود که مقهور،ذلیل در برابر قاهر باشد.

در آیه ی ۱۴،ولایت و رزّاقیّت خدا مطرح بود: «وَلِيًّا») ... («وَ هُوَ يُطْعِمُ» در آیه ی ۱۵،قهر و قیامت الهی: «إِنِّي أَخٰافُ») ... («عَذٰابَ» در آیه ی ۱۶،نجات و رحمت خدایی: «...فَقَدْ رَحِمَهُ» در آیه ی ۱۷،حلّ مشکلات و رسیدن به خیرات: «فَلاٰ كٰاشِفَ لَهُ إِلاّٰ هُوَ» و در این آیه،قدرت مطلقه ی خدا مطرح است: «وَ هُوَ الْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ»

پیام ها:

۱ از دیگران هراسی نداشته باشیم که قدرت خدا فوق همه ی قدرت هاست. «وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ» ۲ قدرت و قهاریّت خدا،همراه با حکمت و علم اوست. «الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ» ۳ نفع و ضرر رساندن خداوند،بر اساس حکمت و آگاهی اوست. «یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ») ... («یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ») ... («وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۹]

اشاره

قُلْ أَیُّ شَیْءٍ أَکْبَرُ شَهادَةً قُلِ اَللّهُ شَهِیدٌ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هٰذَا اَلْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ إِنَّکُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اَللّهِ آلِهَةً أُخْریٰ قُلْ لا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّما هُوَ إِلٰهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ (۱۹)

بگو:چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو:خداوند میان من و شما گواه است.و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم.آیا شما گواهی می دهید که با خداوند، خدایان دیگری هست؟ بگو:من گواهی نمی دهم.بگو:همانا او خدای یکتاست و بی تردید من از آنچه شما شرک می ورزید،بیزارم.

نکته ها:

مشرکان مکّه،از پیامبر اسلام برای رسالتش شاهد می طلبیدند و نبوّت آن حضرت را نمی پذیرفتند و می گفتند:حتّی یهود و نصارا تو را پیامبر نمی دانند.این آیه در زمان غربت اسلام،خبر از آینده ای روشن و رسالت جهانی اسلام می دهد.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر عبارت« إِنَّما هُوَ إِلٰهٌ واحِدٌ »فرمودند:اگر خدایان دیگری بودند،

ص:۲۲۳

آنها هم پیامبرانی می فرستادند. (۱)

عدّه ای را به عنوان اسیر نزد پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله آوردند،حضرت از آنان پرسید:آیا تا کنون دعوت به اسلام شده اید؟ گفتند:نه،حضرت فرمود:همه را به محل امن برسانند و آزادشان کنند،زیرا کسی که هنوز ندای اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود،سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (۲)امام صادق علیه السلام فرمودند:انذار همیشگی باید همراه با منذر همیشگی باشد.پس امامت و رهبری الهی نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد. (۳)

معمولاً در انسان ها انگیزه ی دفع ضرر،قوی تر از جلب منفعت است.لذا قرآن،به مسأله ی انذار تأکید کرده است. «لِأُنْذِرَكُمْ» در آیات دیگر نیز می خوانیم: «إِنْ أَنْتَ إِلاّ نَذِيرٌ» (۴)، «إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» (۵)در احادیث متعدّدی« مَنْ بَلَغَ »به ائمّه معصومین علیهم السلام تفسیر شده است. (۶)

امام صادق علیه السلام نیز درباره« مَنْ بَلَغَ »فرمودند:مقصود کسی است که وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر،مردم را با قرآن انذار می کند. (۷)

پیام ها:

۱ برای حقّانیت پیامبر اسلام،گواه بودن خداوند کافی است. «قُلِ اللّهُ شَهِيدٌ» ۲ طرح و بیان حقایق به شکل سؤال و جواب از شیوه های تبلیغی قرآن است.

«قُلْ أَيُّ شَيْءٍ»

... («قُلِ اللّهُ» ۳ غفلت و سهو و فراموشی و محدودیّت،هم قدرت خبرگیری انسان را کم می کند،هم قدرت گواه بودن او را،و چون خدا از این عوارض دور است، پس بزرگ ترین شاهدها خداوند است. «أَكْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللّهُ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۳۱.

۲- ۲) .تفسیر درّ المنثور.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

۴- ۴) .فاطر،۲۳.

۵- ۵) .عنکبوت،۵۰.

۶- ۶) .تفسیر عیّاشی.

۷- ۷) . کافی،ج ۱،ص ۴۱۶.

۴ قرآن،بزرگ ترین گواه بر رسالت پیامبر است.«الله شهید بینی و...هذا القرآن» ۵ برای مردم غافل،سخن گفتن از زاویه ی انذار مؤثّر تر است. «لِأُنْذِرَکُمْ» ۶ رسالت حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله جهانی و جاودانی و برای همه ی مردم در همه ی عصرها و نسل هاست. «لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» ۷ تا قانون به مردم ابلاغ نشود،توبیخ و مسئولیّتی در کار نیست. «وَ مَنْ بَلَغَ» و به اصطلاح علم اصول،عِقاب بدون بیان،قبیح است.

۸ از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی:ایمان به مکتب: «أُوحِیَ إِلَیَّ هٰذَا الْقُرْآنُ» ،امید به آینده «وَ مَنْ بَلَغَ» ،صلابت «قُلْ لاٰ أَشْهَدُ» و برائت از شرک است. «إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمّٰا تُشْرِکُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۰]

اشاره

اَلَّذِینَ آتَیْنٰاهُمُ اَلْکِتٰابَ یَعْرِفُونَهُ کَمٰا یَعْرِفُونَ أَبْنٰاءَهُمُ اَلَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ (۲۰)

کسانی که به آنان،کتاب(آسمانی)دادیم(یهود و نصاری)،محمّد را همانند فرزندان خود می شناسند(و بشارت های انبیا و کتب آسمانی پیشین را منطبق بر آن حضرت می بینند،ولی حاضر به پذیرفتن آن نیستند)پس کسانی که به(فطرت و رشد و سعادت آینده)خودشان زیان زدند،ایمان نمی آورند.

نکته ها:

این آیه،مشابه آیه ی ۱۴۶ سوره ی بقره است.

هم نام و نشان پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله در تورات و انجیل بوده و علمای اهل کتاب،او را به عنوان پیامبر موعود به مردم بشارت می دادند،و هم اخلاقیّات حضرت و یارانش در کتب آنان بوده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّٰاءُ عَلَی الْکُفّٰارِ رُحَمٰاءُ بَیْنَهُمْ») ... («ذٰلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرٰاهِ وَ

مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ»... (۱)

شناخت فرزند،اصیل ترین و قدیمی ترین شناخت هاست.چون او را از هنگام تولّد می شناسند،ولی شناخت برادر و پدر و مادر برای انسان،ماه ها پس از تولّد است چنان که شناخت همسر نیز پس از ازدواج می باشد.از این رو آیه می فرماید:آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می شناسند.

پیام ها:

۱ خداوند بر اهل کتاب حجّت را تمام کرده و آنان پیامبر اسلام را به خوبی می شناختند. «الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ» ۲ پیامبر باید به گونه ای شناخته شود که هیچ شکّی در او نباشد. «یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ» ۳ تنها شناخت و علم،مایه ی نجات انسان نیست،چه بسیار خداشناسان و پیامبرشناسان و دین شناسان که به خاطر عناد و لجاجت از زیان کارانند.

«یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»

۴ کتمان حقّ،سبب سوء عاقبت و خسارت است. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۱]

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اَللّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ اَلظّالِمُونَ (۲۱)

و کیست ستمکارتر از آن کس که به خداوند دروغ بندد،یا آیات الهی را تکذیب کند؟ همانا ستمگران رستگار نمی شوند.

ص: ۲۲۶

۱- ۱) .فتح،۲۹.

نکته ها:

در قرآن پانزده مرتبه تعبیر« مَنْ أَظْلَمُ »آمده که در مورد افترا بر خدا،بازداشتن مردم از مسجد و کتمان شهادت و حقّ است.این می رساند که ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم،بدترین ظلم به جامعه است.

پیام ها:

۱ هر چیز که عزیزتر و مقدّس تر باشد،خطر ظلم درباره ی آن بیشتر است.از این رو ظلم به خدا و افترا بر ذات مقدس الهی،بدترین ظلم هاست. «وَ مَنْ أَظْلَمُ» ۲ ظلم به تفکر و فرهنگ انسان ها،بدترین ستم هاست.شرک،افترا به خدا، ادّعای نبوّت دروغین،بدعت،تفسیر به رأی،همه نمونه ای از این گونه ظلم هاست. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۲]

اشاره

وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشْرَکُوا أَیْنَ شُرَکٰاؤُکُمُ اَلَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲)

و روزی که آنان را یکسره محشور می کنیم،سپس به کسانی که شرک ورزیدند گوییم:کجایند شریکان شما که بر ایشان گمان(خدایی)داشتید؟

نکته ها:

بازخواست ذلّت بار مشرکین در قیامت،نشانه ی محرومیّت آنان از رستگاری است،همان محرومیّتی که در آیه ی قبل به آن اشاره شده است.

گرچه آیه،به شرک نظر دارد،ولی آنان هم که رهبری غیر اولیای خدا را بپذیرند و با اولیای معصوم الهی به مخالفت و جنگ برخیزند،به نوعی مشرکند.در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم:«و من حاربکم مشرک» (۱)و در حدیث آمده است:«الراد علینا کالراد علی الله و

۱- ۱) .مفاتیح الجنان.

هو علی حد الشرك بالله» (۱)کسی که کلام و راه ما را رد کند،همچون کسی است که کلام خدا را نپذیرد و چنین شخصی به منزله ی مشرک است.

پیام ها:

۱ دادگاه قیامت،علنی است. «نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ» ۲ قبل از هر عقیده و عشق و پرستشی،آماده ی پاسخگویی در روز قیامت باشیم.

«وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ»)

... («أَیْنَ شُرَکاؤُکُمُ» ۳ قیامت روز ظهور حقّ بودن توحید،حتّی برای مشرکان است. «أَیْنَ شُرَکاؤُکُمُ» ۴ شرک،خیالی بیش نیست. «تَزْعُمُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۳ تا ۲۴]

اشاره

ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاّ أَنْ قالُوا وَ اَللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ (۲۳) اُنْظُرْ کَیْفَ کَذَبُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۲۴)

پس(از آن همه فریفتگی به بتان،در پیشگاه خداوند)عذری نیابند جز آنکه (از بتان بیزاری جسته و)بگویند:سوگند به خدا! پروردگارمان،ما هرگز مشرک نبوده ایم.

بنگر که چگونه علیه خود دروغ گفتند و(تمام بت ها و شریکان که همواره می ساختند از نزد آنان محو شد و)آنچه به دروغ و افترا به خدا نسبت می دادند از دستشان رفت.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از«فتنه»در« لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ »،معذرت خواهی مشرکان می باشد. (۲)

ص: ۲۲۸

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۶۷.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

«ضل الشیء»به معنای ضایع شدن،هلاکت و نابودی چیزی است. (۱)

دروغگویان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده اند،در قیامت نیز دروغ می گویند.

«وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ»

،چنان که در جای دیگر می خوانیم: «یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلیٰ شَیْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْکاذِبُونَ» (۲)حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه در حدیثی می فرماید:بعد از این دروغ،بر لبشان مهر زده می شود و سایر اعضای آنان حقّ را بازگو می کنند. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:روز قیامت خداوند آن چنان عفو و بخشش می کند که به ذهن هیچ کس حتّی خطور نمی کند،تا آن اندازه که مشرکان نیز می گویند:ما مشرک نبودیم،(تا مشمول عفو الهی شوند). (۴)

پیام ها:

۱ قیامت،آن چنان حتمی است که گویا هم اکنون نیز حاضر است. «انْظُرْ» و نفرمود:«ستنظر».(پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دنیا نیز می تواند با چشم ملکوتی،شاهد صحنه های قیامت باشد.) ۲ تکیه گاه های غیر الهی نابود خواهد شد. «ضَلَّ عَنْهُمْ» ۳ در دادگاه الهی،نه دروغ انسان کارساز است،نه سوگند او. «ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ» ۴ آن همه اصرار بر تکیه گاه های غیر الهی،خیالی بیش نیست. «وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ»

۱- ۱) .لسان العرب.

۲- ۲) .مجادله،۱۸.

۳- ۳) .تفسیر کنز الدّقائق.

۴- ۴) .تفسیر عیّاشی.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۲۵]

اشاره

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها حَتّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ يَقُولُ اَلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاّ أَساطِيرُ اَلْأَوَّلِينَ (۲۵)

بعضى از آنها كسانى هستند كه(به ظاهر)به سخن تو گوش مى دهند، ولى ما بر دلهايشان پرده هايى قرار داده ايم تا آن را نفهمند و در گوشهايشان(نسبت به شنيدن حقّ)سنگينى قرار داديم و آنان به قدرى لجوجند كه اگر هر آيه و معجزه اى را ببينند،باز هم به آن ايمان نمى آورند تا آنجا كه چون نزد تو آيند با تو جدال مى كنند و كسانى كه كافر شدند مى گويند:اين نيست جز افسانه هاى پيشينيان.

نكته ها:

در شأن نزول اين آيه آمده است كه ابو سفيان،وليد بن مغيره،عتبه،شيبه و نضر بن حارث، در كنار كعبه به تلاوت قرآن پيامبر گوش مى دادند،به نضر گفتند:چه مى خواند؟ گفت:به خداى كعبه نمى فهمم چه مى خواند،ولى چيزى جز افسانه ها و داستان هاى پيشينيان نيست،من مشابه اين داستان ها را براى شما گفته ام.سپس اين آيه نازل شد.

« أَكِنَّةً »جمع«كن»يا«كنان»به معناى پرده است.« وَقْراً »به معناى سنگينى و« أَساطِيرُ » جمع«اسطوره»به معناى مطالب پى در پى و خيالى است كه شنيدن آن جاذبه دارد.

پرده افكنى بر دل و سنگينى گوش،به خاطر روحيّه ى لجاجت مشركان است.قرآن مى فرمايد: «فَلَمّا زاغُوا أَزاغَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ» (۱)از اينكه در آيه ى قبل،سخن از مشركين بود ولى در اين آيه درباره همان گروه تعبير به «الَّذِينَ كَفَرُوا» نموده است معلوم مى شود مشركين همان كفّارند.

ص: ۲۳۰

۱- ۱) .صف،۵.

پیام ها:

۱ پیامبران و رهبران الهی باید از روحیات کفّار و مخالفین و ترفندهای آنان آگاه باشند. «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ» ۲ از همه ی کفّار مأیوس نباشید،بعضی از آنان لجوجند. «وَ مِنْهُمْ» ۳ شنیدن صوت قرآن،آن گاه ارزش دارد که در دل اثر کند. «أَکِنَّهً أَنْ یَفْقَهُوهُ» ۴ کفّار بر انکار خود اصرار دارند و پرده افکنی خداوند بر دل کفار،به خاطر همین عناد و اصرار خود آنان است. «إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لاٰ یُؤْمِنُوا» ۵ لجاجت،درد بی درمان است و مثل آینه ی موج دار،بهترین صورت ها را هم زشت نشان می دهد. «إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لاٰ یُؤْمِنُوا» ۶ اگر کسی به قصد جدال و با سوء ظن و روح منفی و موضعگیری قبلی،حتّی با پیامبر هم ملاقات کند،بهره ای نخواهد برد. «جٰاؤُکَ یُجٰادِلُونَکَ...» ۷ کفّار هیچ راه صحیح و منطقی برای مقابله با پیامبر اسلام نداشتند.(پناه به جدال و تهمت نشانه عجز آنان از منطق است) «یُجٰادِلُونَکَ...» ۸ قرآن،برای کافران و مشرکان نیز جذّاب است. «یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» (« أَسٰاطِیرُ »،به معنای سخن زیباست. (۱))

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۶]

اشاره

وَ هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ یَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ یُهْلِکُونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ وَ مٰا یَشْعُرُونَ (۲۶)

و آنان،مردم را از آن(پیامبر و قرآن)باز می دارند و خود نیز از آن دور و محروم می شوند،(ولی بدانند که)جز خودشان را هلاک نمی سازند، و(لی)نمی فهمند.

۱- ۱) .لسان العرب.

نکته ها:

« یَنْأَوْنَ »از ریشه ی«نأی»،به معنای دور کردن است.

برخی از اهـل سنت،در تفسیر خود این آیه را درباره ابو طالب دانسته و گفته انـد که وی مردم را از آزار پیامبر نهی می کرد ولی خودش ایمـان نمی آورد و از مسـلمان شـدن دوری می جست و برخی آیـات دیگر را هم در این باره می داننـد(مثل توبه ۱۱۳،قصص ۵۶)،ولی به نظر پیروان مکتب اهـل بیت،ابو طـالب از بهـترین مسـلمانان است و دلایـل ایمـان ابو طـالب پـدر عزیز حضرت علی علیه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره می کنم:

۱ جملاتی که شخص پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درباره ایمان او فرموده اند،بهترین دلیل بر ایمان اوست.

۲ حمایت های بی دریغ وی از پیامبر در شرائط بسیار سخت.

۳ اقرارهای ابو طالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.

۴ سفارش های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.

۵ حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله به خاطر فوت ابو طالب پیدا شد.

۶ ابو بکر و عباس گواهی دادند که ابو طالب هنگام مرگ،کلمات«لا إله الاّ اللّه و محمّد رسول اللّه»می گفت.

۷ رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله بالای منبر برای ابو طالب دعا کرد و جنازه ی او را تشیع نمود و به حضرت علی علیه السلام دسـتور کفن کردن او را داد.تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میّت واجب نشده بود،چنان که بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.

۸ حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابو طالب با پدر تو ابو سفیان.

۹ رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:من در قیامت،شفیع پدر و مادر و عمویم ابو طالب هستم.

۱۰ در حدیث می خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

۱۱ در مسلمان بودن فاطمه بنت اسد علیها السلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است،شکّی نیست

ص: ۲۳۲

و اگر ابو طالب مسلمان نبود،هرگز رسول خدا صلی اللّه علیه و آله اجازه نمی داد که شوهر این زن،مردی بی ایمان باشد. (۱)

پیام ها:

۱ کفّار و مشرکان،همواره در تلاش برای کارشکنی و بازداشتن مردم از گوش دادن به قرآن بودند. «وَ هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ...» ۲ دوری از پذیرفتن حق،سبب به هلاکت انداختن خود انسان می شود. «وَ إِنْ یُهْلِکُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ» ۳ شعور واقعی،یافتن راه حقّ است و گم کردن راه حقّ و رهبر حقّ،از سوی هر که باشد،بی شعوری است. «وَ مٰا یَشْعُرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۷]

اشاره

وَ لَوْ تَریٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَی اَلنّٰارِ فَقٰالُوا یٰا لَیْتَنٰا نُرَدُّ وَ لاٰ نُکَذِّبَ بِآیٰاتِ رَبِّنٰا وَ نَکُونَ مِنَ اَلْمُؤْمِنِینَ (۲۷)

و اگر آنان را،آن هنگام که بر لبه ی آتش(دوزخ)نگه داشته شده اند ببینی، پس می گویند:ای کاش(بار دیگر به دنیا)بازگردانده شویم و آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از مؤمنان(واقعی)باشیم.

نکته ها:

طبق آیات قرآن،آرزوی برگشت به دنیا،هم در لحظه ی مرگ است،و هم در قبر و هم در قیامت، «رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صٰالِحاً» (۲)، «رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا مِنْهٰا فَإِنْ عُدْنٰا فَإِنّٰا ظٰالِمُونَ» (۳)در آیه ۲۳،مشرکین شرک خود را انکار می کردند،ولی در این آیه،اعتراف و تقاضای برگشت و جبران می کنند.

ص:۲۳۳

۱- ۱) .الغدیر،ج ۷ و ۸؛الصحیح من السیره،ج ۱،ص ۱۳۴-۱۴۲.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۰.

۳- ۳) .مؤمنون،۱۰۷.

پیام ها:

۱ کفّار هنگام عرضه بر آتش،وحشت زده و ذلّت بار ناله می زنند. «إِذْ وُقِفُوا عَلَى النّارِ فَقالُوا» مراحل و مواقف قیامت متعدّد است،در بعضی از مراحل گنهکاران ناله می زنند و در بعضی مواقف مهر سکوت بر دهانشان می خورد.

۲ تکذیب آیات الهی،موجب پشیمانی در آخرت است. «إِذْ وُقِفُوا») ... («فَقالُوا یا لَیْتَنا» ۳ تا فرصت دنیا باقی است ایمان آوریم،چون در آخرت مجال برگشت نیست.

«یا لَیْتَنا نُرَدُّ»

از آرزوها و حسرت های کافران در قیامت،برگشت به دنیا و ایمان و اطاعت است. «وَ لا نُکَذِّبَ») ... («وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۸]

اشاره

بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ (۲۸)

(چنین نیست،)بلکه آنچه(از کفر و نفاق)قبلاً(در دنیا)پنهان می کردند، (در آن روز)برایشان آشکار شده و اگر آنان(طبق خواسته و آرزویشان) به دنیا بازگردانده شوند،بی گمان باز هم به آنچه از آن نهی شده اند بازمی گردند.و آنان قطعاً دروغگویانند.

نکته ها:

روز قیامت،روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است.از جمله: «وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا» (۱)، «وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا» (۲)

پیام ها:

۱ در قیامت،همه ی اسرار و رازها کشف و نهان و درون انسان ها آشکار

۱- ۱) .جاثیه،۳۳.

۲- ۲) .زمر،۴۸.

می شود. «بَلْ بَدٰا لَهُمْ مٰا كٰانُوا يُخْفُونَ» ۲ برگشتن از آخرت به دنیا،محال است. «وَ لَوْ رُدُّوا» ۳ بعضی هرگز امیدی به خوب شدن و اصلاحشان نیست و با فرصت دادن(که خودشان خواستار آنند)باز هم همانند که بودند. «لَوْ رُدُّوا لَعٰادُوا» (آری انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی ها،تصمیم هایی می گیرد،ولی چون به آسایش رسید،همه چیز را فراموش می کند).

۴ وقتی دروغگویی خصلت انسان شد،در قیامت هم دروغ می گوید. «وَ إِنَّهُمْ لَكٰاذِبُونَ» چنان که در آیه ۲۳ خواندیم که مشرکین در قیامت به دروغ قسم می خورند و می گویند: «وَ اللّٰهِ رَبِّنٰا مٰا كُنّٰا مُشْرِكِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۹ تا ۳۰]

اشاره

وَ قٰالُوا إِنْ هِيَ إِلاّٰ حَيٰاتُنَا اَلدُّنْيٰا وَ مٰا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹) وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلىٰ رَبِّهِمْ قٰالَ أَ لَيْسَ هٰذٰا بِالْحَقِّ قٰالُوا بَلىٰ وَ رَبِّنٰا قٰالَ فَذُوقُوا اَلْعَذٰابَ بِمٰا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

و گفتند:جز زندگی دنیوی ما،هیچ زندگی دیگری نیست و ما(پس از مرگ) برانگیحته نمی شویم.

و اگر ببینی آن گاه که در برابر پروردگارشان بازداشته شده اند،(خدا) می فرماید:آیا این(رستاخیز)حقّ نیست؟ می گویند:بلی،به پروردگارمان سوگند(که حقّ است).او می فرماید:پس به کیفر کفرورزی ها و کفران هایتان،عذاب را بچشید.

نکته ها:

در آیه ۲۷ و ۳۰،دو بار کلمه ی «وَ لَوْ تَرىٰ» تکرار شده است تا صحنه های سخت قیامت را ترسیم و گامی برای هدایت مردم باشد.

ص: ۲۳۵

طبق آیه ی ۳۰ خداونـد با مجرم سـخن می گوید.ولی بعضـی آیات،سـخن گفتن خدارا با آنان نفی می کند. «لاّ يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ» ،این مطلب یـا اشاره به مواقف و صـحنه های مختلف در قیامت است،و یا آنکه مراد آن است که خداونـد با آنان کلام طیّب و دلشادکننده نمی گوید.

در آیه ی ۲۲،خداوند کفّار را در برابر نفی توحید مؤاخذه نمود: «أَيْنَ شُـرَكاؤُكُمُ» و در آیه ۲۷ به خاطر تکذیب نبوّت مؤاخذه کرد: «لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا» و در آیه ۳۰ به سـبب انکار قیامت مؤاخذه می کند. «أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ» اسـلام برای انسان ها چند نوع حیات را ترسیم می کند:

۱ حیات دنیا. «زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا» (۱)۲ حیات برزخی. «مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)۳ حیات معنوی و هدایت. «دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ» (۳)۴ حیات اجتماعی. «وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ» (۴)۵ حیـات طیبه(در سایه ی قلب آرام و قناعت). «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً» (۵)

پیام ها:

۱ مشرکین،افرادی سطحی نگر و مادّی هستند و محدوده ی حیات را تنها در همین دنیا می بینند و منکر رستاخیزند. «إِنْ هِيَ إِلاّ حَياتُنَا الدُّنْيا» (اگر در جای دیگر قرآن مشـرکین بت را شـفیع خود می دانند: «هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا» (۶)مرادشان شفاعت در دنیاست. (۷)) ۲ خداونــد،پیـامبرش را تسـلیت و دلجویی می دهـد کـه همـه ی لجـاجت هـا بی پاسـخ نخواهـد مانـد. «وَ لَوْ تَرى» ۳ مجرمان،همانند اسیران ذلیل،بازداشت و نگه داشته می شوند. «إِذْ وُقِفُوا»

ص: ۲۳۶

۱- ۱) .طه،۱۳۱.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۰.

۳- ۳) .انفال،۲۴.

۴- ۴) .بقره،۱۷۹.

۵- ۵) .نحل،۹۷.

۶- ۶) .یونس،۱۸.

۷- ۷) .تفسیر المیزان.

۴ در قیامت قاضی و بازپرس در درجه ی اوّل خود خداوند است. «قٰالَ أَ لَيْسَ هٰذٰا بِالْحَقِّ» ۵ اعترافات کفّار و مشرکان در قیامت،سودی ندارد. «قٰالُوا بَلىٰ») ... («فَذُوقُوا» ۶ کفّار،در قیامت بارها سوگند یاد می کنند. «وَ اللّٰهِ رَبِّنٰا مٰا كُنّٰا مُشْرِكِينَ» ، «قٰالُوا بَلىٰ وَ رَبِّنٰا» ۷ کیفرهای قیامت،به خاطر مداومت در کفر و انکار معاد در دنیاست. «وَ مٰا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ») ... («فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۱]

اشاره

قَدْ خَسِرَ اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقٰاءِ اَللّٰهِ حَتّٰى إِذٰا جٰاءَتْهُمُ اَلسّٰاعَةُ بَغْتَةً قٰالُوا يٰا حَسْرَتَنٰا عَلىٰ مٰا فَرَّطْنٰا فِيهٰا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزٰارَهُمْ عَلىٰ ظُهُورِهِمْ أَلاٰ سٰاءَ مٰا يَزِرُونَ (۳۱)

قطعاً کسانی که دیدار خداوند(در قیامت)را تکذیب کردند زیانکار شدند، همین که ساعت موعود ناگهان به سراغشان آید،در حالی که بار سنگین گناهان خویش را بر پشتشان می کشند،گویند:دریغا از آن کوتاهی ها که در دنیا کرده ایم،آگاه باشید که چه بد باری است آنچه به دوش می کشند.

نکته ها:

مراد از« بِلِقٰاءِ اللّٰهِ »،ملاقات معنوی و شهود باطنی در قیامت است،چون در قیامت همه ی وابستگی های انسان به مال و مقام و بستگان قطع می شود و با روبرو شدن با پاداش و کیفر الهی،حاکمیّت مطلقه ی الهی را درک می کند.

حسرت،برای از دست دادن منافع است و ندامت برای پیش آمدن ضررها. (۱)

به قیامت،«ساعت»می گویند،چون در ساعتی و لحظه ای برق آسا ایجاد می شود.(در

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

آیه ی ۷۷ سوره نحل آمده است: «وَ مٰا أَمْرُ السّٰاعَهِ إِلاّٰ کَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» ،برپایی قیامت،مانند چشم به هم زدن یا نزدیک تر از آن است).

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله آمده است:اهل آتش،جایگاه خود(آن جایگاهی که خداوند برای هر شخصی در بهشت قرار داده است،)را در بهشت می بینند و می فهمند زیان کرده اند می گویند:«یٰا حَسْرَتَنٰا ». (۱)

پیام ها:

۱ کسی که قیامت را نپذیرد،هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده و این بزرگ ترین خسارت است. «قَدْ خَسِرَ» ۲ قیامت،ناگهانی فرا می رسد و کسی از زمان آن آگاه نیست،پس باید همیشه آماده بود. «جٰاءَتْهُمُ السّٰاعَهُ بَغْتَهً» ۳ روز قیامت،روز حسرت است. «یٰا حَسْرَتَنٰا» ۴ اعتراف و حسرت،نشانه ی آزادی انسان در عمل است زیرا می توانست خوب عمل کند و نکرد. «یٰا حَسْرَتَنٰا» ۵ قیامت روز حسرت و افسوس خوردن است،امّا حسرت ها در آن روز بی نتیجه است. «قٰالُوا یٰا حَسْرَتَنٰا» ... («وَ هُمْ یَحْمِلُونَ...» ۶ گناهان،در قیامت تجسّم یافته و بر انسان بار می شوند. «یَحْمِلُونَ أَوْزٰارَهُمْ» ۷ تکذیب یا فراموشی قیامت،سبب ارتکاب گناهانی است که در قیامت،وزر و وبال انسان می گردد. «کَذَّبُوا» ، «أَوْزٰارَهُمْ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۲]

اشاره

وَ مَا الْحَیٰاهُ الدُّنْیٰا إِلاّٰ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدّٰارُ الْآخِرَهُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ (۳۲)

ص: ۲۳۸

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البتّه خانهٔ آخرت،برای تقوا پیشگان بهتر است.آیا نمی اندیشید؟

نکته ها:

اگر دنیا مزرعه ی آخرت قرار نگیرد،بازیچه می شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم به اسباب بازی هایی چون مال و مقام و مانند آن شده اند.مثل صحنه ی نمایش که یکی لباس شاه می پوشد،دیگری نقش نوکر را بازی می کند و سوّمی وزیر می شود،ولی ساعتی بعد که همه ی لباسها و نقش ها کنار می رود،می فهمند که همه ی عناوین،خیالی بیش نبود.

خیر بودن آخرت به خاطر آن است که هم لذّت هایش آمیخته به رنج نیست و هم زودگذر و موهوم و خیالی نیست.

با توجّه به آیات دیگر قرآن،نباید این آیه را دعوت به رهبانیّت و ترک دنیا دانست.

کلمه ی« لَعِبٌ »به کاری گفته می شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه ی« لَهْوٌ »به کاری گفته می شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد. (۱)

شباهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:

الف:دنیا مثل بازی،مدّتش کوتاه است.

ب:دنیا مثل بازی،تفریح و خستگی دارد و آمیخته ای از تلخی و شیرینی است.

ج:غافلان بی هدف،بازی را شغل خود قرار می دهند.

د:دنیاگرایی مثل بازی،انسان را از اهداف مهم باز می دارد.

پیام ها:

۱ دنیا محوری،فکری کودکانه و پوچ است.(لهو و لعب معمولاً کار کودکان است و سرگرم شدن به دنیا انسان را از آخرت باز می دارد) «لَهْوٌ وَ لَعِبٌ» ۲ راه نجات از حسرت آخرت،فکر و تعقّل است. «یا حَسْرَتَنا») ... («أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

۱- ۱) .مفردات راغب.

۳ خردمند،فریب دنیا را نمی خورد. «وَ لَلدّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ») ... («أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ» ۴ بکار نگرفتن اندیشه،زمینه توجّه به دنیا و غفلت از آخرت است. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ» ۵ غفلت از آخرت،سبب توبیخ است. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ» ۶ تعقّل و تقوا،ملازم یکدیگرند. «یَتَّقُونَ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۳]

اشاره

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ اَلَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاٰ یُکَذِّبُونَکَ وَ لٰکِنَّ اَلظّٰالِمِینَ بِآیٰاتِ اَللّٰهِ یَجْحَدُونَ (۳۳)

البتّه ما می دانیم که آنچه می گویند،تو را اندوهناک می کند،(ولی غم مخور و بدان که)آنان(در واقع)تو را تکذیب نمی کنند،بلکه(این)ستمگران آیات خدا را انکار می کنند.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است که:دشمنان پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله آن حضرت را امین و صادق می دانستند،ولی می گفتند:اگر او را تصدیق کنیم،قبیله و موقعیّت ما تحقیر می شود.گاهی هم می گفتند:او صادق است ولی خیال می کند به او وحی شده،از این روی،این گونه آیات الهی را تکذیب می کردند.

امام صادق علیه السلام درباره ی« لاٰ یُکَذِّبُونَکَ »فرمود:یعنی آنان نمی توانند گفتار و مدّعای تو را ابطال کنند. (۱)

پیام ها:

۱ رهبر نباید از تکذیب مخالفان محزون شود.به همین دلیل،خداوند پیامبرش را دلداری می دهد و حمایت می کند. «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ» ۲ خداوند به حالات درونی انسان آگاه است. «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ»

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی.

۳ تکذیب پیامبر،تکذیب خداست،همان گونه که بیعت با پیامبر،بیعت با خداوند است. «لاٰ یُکَذِّبُونَکَ وَ لٰکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّٰهِ یَجْحَدُونَ» ۴ با توجّه به مشکلات و تکذیب و جسارت های بزرگتر به دیگران،مشکل خود را آسان بدانیم. «لاٰ یُکَذِّبُونَکَ» ... «بِآیاتِ اللّهِ یَجْحَدُونَ» ۵ مخالفان رسول خدا،با مکتب طرفند،نه با شخص. «لاٰ یُکَذِّبُونَکَ» ... «بِآیاتِ اللّهِ یَجْحَدُونَ» ۶ تکذیب آیات الهی،هم ظلم به خود است،هم ظلم به رسول اللّه،هم ظلم به مکتب و هم ظلم به نسل های بعد. «وَ لٰکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّهِ یَجْحَدُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۴]

اشاره

إِلاَّ اَلَّذِینَ تٰابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۴)

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند،لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند،تا یاری ما به آنان رسید.(تو نیز چنین باش زیرا)برای کلمات(و سنّت های)خداوند،تغییر دهنده ای نیست.قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است(و با تاریخ آنان آشنایی).

نکته ها:

« لِکَلِمٰاتِ »،به معنای سنّت های الهی است: «وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنٰا لِعِبٰادِنَا الْمُرْسَلِینَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنَّ جُنْدَنٰا لَهُمُ الْغٰالِبُونَ» (۱)تاریخ،سرچشمه و منبعی پذیرفته شده برای شناخت حوادث است.از صبر انبیای پیشین و نابودی اقوامی چون قوم هود و صالح و لوط و...که تکذیب کردند،باید عبرت گرفت،سنّت و

۱- ۱) .صافّات،۱۷۱ ۱۷۳.

برنامه الهی،فرستادن رسولان و آزادی مردم در انتخاب است.کافران را به کیفر می رساند و رسولان را در راه دعوت،امداد می کند.

در آیات متعدّدی از قرآن خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

«كَتَبَ اللّٰهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي» (۱)

«وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

«إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا» (۳)

«وَ لَيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (۴)

پیام ها:

۱ راه حقّ،هیچگاه هموار نبوده و تحققّ آرمان انبیا همراه با تحمّل مشکلات بوده است. «فَصَبَرُوا عَلىٰ ما كُذِّبُوا» ۲ یکی از بهترین اهرم های مقاومت در برابر شداید،بیان امدادهای الهی است.

«فَصَبَرُوا»)

... («حَتّٰى أَتاهُمْ نَصْرُنا» ۳ رهبران،انتظار اطاعت همه را نداشته باشند. «كُذِّبُوا» ۴ شرط اصلی پیروزی،صبر است. «فَصَبَرُوا») ... («حَتّٰى أَتاهُمْ نَصْرُنا» (خداوند به صابران،نوید پیروزی می دهد) ۵ دشمنان از هیچ تلاشی علیه حق،کوتاهی نمی کنند،خواه تکذیب باشد و خواه آزار. «كُذِّبُوا» ، «أُوذُوا» ۶ صبر مستمر،زمینه ساز نزول نصرت و رحمت الهی است. «فَصَبَرُوا») ... («حَتّٰى أَتاهُمْ نَصْرُنا»

۱- ۱) .مجادله،۲۱.

۲- ۲) .روم،۴۷.

۳- ۳) .غافر،۵۱.

۴- ۴) .حج،۴۰.

۷ حقّ،پیروز است. «أَتٰاهُمْ نَصْرُنٰا» ۸ سنّت های الهی تغییر ناپذیر است و خداوند خلف وعده نمی کند. «لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمٰاتِ اللّٰهِ» ۹ هر کس باید نمونه های مشابه خود را در تاریخ بشناسد.خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «وَ لَقَدْ جٰاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ» ۱۰ از زحمات و رنج های پیشینیان باید یاد و قدردانی کرد. «وَ لَقَدْ جٰاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۵]

اشاره

وَ إِنْ كٰانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرٰاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي اَلْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي اَلسَّمٰاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شٰاءَ اَللّٰهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى اَلْهُدىٰ فَلاٰ تَكُونَنَّ مِنَ اَلْجٰاهِلِينَ (۳۵)

و اگر اعراض و بی اعتنایی آنان(کافران)بر تو سنگین است(و می خواهی به هر وسیله آنان را به راه آوری،ببین)اگر بتوانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی،تا آیه ای(دیگر)برایشان بیاوری(پس بیاور ولی بدان که باز هم ایمان نخواهند آورد)و اگر خدا خواسته بود همه ی آنان را بر هدایت گرد می آورد(ولی سنّت الهی بر هدایت اجباری نیست) پس هرگز از جاهلان مباش.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است:کفّار به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می گفتند:ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد،مگر آنکه زمین را شکافته برایمان چشمه ای جاری سازی: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى تَفْجُرَ لَنٰا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً» (۱)،یا به آسمان روی: «أَوْ تَرْقىٰ فِي السَّمٰاءِ» (۲)شاید آیه

۱- ۱) .اسراء،۹۰.

۲- ۲) .اسراء،۹۳.

اشاره به نوع درخواست های نابجای آنان باشد که اگر زمین را بکاوی یا نردبان به آسمان بگذاری و خود را به آب و آتش بزنی سودی ندارد.در دعوت تو نقصی نیست،اینان لجوجند،پس برای ارشادشان این همه دلسوزی نکن.

پیام ها:

۱ پیامبر،برای هدایت مردم،دلسوز و نسبت به از اعراضشان غمگین بود. «وَ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکَ إِعْراضُهُمْ» ۲ پیامبر باید روحیّات مخاطبان خود را بشناسد و بداند که گروهی از هر معجزه ای که برایشان آورده شود روی گردانند. «إِعْراضُهُمْ» ۳ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می خواست به هر طریق مردم هدایت شوند،امّا اشکال در روحیّه ی لجوج کفّار است که خداوند هشدار می دهد. «تَبْتَغِیَ نَفَقاً فِی الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِی السَّماءِ» ۴ خداوند می تواند همه را هدایت کند،ولی حکمت او اقتضا می کند که انسان آزاد باشد. «وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَی الْهُدی» ۵ ارضای خواسته های بهانه جویان و بی صبری مبلّغان،جهل است. «فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِینَ» (ریشه ی بسیاری از توقّعات نابجا،جهل است)

[سوره المائده (۵): آیه ۳۶]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی اَلْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ یَوْمِ اَلْقِیامَهِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۳۶)

تنها کسانی(دعوت تو را)می پذیرند که گوش شنوا دارند و(کافران که نمی گروند،)مردگانی هستند که روز قیامت خداوند آنان را برمی انگیزد و سپس همه به سوی او بازگردانده می شوند.

ص: ۲۴۴

نکته ها:

قرآن،بارها با تعبیر مرده و کر،از ناباوران یاد کرده است.در آیه ی ۸۰ سوره ی نمل و ۵۲ سوره ی روم می خوانیم: «فَإِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ وَ لاٰ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعٰاءَ إِذٰا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ»

پیام ها:

۱ انسان در انتخاب راه،آزاد است. «إِنَّمٰا یَسْتَجِیبُ...» ۲ شنیدن و پذیرفتن حقّ،نشانه ی حیات معنوی و زنده دلی است.

(آری کسی که حیات معنوی ندارد و حقّ پذیر نیست،مرده است.چون حیات به معنای خوردن و خوابیدن را حیوانات هم دارند.) «وَ الْمَوْتیٰ...» ۳ دل های حق جو به عهده ی تو و کفّار به عهده ی من،تا پس از رستاخیز به حسابشان برسیم. «وَ الْمَوْتیٰ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۷]

اشاره

وَ قٰالُوا لَوْ لاٰ نُزِّلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اَللّٰهَ قٰادِرٌ عَلیٰ أَنْ یُنَزِّلَ آیَةً وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ (۳۷)

و گفتند:چرا بر او(محمّد)معجزه ای(که ما می خواهیم)از سوی پروردگارش نازل نشده؟ بگو:بی تردید خداوند قادر است که نشانه و معجزه ای(که می خواهید)بیاورد،ولی بیشتر(این بهانه جویان)نمی دانند.

نکته ها:

در شأن نزول آیه گفته اند:برخی از رؤسای قریش،دست به تبلیغات سوء و جوسازی زده و از روی بهانه جویی به پیامبر اسلام می گفتند که تنها قرآن به عنوان معجزه کافی نیست بلکه باید معجزاتی چون معجزات عیسی و موسی و صالح و...بیاورد. (۱)

البتّه پیامبری که یادآور معجزات انبیای پیشین است،حتماً خودش هم می تواند نظیر آنها را

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

بیاورد،و گر نه مردم را به یاد آن معجزات نمی اندازد تا تقاضای امثال آن را داشته باشند.به علاوه،طبق روایات شیعه و سنّی،پیامبر صلی اللّه علیه و آله معجزات دیگری غیر از قرآن هم داشته است.

هدف از آوردن معجزه،اعلام رابطه خاص میان خدا و رسول،و نشان قدرت بی انتهای الهی است،نه برآوردن تمایلات بی پایان مردم لجوج.البتّه گاهی برای اتمام حجّت، معجزه ی درخواستی مردم را می آورده اند.

به شهادت تاریخ،معجزات پیاپی،سبب هدایت لجوجان نشده،بلکه موجب قهر و عقاب الهی گشته است.قرآن می فرماید:اگر ما فرشتگان را بر مردم نازل کنیم،یا مردگان با آنان سخن بگویند،باز گروهی از لجوجان ایمان نمی آوردند. (۱)

پیام ها:

۱ به بهانه جویی های مخالفان پاسخ دهید. «قالُوا»... «قُلْ» ۲ خداوند قادر است،ولی حکیم هم می باشد و قدرتش آن گاه جلوه می کند که کار و تقاضا حکیمانه باشد. «إِنَّ اللّهَ قادِرٌ» ... «أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ»

[سوره المائده (۵): آیه ۳۸]

اشاره

وَ اَلسّارِقُ وَ اَلسّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اَللّهِ وَ اَللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۳۸)

و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه آنها هم امّت هایی چون شمایند.ما در این کتاب(قرآن یا لوح محفوظ)هیچ چیز را فرو گذار نکردیم،سپس همه نزد پروردگارشان گرد می آیند.

نکته ها:

اشاره

قرآن توجّه خاصّی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت،شعور و صفات آنها در راه

۱- ۱) .انعام،۱۱۱.

هـدایت مردم اسـتفاده می کنـد. «وَ فِی خَلْقِکَمْ وَ مٰا یَبُثُّ مِنْ دٰابَّهٍ آیٰاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» (۱)در روایـات و تجارب انسانی هم نمونه های فراوانی درباره ی شـعور و درک حیوانات به چشم می خورد و برای یافتن شـباهت ها و آشـنایی با زنـدگی حیوانات،باید اندیشه و دقّت داشت. (۲)«أُمَمٌ أَمْثٰالُکُمْ» مراد از« اَلْکِتٰابِ »در آیه،یا قرآن است یا«لوح محفوظ»که در واقع کتاب خلقت است.

در آیات دیگر هم تعبیراتی چون: «تِبْیٰاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» (۳)، «کُلٌّ فِی کِتٰابٍ مُبِینٍ» (۴)آمده که نشانه ی کامل بودن قرآن است.

امـام بـاقر علیه السـلام فرمود:نشـان کمـال قرآن این است که ریشه و سرچشـمه ی همه سـخنان رسول اللّه و ائمّه علیهم السـلام است،پس هر گاه حدیثی گفتیم،سند قرآنی آن را از ما بخواهید.

در حـدیثی پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله از قیل و قال و فساد مال و سؤالات پی در پی،نهی می کند.از امام باقر علیه السـلام سنـد قرآنی آن را پرسیـدند،فرمود:سـند نهی از قیـل و قـال،آیه «لاٰ خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْوٰاهُمْ إِلاّٰ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاٰحٍ بَیْنَ النّٰاسِ» (۵)است.سـند فساد مال،آیه «وَ لاٰ تُؤْتُوا السُّفَهٰاءَ أَمْوٰالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّٰهُ لَکُمْ قِیٰاماً» (۶)و سند سؤال نابجا این آیه است: «لاٰ تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیٰاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ» (۷)

شعور حیوانات

از آیات و روایات و تجارب برمی آید که شعور،ویژه انسان نیست.به نمونه هایی توجّه کنید:

۱ حضـرت سـلیما همراه بـا سـپاهیانش از منطقه ای عبور می کردنـد،مورچه ای به سـایر مورچگـان گفت:فوری به خانه هایتان بروید،تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید. (۸)شناخت دشمن،جزو غریزه ی مورچه است،ولی اینکه نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند،این بالاتر از غریزه است.

ص: ۲۴۷

۱- ۱) .جاثیه،۴.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

۳- ۳) .نحل،۸۹.

۴- ۴) .هود،۶.

۵- ۵) .نساء،۱۱۴.

۶- ۶) .نساء،۵.

۷- ۷) .مائده،۱۰۱؛تفسیر نور الثقلین.

۸- ۸) .نمل،۱۸.

۲ هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می دهد که مردم منطقه ی سبأ،خداپرست نیستند.آن گاه مأموریّت ویژه ای می یابد.شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریّت ویژه ی پیام رسانی،مسأله ای بالاتر از غریزه است. (۱)

۳ این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علّت غایب بودنش،عذری موجّه و دلیلی مقبول می آورد،نشانه شعوری بالاتر از غریزه است. (۲)

۴ اینکه قرآن می گوید:همه موجودات،تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی فهمید، (۳)تسبیح تکوینی نیست،زیرا آن را ما می فهمیم،پس قرآن تسبیح دیگری را می گوید.

۵ در آیات قرآن،سجده برای خدا،به همه موجودات نسبت داده شده است. «وَ لِلّٰهِ یَسْجُدُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ»... (۴)

۶ پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وَ حُشِرَ لِسُلَیْمٰانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ» (۵)۷ حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند،زبان پرندگان را به او آموخته است. «عُلِّمْنٰا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» (۶)۸ آیه ی «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (۷)،محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می کند.

۹ آیه ی «وَ الطَّیْرُ صَافّٰاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» (۸)،نشانه ی شعور و عباد آگاهانه ی حیوانات است.

۱۰ وجود وفا در برخی حیوانات،از جمله سگ نسبت به صاحبخانه و فرزندانش.

۱۱ تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق،یا خرید جنس،نشانه ی آگاهی خاصّ آن حیوان است.

۱۲ اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر،نهی کرده است که این نشانه ی شعور

۱- ۱) .نمل،۲۲.

۲- ۲) .نمل،۲۲ ۲۶.

۳- ۳) .اسراء،۴۴.

۴- ۴) .نحل،۴۹.

۵- ۵) .نمل،۱۷.

۶- ۶) .نمل،۱۶.

۷- ۷) .تکویر،۵.

۸- ۸) .نور،۴۱.

حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

پیام ها:

۱ قدرت الهی در آفرینش و هدف داری خلقت،نسبت به همه ی موجودات یکسان است. «مِنْ دَابَّةٍ») ... («وَ لاٰ طٰائِرٍ...» ۲ نظم و زندگی اجتماعی،مخصوص انسان ها نیست،بلکه در زندگی حیوانات هم مشاهده می شود. «أُمَمٌ أَمْثٰالُكُمْ» ۳ انسان ها و حیوانات،همه نیاز به تدبیر الهی دارند.خداوند،طبق مصلحت به آنها شعور می دهد،و همه دارای نظم و نظامی هستند. «أُمَمٌ أَمْثٰالُكُمْ» ۴ قرآن کریم،جامع ترین و کامل ترین کتاب آسمانی است. «مٰا فَرَّطْنٰا فِي الْكِتٰابِ مِنْ شَيْءٍ» ۵ آنچه سبب هدایت،تربیت و رشد انسان هاست،در قرآن آمده است.(قرآن در اثبات حقانیّت پیامبر اسلام و هدایت مردم هیچ گونه کاستی ندارد) «مٰا فَرَّطْنٰا فِي الْكِتٰابِ» ۶ در حقّ حیوانات هم ظلم یا کوتاهی نکنیم،آنها هم مثل ما حقّ حیات دارند. (۱)«أُمَمٌ أَمْثٰالُكُمْ» ۷ معاد و حشر،تنها مخصوص انسان ها نیست. «وَ مٰا مِنْ دَابَّةٍ») ... («ثُمَّ إِلىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» ۸ حرکت همه موجودات به سوی خداوند یک حرکت تکاملی و جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «إِلىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۹]

اشاره

وَ اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي اَلظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اَللّٰهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند،کر و لال هایی هستند در تاریکی ها.

خداوند،هر که را بخواهد(و مستحق باشد)گمراهش کند و هر که را بخواهد(و شایسته بداند)بر راه راست قرارش می دهد.

نکته ها:

گرچه هدایت و ضلالت به دست خداست،ولی خداوند برای انسان نیز اراده و اختیار قرار داده است و کار خدا بر اساس حکمت است.مثلاً جهادِ انسان در راه خدا،زمینه ی هدایت الهی نسبت به او است: «وَ الَّذِينَ جٰاهَدُوا فِينٰا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنٰا» (۱)همان گونه که ستم به انسان ها سبب گمراهی است: «يُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰالِمِينَ» (۲)تکذیب آیات الهی سبب اراده خداوند به گمراه کردن انسان می شود. «كَذَّبُوا» ... «يُضْلِلْهُ»

پیام ها:

۱ کفر و عناد،تاریکی و ظلمتی است که سبب محروم شدن انسان از بهره گیری از ابزار شناخت می شود. «كَذَّبُوا» ... «صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمٰاتِ» ۲ تکذیب و کتمانِ حقّ،«گنگی»و نشنیدن حقّ،«کری»است. «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا» ... «صُمٌّ وَ بُكْمٌ» ۳ نتیجه ی تکذیب آیات الهی،اضلال و قهر الهی است. «كَذَّبُوا» ... «يُضْلِلْهُ» ۴ حرکت در راه مستقیم،گوش شنوا و زبان حقگو و روشنایی درون می خواهد.

«يَجْعَلْهُ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

۱- ۱) .عنکبوت،۶۹.

۲- ۲) .ابراهیم،۲۷.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۰]

اشاره

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اَللّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ اَلسّاعَةُ أَ غَيْرَ اَللّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴۰)

بگو:اگر راست می گویید چه خواهید کرد آن گاه که عذاب خدا در دنیا بیاید یا قیامت فرا رسد،آیا غیر خدا را می خوانید؟

نکته ها:

انسان در حال رفاه و زندگی عادّی معمولاً ـ غافل است،ولی هنگام برخورد با سختی ها پرده ی غفلت کنار رفته و فطرت خداجویی و یکتاپرستی انسان ظاهر می شود.

پیام ها:

۱ یکی از شیوه های تبلیغ و تربیت،پرسش از مخاطب است. «قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ...» ۲ تجربه نشان می دهد که در همه ی انسان ها(گرچه به ظاهر کفر ورزند،)فطرت خداجویی هست و به هنگام حوادث در انسان جلوه می کند و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مأمور است مردم را به این فطرت خفته توجّه دهد. «قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ...» ۳ هنگام حوادث و سختی ها،پرده ها کنار رفته و انسان فقط به خدا توجّه می کند و توجّه نکردن به معبودهای دیگر،نشانه ی پوچی آنهاست. «أَ غَيْرَ اللّهِ تَدْعُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۱]

اشاره

بَلْ إِيّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ (۴۱)

بلکه(در هنگامه های خطر)فقط او را می خوانید،پس اگر بخواهد آن رنجی که خدا را به خاطر آن می خوانید بر طرف می کند،و آنچه را برای خداوند شریک می پنداشتید(در روز قیامت)فراموش می کنید.

نکته ها:

برداشتن عذاب،یا برای اتمام حجّت است،یا به خاطر تغییر حالات قوم.چنان که در آیه ۹۸ سوره ی یونس می فرماید: «لَمّا آمَنُوا کَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ» چون ایمان آوردند،عذاب خواری و ذلّت را از آنان برداشتیم.

پیام ها:

۱ همه معبودهای خیالی به هنگام برخورد انسان با حوادث فراموش می شوند.

«بَلْ إِیّاهُ تَدْعُونَ»)

... («وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ» آنان نه تنها فراموش،بلکه انکار می شوند.چنان که در آیه ی دیگر می خوانیم: «وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ» (۱)مشرکان در قیامت با سوگند شرک خود را انکار می کنند.

۲ دعای خالصانه،همراه استجابت است. «بَلْ إِیّاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ» ۳ یأس از غیر خدا،سبب سرعت در استجابت دعاست.(حرف«فاء»در کلمه ی «فَیَکْشِفُ») ۴ استجابت دعا،در اراده و مشیّت حکیمانه ی خداوند است. «فَیَکْشِفُ») ... («إِنْ شاءَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۲]

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ اَلضَّرّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ (۴۲)

و همانا به سوی امّت های پیش از تو(نیز پیامبرانی)فرستادیم،(و چون سرپیچی کردند)آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم.باشد که تضرّع کنند.

نکته ها:

« بِالْبَأْساءِ »به معنای جنگ،فقر،قحطی،سیل،زلزله و امراض مُسری و« اَلضَّرّاءِ »به معنای غم،غصّه،آبروریزی،جهل و ورشکستگی است.

ص: ۲۵۲

۱- ۱) .انعام،۲۳.

حضرت علی علیه السلام فرمود:اگر هنگام ناگواری ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند،مورد لطف خدا قرار می گیرند. (۱)مولوی در ترسیم این حقیقت می گوید: پیش حقّ یک ناله از روی نیاز

پیام ها:

۱ بعثت انبیا در میان مردم،یکی از سنّت های الهی در طول تاریخ بوده است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلیٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ»

۲ تاریخ گذشتگان،عبرت آیندگان است. «قَبْلِکَ» ۳ در تربیت و ارشاد،گاهی فشار و سخت گیری هم لازم است. «فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ» ۴ مشکلات،راهی برای بیداری فطرت و توجّه به خداوند است. «یَتَضَرَّعُونَ» ۵ هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. «لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ» ۶ همه ی افراد لجوج،با فشار و در تنگنا و سختی قرار گرفتن هم رام نمی شوند.

«لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۳]

اشاره

فَلَوْ لاٰ إِذْ جٰاءَهُمْ بَأْسُنٰا تَضَرَّعُوا وَ لٰکِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَیَّنَ لَهُمُ اَلشَّیْطٰانُ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ (۴۳)

پس چرا هنگامی که ناگواری های ما به آنان رسید،توبه و زاری نکردند؟ آری(حقیقت آن است که)دل های آنان سنگ و سخت شده و شیطان کارهایی را که می کردند،برایشان زیبا جلوه داده است.

۱- ۱) .تفاسیر صافی و نور الثقلین.

پیام ها:

۱ تضرّع به درگاه خداوند،سبب رشد و قرب به او و ترک آن نشانه ی سنگدلی و فریفتگی است. «فَلَوْ لاََ») ... («تَضَرَّعُوا» ۲ انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه،او را اغفال می کند. «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطََانُ» ۳ برای لجوجان،نه تبلیغ مؤثّر است،نه تنبیه. «قَسَتْ قُلُوبُهُمْ» ۴ ریشه ی غرور و ترک تضرّع،مفتون شدن به تزیینات شیطانی است. «فَلَوْ لاََ») ... («تَضَرَّعُوا») ... («زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطََانُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۴]

اشاره

فَلَمََّا نَسُوا مََا ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنََا عَلَیْهِمْ أَبْوََابَ کُلِّ شَیْءٍ حَتّٰی إِذََا فَرِحُوا بِمََا أُوتُوا أَخَذْنََاهُمْ بَغْتَةً فَإِذََا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴)

پس چون اندرزهایی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند،درهای هر گونه نعمت را به رویشان گشودیم(و در رفاه و مادیات غرق شدند)تا آن گاه که به آنچه داده شدند دلخوش کردند،ناگهان آنان را(به عقوبت) گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند.

نکته ها:

« مُبْلِسُونَ »از«ابلاس»،به معنای حزن و اندوه همراه با یأس است.حالتی که مجرمان، هنگام پاسخ نیافتن در دادگاه پیدا می کنند. (۱)

در دو آیه ی قبل فرمود:ما افرادی را گرفتار می کنیم تا تضرّع کنند،در این آیه می فرماید:

برخی در لحظه های گرفتاری هم خدا را فراموش می کنند. «نَسُوا مََا ذُکِّرُوا...» در قرآن می خوانیم: «وَ عَسیٰ أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ» (۲)،چه بسا چیزی را دوست

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بقره،۲۱۶.

دارید،در حالی که برای شما شرّ است و حضرت علی علیه السلام می فرماید:«اذا رأیت سبحانه یتابع علیک نعمه و أنت تعصیه فاحذره» (۱)اگر دیدی خداوند نعمت هایش را بر تو مدام می دهد،ولی تو گناه می کنی،پس به هوش باش،چه بسا این لطفها عاقبت خوشی ندارد.

دنیا و بهره هایش،هم می تواند برای انسان نعمت باشد،هم نقمت.در آیه مورد بحث،دنیا نقمت به حساب آمده است.امّا ایمان و تقوی،برکات آسمان و زمین را برای اهلش به دنبال دارد،چنان که در آیه ۹۶ سوره اعراف آمده است: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُریٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» ،بنا بر این غفلت،درهای خیر را بر روی انسان می بندد.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:«اذا رأیت الله یعطی علی المعاصی فان ذلک استدراج منه»،اگر مشاهده کردی که دنیا به کام گنهکاران است خوشحال مباش،زیرا این استدراج الهی و به تدریج هلاکت کردن اوست. (۲)و آن گاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام در تأویل آیه فرمودند:چون مردم ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام را ترک کردند و حال آنکه به آن امر شده بودند،« فَلَمّا نَسُوا... »،دولت آنان را در دنیا بسط دادیم،« فَتَحْنا عَلَیْهِمْ... »تا حضرت قائم علیه السلام قیام کند،« حَتّی») ... («أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً ». (۳)

پیام ها:

۱ همیشه رفاه زندگی،علامت رحمت نیست،گاهی زمینه ی عقوبت است.

«نَسُوا»

، «فَتَحْنا» ۲ مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلافکاران،یکی از سنّت های الهی است. «فَلَمّا نَسُوا») ... («فَتَحْنا» ۳ قهر خداوند بعد از اتمام حجّت است. «نَسُوا ما ذُکِّرُوا») ... («أَخَذْناهُمْ» ۴ تنگناها و گشایش ها به دست خداست. «أَخَذْناهُمْ») ... («فَتَحْنا»

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۲۵.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر عیّاشی.

۵ مرگ و قهر الهی،ناگهانی می آید،پس باید همیشه آماده بود. «بَغْتَةً» ۶ شادی عیّاشان،ناگهان به ناله ی مأیوسانه تبدیل خواهد شد. «فَرِحُوا» ، «مُبْلِسُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۵]

اشاره

فَقُطِعَ دابِرُ اَلْقَوْمِ اَلَّذِينَ ظَلَمُوا وَ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِينَ (۴۵)

پس ریشه ی گروه ستمکاران بریده شد و سپاس،مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:کسی که دوست داشته باشد ظالم باقی باشد،در واقع دوست دارد که خداوند معصیت و نافرمانی شود،همانا خداوند خویشتن را به جهت هلاک کردن ظالمان ستوده است. «فَقُطِعَ») ... («وَ الْحَمْدُ لِلّهِ» (۱)

پیام ها:

۱ ستم،ماندنی نیست. «فَقُطِعَ» ۲ ظلم،در نسل هم مؤثر است. «دابِرُ» ۳ انقراض و نابودی ستمگران،حتمی است.(ظلم تمدّن ها را ریشه کن می کند) «فَقُطِعَ دابِرُ» چنان که در جای دیگر می فرماید: «فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ» (۲)۴ بی توجّهی به هشدار انبیا ظلم است. «نَسُوا ما ذُكِّرُوا») ... («الَّذِينَ ظَلَمُوا» ۵ گاهی رفاه فراوان،زمینه ی ظلم است. «فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ») ... («الَّذِينَ ظَلَمُوا» ۶ در تاریخ اقوامی بوده اند که هیچ اثری از آنان نیست. «فَقُطِعَ دابِرُ» ۷ نابود کردن ستمکار،کاری پسندیده است. «وَ الْحَمْدُ لِلّهِ» ۸ هنگام نابودی ستمگران،باید خدا را شکر کرد. «فَقُطِعَ») ... («وَ الْحَمْدُ لِلّهِ» ۹ هلاکت ظالمان،عامل تربیت دیگران است. «رَبِّ الْعالَمِينَ»

۱- ۱) .معانی الاخبار،ص ۲۵۲.

۲- ۲) .حاقّه،۸.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۶]

اشاره

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اَللّٰهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصٰارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اَللّٰهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ اَلْآيٰاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶)

بگو:چه فکر می کنید،اگر خداوند،شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل های شما مهر بزند،جز خداوند،کدام معبودی است که آنها را به شما باز دهد؟ ببین که ما چگونه آیات را به گونه های مختلف بیان می کنیم،امّا آنان(به جای ایمان و تسلیم)روی بر می گردانند.

نکته ها:

از ابتدای سوره تا اینجا حدود ده بار خداوند با طرح سؤال،مخالفان را دعوت به تفکّر کرده است.زیرا تفکّر در نعمت ها و تصوّر و فرضِ تغییر و تحوّل آنها،زمینه ی خداشناسی است.

اگر درختان سبز نشوند، «لَوْ نَشٰاءُ لَجَعَلْنٰاهُ حُطٰاماً» (۱)اگر آبها تلخ و شور شوند، «لَوْ نَشٰاءُ جَعَلْنٰاهُ أُجٰاجاً» (۲)اگر آبها به زمین فرو روند، «إِنْ أَصْبَحَ مٰاؤُكُمْ غَوْراً» (۳)اگر شب یا روز،همیشگی باشد، «إِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً») ... («إِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ النَّهٰارَ سَرْمَداً» (۴)و اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتد، «إِنْ أَخَذَ اللّٰهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصٰارَكُمْ وَ...» (۵)امام باقر علیه السلام فرمود:اگر خداوند هدایت شما را بگیرد،کیست که دوباره شما را هدایت کند؟ و سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۶)

۱- ۱) .واقعه،۶۵.

۲- ۲) .واقعه،۷۰.

۳- ۳) .ملک،۳۰.

۴- ۴) .قصص،۷۱ ۷۲.

۵- ۵) .انعام،۴۶.

۶- ۶) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ یکی از روشهای تبلیغی و تربیتی قرآن،سؤال از وجدان هاست. «أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللّهُ») ... («مَنْ إِلٰهٌ» ۲ برای خداوند،پس گرفتن نعمت هایی که داده آسان است،پس بهوش باشیم.

«أَخَذَ اللّهُ سَمْعَكُمْ...»

۳ هم آفرینش از آنِ خداوند است،هم کارآیی لحظه به لحظه ی آنها نعمت پروردگار است. «أَخَذَ اللّهُ سَمْعَكُمْ» ۴ گوش و چشم و عقل،ابزار شناخت انسان و از مهم ترین نعمت های الهی است. «سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ») ... («قُلُوبِكُمْ» ۵ معبودهای خیالی،نه توان آفریدن و نه توان برگرداندن نعمت های از دست رفته را دارند «مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّهِ يَأْتِيكُمْ» (آری،کسی لایق پرسش است که هم بتواند نعمتی را بدهد و هم بتواند بازستاند) ۶ با آن همه تنوّع در استدلال،توجّه مشرکان به غیر خداوند،شگفت آور است.

«انْظُرْ كَيْفَ...»

۷ برای انسان های لجوج،هر نوع بیانی بی اثر است. «نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۷]

اشاره

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظّالِمُونَ (۴۷)

بگو:چه خواهید کرد اگر عذاب خداوند،به طور پنهان و ناگهانی یا آشکارا به سراغ شما آید،آیا جز گروه ستمگران هلاک خواهند شد؟

نکته ها:

شاید مراد از« بَغْتَةً »به هنگام خواب در شب و مراد از« جَهْرَةً »به هنگام کار در روز باشد.

مثل آیه ی «أَتاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْ نَهاراً» (۱)،شاید مراد از« بَغْتَةً »،عذاب های بی مقدّمه باشد و مقصود از« جَهْرَةً »،عذاب هایی که آثارش از روز اوّل آشکار شود،مثل ابرهای خطرناک که بر سر قوم عاد فرود آمد.چنان که در جای دیگر می خوانیم: «قالُوا هذا عارِضٌ مُمْطِرُنا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ» (۲)سؤال:این آیه می گوید:تنها ظالمین از عذاب الهی هلاک می شوند،در آیه ای دیگر «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (۳)فراگیری فتنه و شعله های عذاب نسبت به همه بیان شده و هشدار داده شده است،چگونه مفهوم این دو آیه قابل جمع است؟ پاسخ:در تفسیر کبیر فخر رازی و مجمع البیان آمده است:هر فتنه ای هلاک نیست.در حوادث تلخ،آنچه به ظالمان می رسد هلاکت و قهر است،و آنچه به مؤمنان می رسد،آزمایش و رشد است.

پیام ها:

۱ پیامبر برای بیداری وجدان ها،مأمور به سؤال و پرسش از آنان است. «قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ» ۲ از سرکشی خود و مهلت الهی مغرور نشوید،شاید عذاب خدا ناگهانی فرارسد. «بَغْتَةً» ۳ وقتی عذاب خدا آید،هلاکت قطعی است،نه خودشان و نه دیگران قدرت دفاع ندارند. «عَذابُ اللّهِ» ، «يُهْلَكُ» ۴ کیفرهای الهی،به خاطر ظلم مردم و عادلانه است. «يُهْلَكُ») ... («الظّالِمُونَ» ۵ اعراض از دعوت انبیا،ظلم است. «هُمْ يَصْدِفُونَ» ، «الظّالِمُونَ»

ص: ۲۵۹

۱- ۱) .یونس،۲۴؛تفسیر روح المعانی.

۲- ۲) .احقاف،۲۴؛تفسیر أطیب البیان.

۳- ۳) .انفال،۲۵.

[سوره الأنعام (۶): آيات ۴۸ تا ۴۹]

اشاره

وَ مٰا نُرْسِلُ اَلْمُرْسَلِينَ إِلاّٰ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَ اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا يَمَسُّهُمُ اَلْعَذٰابُ بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

و ما پيامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بيم دهنده نمى فرستيم،پس كسانى كه ايمان آورند و(كار خود را)اصلاح كنند،پس بيمى بر آنان نيست و اندوهگين نمى شوند.

و كسانى كه آيات ما را تكذيب كردند،عذاب الهى به خاطر فسق و گناهشان،دامنگير آنان مى شود.

نكته ها:

سؤال:با اينكه در آيات متعددى نسبت به اولياى الهى آمده است كه ترسى بر آنان نيست، «فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» پس چرا از ويژگى هاى اولياى الهى،بيم از خدا مطرح شده است، «إِنّٰا نَخٰافُ مِنْ رَبِّنٰا...؟») پاسخ:اوّلاً گاهى بيمار،از عمل جراحى و مداوا مى ترسد،ولى پزشك به او اطمينان مى دهد كه جاى نگرانى و ترس نيست.جاى نگرانى نبودن،منافاتى با دلهره ى خود بيمار ندارد.

ثانياً:معناى« فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ »آن است كه ترس بر آنان حاكم نمى شود.(حرف«عَلىٰ»به معناى استعلا و غلبه است)نه اينكه اصلاً ترسى ندارند و« يَحْزَنُونَ »يعنى اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است)نه اينكه براى لحظه اى هم نگران نيستند.

پيام ها:

۱ محدوده ى كار انبيا را تنها خدا تعيين مى كند. «وَ مٰا نُرْسِلُ») ... («إِلاّٰ مُبَشِّرِينَ...» ۲ مسئوليّت انبيا،بشارت و هشدار است،نه اجبار مردم. «إِلاّٰ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» ۳ شيوه ى كلّى كار انبيا،يكسان بوده است. «مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»

۴ ارشاد و تربیت،بر دو پایه ی بیم و امید و کیفر و پاداش استوار است. «مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ» ۵ ایمان و عمل صالح،جدای از هم نیستند و عمل منهای ایمان هم کارساز نیست. «آمَنَ وَ أَصْلَحَ» ۶ کارهای مؤمن،همیشه باید در جهت اصلاح باشد. «آمَنَ وَ أَصْلَحَ» ۷ صالح بودن کافی نیست،مصلح بودن لازم است. «أَصْلَحَ» ۸ ایمان و عمل،انسان را از بیماری های روحی چون ترس و اندوه بیمه می کند.

«آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

(بهداشت روان،در سایه ی ایمان و عمل صالح است) ۹ دستاورد جامعه ی نبوی،نظامی متعادل و آرام و با امنیّت است. «فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ...» ۱۰ انسان فطرتاً خواهان آرامش و امنیّت است. «فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ» ۱۱ مداومت بر فسق،زمینه ساز عذاب الهی است. «يَمَسُّهُمُ الْعَذٰابُ بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۰]

اشاره

قُلْ لاٰ أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزٰائِنُ اَللّٰهِ وَ لاٰ أَعْلَمُ اَلْغَيْبَ وَ لاٰ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا يُوحىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي اَلْأَعْمىٰ وَ اَلْبَصِيرُ أَ فَلاٰ تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

(ای پیامبر! به مردم)بگو:من ادّعا نمی کنم که گنجینه های خداوند نزد من است و من غیب هم نمی دانم و ادّعا نمی کنم که من فرشته ام،من جز آنچه را به من وحی می شود پیروی نمی کنم.بگو:آیا نابینا و بینا برابرند؟ آیا نمی اندیشید؟

ص:۲۶۱

نکته ها:

گویا مردم بی ایمان خیال می کردند کسی می تواند پیامبر باشد که خزائن الهی در اختیارش باشد،یا انتظار داشتند تمام کارهای خود را از مسیر علم غیب حل کند،پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در این آیه مأمور می شود با صراحت جلوی توقّعات نابجا و پندارهای غلط آنان را بگیرد و محدوده ی وظائف خود را بیان کند و بگوید:معجزات من نیز در چهارچوب وحی الهی است، نه تمایلات شما و بدانید که هر کجا به من وحی شد معجزه ارائه خواهم داد،نه هر کجا و هر چه شما هوس کنید.

در این آیه،غیب دانستن پیامبر به صورت مستقل نفی شده،ولی گاهی آگاهی هایی از غیب به پیامبر عطا شده است.خداوند بارها درباره ی تاریخ حضرت یوسف و مریم و نوح و...به پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله فرموده است: «ذٰلِکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ» این قصه ها، اطلاعات غیبی است که به تو می دهیم.در آخر سوره ی جنّ هم فرموده است:خداوند علم غیب دارد و آن را جز به اولیای خویش عطا نمی کند.پس علم غیب مخصوص خداست و اگر بخواهد گوشه ای از آن را در اختیار اولیای خود قرار می دهد.

برخورد همه ی انبیا با مردم یکسان بوده است.همین سخنان را حضرت نوح هم به مردم خود می گفت. (۱)

پیام ها:

۱ صداقت انبیا،تا آنجاست که اگر فاقد قدرتی باشند،به مردم اعلام می کنند.

«قُلْ لاٰ أَقُولُ»

۲ از کارهای انبیا،مبارزه با خرافه گرایی و شخصیّت سازی کاذب است. «لاٰ أَقُولُ») ... («لاٰ أَعْلَمُ» ۳ از پیامبران،توقعات بیجا نداشته باشید. «لاٰ أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزٰائِنُ اللّٰهِ»

ص: ۲۶۲

۱- ۱) .هود،۳۱.

۴ زندگی،اهداف و شیوه ی کار رهبر باید صریح و روشن برای مردم بیان شود.

«قُلْ لاٰ أَقُولُ...»

۵ نگذارید مردم،شما را بیش از آنچه هستید بپندارند.(شخصیّت ها اگر القاب کاذب را از خود نفی کنند،جلوی غلوها و انحرافات گرفته می شود). «لاٰ أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزٰائِنُ اللّٰهِ...» ۶ انبیا،با پول و تهدید و تطمیع کار نمی کردند،تا دیگران از روی ترس و طمع، دور آنان جمع نشوند و خیال نکنند که اگر با پیامبر باشند،از علم غیب یا خزانه ی الهی مشکلاتشان حل خواهد شد. «قُلْ لاٰ أَقُولُ...» ۷ پیامبر برای زندگی شخصی یا اداره ی حکومت،همچون دیگران از مسیر عادّی اقدام می کند و از علم غیب و خزانه ی الهی استفاده شخصی نمی کند، گرچه برای اثبات نبوّت لازم است استفاده کند. «لاٰ أَعْلَمُ الْغَیْبَ» ۸ گرچه پیامبر خزائن الهی و علم غیب ندارد،ولی چون به او«وحی»می شود باید از او پیروی کرد. «یُوحیٰ إِلَیَّ» ۹ کار پیامبر،نه بر اساس خیال و سلیقه است،نه بر اساس تمایلات اجتماعی یا محیط زدگی،بلکه تنها بر اساس پیروی از وحی است. «إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا یُوحیٰ إِلَیَّ» ۱۰ رفتار و گفتار پیامبران،برای ما حجّت است،چون بر مبنای وحی است. «إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا یُوحیٰ إِلَیَّ» ۱۱ پیروی از انبیا،بصیرت و اعراض از آنان،نابینایی است. «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمیٰ وَ الْبَصِیرُ» ۱۲ فکر صحیح،انسان را به پیروی از انبیا وامی دارد و بهانه ها و توقعات را کنار می گذارد. «أَ فَلاٰ تَتَفَکَّرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۱]

اشاره

وَ أَنْذِرْ بِهِ اَلَّذِينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

و به وسیله ی آن(قرآن)کسانی را که از محشور شدن نزد پروردگارشان بیم دارند هشدار ده(زیرا)غیر از خداوند،برای آنان یاور و شفیعی نیست، شاید که پروا نمایند.

نکته ها:

در قرآن بارها خداوند به پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده است که هشدار تو تنها در دل خداترسان اثر می کند،مثل: «إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ» (۱)و «إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ» (۲)

پیام ها:

۱ آمادگی افراد،شرط تأثیر گذاری هدایت انبیا است. «الَّذِينَ يَخافُونَ» ۲ عقیده به معاد،کلید تقوی است. «يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا» ... «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۲]

اشاره

وَ لا تَطْرُدِ اَلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ اَلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ اَلظّالِمِينَ (۵۲)

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می خوانند،در حالی که رضای او را می طلبند،از خود مران.چیزی از حساب آنان بر عهده ی تو نیست،و از حساب تو نیز چیزی بر عهده آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.

۱- ۱) .یس،۱۱.

۲- ۲) .فاطر،۱۸.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است جمعی از کفّار پولدار،چون دیدند فقیرانی مانند عمار و بلال و خباب و...دور پیامبر را گرفته اند،پیشنهاد کردند که آن حضرت،اینان را طرد کند تا آنان گرد او جمع آیند.به نقل«تفسیر المنار»خلیفه ای دوّم گفت:به عنوان آزمایش،طرح را بپذیریم،آیه ی فوق نازل شد.مشابه این مطلب در سوره ی کهف،آیه ۲۸ نیز آمده است.

در تفسیر قُرطبی آمده است: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله پس از نزول این آیه،از مجلس فقرا بر نمی خاست تا آنکه اوّل فقیران برخیزند.

منظور از خواندن خدا در صبح و شب،ممکن است نمازهای روزانه باشد. (۱)

پیام ها:

۱ حفظ نیروهای مخلص و فقیر و مجاهد،مهم تر از جذب سرمایه داران کافر است. «لاٰ تَطْرُدِ» ۲ هدف،وسیله را توجیه نمی کند.برای جذب سران کفر،نباید به مسلمانان موجود اهانت کرد. «لاٰ تَطْرُدِ» ۳ اسلام،مکتب مبارزه با تبعیض،نژاد پرستی،امتیاز طلبی و باج خواهی است.

(با توجّه به شأن نزول) ۴ اغلب طرفداران انبیا،پابرهنگان بوده اند.(با توجّه به شأن نزول) ۵ بهانه گیران،اگر از رهبر و مکتب نتوانند عیب بگیرند،از پیروان و وضع اقتصادی آنان عیب جویی می کنند.(با توجّه به شأن نزول) ۶ هیچ امتیازی با«ایمان»برابری نمی کند. «یُرِیدُونَ وَجْهَهُ» ۷ میزان،حال فعلی اشخاص است.اگر مؤمنان فقیر،خلاف قبلی داشته باشند، حسابشان با خداست. «مٰا عَلَیْکَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۸ حساب همه با خداست،حتّی رسول اکرم نیز مسئول انتخاب و عمل دیگران نیست، «مٰا عَلَیْکَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ» و خود نیز حساب و کتاب دارد. «وَ مٰا مِنْ حِسٰابِکَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْءٍ» ۹ طرد پابرهنگان و محرومان مخلص،ظلم است. «فَتَکُونَ مِنَ الظّٰالِمِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۳]

اشاره

وَ کَذٰلِکَ فَتَنّٰا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِیَقُولُوا أَ هٰؤُلاٰءِ مَنَّ اَللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْنِنٰا أَ لَیْسَ اَللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشّٰاکِرِینَ (۵۳)

و این گونه بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر آزمایش کردیم،تا (از روی استهزا)بگویند:آیا اینانند آنها که خداوند،از میان ما بر آنها منّت نهاده است؟ آیا خداوند به حال شاکران داناتر نیست؟

نکته ها:

بارها قرآن،بلند پروازی و پر توقّعی سرمایه داران را مطرح و محکوم کرده است.آنان توقّع داشتند وحی و قرآن بر آنان نازل شود،از جمله: «أَ أُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِنْ بَیْنِنٰا» (۱)آیا در میان ما وحی بر او نازل شد؟! «لَوْ لاٰ نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلیٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ» (۲)چرا وحی بر مرد بزرگی از آن دو قریه نازل نشد؟! مؤمن واقعی،شاکر نعمت ایمان است.شخصی نزد امام کاظم علیه السلام از فقر خود شکایت کرد.

حضرت فرمود:غنی ترین افراد به نظر تو کیست؟ گفت:هارون الرشید.پرسید:آیا حاضری ایمان خود را بدهی و ثروت او را بگیری؟ گفت:نه.فرمود:پس تو غنی تری،چون چیزی داری که حاضر به مبادله با ثروت او نیستی. (۳)

ص: ۲۶۶

۱- ۱) .قمر،۲۵.

۲- ۲) .زخرف،۳۱.

۳- ۳) .تفسیر أطیب البیان.

پیام ها:

۱ تفاوت های اجتماعی،گاهی وسیله ی آزمایش و شکوفا شدن خصلت ها و رشد آنهاست.اغنیا،با فقرا آزمایش می شوند. «فَتَنّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» ۲ اغنیا،فقرا را تحقیر می کنند و خود را ارزشمند می پندارند. «أَ هؤُلاءِ») ... («مَنْ بَيْنِنا» ۳ فقرای با ایمان،برگزیدگان خدایند. «مَنَّ اللّهُ عَلَيْهِمْ» ۴ پاسخ توهین های کافران،با نوازش و مهر الهی به مؤمنان داده می شود.

«أَ هؤُلاءِ»)

... («بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرِينَ» ۵ منّت الهی بر فقیران،نتیجه ی شکر آنان است. «مَنَّ اللّهُ») ... («بِالشّاكِرِينَ» ۶ خداوند طبق حکمتش عمل می کند،نه توقّع مردم. «أَ لَيْسَ اللّهُ بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرِينَ» ۷ انبیا،نمونه بارز شاکرین هستند. «بِالشّاكِرِينَ» (فقرایی هم که هدایت انبیا را پذیرفته اند،شاکر نعمت هدایت هستند.) «بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۴ تا ۵۵]

اشاره

وَ إِذا جاءَكَ اَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ اَلرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴) وَ كَذلِكَ نُفَصِّلُ اَلْآياتِ وَ لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ اَلْمُجْرِمِينَ (۵۵)

و هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند،پس بگو:سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرّر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید،پس قطعاً خداوند،آمرزنده و مهربان است.

و ما بدین گونه آیات را(برای مردم)به روشنی بیان می کنیم،(تا حقّ آشکار)و راه و رسم گناهکاران روشن شود.

ص: ۲۶۷

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است،جمعی گنهکار،خدمت پیامبر آمده و گفتند:ما خلاف های زیادی کرده ایم.حضرت ساکت شد.این آیه نازل شد.

در این سوره،خداوند دو بار جمله: «کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» گفته است،یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا(همین آیه)،یکی هم در آیه ۱۲ که برای معاد است. «کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ» جهالت،گاهی در برابر علم است و گاهی در برابر عقل،و در آیه ۵۴ در برابر عقل است.

یعنی از روی جهل و بی خردی به گناه کشیده شده اند،نه آنکه نمی دانستند.

پیام ها:

۱ ایمان زائر پیامبر خدا،از شرایط دریافت لطف الهی است. «وَ إِذٰا جٰاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیٰاتِنٰا فَقُلْ...» ۲ زیارت پیامبر،راه دریافت لطف خداست. «جٰاءَکَ» ... («فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ» ۳ رابطه ی رهبر و مردم،بر پایه ی انس و محبّت است. «إِذٰا جٰاءَکَ») ... («فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» ۴ بهترین عبارت تحیّت،«سلام علیکم»است. «فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» ۵ تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید.(در آیه ی ۵۳ متکبّران با لحن تحقیرآمیزی می گفتند:« أَ هٰؤُلاٰءِ... »ولی در آیه ۵۴ خداوند آن تحقیر را جبران می کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می کند.) «فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» ۶«سلام»،شعار اسلام است.بزرگ نیز به کوچک،سلام می کند. «فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» ۷ مربّی و مبلّغ،باید با برخوردی محبّت آمیز با مردم،به آنان شخصیّت دهد.

«سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

ص :۲۶۸

۱۸اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد،قابل بخشش است.(جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران است.) «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهٰالَةٍ» ۹ خداوند،رحمت را بر خویش واجب کرده،ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. «كَتَبَ») ... («ثُمَّ تٰابَ» ۱۰ توبه،تنها یک لفظ نیست،تصمیم و اصلاح هم می خواهد. «تٰابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ» ۱۱ توبه ی مؤمن حتماً پذیرفته می شود، «عَمِلَ مِنْكُمْ» آغاز توبه،بعد از گناه است. «مِنْ بَعْدِهِ» ۱۲ عفو الهی همراه با رحمت است. «غَفُورٌ رَحِيمٌ» (گناهکار نباید مأیوس شود) ۱۳ روشنگری نسبت به سیمای مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه،از اهداف مکتب است. «لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۶]

اشاره

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ اَلَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ قُلْ لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ مٰا أَنَا مِنَ اَلْمُهْتَدِینَ (۵۶)

۵۶\۶

بگو:من از پرستش آنها که به جای خدا می خوانید نهی شده ام.بگو:من از هوسهای شما پیروی نمی کنم،که در این صورت گمراه شده و از هدایت یافتگان نخواهم بود.

پیام ها:

۱ در پاسخ به تمایلات نابجای مشرکین مبنی بر پذیرش بت ها و روش آنان، باید با صراحت جواب نفی داد. «نُهِيتُ» ، «لاٰ أَتَّبِعُ» ، «ضَلَلْتُ» (آری شرک،در هیچ قالبی مجاز نیست) ۲ برخورد و موضع گیری های پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله،از وحی سرچشمه می گیرد. «قُلْ» ، «قُلْ»

ص: ۲۶۹

۳ برائت از شرک،جزو اسلام است. «نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» ۴ ریشه ی شرک،هواپرستی است. «لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ» ۵ مبلّغ،نباید در پی ارضای هوسهای مردم باشد. «لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ» ۶ هواپرستی،زمینه ی هدایت را در انسان از بین می برد. «لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ» ... («مٰا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۷]

اشاره

قُلْ إِنِّی عَلیٰ بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی وَ کَذَّبْتُمْ بِهِ مٰا عِنْدِی مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ اَلْحُکْمُ إِلاّٰ لِلّٰهِ یَقُصُّ اَلْحَقَّ وَ هُوَ خَیْرُ اَلْفٰاصِلِینَ (۵۷)

بگو:همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم،ولی شما آن را دروغ پنداشتید.آنچه را شما(از عذاب الهی)با شتاب می طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست که حقّ را بیان می کند و او بهترین (داور و)جدا کننده ی حقّ از باطل است.

نکته ها:

« بَیِّنَهٍ »از کلمه ی«بینونه»(جدایی)،به دلیلی گفته می شود که به طور کامل و روشن،حق و باطل را از هم جدا می کند.دلائل و معجزات پیامبران،نه ثقیل بود نه مبهم،همه می فهمیدند و اگر لجاجت نمی کردند،از جان و دل می پذیرفتند،به همین خاطر پیامبران خود را دارای«بیّنه»معرّفی می کردند.

کفّار می گفتند:اگر راست می گویی،چرا قهر خدا بر ما نازل نمی شود؟ «تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ» نظیر آیه ای که می گفتند:اگر این مطلب راست است،خدایا بر ما سنگ بباران، «فَأَمْطِرْ عَلَیْنٰا حِجٰارَهً مِنَ السَّمٰاءِ» (۱)«استعجال»و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می گفتند:اگر راست می گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور.

ص: ۲۷۰

۱- ۱) .انفال،۳۲.

«فَأْتِنا بِما تَعِدُنا» (۱)

پیام ها:

۱ دعوت انبیا بر اساس«بینه»است،نه خیال و تقلید کورکورانه «عَلىٰ بَيِّنَةٍ» ۲ اعطای بیّنه به پیامبر،پرتوی از ربوبیّت خداوند است. «بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي» ۳ انبیا باید بیّنه ی الهی داشته باشند،نه آنکه طبق تقاضای روزمرّه ی مردم کار کنند. «بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي» (قرآن،بیّنه و دلیل روشن و گواه حقانیّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله است) ۴ پیامبر اسلام بر قرآن که بیّنه ی اوست،احاطه ی کامل دارند.(«عَلىٰ بَيِّنَةٍ »به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است) ۵ کافران،بیّنه ی پیامبر را تکذیب می کنند،ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. «لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ» ، «كَذَّبْتُمْ بِهِ» ۶ با بهانه جویان،صریح حرف بزنید. «مٰا عِنْدِي» ۷ پیامبر،تنها فرستاده ای همراه با منطق و بیّنه است و نظام هستی به دست خداست.(با تقاضای نزول سریع قهر الهی از پیامبر،قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). «مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ» ۸ آیه،هم تهدید کافران است،هم دلداری پیامبر. «وَ هُوَ خَيْرُ الْفٰاصِلِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۸]

اشاره

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ اَلْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اَللّٰهُ أَعْلَمُ بِالظّٰالِمِينَ (۵۸)

بگو:اگر آنچه که درباره آن شتاب می کنید نزد من بود(و به درخواست شما عذاب نازل می کردم،)قطعاً کار میان من و شما پایان گرفته بود،ولی خداوند به حال ستمگران آگاه تر است(و به موقع مجازات می کند).

۱- ۱) .اعراف،۷۰ و ۷۷؛هود،۳۲.

پیام ها:

۱ عجله ی مردم،حکمت خدا را تغییر نمی دهد. «تَسْتَعْجِلُونَ») ... («وَ اللّهُ أَعْلَمُ» ۲ کیفرها به دست خداوند است،امّا اگر او به درخواست کفّار در عذاب خود عجله کند،هیچ کس باقی نمی ماند. «لَقُضِیَ الْأَمْرُ» چنان که در آیه ۱۱ سوره ی یونس آمده است: «وَ لَوْ یُعَجِّلُ اللّهُ لِلنّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ» ۳ خدا طبق حکمت و سنّت خود،به ظالمان مهلت می دهد. «قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ») ... («وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِالظّالِمِینَ» ۴ تأخیر در قهر و عذاب الهی سبب نشود که کافران خیال کنند کفرشان از یاد رفته است. «وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِالظّالِمِینَ» ۵ اعراض از ایمان و عجله در عذاب،ظلم است. «بِالظّالِمِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۹]

اشاره

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاّ هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّ یَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلاّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۵۹)

و گنجینه های غیب،تنها نزد خداست و جز او کسی آن را نمی داند و آنچه را در خشکی و دریاست می داند،و هیچ برگی از درخت نمی افتد جز آنکه او می داند و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست،مگر آنکه(علم آن)در کتاب مبین ثبت است.

نکته ها:

« مَفاتِحُ »،یا جمع«مفتح»به معنای گنجینه و خزانه است،یا جمع«مفتاح»به معنای کلید است،ولی معنای اوّل مناسب تر است. (۱)

ص:۲۷۲

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

کلمه ی تر و خشک،کنایه از همه ی چیزهایی است که مقابل همند،مثل مرگ و حیات، سلامتی و مرض،فقر و غنا،نیک و بد،مجرّد و مادّی.این مطلب در آیه ی «وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ» (۱)نیز بیان شده است.

شاید مراد از سقوط برگ ها،حرکات نزولی و مراد از دانه های در حال رشد زیر زمین، حرکات صعودی باشد. (۲)

پیام ها:

۱ دلیل آنکه عذاب عجولانه ای که کفّار تقاضا می کنند فرا نمی رسد،علم خداوند به اسرار هستی است. «ما تَسْتَعْجِلُونَ») ... («وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ» ۲ احکام الهی بر اساس آگاهی او بر غیب و شهود است. «إِنِ الْحُکْمُ إِلاّ لِلّهِ» ، «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ» ۳ دامنه ی علم غیب،گسترده تر از علوم عادّی است.(زیرا قرآن درباره آن تعبیر انحصاری دارد.) «لا یَعْلَمُها إِلاّ هُوَ» ۴ بر خلاف کسانی که می گویند خداوند تنها به کلیّات علم دارد،خداوند به همه چیز دانا و از همه ی جزئیّات هستی آگاه است.پس باید مواظب اعمال خود باشیم. «ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ...» ۵ جز خداوند،هیچکس از پیش خود علم غیب ندارد. «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاّ هُوَ» ۶ در جهان،مرکزیّتی برای اطلاعات وجود دارد. «فِی کِتابٍ مُبِینٍ» ۷ نظام هستی،طبق برنامه ی پیش بینی شده ای طراحی شده است. «کِتابٍ مُبِینٍ»

۱- ۱) .یس،۱۲.

۲- ۲) .تفسیر فی ظلال القرآن.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۰]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی یَتَوَفّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ مٰا جَرَحْتُمْ بِالنَّهٰارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضیٰ أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

و او کسی است که(روح)شما را در شب(به هنگام خواب)می گیرد و آنچه را در روز انجام می دهید می داند،سپس شما را از خواب برمی انگیزد تا مدّت معیّن(عمر شما)سپری شود.عاقبت بازگشت شما به سوی اوست پس شما را به آنچه انجام می دهید خبر می دهد.

نکته ها:

« جَرَحْتُمْ »از«جارحه»به معنای عضو است،عضوی که با آن کار و کسب می شود و سپس به خودِ کار و عمل گفته شده است.

با اینکه خداوند به هنگام خواب روح انسان را می گیرد،ولی می فرماید:ما شما را می گیریم، پس معلوم می شود روح انسان تمام حقیقت اوست.

پیام ها:

۱ خواب،یک مرگ موقتی است و هر بیداری نوعی رستاخیز. «یَتَوَفّاکُمْ» ، «یَبْعَثُکُمْ» ۲ قانون طبیعی آن است که شب برای خواب و روز برای کار باشد. «یَتَوَفّاکُمْ بِاللَّیْلِ» ، «جَرَحْتُمْ بِالنَّهٰارِ» ۳ هر روز عمر،یک فرصت و بعثت جدید است. «یَبْعَثُکُمْ» ۴ زندگی ما،تاریخ و برنامه و مدّت معیّن دارد. «أَجَلٌ مُسَمًّی» ۵ خود را برای پاسخگویی قیامت آماده کنیم. «إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ» ۶ خداوند با اینکه کار بد ما را می داند ولی باز هم به ما مهلت داده و روح گرفته را به بدن برمی گرداند. «یَعْلَمُ مٰا جَرَحْتُمْ بِالنَّهٰارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ»

۷ قیامت،روز روشن شدن حقیقت اعمال است. «يُنَبِّئُكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۱]

اشاره

وَ هُوَ اَلْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتّٰى إِذٰا جٰاءَ أَحَدَكُمُ اَلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنٰا وَ هُمْ لاٰ يُفَرِّطُونَ (۶۱)

و تنها اوست که قهر و اقتدارش ما فوق بندگان است و نگهبانانی بر شما می فرستد،تا آنکه چون مرگ یکی از شما فرا رسد،فرستادگان ما (فرشتگان)جان او را بازگیرند و در کار خود،هیچ کوتاهی نکنند.

نکته ها:

گرفتن روح در شب و برگرداندن آن در روز یکی از نمونه های قاهر بودن خدا بر انسان است.

مسأله ی قبض روح،در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» ،هم به ملك الموت و هم به فرشتگان.این اختلاف تعبیر شاید به خاطر آن باشد که جان افراد عادی را فرشتگان می گیرند و جان افراد برجسته را ملك الموت که فرشته برتری است و جان اولیای خدا را ذات مقدّس او می گیرد.

و شاید به این دلیل باشد که ابتدا فرشتگان،روح مردم را می گیرند و سپس تحویل ملك الموت می دهند و آن گاه ملك الموت(عزرائیل)روح های گرفته شده را به خداوند تحویل می دهد و به همین دلیل گرفتن روح مردم هم کار فرشتگان و هم کار ملك الموت و هم کار خداوند به شمار می رود.

ممکن است مراد از فرشتگان محافظ،آنان باشند که مراقب و نگهدار انسان از حوادثند، (۱)«لَهُ مُعَقِّبٰاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ» (۲)و ممکن است مراد از حفظه،فرشتگانی باشند که مأمور ثبت و ضبط اعمال انسانند. «رُسُلُنٰا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (۳)ایمان به مراقبت فرشتگان از انسان،عامل شکر از خداست،همان گونه که ایمان به ثبت اعمال توسّط فرشتگان عامل حیا و تقواست.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .رعد،۱۱.

۳- ۳) .زخرف،۸۰.

پیام ها:

۱ خداوند،قدرت و سلطه ی کامل دارد و اگر ما را آزاد گذاشته،به خاطر مهلتی است که از روی لطف اوست. «وَ هُوَ الْقاهِرُ...» ۲ تسلّط خدا بر بندگان چنان است که کسی را تاب مقاومت نیست. «وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ» ۳ در دستگاه آفرینش،انواع مراقبت ها وجود دارد. «حَفَظَةً» ۴ فرستادن فرشتگان محافظ،دائمی است. «یُرْسِلُ» (فعل مضارع نشانه ی دوام و استمرار است) ۵ هر دسته از فرشتگان،مأموریّت خاصّی دارند. «حَفَظَةً» ، «تَوَفَّتْهُ» ۶ برای قبض روح یک نفر چند فرشته حاضر می شوند. «إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» ۷ فرشتگان در انجام مأموریّت،سهل انگاری ندارند و معصومند. «لا یُفَرِّطُونَ» چنان که در آیه دیگر آمده است: «لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ» (۱)

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۲]

اشاره

ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اَللّهِ مَوْلاهُمُ اَلْحَقِّ أَلا لَهُ اَلْحُکْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ اَلْحاسِبِینَ (۶۲)

سپس مردم به سوی خداوند،مولای حقّشان بازگردانده می شوند،آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آنِ خداوند است و او سریع ترین حسابرسان است.

نکته ها:

در روایات آمده است که خداوند،حساب بندگانش را به اندازه ی دوشیدن شیر یک گوسفند

۱- ۱) .تحریم،۶.

و در زمانی بسیار کوتاه،انجام می دهد. (۱)

از امام علی علیه السلام سؤال شد:«کیف یحاسب الله الخلق علی کثرتهم؟ فقال:کما یرزقهم علی کثرتهم.فقیل:کیف یحاسبهم و لاـ یرونه؟ فقال:کما یرزقهم و لا یرونه» (۲)چگونه خداوند با وجود مخلوقین زیاد به حساب آنان رسیدگی می کند؟ حضرت فرمودند:همان گونه که آنان را روزی می دهد.سؤال شد:چگونه حسابرسی می کند در حالی که او را نمی بینند؟ فرمودند:

همان گونه که روزی شان می دهد،ولی او را نمی بینند.

سؤال:با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سریع الهی،پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟ پاسخ:بلندی روز قیامت،نوعی عقوبت است،نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه ی سریع. (۳)(بشر که مخلوق الهی است،در دنیای امروز به وسیله ی کامپیوتر،در کمتر از یک دقیقه بزرگ ترین محاسبات را انجام داده و مثلا انبارها و کالاهای آن و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می نماید).

پیام ها:

۱ بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. «رُدُّوا إِلَی اللّهِ») ... («لَهُ الْحُکْمُ» ۲ مولای حقیقی کسی است که آفریدن،نظارت کردن،خواب و بیداری،مرگ و بعث،داوری و حسابرسی به دست او باشد، «إِلَی اللّهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ» ۳ همه ی مولاها یا باطلند،یا مجازی،مولای حقیقی تنها خداوند است. «اللّهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ» و ولایت انبیا و اولیا،پرتوی از ولایت الهی است.

۴ سرعت حسابرسی خداوند،از هر نوع و هر وسیله ی حسابرسی سریعتر

ص: ۲۷۷

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نور الثقلین.

۲- ۲) .نهج البلاغه،کلام ۳۰۰.

۳- ۳) .تفسیر أطیب البیان.

است. «وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحٰاسِبِینَ» ۵ سرعت حسابرسی و رسیدگی به امور،یک ارزش و روش الهی است. «وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحٰاسِبِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۳ تا ۶۴]

اشاره

قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُمٰاتِ اَلْبَرِّ وَ اَلْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً لَئِنْ أَنْجٰانٰا مِنْ هٰذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ اَلشّٰاکِرِینَ (۶۳) قُلِ اَللّٰهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْهٰا وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ (۶۴)

بگو:چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا(به هنگام درماندگی) نجات می دهد؟ وقتی که او را آشکارا و پنهان می خوانید(و می گویید:)اگر خداوند از این ظلمت ما را رهایی دهد،از شکرگزاران خواهیم بود.

بگو:خداوند شما را از این ظلمت ها و از هر ناگواری دیگر نجات می دهد، باز شما(به جای سپاس)،شرک می ورزید.

نکته ها:

کلمه ی« تَضَرُّعاً »به معنای دعای آشکار و کلمه ی« خُفْیَةً »به معنای دعای پنهان است.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:بهترین دعا،دعای با صدای آهسته و خُفیه است و از جمعی که با صدای بلند دعا می خواندند،انتقاد کرد و فرمود:خداوند شنوا و نزدیک است. (۱)

در آیه ۱۲ سوره ی یونس نیز آمده است:انسان هنگام خطر،به یاد خدا می افتد و او را می خواند،امّا «فَلَمّٰا کَشَفْنٰا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنٰا إِلیٰ ضُرٍّ مَسَّهُ» همین که مشکلش حل شد،سرش را پایین انداخته و می رود،گویا ما را اصلاً صدا نزده است.

شداید برای انسان،چهار حالت به وجود می آورد:احساس نیاز،تضرّع،اخلاص و التزام به

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

شکرگزاری.آری،شدایدو سختی ها و قطع شدن اسباب مادّی،روح خداجویی را شکوفا می کند و انسان در مشکلات،دست خدا را می بیند.

پیام ها:

۱ یکی از شیوه های تبلیغ و موعظه،سؤال از و جدان مردم است. «مَنْ یُنَجِّیکُمْ» ۲ یادآوری و توجّه دادن انسان به خلوص او در دعا به هنگام شداید،از بهترین روشهای خداشناسی است. «تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً» ۳ انسان در سختی ها و شداید،دست از کفر و شرک برداشته و موحّد می شود.

«تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً»

۴ برای هر کس،مشکل خودش،بزرگ ترین مشکل است. «أَنْجٰانٰا مِنْ هٰذِهِ» ۵ انسان به تعهّدات خود در برابر خدا بی وفاست. «ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ» ۶ بدترین نوع ناسپاسی،شرک است. «لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّٰاکِرِینَ») ... («ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ» ۷ راحتی و احساس رهایی و بی نیازی،زمینه ی غفلت از خدا و شرک به اوست.

«قُلِ اللّٰهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْهٰا وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۵ تا ۶۶]

اشاره

قُلْ هُوَ اَلْقٰادِرُ عَلیٰ أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذٰاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ اُنْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ اَلْآیٰاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ (۶۵) وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَ هُوَ اَلْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ (۶۶)

بگو:او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را به صورت گروه های گوناگون با هم درگیر کند،و طعم تلخ جنگ و خونریزی را توسط یکدیگر به شما بچشاند.بنگر که چگونه آیات را گونه گون بازگو می کنیم،باشد که بفهمند.

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند،با آنکه سخن حقّی است،بگو:من وکیل و عهده دار ایمان آوردن شما نیستم.

نکته ها:

«لبس»به معنای آمیختن،و«شیع»جمع«شیعه»،به معنای گروه است.

در آیه ی قبل،قدرت نجات بخش الهی مطرح شد،اینجا قدرت قهر و عذاب او.

امام باقر علیه السلام فرمودند:مراد از عذاب آسمانی،دود و صیحه و مراد از عذاب زمینی، فرورفتن در آن و مراد از« یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً »،تفرقه در دین و بدگویی و کشتن یکدیگر است. (۱)شاید آن حضرت در مقام بیان بعضی از نمونه ها بوده اند نه تمام مصادیق،زیرا مثلا عذاب فوق شامل فشار طاغوت ها که حاکم بر مردمند و عذاب تحت شامل قهری بدنبال نافرمانی مردم از رهبر حقّ که از مردم و در مردم و هم سطح آنان است نیز می شود.

تعابیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله،این مضمون را بیان می کند که پیامبر مسئولِ ابلاغ دین خداست،نه اجبار مردم به ایمان آوردن.از جمله: «مٰا جَعَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً» (۲)، «لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ» (۳)، «مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبّٰارٍ» (۴)، «مٰا عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ» (۵)، «أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النّٰاسَ» (۶)، «لاٰ إِکْرٰاهَ فِی الدِّینِ» (۷)، «إِنْ أَنْتَ إِلاّٰ نَذِیرٌ» (۸)و «قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ».

پیام ها:

۱ یکی از وظایف پیامبر،یادآوری قدرت بی مانند خداوند است. «قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ» ۲ شرک،زمینه ساز دریافت انواع عذاب هاست. «ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ...»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .انعام،۱۰۷.

۳- ۳) .غاشیه،۲۲.

۴- ۴) .ق،۴۵.

۵- ۵) .مائده،۹۹.

۶- ۶) .یونس،۹۹.

۷- ۷) .بقره،۲۵۶.

۸- ۸) .فاطر،۲۳.

۳ خداونـد،هم نجات بخش است،هم عذابگر،آنکه آگاهانه سـراغ غیر خدا می رود،باید منتظر عذاب باشد. «قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ عَلیٰ أَنْ یَبْعَثَ...» ۴ تفرقه و تشتّت،از عذاب های الهی و در کنار عذاب آسـمانی و زمینی مطرح شده است. «یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً» ۵ گاهی مردم،به وسیله ی مردم و با دست یکدیگر عذاب و تنبیه می شوند.

«یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»

۶ مبلّغان دینی باید از روشـهای گوناگون برای ارشاد مردم بهره گیرند. «انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیٰاتِ» ۷ اگر مفهومی را در قالب های متنوّع ارائه دادیم،به تأثیرات بیشتری امیدوار باشـیم. «نُصَرِّفُ الْآیٰاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ» ۸ چون راه شـما حقّ است،از تکذیب مردم نگران نباشید. «وَ هُوَ الْحَقُّ» ۹ تو مسئول وظیفه هستی،ضامن نتیجه نیستی. «لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۷]

اشاره

لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷)

برای هر خبری(که خداوند یا پیامبرش به شما می دهد)وقتی مقرّر است (که در آن واقع می شود)و به زودی خواهید دانست.

نکته ها:

در آیه ی قبل گفته شـد:خداونـد قـدرت دارد از هر سو بر شـما عـذاب نازل کند،این آیه می فرماید:اگر عذابی بر کفّار لجوج نازل نشد،عجله نکنید،زیرا برای تحقّق هر خبری زمانی معیّن است.

پیام ها:

۱ تحقّق همه ی خبرها و برنامه های الهی،قطعی و بر اساس حکمت و

زمان بندی معیّن است.(هیچ حادثه ای بدون برنامه و هدف و تصادفی نیست) «لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ» ۲ گرچه مجبور به ایمان آوردن نیستید،ولی فکر عاقبت و فرجام کار خودتان باشید. «وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» ۳ زود قضاوت نکنید و مهلت دادن های الهی را نشانه ی غفلت خدا از خودتان نپندارید. «سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۸]

اشاره

وَ إِذٰا رَأَیْتَ اَلَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَ إِمّٰا یُنْسِیَنَّکَ اَلشَّیْطٰانُ فَلاٰ تَقْعُدْ بَعْدَ اَلذِّکْریٰ مَعَ اَلْقَوْمِ اَلظّٰالِمِینَ (۶۸)

و هر گاه کسانی را دیدی که در آیات ما(به قصد تخطئه،)کندوکاو می کنند،از آنان روی بگردان تا(مسیر سخن را عوض کرده)وارد مطلب دیگری شوند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت،پس از توجّه،(دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

نکته ها:

«خوض»به معنای کندوکاو و گفتگو به قصد تمسخر و تحقیر است،نه برای فهم و درک حقیقت. (۱)

« بَعْدَ الذِّکْریٰ »ممکن است به معنای تذکّر دادن دیگری،یا به معنای متذکّر شدن خود انسان باشد.

سؤال:پیامبران الهی معصوم هستند،پس چگونه در آیه سخن از نفوذ شیطان در پیامبر مطرح شده است؟ «یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطٰانُ»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

پاسخ:تأثیر شیطان در به فراموشی کشاندن،مسأله ای فرضی است،مثل آیه ی «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» (۱)یا آیه «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنٰا بَعْضَ الْأَقٰاوِیلِ» (۲)یعنی اگر مشرک شوی،یا اگر به ما نسبتی ناروا بدهی،نه اینکه چنین شده است.

و ممکن است مراد اصلی آیه،پیروان پیامبرند،نه خود ایشان،همان گونه که در فارسی ضرب المثلی است که«به در می گوییم که دیوار بشنود».

مشابه این مطلب،در سوره ی نساء آیه ۱۴۰ نیز آمده است: «إِذٰا سَمِعْتُمْ آیٰاتِ اللّٰهِ یُکْفَرُ بِهٰا وَ یُسْتَهْزَأُ بِهٰا فَلاٰ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ...» اگر شنیدید که به آیات الهی کفر می ورزند یا مسخره می کنند با آنان منشینید تا سخن را عوض کنند.

در روایات متعدّدی از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام از همنشینی با اهل گناه،یا شرکت در جلسه ای که گناه می شود و انسان قدرت جلوگیری از آن را ندارد نهی شده است،حتّی اگر آنان از بستگان انسان باشند.حضرت علی علیه السلام به فرزندش وصیّت کرد:خداوند بر گوش واجب کرده که راضی به شنیدن گناه و غیبت نشود. (۳)

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله با استناد به این آیه فرمودند:کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد،در مجلسی که در آن امامی سبّ می شود و یا از مسلمانی عیب جویی می گردد نمی نشیند. (۴)

حضرت علی علیه السلام«مجالسه الاشرار تورث سوء الظن بالاخیار»همنشینی با بدان،سبب سوء ظنّ به نیکان می شود. (۵)

پیام ها:

۱ غیرت و تعصّب دینی خود نسبت به مقدّسات را به دشمنان نشان دهید. «إِذٰا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» ۲ اعراض از بدی ها و مبارزه ی منفی با زشتکاران،یکی از شیوه های نهی از منکر است. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»

۱- ۱) .زمر،۶۵.

۲- ۲) .حاقّه،۴۴.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .وسائل،ج ۱۶،ص ۲۶۶.

۵- ۵) .وسائل،ج ۱۶،ص ۳۶۵.

۳ توجّه و گوش دادن به سخنان باطل(و دیدن و خواندن کتب و برنامه های گمراه کننده)نکوهیده است. (۱)«یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» البتّه در مواردی که برای آگاهی و ردّ و پاسخ دادن توسط اهل فن باشد،منعی ندارد.

۴ به جای هضم شدن در جامعه،یا گروه و مجلس ناپسند،وضع آن را تغییر دهید. «حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ» ۵ اعلام برائت و محکوم کردن لفظی کافی نیست،باید به شکلی برخورد کرد.

«فَأَعْرِضْ»)

... («فَلا تَقْعُدْ» ۶ مجالست با ظالمان نارواست،پس پرهیز کنیم. «فَلا تَقْعُدْ» ۷ شرط تکلیف،توجّه و آگاهی است. «إِمّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطانُ» (فراموشی،عذر پذیرفته ای است) ۸ سخن گفتن به ناحقّ درباره ی آیات قرآن،(از طریق استهزا،تفسیر به رأی، بدعت و تحریف)ظلم است. «الظّالِمِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۹]

اشاره

وَ ما عَلَی اَلَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَ لکِنْ ذِکْری لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۶۹)

کسانی که پروا پیشه کردند،به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند.

نکته ها:

آیه ی تحریم همنشینی با یاوه گویان و مسخره کنندگان که نازل شد،عدّه ای گفتند:پس به مسجد الحرام هم نباید برویم و طواف نیز نکنیم،چون دامنه ی استهزاشان تا آنجا هم کشیده شده است.این آیه نازل شد که حساب مسلمانانِ با تقوی که به مقدار توان تذکّر

ص: ۲۸۴

۱- ۱) .شاید بتوان برای تحریم کتب و برنامه های ضالّه،به این آیه استناد کرد.

می دهند جداست،آنها مسجد الحرام را ترک نکنند. (۱)

شرکت در جلسه ی اهل گناه به قصد نهی از منکر و ارشاد،مانعی ندارد،البتّه برای آنان که با تقوا و نفوذ ناپذیرند،و گر نه بسیاری برای نجات غریق می روند و خود غرق می شوند. شد غلامی که آب جو آرد آب جو آمد غلام ببرد

پیام ها:

۱ رعایت اهمّ و مهمّ در مسائل،از اصول عقلی و اسلامی است.شنیدن موقّتی یاوه ها به قصد پاسخگویی یا نجات منحرفان،جایز است. «وَ مٰا عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ» ۲ تقوا وسیله ی حفاظت و بیمه ی انسان در مقابل گناه است.(مثل لباس ضد حریق،برای مأموران آتش نشانی) «وَ مٰا عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ» ۳ از همنشینی با یاوه سرایان پرهیز کنیم و سخنانشان را استماع نکنیم،ولی اگر به ناچار چیزی به گوش ما،رسید مانعی ندارد. «مٰا عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ» ... («مِنْ شَیْءٍ») ۴ علاوه بر تقوای خود،باید به فکر متّقی کردن دیگران نیز باشیم. «وَ لٰکِنْ ذِکْریٰ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۰]

اشاره

وَ ذَرِ اَلَّذِینَ اِتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ اَلْحَیٰاهُ اَلدُّنْیٰا وَ ذَکِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمٰا کَسَبَتْ لَیْسَ لَهٰا مِنْ دُونِ اَللّٰهِ وَلِیٌّ وَ لاٰ شَفِیعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ کُلَّ عَدْلٍ لاٰ یُؤْخَذْ مِنْهٰا أُولٰئِکَ اَلَّذِینَ أُبْسِلُوا بِمٰا کَسَبُوا لَهُمْ شَرٰابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذٰابٌ أَلِیمٌ بِمٰا کٰانُوا یَکْفُرُونَ (۷۰)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا مغرورشان کرده است،رها کن و به وسیله ی قرآن پندشان ده تا مبادا به کیفر آنچه کسب کرده اند به هلاکت افتند،در حالی که جز خدا هیچ یاور و شفیعی ندارند،و اگر(انسان در آن روز)هر گونه عوضی(برای کیفر) بپردازد از او پذیرفته نمی شود،آنان کسانی هستند که به سزای آنچه کسب کرده اند به هلاکت افتادند برای آنان شرابی از آب سوزان و عذابی دردناک به کیفر کفر شان خواهد بود.

نکته ها:

مراد از رها کردن منحرفان در جمله ی «ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ...» ،اظهار تنفّر و قطع رابطه کردن با آنان است،که گاهی هم به نبرد با آنها می انجامد،نه اینکه تنها به معنای ترک جهاد با آنان باشد.

کلمه ی« تُبْسَلَ »به معنای محروم شدن از خوبی و به هلاکت رسیدن است.

به بازی گرفتن دین،هر زمانی به شکلی خود را نشان می دهد،گاهی با اظهار عقائد خرافی،گاهی با قابل اجرا ندانستن احکام،گاهی با توجیه گناهان و گاهی با بدعت و تفسیر به رأی و پیروی از متشابهات و...است.

پیام ها:

۱ غیرت دینی،سبب طرد افراد بی دین و بایکوت کردن مخالفان مکتب در جامعه است. «ذَرِ الَّذِينَ...» چنان که در آیات دیگری نیز می خوانیم: «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۱)، «ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا» (۲)و «لاٰ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ» (۳)۲ دلبستگی و فریفته شدن به دنیا،زمینه ی به بازی گرفتن دین است. «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً») ... («غَرَّتْهُمُ الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا»

ص :۲۸۶

۱- ۱) .سجده،۳۰.

۲- ۲) .حجر،۳.

۳- ۳) .نحل،۱۲۷.

۳ تذکّر و موعظه،سبب نجات از قهر و عذاب الهی است. «وَ ذَكِّرْ بِهِ» ۴ در تذکّر و هشدار باید از قرآن بهره گرفت. «وَ ذَكِّرْ بِهِ»
۵ به دنیا مغرور نشویم که در قیامت جز خداوند چیزی به کمک ما نمی آید.

«لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِيٌّ وَ لاٰ شَفِيعٌ»

۶ عامل بدبختی های انسان،خود او و عملکرد اوست. «بِمٰا كَسَبَتْ» ... («بِمٰا كَسَبُوا») ... («عَذٰابٌ أَلِيمٌ بِمٰا كٰانُوا يَكْفُرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۱ تا ۷۲]

اشاره

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اَللّٰهِ مٰا لاٰ يَنْفَعُنٰا وَ لاٰ يَضُرُّنٰا وَ نُرَدُّ عَلىٰ أَعْقٰابِنٰا بَعْدَ إِذْ هَدٰانَا اَللّٰهُ كَالَّذِى اِسْتَهْوَتْهُ اَلشَّيٰاطِينُ فِى اَلْأَرْضِ حَيْرٰانَ لَهُ أَصْحٰابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى اَلْهُدَى اِئْتِنٰا قُلْ إِنَّ هُدَى اَللّٰهِ هُوَ اَلْهُدىٰ وَ أُمِرْنٰا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ اَلْعٰالَمِينَ (۷۱) وَ أَنْ أَقِيمُوا اَلصَّلاٰةَ وَ اِتَّقُوهُ وَ هُوَ اَلَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲)

بگو:آیا غیر خداوند،چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد و پس از آنکه خداوند هدایتمان کرد،به عقب باز گشته(و کافر)شویم؟ همچون کسی که شیاطین او را در زمین از راه به در برده اند و سرگردان مانده است در حالی که برای او یارانی(دلسوز)است که او را به هدایت دعوت کرده(و می گویند:)نزد ما بیا(و حقّ را بپذیر ولی او گوشش بدهکار نیست).بگو هدایتی که از سوی خدا باشد هدایت واقعی است و ما مأموریم که برای خدای جهانیان تسلیم باشیم.

و(به ما امر شده که)نماز برپا دارید و از خداوند پروا کنید،و اوست آنکه همگان نزدش محشور می شوید.

نکته ها:

در آیه ی ۷۲،از میان همه ی وظایف به«نماز»،و از میان همه ی عقائد به«معاد»اشاره شده است و این اهمیّت آنها را می رساند.

در یکتاپرستی،آرامش و تمرکز است،ولی در شرک و چندتا پرستی،گیجی و تحیّر. «أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ» (۱)آیا چند ارباب گوناگون بهتر است یا یک خدای قهّار؟ خداوند هم یکی است: «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» و هم زود راضی می شود«یا سریع الرضا»،ولی غیر خدا هم زیادند و هم هر کدام توقّعات گوناگونی دارند و زود راضی نمی شوند.

پیام ها:

۱ با سؤال وجدان ها را تحریک کنید. «قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ» ۲ شرک،غیر منطقی است،چون انگیزه ی پرستش،کسب سود یا دفع ضرر است و بت ها قادر به هیچ نفع و ضرر رساندن نیستند. «لا یَنْفَعُنا وَ لا یَضُرُّنا» ۳ از غریزه ی منفعت خواهی مردم،در راه تبلیغ و تربیت آنان استفاده کنیم.

«لا یَنْفَعُنا وَ لا یَضُرُّنا»

۴ شرک،نوعی عقب گرد و ارتجاع اعتقادی است. «نُرَدُّ عَلی أَعْقابِنا» ۵ شرک،مایه ی سرگردانی و تحیّر است. «حَیْرانَ» ۶ در برابر انحرافات،باید موضع گیری صریح و مکرّر داشت. «قُلْ أَ نَدْعُوا») ... («قُلْ إِنَّ هُدَی اللّهِ...» ۷ تسلیم خدا شدن،مایه ی رشد خودماست. «لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ» ۸ نماز،همراه تقوی کارساز است. «أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ» ۹ ایمان به معاد و رستاخیز،عامل پیدایش تقوی در انسان است. «وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

ص:۲۸۸

۱- ۱) .یوسف،۳۹.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۳]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی خَلَقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ یَوْمَ یَقُولُ کُنْ فَیَکُونُ قَوْلُهُ اَلْحَقُّ وَ لَهُ اَلْمُلْکُ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی اَلصُّورِ عٰالِمُ اَلْغَیْبِ وَ اَلشَّهٰادَهِ وَ هُوَ اَلْحَکِیمُ اَلْخَبِیرُ (۷۳)

۷۳\۶

و او کسی است که آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید و روزی که بگوید:

موجود شو،بی درنگ موجود می شود،سخن او حقّ است.(و روز قیامت) روزی که در«صور»دمیده می شود،حکومت تنها از اوست،دانای غیب و شهود است و اوست حکیم و آگاه.

نکته ها:

در قرآن دو نوع دمیدن در صور آمده است:یکی ویرانگر و دیگری برانگیزنده ی مردم برای رستاخیز.در این آیه،یک بار آن مطرح شده است،امّا در آیه ۶۸ سوره ی زمر،دمیدن در دو صور مطرح است: «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْریٰ فَإِذٰا هُمْ قِیٰامٌ یَنْظُرُونَ» اگر در آیات قبل،سخن از تسلیم بودن در برابر خدا و اقامه ی نماز بود،اینجا علّت آن ذکر شده که آفرینش به دست اوست،او آگاه و حکیم است و از هر چیز با خبر است.

امام صادق علیه السلام درباره ی« عٰالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَهِ »فرمودند:غیب آن است که هنوز نیامده و شهادت آنچه که بوده است می باشد. (۱)

پیام ها:

۱ آفرینش،حکیمانه و هدفدار است. «بِالْحَقِّ» البتّه به این نکته در آیات متعدّدی اشاره شده است،از جمله: «وَ مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا بٰاطِلاً» (۲)۲ برای اراده ی خداوند،هیچ مانعی نیست. «کُنْ فَیَکُونُ»

۱- ۱) .معانی الاخبار،ص ۱۴۶.

۲- ۲) .ص،۲۷.

۳ غیب و شهود،نهان و آشکار،برای خداوند یکسان است. «عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَهِ» ۴ مبنای حکومت الهی بر حکمت و علم است. «لَهُ الْمُلْکُ») ... («وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ» ۵ در قیامت،جلوه و نمود قدرت الهی بر همه آشکار می شود،چون آنجا اسباب و وسائل کارساز نیست. «لَهُ الْمُلْکُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۴]

اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ لِأَبِیهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْنَاماً آلِهَهً إِنِّی أَرَاکَ وَ قَوْمَکَ فِی ضَلاَلٍ مُبِینٍ (۷۴)

و(یاد کن)آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت:آیا بتان را خدایان می گیری؟ بی شک تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم.

نکته ها:

کلمه ی«أب»بطور طبیعی به معنای پدر است،ولی به معنای جدّ مادری،عمو و مربّی هم گفته می شود.چنان که فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: «نَعْبُدُ إِلٰهَکَ وَ إِلٰهَ آبٰائِکَ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ وَ إِسْحٰاقَ» (۱)و پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نیز فرمود:«أنا و علی أبوا هذه الامه» (۲)،من و علی،پدران این امّتیم.آزر،عموی ابراهیم بود،نه پدرش.پدران ابراهیم همه موحّد بوده اند.

از علمای اهل سنّت نیز،طبری،آلوسی و سیوطی می گویند:آزر پدر ابراهیم نبوده است.به علاوه،ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوٰالِدَیَّ»... (۳)در حالی که مسلمان حقّ ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند،هر چند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمی آید که«أب»در این آیه به معنای پدر نیست.به علاوه نام پدر ابراهیم علیه السلام در کتب تاریخ،«تارخ»ذکر شده است،نه آزر. (۴)

ص: ۲۹۰

۱- ۱) .بقره،۱۳۳.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۶،ص ۳۶۴.

۳- ۳) .ابراهیم،۴۱.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیّه ی کفر او و به خاطر وعده ای بود که به او داده بود،و چون فهمید که حق پذیر نیست،از او تبرّی جست و جدا شد. «فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (۱)

پیام ها:

۱ خویشاوندی،مانع نهی از منکر نیست. «إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ...» ۲ ملاک در برخورد،حقّ است نه سنّ و سال. «قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ» (حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته،آشکارا حقّ را بیان کرده و هشدار داده است.) ۳ در شیوه ی دعوت به حق،باید از بستگان نزدیک شروع کرد. «لِأَبِیهِ» و باید از مسائل اصلی سخن گفت. «أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً» ۴ سابقه ی شرک و بت پرستی،به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی گردد.

«أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً»

۵ اکثریّت،سابقه و سنّ،باطل را تبدیل به حقّ نمی کند و همه جا ارزش نیست.

«أَراکَ وَ قَوْمَکَ فِی ضَلالٍ»

۶ بت پرستی،انحرافی است که وجدان های سالم و عقل،از آن انتقاد می کنند.

«أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً»)

... («ضَلالٍ مُبِینٍ» ۷ گرچه ابراهیم علیه السلام حلیم بود، «إِنَّ إِبْراهِیمَ لَأَوّاهٌ حَلِیمٌ» (۲)و پیامبر باید حتّی با فرعون هم نرم حرف بزند،ولی لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه،به خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. «إِنِّی أَراکَ وَ قَوْمَکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

۱- ۱) .توبه،۱۱۴.

۲- ۲) .توبه،۱۱۴.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۵]

اشاره

وَ کَذٰلِکَ نُرِی إِبْرٰاهِیمَ مَلَکُوتَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ اَلْمُوقِنِینَ (۷۵)

و اینگونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا(یقین پیدا کند و)از اهل یقین باشد.

نکته ها:

درباره ی ملکوت،بزرگان سخنانی گفته اند که برخی را در اینجا نقل می کنیم:

کلمه ی« مَلَکُوتَ »از«ملک»است و«واو»و«تاء»برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده است.ملکوت آسمان ها یعنی مالکیّت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند.دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک. (۱)

عوالم هستی به چهار بخش تقسیم شده است:لاهوت(عالم الوهیّت که جز خدا کسی از آن آگاه نیست)،جبروت(عالم مجرّدات)،ملکوت(عالم اجسام)و ناسوت(عالم کون و فساد و تغییر و تحوّلات). (۲)

عالم ملکوت،عالم اسرار و نظم و شگفتی ها و جهان غیب است. (۳)

ملکوت آسمان ها،عجایب آنها است. (۴)

ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان ها و زمین،بیشتر با سنّت،خلقت،حکمت و ربوبیّت الهی آشنا شد.به فرموده ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام،قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان ها و عرش و زمین را مشاهده می کرد. (۵)

استدلال محکم و برخورد علمی با دیگران،نیازمند ایمان قلبی است.حضرت ابراهیم هم پس از یقین، «لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ» وارد استدلال می شود که در آیات پس از این می آید. (۶)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر أطیب البیان.

۳- ۳) .قاموس،معجم الوسیط.

۴- ۴) .تفسیر روح المعانی.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین.

۶- ۶) .تفسیر المیزان.

حرف واو در جمله ی« وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ »رمز آن است که دیـد ملکوتی چند هدف داشـته که یکی از آن اهداف،به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

پیام ها:

۱ آنکـه حقّ را شـناخت و به آن دعـوت کرد و از چیزی نهراسـید،خداونـد«دیـدِ ملکـوتی»به او می بخشـد.(همچـون حضـرت ابراهیم،به مقتضای آیه قبل) «وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْرٰاهِيمَ مَلَكُوتَ...» آری،یک جوان هم می توانـد با رشـد معنوی،به دیـد ملکوتی دست یابد.چون طبق تفاسیر متعدّد،ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

۲ انبیا،از هـدایت ویژه ی خداونـد برخوردارند. «وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْرٰاهِيمَ» ۳ یقین،عـالی ترین درجه ی ایمان است. «وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» ۴ به یقین رسیدن،نیاز به امداد الهی دارد. «نُرِي») ... («الْمُوقِنِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۶]

اشاره

فَلَمّٰا جَنَّ عَلَيْهِ اَللَّيْلُ رَأىٰ كَوْكَباً قٰالَ هٰذٰا رَبِّي فَلَمّٰا أَفَلَ قٰالَ لاٰ أُحِبُّ اَلْآفِلِينَ (۷۶)

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید،گفت:این پروردگار من است.

پس چون غروب کرد،گفت:من زوال پذیران را دوست ندارم.

نکته ها:

در زمان ابراهیم علیه السلام ستاره پرستی رایج بوده و ستاره را در تدبیر هستی مؤثّر می پنداشتند.

سؤال:آیـا پیـامبر بزرگی همچـون حضـرت ابراهیـم حـتّی برای یـک لحظه می توانـد سـتاره یـا مـاه و یـا خورشـید را بپرسـتد؟ پاسـخ:مجـادله و گفتگوی حضـرت ابراهیم با مشـرکان،از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث،برای رد عقیـده ی طرف است،نه اینکه عقیـده ی قلبی او باشـد زیرا شـرک بـا عصـمت منافـات دارد.گفتن کلمه ی« يٰا قَوْمِ »در دو آیه ی بعـد نشانه ی مماشات در گفتن« هٰذٰا رَبِّي »

ص :۲۹۳

است،به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می بیند،می گوید:من از شرک شما بیزارم،و نمی گوید از شرک خودم(آیه ۷۸).

به علاوه در آیه ی قبل خواندیم که خداوند،ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف«فاء»شروع شد،یعنی نتیجه آن ملکوت و یقین این نوع استدلال بود.

موجودی که طلوع و غروب دارد،محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها.ابراهیم،ابتدا موقّتاً پذیرش آن را اظهار می کند تا بعد با استدلال ردّ کند.

پیام ها:

۱ یکی از شیوه های احتجاج،اظهار همراهی با عقیده ی باطل و سپس ردّ کردن آن است. «هٰذا رَبِّی» ۲ بیدار کردن فطرت ها،فعال کردن اندیشه ها و توجّه به احساسات،از بهترین شیوه های تبلیغ است. «لاٰ أُحِبُّ الْآفِلِینَ» ۳ محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان،زمان و موقّت نباشد.

«لاٰ أُحِبُّ الْآفِلِینَ»

۴ معبود،باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد،روح دین،عشق است.

«لاٰ أُحِبُّ الْآفِلِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۷]

اشاره

فَلَمّٰا رَأَى اَلْقَمَرَ بٰازِغاً قٰالَ هٰذٰا رَبِّی فَلَمّٰا أَفَلَ قٰالَ لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ اَلْقَوْمِ اَلضّٰالِّینَ (۷۷)

پس(بار دیگر)چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید،گفت:این پروردگار من است.پس چون غروب کرد،گفت:اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود،قطعاً از گروه گمراهان می بودم.

نکته ها:

کلمه ی«بَازِغاً »از«بزغ»،به معنای شکافتن و جاری ساختن خون است.امّا در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه،پرده ی تاریکی شب را می شکافد و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می آورد. (۱)

ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد،هم با ماه و خورشید پرستان. (۲)به گفته ی بسیاری از مفسّران،گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکین منطقه ی بابل بود.

انسان در هر فرضیه ای که به بن بست رسید،باید بدون لجاجت،مسیر را عوض کند.بر خلاف مشهور که می گویند:مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند،این آیه به ما می گوید:مرد آن است که حرفش«حقّ»باشد،گرچه با تغییر موضع باشد.

پیام ها:

پیام های ۱ و ۲ و ۳ آیه ی قبل،در اینجا نیز موضوعیّت دارد.

۴ در انتقاد،باید از روش گام به گام بهره گرفت.در آیه ی قبل فرمود:من«آفلین» را دوست ندارم.ولی اینجا می فرماید:پرستش ماه،انحراف و ضلالت است.

۵ در راه شناخت،باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن،نمی توان به سرچشمه ی زلال معارف رسید. (۳)«لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی» ۶ در درون انسان،گمشده ای است که گاهی در پیدا کردن آن،سراغ مصداق های گوناگون(و گاهی انحرافی)می رود. «هٰذٰا رَبِّی» در دو آیه پی در پی آمده است.

۷ انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. «لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی» ۸ هدایتگری از شئون ربوبیّت است. «یَهْدِنِی رَبِّی»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۸]

اشاره

فَلَمّا رَأَی اَلشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هٰذا رَبِّی هٰذا أَکْبَرُ فَلَمّا أَفَلَتْ قالَ یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ (۷۸)

پس چون خورشید را برآمده دید گفت:اینست پروردگار من،این بزرگتر (از ماه و ستاره)است.امّا چون غروب کرد،گفت:ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می دهید بیزارم.

نکته ها:

در این آیه نیز ابراهیم علیه السلام در مقام بحث و گفتگو است،نه در مقام بیان عقیده ی شخصی، و هم چنان که گذشت کلمه ی«یا قَوْمِ »و نیز« مِمّا تُشْرِکُونَ »(شرک می ورزید،نه می ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت،ماه و خورشید و ستاره را نمی پرستیده است. (۱)

پیام ها:

پیام های ۱ و ۲ و ۳ آیه ۷۶،در اینجا نیز مورد استفاده است.

۴ کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست،همه آنها چون متغیّر و ناپایدارند،پس نمی توانند خدا باشند. «هٰذا أَکْبَرُ» ۵ شیوه ی تعلیم حقّ یا انتقاد از باطل،باید گام به گام باشد.ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. «فَلَمّا رَأَی الشَّمْسَ») ... («قالَ» ۶ برائت از شرک،«فریاد ابراهیمی»است. «إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ» ۷ برائت از«شرک»است،نه از«افراد». «مِمّا تُشْرِکُونَ» ،نه«منکم».

۸ برائت جستن،باید پس از بیان برهان و استدلال باشد.(اوّل افول و غروب را مطرح کرد،بعد برائت از شرک را). «فَلَمّا أَفَلَتْ قالَ...»

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۹]

اشاره

إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ حَنِیفاً وَ مٰا أَنَا مِنَ اَلْمُشْرِکِینَ (۷۹)

من از سر اخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

نکته ها:

عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات،جلوه ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است.

« حَنِیفاً »از«حنف»،به معنای خالص و بی انحراف،و گرایش به راه حقّ و مستقیم است.

« فَطَرَ »که به معنای آفریدن است،در اصل،مفهوم شکافتن را دارد.شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می گوید:جهان در آغاز،توده ی واحدی بوده،سپس از هم شکافته و کرات آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است. (۱)

پیام ها:

۱ همین که راه حقّ برای ما روشن شد،با قاطعیّت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. «إِنِّی وَجَّهْتُ» ۲ کسی که از پرستش بت هایی جزیی،مادّی،محدود و فانی بگذرد،به معبودی کلّی،معنوی،بی نهایت و ابدی می رسد. «لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ» ۳ در جلوه ها غرق نشوید که دیر یا زود،رنگ می بازند،به خدا توجّه کنید که جلوه آفرین است. «فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ» ۴ انسان می تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل ها و عصرها را درهم بشکند. «وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۵ توحید ناب،همراه با برائت از شرک است. «وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۰]

اشاره

وَ حٰاجَّهُ قَوْمُهُ قٰالَ أَ تُحٰاجُّونِّي فِي اَللّٰهِ وَ قَدْ هَدٰانِ وَ لاٰ أَخٰافُ مٰا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَ فَلاٰ تَتَذَكَّرُونَ (۸۰)

و قومش با وی به گفتگو و ستیزه پرداختند،او گفت:آیا درباره ی خدا با من محاجّه و ستیزه می کنید؟ و حال آن که او مرا هدایت کرده است و من از آنچه شما شریک او می پندارید بیم ندارم،مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد،(که اگر هم آسیبی به من برسد،خواست خداست،نه بت ها)علم پروردگارم همه چیز را فراگرفته،پس آیا پند نمی گیرید؟

پیام ها:

۱ اهل باطل،تعصّب دارند. «حٰاجَّهُ قَوْمُهُ» (آن گونه که اگر بدهکار را آرام بگذارند طلبکار می شود،قوم منحرف هم به جای شرم از شرک خود،قد علم کرده احتجاج می کنند) ۲ تعصّب و پافشاری اهل باطل،شگفت آور است. «أَ تُحٰاجُّونِّي فِي اللّٰهِ» ۳ موحّد،حتّی اگر تنها باشد،از مقابله با یک جمعیّت نگرانی ندارد. «أَ تُحٰاجُّونِّي فِي اللّٰهِ» ... («وَ لاٰ أَخٰافُ...» ۴ حقّ جویی از انسان است ولی هدایت از خداست. «هَدٰانِ» (حتّی انبیا نیاز به هدایت الهی دارند) ۵ آنکه مشمول هدایت الهی شود،بیم ندارد. «هَدٰانِ وَ لاٰ أَخٰافُ» ۶ نترسیدن از غیر خدا،نشانه ی توحید است. «لاٰ أَخٰافُ» (مشرکین،حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام بت ها تهدید می کردند)

۷ از ریشه های شرک،گمان ضرر و ترس از آسیب رسانی بت ها و طاغوت ها می باشد. «لاٰ أَخٰافُ مٰا تُشْرِكُونَ» (ترس موهوم از بت ها،سبب پافشاری و تعصّب بر بت پرستی بود) ۸ تأثیر و نقش هر پدیده ای وابسته به اراده خداوند است. «لاٰ أَخٰافُ مٰا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلاّ أَنْ يَشٰاءَ رَبِّي» ۹ ربوبیّت،سزاوار کسی است که احاطه ی علمی دارد. «وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً» ۱۰ حقیقت،امری فطری و وجدانی است که برای شناخت آن،تذکّر کافی است.

«أَ فَلاٰ تَتَذَكَّرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۱]

اشاره

وَ كَيْفَ أَخٰافُ مٰا أَشْرَكْتُمْ وَ لاٰ تَخٰافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مٰا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰاناً فَأَيُّ اَلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱)

و چگونه از چیزی که شریک خدا ساخته اید بترسم و حال آنکه شما آنچه را که خدا هیچ دلیلی درباره ی آن بر شما نازل نکرده است شریک او گرفته و نمی ترسید؟ اگر می دانید(بگویید که)کدام یک از ما دو دسته به ایمنی (در قیامت)سزاوارتر است؟

نکته ها:

کلمه ی« سُلْطٰاناً »،به معنای دلیل و حجّت و برهان است.

بر خلاف آنان که ترس را انگیزه ی اعتقاد به خداوند می دانند،این آیه،ترس را انگیزه ی شرک می داند.

ص: ۲۹۹

پیام ها:

۱ از تهدیدات موهوم،نهراسید. «کَیْفَ أَخافُ ما أَشْرَکْتُمْ» ۲ امنیّت روحی،در پرتو توحید حاصل می گردد. «کَیْفَ أَخافُ ما أَشْرَکْتُمْ» ۳ عقائد دینی باید بر اساس دلیل و برهان باشد. «کَیْفَ أَخافُ ما أَشْرَکْتُمْ» ، «بِاللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ عَلَیْکُمْ سُلْطاناً» ۳ در بحث و مناظره،نباید تعصّب مردم را تحریک کرد. «فَأَیُّ الْفَرِیقَیْنِ» و نفرمود:ما در امان و شما در خطرید.

۵ علم صحیح،وسیله راهیابی به خداست،اگر آن را درست به کار گیریم،به نتایج صحیح می رسیم. «إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۲ تا ۸۳]

اشاره

اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ اَلْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲) وَ تِلْکَ حُجَّتُنا آتَیْناها إِبْراهِیمَ عَلی قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۸۳)

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند،آنانند که برایشان ایمنی(از عذاب)است و آنان هدایت یافتگانند.

این(نوع استدلال)حجّت ماست که در برابر قومش به ابراهیم دادیم،هر کس را که بخواهیم(و شایسته بدانیم)به درجاتی بالا می بریم.همانا پروردگارت حکیم و داناست(و بر اساس علم و حکمت مقام انسان ها را بالا می برد).

نکته ها:

آیات قبل درباره ی توحید و شرک بود و این آیات به منزله ی جمع بندی آیات گذشته است، چنان که امام علیه السلام فرمود:مراد از ظلم در این آیه شرک است. (۱)

در بعضی روایات مراد از ظلم را شک و تردید گرفته اند. (۲)البتّه شک گاهی غیر اختیاری و مقدّمه ی تحقیق است،ولی گاهی جنبه بهانه و تشکیک دارد که این نوع دوّم،ظلم است. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود:این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شد که لحظه ای در طول زندگی به سراغ شرک نرفت. (۴)

کلمه ی «Bلَبْسٍ » به معنای پوشاندن است.بنا بر این ایمان چون فطری است،نابود شدنی نیست بلکه غبارهایی آن را می پوشاند.

پیام ها:

۱ آفت ایمان،ظلم و شرک و به سراغ رهبران غیر الهی رفتن است. «آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمٰانَهُمْ بِظُلْمٍ» ۲ حفظ ایمان،مهمتر از خود ایمان است. «لَمْ یَلْبِسُوا إِیمٰانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ» ۳ امنیّت و هدایت واقعی،در سایه ی ایمان و عدالت است. «آمَنُوا» ... «لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (نه مؤمنانِ ظالم،هدایت یافته اند و نه عدالت خواهان بی ایمان) ۴ تا ایمان خالص نباشد،دلهره است. «وَ لَمْ یَلْبِسُوا» ... «بِظُلْمٍ» ... «لَهُمُ الْأَمْنُ» ۵ علم و حکمت دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریّت است. «إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ» (با توجّه به اینکه کلمه«ربّ»در لغت به معنای مدیر و مربّی آمده است) ۶ موحّدی که با برهان و دلیل در برابر انحراف های جامعه بایستد،دارای درجاتی است. «دَرَجٰاتٍ»

ص:۳۰۱

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین؛کافی،ج ۲،ص ۳۹۹.

۳- ۳) .تفسیر راهنما.

۴- ۴) .بحار،ج ۲۳،ص ۳۶۷.

۷ درجات الهی،حکیمانه به افراد داده می شود. «نَرْفَعُ دَرَجاتٍ») ... («حَکِیمٌ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۴]

اشاره

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ کُلاًّ هَدَیْنا وَ نُوحاً هَدَیْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ وَ أَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی وَ هارُونَ وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی اَلْمُحْسِنِینَ (۸۴)

و ما به او(ابراهیم)،اسحق و یعقوب را بخشیدیم و یکا یک آنان را هدایت کردیم و نوح را پیش از آنان هدایت کرده بودیم.و از نسل او(ابراهیم)، داود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را(نیز هدایت کردیم)و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

نکته ها:

در این آیه و دو آیه بعد،جمعاً نام ۱۷ نفر از پیامبران آمده است و این ترتیب،نه به حسب زمان است و نه به حسب رتبه،شاید هم تقسیم آنها در این سه آیه بر این اساس باشد که در آیه ۸۴ نام پیامبرانی آمده است که حکومت داشتند.در آیه ی ۸۵ پیامبرانی که فقیر بودند و از زندگی دنیا بهره ای نداشتند و در آیه ی ۸۶ پیامبرانی که گرفتاری های ویژه ای داشتند. (۱)

در ضمیر «ذُرِّیَّتِهِ» دو احتمال است:یکی آنکه ضمیر به حضرت ابراهیم برگردد،چون آیات پیش درباره ی اوست و اکثر این افراد از نسل اویند،روایت نیز همین را می فرماید.

دیگر آنکه به نوح علیه السلام برگردد،چون ضمیر به نام او نزدیکتر است و از نسل او پیامبرانی همچون لوط بوده اند.

پیام ها:

۱ فرزند صالح،هدیه و موهبت الهی است. «وَهَبْنا» ، «نَجْزِی» ۲ پیامبرزادگی به تنهایی سبب افتخار نیست،ذرّیه ابراهیم،خودشان کمالاتی

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

داشتند و از هدایت الهی برخوردار بودند. «کُلاًّ هَدَیْنا» ۳ سنّتِ هدایت و بعثت،همواره جریان داشته است. «وَ نُوحاً هَدَیْنا مِنْ قَبْلُ» ۴ الطاف الهی بی حساب و جهت به کسی داده نمی شود. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۵ تا ۸۷]

اشاره

وَ زَکَرِیّا وَ یَحْییٰ وَ عِیسیٰ وَ إِلْیاسَ کُلٌّ مِنَ اَلصّالِحِینَ (۸۵) وَ إِسْماعِیلَ وَ اَلْیَسَعَ وَ یُونُسَ وَ لُوطاً وَ کلاًّ فَضَّلْنا عَلَی اَلْعالَمِینَ (۸۶) وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اِجْتَبَیْناهُمْ وَ هَدَیْناهُمْ إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۸۷)

و زکریّا،یحیی،عیسی و الیاس را(نیز هدایت کردیم و)همه از شایستگانند.

و اسماعیل و یَسَع و یونس و لوط را(نیز هدایت کردیم)و همه را بر جهانیان برتری دادیم.

و از پدران و ذرّیه و برادرانشان،کسانی را(مورد لطف قرار داده و به خاطر لیاقتشان آنان را به نبوّت)برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم.

نکته ها:

برخی گمان کرده اند که ذریّه تنها به نوه های پسری گفته می شود،در حالی که حضرت عیسی که پدر نداشت و تنها از طرف مادر به ابراهیم علیه السلام منسوب بود،در این آیه از ذریّه حضرت ابراهیم به شمار آمده است. «وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ») ... («عِیسیٰ» امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به استناد همین آیه،اهل بیت علیهم السلام را که از طرف مادر به پیامبر می رسند،ذرّیه رسول اللّه و ابناء رسول اللّه دانسته اند. (۱)فخر رازی نیز در تفسیر خود،این نکته را پذیرفته است.در«تفسیر المنار»هم حدیثی از صحیح بخاری نقل شده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله کلمه ی ذریّه را

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

درباره امام حسن علیه السلام به کار برده است.

در اینکه« اَلْیَسَعَ »نام مستقلّی است،یا اینکه مضارع«وسع»است(مثل یحیی)و یا اینکه همان«یوشع»است که با تغییراتی از عبری به عربی وارد شده،اقوالی است.

برخی خواسته اند از کلمه ی« مِنْ »در «مِنْ آبائِهِمْ» استفاده کنند که در میان پدران انبیا افراد منحرف هم بوده اند ولی لحن آیات،در مقام برگزیدگی پدران برای نبوت است.نه در مقام کفر و ایمان آنان. (۱)

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۸]

اشاره

ذٰلِکَ هُدَی اَللّٰهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبٰادِهِ وَ لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ (۸۸)

آن هدایت خداست،هر کس از بندگانش را که بخواهد به آن هدایت می کند و اگر شرک ورزند،قطعاً آنچه انجام داده اند از دستشان خواهد رفت.

پیام ها:

۱ هدایت واقعی،هدایت خداوند است.هدایت های دیگر،سراب است. «ذٰلِکَ هُدَی اللّٰهِ» ۲ هدایت،کار خداست.حتّی پیامبران،از خود راه هدایتی ندارند. «یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ» ۳ شرک،عامل محو و باطل شدن کارهاست. «لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ» ۴ در سنّت الهی،تبعیض نیست.حتّی اگر پیامبران شرک ورزند،تنبیه می شوند، چون اصالت با حقّ است،نه اشخاص.(با توجّه به اینکه آیات قبل مربوط به انبیا است). «وَ لَوْ أَشْرَکُوا» ۵ انبیا معصومند و غبار شرک هرگز بر دامانشان نمی نشیند.در آیه،فرضِ شرک

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

به عنوان فرض محال آمده است. «لَوْ» ۶ در جهان بینی الهی،ارزش کارها در اخلاص آنهاست.اگر اخلاص نباشد، چیزی باقی نمی ماند. «وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۹]

اشاره

أُولٰئِكَ اَلَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ اَلْكِتٰابَ وَ اَلْحُكْمَ وَ اَلنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهٰا هٰؤُلاٰءِ فَقَدْ وَكَّلْنٰا بِهٰا قَوْماً لَيْسُوا بِهٰا بِكٰافِرِينَ (۸۹)

آنان کسانی بودند که کتاب آسمانی و حکومت و قضاوت و مقام نبوّت به آنان دادیم.پس اگر این مشرکان به آنها کفر ورزند و نپذیرند(ناراحت نباش،چرا که)ما گروهی دیگر را که به آن کافر نیستند می گماریم.

نکته ها:

کلمه ی« اَلْحُكْمَ »،هم به معنای حکومت و زمامداری است،هم به معنای قضاوت و داوری و هم به معنای درک و عقل.در مفردات راغب،معنای اصلی آن منع و جلوگیری ذکر شده و چون عقل و قضاوت و حکومتِ صحیح مانع اشتباه و خلافند،به آنها حُکم اطلاق شده است.

در تفسیر المنار و روح المعانی از مفسّران نقل شده که مراد از(قومی که کفر نمی ورزند و حقّ را پذیرفته و حمایت می کنند)ایرانیانند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:اصحاب صاحب این امر،محفوظ هستند،اگر همه ی مردم از او دور شوند،خداوند اصحاب او را می آورد.آنان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرمود: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهٰا هٰؤُلاٰءِ فَقَدْ وَكَّلْنٰا»... (۲)

پیام ها:

۱ پیامبران،حقّ حکومت و قضاوت دارند. «آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ» ۲ نیکوکاری،صلاح پیشگی و راه یافتن به راه مستقیم،از اوصاف انبیاست.

ص: ۳۰۵

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .غیبت نعمانی،ص ۳۱۶.

«نَجزِی الْمُحْسِنِینَ»

... («کُلٌّ مِنَ الصّالِحِینَ») ... («هَدَیْناهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ») ... («..آتَیْناهُمُ الْکِتابَ» ۳ هر مکتب طرفداران و مخالفانی دارد و میان آنان نیز ریزش است و هم رویش.

گاهی طرفدار،مخالف و یا مخالف،طرفدار می شود.مسلمان،مرتدّ و کافر، مسلمان می شود. «فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً» ۴ با کفر گروهی،مکتب حقّ بی طرفدار نمی ماند.وقتی راه،حقّ و الهی باشد، آمد و رفت افراد نباید در انسان اثر کند. «فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۰]

اشاره

أُولئِکَ اَلَّذِینَ هَدَی اَللّهُ فَبِهُداهُمُ اِقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْری لِلْعالَمِینَ (۹۰)

آنان کسانی اند که خداوند هدایتشان کرده،پس به هدایت آنان اقتدا کن.(ای پیامبر! به مردم)بگو:من بر این(رسالت و دعوت)از شما مزدی طلب نمی کنم،این قرآن جز تذکّری برای جهانیان نیست.(و خواست من جز پندگرفتن اهل عالم نیست).

نکته ها:

حرف«ه»در« اِقْتَدِهْ »،ضمیر نیست،بلکه«هاء»سَکت است و برای وقف به کار می رود.

پیام ها:

۱ پیروی از هدایت پیامبران،اقتدا به هدایت الهی است. «هَدَی اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ» ۲ نام و یاد و راه اولیای خدا باید زنده بماند و نوآوری ها نباید ارزش های پیشین را از یاد ببرد. «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ» ۳ ارزش انسان به خط فکری و سیره ی عملی اوست.(فرمود: «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ» ،و نفرموده:«بهم اقتده».

۴ نسخ ادیان گذشته،به معنای بطلان اصول و کلیّات آنها نیست،خط کلّی انبیا باید تداوم یابد. «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ»

ص: ۳۰۶

۵ موفّق ترین انسان باید از کمالات و اخلاق نیک و روش استوار پیشینیان بهره مند شود. «فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ» ۶ اهداف تمام انبیا،یکی است.(زیرا اقتدا به انبیایی که اهداف متضادّی دارند ممکن نیست). «فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ» ۷ دلیل و نتیجه ی پیروی،باید هدایت یافتگی باشد. «هَدَی اللّٰهُ فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ» ۸ مبلّغ نباید به دنیاطلبی،گرایش داشته و به آن متّهم شود. «قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ» ۹ یکی از تفاوت های پیامبران با دیگر مدّعیان آن است که هدف پیامبران، مادّیات نیست. «لاٰ أَسْئَلُکُمْ» ۱۰ انبیا،مایه ی یادآوری انسان های فراموشکار و غافلند. «ذِکْریٰ» ۱۱ اسلام،دین جهانی است. «ذِکْریٰ لِلْعٰالَمِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۱]

اشاره

وَ مٰا قَدَرُوا اَللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قٰالُوا مٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ عَلیٰ بَشَرٍ مِنْ شَیْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ اَلْکِتٰابَ اَلَّذِی جٰاءَ بِهِ مُوسیٰ نُوراً وَ هُدیً لِلنّٰاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرٰاطِیسَ تُبْدُونَهٰا وَ تُخْفُونَ کَثِیراً وَ عُلِّمْتُمْ مٰا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لاٰ آبٰاؤُکُمْ قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ (۹۱)

خداوند را آن گونه که شایسته ی اوست نشناختند،چرا که گفتند:خداوند بر هیچ بشری،چیزی نازل نکرده است.بگو:کتابی را که موسی آورد و نور و هدایت برای مردم بود،چه کسی نازل کرد؟ کتابی که آن را و رق و رق کرده(و به دلخواه خود)بخشی را آشکار و بسیاری را پنهان می سازید،و آنچه را شما و پدرانتان نمی دانستید،(از طریق همان کتاب آسمانی تورات،)به شما آموخته شد.(ای پیامبر!)بگو:خدا(بود که آنها را نازل کرد)،سپس رهایشان کن تا در یاوه گویی های خود غوطه ور باشند.

نکته ها:

گروهی از یهود با اینکه به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند،امّا از سر لجاجت می گفتند:خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده است.

این آیه می فرماید:حرف شما با عقیده شما تناقض دارد.اگر خداوند بر هیچکس وحی نمی فرستد،پس تورات را که به آن عقیده دارید چه کسی نازل کرده است؟

پیام ها:

۱ فرستادن پیامبران و کتب آسمانی،لطفی از سوی خدا به بندگان است.کسانی که آنان را انکار می کنند،در واقع منکر لطف،رحمت و حکمت الهی اند. «مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ...» ۲ به شبهاتی که القا می شود باید پاسخ داد. «قٰالُوا») ... («قُلْ» ۳ تورات اصلی،نور و هدایت بوده است. «نُوراً وَ هُدیً» ۴ در تورات مطالبی بوده که علمای یهود آنها را کتمان کرده اند. «تُخْفُونَ کَثِیراً» ۵ مبلّغان دینی باید بدون مصلحت اندیشی بی مورد،معارف و حقایق مکتب را برای مردم بیان نمایند. «مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ») ... («تُخْفُونَ کَثِیراً» ۶ بدون وحی،دست انسان از معارف بسیاری کوتاه است. «عُلِّمْتُمْ مٰا لَمْ تَعْلَمُوا...» ۷ وظیفه ی انبیا،ابلاغ است،نه اجبار. «قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ» ۸ احتجاج باید به قدر ضرورت باشد نه بیشتر.این آیه که خود نوعی احتجاج است می فرماید:اکنون که نمی پذیرند آنان را رها کن. «ذَرْهُمْ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۲]

اشاره

وَ هٰذٰا کِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ مُبٰارَکٌ مُصَدِّقُ اَلَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ اَلْقُریٰ وَ مَنْ حَوْلَهٰا وَ اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ یُحٰافِظُونَ (۹۲)

و این مبارک کتابی است که نازل کرده ایم،تصدیق کننده آنچه(از کتب آسمانی)که پیش از آن آمده است،(تا مردم را به پاداش های الهی مژده دهی)و اهل مکّه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و(البتّه) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن(قرآن)نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند.

نکته ها:

در این آیه،« لِتُنْذِرَ »همراه با واو آمده است، «وَ لِتُنْذِرَ» شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار،هدف های دیگری نیز دارد.

با آنکه انبیا مبشّران هدایت و نجاتند،ولی چون دفع ضرر مقدّم بر جلب منفعت است و نیاز روحی انسان به انذار بیشتر است،در قرآن کلمه« نَذِیرٍ »و مشتقّات آن،بیش از« بَشِیرٍ » و مشتقّات آن به کار رفته است.

پیام ها:

۱ قرآن،در بردارنده ی همه برکات است.(همچون:هدایت،عبرت،شفا،رشد، عزّت) «مُبارَکٌ» ۲ قرآن،هماهنگ با کتب آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. «مُصَدِّقُ» ۳ در تبلیغ باید از امّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت.

«لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُریٰ وَ مَنْ حَوْلَها»

۴ عقیده به قرآن و قیامت،در کنار هم است. «یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ» ۵ روشن ترین مظهر ایمان،نماز است. «عَلیٰ صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ» ۶ ایمان به آخرت،از عوامل مراقبت بر نماز است. «یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ» ... «عَلیٰ صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ»

ص :۳۰۹

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۳]

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اَللّٰهِ کَذِباً أَوْ قٰالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ وَ مَنْ قٰالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ وَ لَوْ تَریٰ إِذِ اَلظّٰالِمُونَ فِی غَمَرٰاتِ اَلْمَوْتِ وَ اَلْمَلاٰئِکَهُ بٰاسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ اَلْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذٰابَ اَلْهُونِ بِمٰا کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اَللّٰهِ غَیْرَ اَلْحَقِّ وَ کُنْتُمْ عَنْ آیٰاتِهِ تَسْتَکْبِرُونَ (۹۳)

و کیست ظالم تر از آنکه بر خدا دروغی بست و یا گفت:به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است.و نیز آن کس که گفت:به زودی من هم مثل آنچه خدا نازل کرده نازل می کنم.و(ای پیامبر!)اگر ببینی زمانی را که ستمگران در سکرات مرگ قرار گرفته و فرشتگان(برای قبض روح آنان)دست های(قدرت)خویش را گشوده و فرمان جان دادن می دهند(و می گویند:)امروز به خاطر نسبت های ناروا که به خداوند می دادید و از آیات او سرپیچی می کردید،به عذاب خوارکننده کیفر داده خواهید شد.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه چنین آمده است:شخصی به نام«عبد بن سعد»از نویسندگان وحی بود.رسول خدا صلی اللّه علیه و آله او را به خاطر خیانتی طرد کرد.او هم مردم را جمع کرده و می گفت:من نیز می توانم آیاتی مثل قرآن بیاورم.

بعضی هم شأن نزول آیه را ادّعای پیامبری«مسیلمه کذّاب»دانسته اند که در اواخر عصر پیامبر صلی اللّه علیه و آله پیش آمد و آیه را مدنی پنداشته اند که به امر پیامبر در اینجا گنجانده شده است.

« غَمَرٰاتِ »از«غمره»،به معنای شداید لحظه ی مرگ است که انسان را در کام خود فرومی برد.

برخی از مدّعیان پیامبری عبارت بودند از:مسیلمه در یمن،أسود عنسی در یمن،طلیحه

ص:۳۱۰

اسدی در بنی اسد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از عذاب هون،مرگ در حال تشنگی است. (۲)

امام باقر علیه السلام کسانی را که بی جهت ادّعای امامت کنند،از مصادیق این آیه دانسته اند. (۳)

پیام ها:

۱ افترا به خداوند ظلم فرهنگی است و ادّعای رهبری از سوی نااهلان، بزرگ ترین ظلم است. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ») ... («أَوْ قٰالَ أُوحِیَ إِلَیَّ» ۲ دشمن حقّ،یا حقّ را پایین می آورد،یا خود را بالا- می برد.ابتدا می گوید:قرآن افسانه است،اگر موفق نشد،می گوید:من هم می توانم مثل قرآن حرف های جالب بزنم. «سَأُنْزِلُ مِثْلَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ» در جای دیگر می خوانیم: «لَوْ نَشٰاءُ لَقُلْنٰا مِثْلَ هٰذٰا» (۴)۳ مدّعیان ناأهل و دروغین مناصب دینی،بد جان می دهند. «وَ لَوْ تَریٰ إِذِ الظّٰالِمُونَ...» ۴ کیفرهای اخروی از لحظه ی مرگ شروع می شود،به کافران می گویند:جان بده،بمیر، «أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ» که همراه با نوعی تحقیر است.

۵ روح انسان از جسم او مجرّد و مستقلّ است. «أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ» ۶ کیفر توهین به وحی و دین،عذاب مهین و خوارکننده است. «تُجْزَوْنَ عَذٰابَ الْهُونِ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۴]

اشاره

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونٰا فُرٰادیٰ کَمٰا خَلَقْنٰاکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ تَرَکْتُمْ مٰا خَوَّلْنٰاکُمْ وَرٰاءَ ظُهُورِکُمْ وَ مٰا نَریٰ مَعَکُمْ شُفَعٰاءَکُمُ اَلَّذِینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِیکُمْ شُرَکٰاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَ ضَلَّ عَنْکُمْ مٰا کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

ص:۳۱۱

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر عیّاشی.

۴- ۴) .انفال،۳۱.

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم،اکنون نیز(به هنگام مرگ یا قیامت)تک و تنها نزد ما آمدید و همه ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعان را که در(تعیین سرنوشت) خودتان شریکان خدا می پنداشتید،همراه شما نمی بینیم.به راستی (پیوندهای)میان شما گسسته و آنچه(از شریکان و شفیعان که به نفع خود)می پنداشتید از(دست)شما رفت.

نکته ها:

این خطاب،در لحظه ی مرگ یا هنگام قیامت،با مشرکان صورت می گیرد.

« خَوَّلْنٰاکُمْ »از«خول»،به معنای چیزی است که نیاز به سرپرست دارد و معمولاً به اموال گفته می شود. «خَوَّلْنٰاکُمْ» به معنای تملیک و اعطاست.

پیام ها:

۱ در قیامت،انسان،تنهاست. «جِئْتُمُونٰا فُرٰادیٰ» ۲ معاد،جسمانی است. «کَمٰا خَلَقْنٰاکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» ۳ مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند:قوم و قبیله،مال و دارایی،بزرگان و اربابان و بت ها و معبودان.

این آیه،بی ثمری هر چهار تکیه گاه را در قیامت مطرح می کند:

«فُرٰادیٰ»

بدون قوم و قبیله.

«تَرَکْتُمْ مٰا خَوَّلْنٰاکُمْ»

بدون مال و ثروت و دارایی.

«مٰا نَریٰ مَعَکُمْ شُفَعٰاءَکُمُ»

بدون یار و یاور.

«ضَلَّ عَنْکُمْ»

محو تمام قدرت های خیالی.

۴ گمان های بی پایه،اساس بسیاری از گمراهی هاست. «شُفَعٰاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ» ۵ در قیامت،حقایق ظاهر و سراب ها،محو می شوند. «ضَلَّ عَنْکُمْ مٰا کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۵]

اشاره

إِنَّ اَللّٰهَ فٰالِقُ اَلْحَبِّ وَ اَلنَّویٰ یُخْرِجُ اَلْحَیَّ مِنَ اَلْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ اَلْمَیِّتِ مِنَ اَلْحَیِّ ذٰلِکُمُ اَللّٰهُ فَأَنّٰی تُؤْفَکُونَ (۹۵)

همانا خداونـد،شـکافنده ی دانه و هسـته است،زنـده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده ی مرده از زنده است.آن اسـت خداوند شما،پس چگونه(از حقّ)منحرف می شوید؟

نکته ها:

« فٰالِقُ »از«فلق»به معنای شکافتن است.« اَلْحَبِّ »و«حبه»،به دانه های خوراکی و غذایی مثل گندم و جو گفته می شود.« اَلنَّویٰ »به معنای هسته است.

از علف بی جان،حیوان جاندار و از حیوان جاندار،شیر بی جان پدید می آید.از هسـته بی جان،درخت زنده،و از درخت رشد یافته،هسته ی بی جان خارج می شود.

یکی از مصـادیق آیه به گفته روایـات آن است که گـاهی از انسان های بی ایمان،افراد مؤمن پدیـد می آیـد و از انسان های با ایمان،گاهی فرزندان کافر به وجود می آید. (۱)«یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ»

پیام ها:

۱ کاشتن دانه و هسته،کار انسان است،ولی شکافتن و رویاندن،کار خداست.

«إِنَّ اللّٰهَ فٰالِقُ الْحَبِّ وَ النَّویٰ»

۲ دقّت در آثـار طبیعی،از بهترین راه های خداشناسـی است. «فٰالِقُ الْحَبِّ» ... («مُخْرِجُ الْمَیِّتِ») ... («ذٰلِکُمُ اللّٰهُ» ۳ رزق و روزی انسان،از راه همین دانه ها و بذرهاست که خداوند رویانیده است،پس به سراغ چه کسی می رویم؟ «فَأَنّٰی تُؤْفَکُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین؛کافی،ج ۲،ص ۵.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۶]

اشاره

فالِقُ اَلْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اَللَّيْلَ سَكَناً وَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ حُسْباناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ اَلْعَزِيزِ اَلْعَلِيمِ (۹۶)

(خداوند،)شکافنده ی سپیده دم است،و شب را مایه ی آرامش قرار داد و خورشید و ماه را اسباب شمارش(ایّام).این است اندازه گیری خداوند قدرتمند دانا.

نکته ها:

« اَلْإِصْباحِ »هم به معنای صبح است،هم به معنای سپری کردن شب و وارد صبح شدن،امّا در اینجا مراد،هنگام دمیدن سپیده ی صبح است.

در آیه ی قبل،سه نشانه از قدرت خداوند در زمین مطرح شد،در این آیه نشانه هایی از قدرت الهی در آسمان ها آمده است.شب و روز دو نشانه از قدرت الهی است که به واسطه ی گردش منظّم خورشید و ماه پدید می آیند.

شب،برای استراحت است و از کار و تلاش و سفر در شب،نکوهش شده است. (۱)(از اینکه در این آیه،شب عامل سکون و آرامش شمرده شده،معلوم می شود صبح برای کار و تلاش است.) امام رضا علیه السلام فرمود:ازدواج را در شب قرار دهید،چون شب و همسر،هر دو وسیله ی سکون و آرامش انسانند. (۲)

پیام ها:

۱ پیدایش شب و روز،نیاز به قدرت و دانش دارد که این کار را با تقدیر و اندازه گیری دقیق انجام دهد. «فالِقُ الْإِصْباحِ») ... («تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» ۲ خورشید و ماه،وسیله ی نظم و حسابرسی و برنامه ریزی است. (۳)«حُسْباناً»

ص: ۳۱۴

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .شاید از اینکه ماه و خورشید،وسیله ی حساب در این آیه شمرده شده،بتوان استفاده کرد که هم سال شمسی معتبر است،هم سال قمری.و شاید رمز حساب و نظم دقیق یک پارچه باشد،نظیر«زید عدل»که زید را به تمامه عادل می داند.

۳ برنامه ریزی دقیق و اجرای کامل،نیاز به علم و قدرت دارد. «تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» ۴ تفکّر در نظم دقیق کرات آسمانی،راه خداشناسی است. «فَأَنّى تُؤْفَكُونَ» ... («فالِقُ الْإِصْباحِ...»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۷]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلنُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فِی ظُلُماتِ اَلْبَرِّ وَ اَلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا اَلْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۹۷)

و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا،به وسیله آنها راه را یابید.قطعاً ما نشانه ها را برای قومی که آگاه و دانایند به تفصیل روشن ساختیم.

نکته ها:

علم هیئت،از قدیمی ترین علوم بشری است و انسان از ستارگان در سفرهای صحرایی و دریایی بهره می برده است.این وسیله ابزاری مطمئن،همیشگی،دست نخورده،طبیعی، عمومی و بی هزینه است.

اسلام به مظاهر طبیعت،توجّه خاصّی دارد.نام برخی سوره ها از اشیای طبیعی است.

عبادات اسلامی نیز با طبیعیات گره خورده است،همچون:وقت شناسی،قبله شناسی، خسوف و کسوف و نماز آیات،اوّل ماه و هلال.اینها سبب آشنایی مسلمانان با علم هیئت و ایجاد رصدخانه هایی در بغداد،دمشق،قاهره،مراغه و اندلس و نگارش کتاب هایی در این زمینه به دست مسلمانان شد.

خداوند برای سفرهای دریایی و صحرایی که در عمر انسان ها به ندرت پیش می آید، خداوند راهنما قرار داده است،آیا می توان پذیرفت که برای حرکت دائمی انسان ها و گم نشدنشان در مسیر حق،راهنما قرار نداده باشد؟ و این بیانگر لزوم رسالت و امامت برای

هدایت بشر می باشد.

در احادیث مراد از ستارگان هدایت کننده،رهبران معصوم و اولیای خدا بیان شده است. (۱)

پیام ها:

۱ ستارگان،مخلوق خدا و وسیله ی راهیابی اند،(نه آن گونه که برخی پنداشتند خالق و مدبّرند). «جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها» ۲ نظام ستارگانِ آسمان چنان دقیق است که می توان راه های زمینی را با آن پیدا کرد. «لِتَهْتَدُوا بِها» ۳ شناخت وزن و حجم و میزان فاصله و سرعت حرکت و مدار ستارگان و کلاً علم ستاره شناسی و نجوم،به تنهایی انسان را به خدا نمی رساند،باید انسان اراده کند و بخواهد که از این راه،خدا را بشناسد. «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» (آری،تنها نگاه به آیینه برای اصلاح سر و صورت کافی نیست،بلکه اراده و تصمیم و اقدام برای اصلاح نیز لازم است،چه بسیارند آیینه فروشانی که دائماً به آیینه نگاه می کنند،ولی حتّی یقه ی خود را صاف نمی کنند.)

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۸]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا اَلْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ (۹۸)

و اوست کسی که شما را از یک نفْس آفرید،پس برخی قرار یافته(و به دنیا آمده اند)و برخی(در پشت پدرها و رحم مادرها)به امانت گذاشته شده اند.ما آیات خویش را برای گروهی که می فهمند به تفصیل بیان کردیم.

ص: ۳۱۶

۱- ۱) .تفسیر کنز الدقائق.

نکته ها:

در تعبیر« أَنْشَأَكُمْ »دو نکته نهفته است:۱ ابتکار ۲ تربیت مستمر،در آفرینش انسان هم نوآوری و ابتکار است،هم تربیت مستمر.آری،آفریدن تقلیدی یا آفریدن و رها کردن، چندان ارزشی ندارد.

در باره ی تعبیر مستقر و مستودع،معانی دیگری هم گفته شده است،از جمله:شما دارای روح پایدار و جسم ناپایدارید،شما دارای ایمان پایدار و یا ناپایدارید،شما از نطفه ی زن که در رحم پایدار است و نطفه ی مرد که ناپایدار است پدید آمده اید،مستقر در زمین و ودیعه ی در قبر تا روز قیامت هستید،نعمت ها گاهی پایدار است و گاهی ناپایدار.در دعایی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از نماز عید غدیر،از خدا خواسته شود نعمت هایش را برای ما مستدام بدارد،چون خود فرموده است:فمستقر و مستودع. (۱)

پیام ها:

۱ اصل و ریشه ی همه ی شما یکی است،پس این همه اختلاف و برتری طلبی و تبعیض چرا؟ «مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ» ۲ این همه تنوّع و نوآوری در خلقت انسان ها تنها از یک نفْس،نشانه ی عظمت خداوند است. «وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ» ۳ همه ی داده ها پایدار نیست.تا نعمت و امکانات هست،بهترین استفاده و بهره را ببریم. «فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» ۴ انسان تا اهل«فهم»نباشد،از معارف بهره نمی برد. «قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ»

ص: ۳۱۷

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۹]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِي أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراكِباً وَ مِنَ اَلنَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ وَ جَنّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ اَلزَّيْتُونَ وَ اَلرُّمّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ اُنْظُرُوا إِلى ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذلِكُمْ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

و او کسی است که از آسمان،آبی نازل کرد،پس به وسیله ی آن،هر گونه گیاه برآوردیم و از آن سبزه ها خارج ساختیم.از آن(سبزه ها)دانه های برهم نشسته و چیده شده بیرون آوریم.و از شکوفه ی خرما خوشه هایی نزدیک بهم(پدید آوریم)و نیز باغ هایی از(انواع)انگورها و زیتون و انار (پرورش دهیم)که برخی شبیه به هم و برخی غیر متشابهند.به میوه ی آن،آن گاه که بار دهد و آن گاه که میوه می رسد بنگرید.همانا در آن، نشانه هایی برای گروه با ایمان است.

نکته ها:

در آیه ی قبل فرمود:همه ی انسان ها از نفْسِ واحدند،در این آیه می فرماید:همه ی گیاهان و درختان و میوه ها نیز از یک سرچشمه اند و آن آب باران است.

«متراکب»از ریشه ی«رکوب»،میوه های سوار بر هم و دانه های درهم فشرده است.

«طلع»خوشه ی سربسته خرماست و« قِنْوانٌ »،رشته های باریک که بعداً خوشه های خرما را تشکیل می دهد.« دانِيَةٌ »،خوشه های به هم نزدیک و یا نزدیک به زمین،به خاطر سنگینی بار آن است.مراد از« مُتَشابِهٍ »،یا درختانی است که شباهت ظاهری به هم دارند مثل زیتون و انار و یا میوه هایی است که شبیه به یکدیگرند.

در این آیه و دو آیه قبل سه تعبیر پی در پی آمده است: «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» ، «لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» و «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» که رمز آن در پیام ۴،بیان گردیده است.

ص: ۳۱۸

پیام ها:

۱ مایه ی رویش همه ی گیاهان و نباتات،آب باران است. «مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَخْرَجْنٰا بِهِ نَبٰاتَ كُلِّ شَيْءٍ» ۲ هم نزول باران،هم رویاندن گیاه و میوه،کار خداست. «أَنْزَلَ» ... «نُخْرِجُ» ۳ رابطه ی انسان با میوه ها فقط رابطه ی مادّی و غذایی نباشد،بلکه رابطه ی فکری و توحیدی هم باشد. «انْظُرُوا إِلىٰ ثَمَرِهِ» ... «فِي ذٰلِكُمْ لَآيٰاتٍ» ۴ بهره گیری از ستارگان،علم و کارشناسی لازم دارد. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» ،درک اینکه کاروان بشری همه از یک نفس است و این کاروان،به صورت پایدار و ناپایدار در جریان است درک عمیق می طلبد. «لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» ،درک اینکه از گیاه و باران و میوه باید بهره ی معنوی برد و از انتساب همه ی هستی به خدا نباید غافل بود،ایمان می طلبد. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۰]

اشاره

وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكٰاءَ اَلْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنٰاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يَصِفُونَ (۱۰۰)

و آنان برای خدا شریکانی از جنّ قرار دادند،در حالی که آنان را نیز خدا آفریده است و از روی نادانی برای خداوند،پسران و دخترانی ساخته و پرداختند.خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره ی او وصف می کنند.

نکته ها:

«خلق»،ایجاد چیزی از روی حساب است و«خرق»،پاره کردن چیزی بی رویّه و بی حساب.

« خَرَقُوا »یعنی بدون دقّت و مطالعه مطلبی را اظهار کردن،یا بدون حساب ساختن و و بی دلیل ادّعا کردن است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

به گفته ی قرآن،مسیحیان،حضرت عیسی را و یهودیان حضرت عُزَیر را پسر خدا می دانستند. (۱)جمعی هم ملائکه را فرزندان خدا می پنداشتند.زردشتیان،اهریمن را که از جنّ بود رقیب خدا قرار داده و همه ی بدی ها را به او منسوب می کردند،برخی عرب ها هم میان خدا و جنّ،نسبتی فامیلی معتقد بودند. «جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً» (۲)این آیه همه ی آن گمان ها را باطل شمرده و می فرماید:خداوند از همه ی این اوصاف،منزّه و برتر است.

پیام ها:

۱ جهل،ریشه ی خرافه گرایی است. «خَرَقُوا») ... («بِغَيْرِ عِلْمٍ» (عقائد انسان نسبت به خداوند باید بر اساس علم باشد.) ۲ چگونه مخلوق،شریک خالق می شود؟ «شُرَكاءَ») ... («وَ خَلَقَهُمْ» ۳ ازدواج و فرزند آوری،تأمین یک کمبود و نقص است و خداوند از این عیب ها،منزّه است. «سُبْحانَهُ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۲]

اشاره

بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲)

(او)پدید آورنده ی آسمان ها و زمین است،چگونه برای او فرزندی باشد،در حالی که برای او همسری نبوده است و او هر چیز را آفریده و به هر چیز داناست.

آن است خداوند،پروردگار شما،معبودی جز او نیست،آفریدگار هر چیز است،پس او را بپرستید و او نگهبان و مدبّر همه چیز است.

۱- ۱) .توبه، ۳۰.

۲- ۲) .صافّات،۱۵۸.

نکته ها:

کلمه ی« بَدِیعُ »به معنای آفریدن ابتکاری است(نه تقلیدی).

آنکه آسمان ها و زمین را بدون تقلید و نقشه ی قبلی آفرید،چه نیازی به فرزند و همسر دارد؟ او با یک اراده،آنچه را بخواهد خلق می کند.

«خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ»

توحید در خلق است و «هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ» توحید در امر است. «لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» (۱).

پیام ها:

۱ آفریدگار جهان،توانمند است و نیازی به همسر و فرزند ندارد. «بَدِیعُ السَّماواتِ» ۲ خدایی را که قرآن معرفی می کند،با خدایی که دیگران عقیده دارند مقایسه کنید. «ذلِکُمُ اللّهُ» ۳ در عقیده ی اسلامی،آفریدگار و پروردگار یکی است. «رَبُّکُمْ») ... («خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» (امّا مشرکین،خالق را اللّه می دانند،ولی عقیده به چندین ربّ دارند).

۴ خالقیّت مطلقه ی خدا،دلیل توحید است. «لا إِلهَ إِلاّ هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» ۵ هم آفرینش به دست خداست،هم بقا و ثبات هر چیز به اراده ی اوست.

«خالِقُ»

، «وَکِیلٌ» ۶ ربوبیّت و خالقیّت خدا،فلسفه ی پرستش است. «رَبُّکُمْ») ... («خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ فَاعْبُدُوهُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۳]

اشاره

لا تُدْرِکُهُ اَلْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ اَلْأَبْصارَ وَ هُوَ اَللَّطِیفُ اَلْخَبِیرُ (۱۰۳)

چشم ها او را در نمی یابد،ولی او چشم ها را در می یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است.

۱- ۱) .اعراف،۵۴.

نکته ها:

کلمه ی«بصر»هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت. [(۱)]بنا بر این آیه را می توان چنین معنا کرد:نه چشم ظاهری،خداوند را می بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.

« اَللَّطِيفُ »چند معنی دارد:۱ آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار، ۲ دقیق،رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی،۳ خالق اشیای ظریف و ناپیدا.

۴ اهل مدارا و رفاقت،۵ پاداش دهنده ی اهل وفا و بخشاینده ی اهل جفا.

امام رضا علیه السلام فرمود:«لا یقع الاوهام و لا یدرک کیف هو»،افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آن گونه که هست قابل ادراک نیست. [(۲)]

خداوند،هرگز دیدنی نیست.همین که حضرت موسی از زبان مردم درخواست دیدن خدا را نمود،پاسخ شنید: «لَنْ تَرانِي» [(۳)]هرگز مرا نخواهی دید.برخی از اهل سنّت گفته اند:خدا در قیامت دیده می شود و به آیاتی همچون «إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ» [(۴)]استدلال می کنند. [(۵)]غافل از آنکه خداوند،جسم و مادّه نیست و مراد از نظر به خداوند،نگاه با چشم دل است،زیرا دیدن با چشم،در جایی است که چیزی دارای جسم،مکان،محدودیّت،رنگ و...باشد و همه ی اینها نشانه ی نیاز و عجز است که خداوند از این نقص ها مبرّا می باشد.

امام علی علیه السلام می فرماید:نه تنها چشم او را نمی بیند،بلکه وهم و فکر نیز نمی تواند بر او احاطه پیدا کند. [(۶)]سعدی در ترسیم این مطلب می گوید: ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم مراد از جمله ی «يُدْرِكُ الْأَبْصارَ» ،علم او به دیده های انسان است،مانند«سمیع»و «بصیر»که به معنای علم او به شنیدنی ها و دیدنی هاست.

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .تفسیر برهان.

۳- ۳) .اعراف،۱۴۳.

۴- ۴) .قیامت،۲۳.

۵- ۵) .تفسیر المنار.

۶- ۶) .تفسیر صافی.

پیام ها:

۱ خداونـد،جسم مادّی نیست. «لاٰ تُدْرِکُهُ الْأَبْصٰارُ» ۲ هیـچ کس از ذات خداونـد آگاه نیست. «هُوَ اللَّطِیفُ» ۳ هیچ پرده و مانعی جلوی علم خـدا را نمی گیرد. «هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ» ۴ بـا اینکه زشتی هـای ما را می دانـد باز هم به ما لطف دارد. «وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ» ۵ خداوند به همه ی لطائف و رموز هستی آگاه است. «هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۴]

اشاره

قَدْ جٰاءَکُمْ بَصٰائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِیَ فَعَلَیْهٰا وَ مٰا أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ (۱۰۴)

همانا از سوی پروردگارتان،مایه های بینش و بصـیرت،(کتب آسمانی و دلائل روشن)برای شما آمده است.پس هر که بصیرت یـافت،به سـود خـود اوست و هر کس کـوری گزیـد،به زیـان خـویش عمـل کرده است و من نگهبـان و ضـامن(ایمـان شـما به اجبار)نیستم.

نکته ها:

از آیه ی ۹۵ تا اینجا در معرّفی خدا و انتقاد از شرک بود،این آیه به منزله ی نتیجه و خلاصه ی آیات گذشته است.

مشـابه این آیه در قرآن زیـاد است که نتیجه ی ایمـان و کفر،خوبی و بـدی،یـا بصـیرت و کور دلیِ انسان را متوجّه خود او می داند.همچون:

«لَهٰا مٰا کَسَبَتْ وَ عَلَیْهٰا مَا اکْتَسَبَتْ» (۱)

«مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَیْهٰا» (۲)

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهٰا» (۳)

۱- ۱) .بقره،۲۸۶.

۲- ۲) .فصّلت،۴۶.

۳- ۳) .اسراء،۷.

پیام ها:

۱ با نزول قرآن،راه عـذری بر هیـچ کس باقی نمانـده است. «قَدْ جٰاءَکُمْ بَصٰائِرُ» ۲ مردم در انتخاب راه،آزادند. «فَمَنْ أَبْصَرَ») ... («وَ مَنْ عَمِیَ» ۳ آگـاه کردن مردم،از شـئون ربوبیّت الهی است. «بَصٰائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ» ۴ سود ایمـان و زیان کفر مردم،به خودشان برمی گردد نه خـدا. «فَلِنَفْسِهِ») ... («فَعَلَیْهٰا» ۵ کیفر گروهی از مردم،نشـانه باطـل بودن تعـالیم انبیا نیست،بلکه نشانه ی کوردلی خود آنان است. «وَ مَنْ عَمِیَ» ۶ وظیفه ی پیامبر،ابلاغ است نه اجبار. «مٰا أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۵]

اشاره

وَ کَذٰلِکَ نُصَرِّفُ اَلْآیٰاتِ وَ لِیَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَیِّنَهُ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۱۰۵)

و بـدین سان آیات را در شـکل های گوناگون بیان می کنیم،(تا وسـیله هدایت شود ولی کافران ایمان نیاورده)و گویند:تو(نزد کسی)درس خوانده ای! (بگذار بگویند،ولی ما)برای کسانی بیان می کنیم که اهل فهم و علم باشند.

نکته ها:

کفّار برای بـاز کردنِ راه تکـذیب پیامبر می گفتنـد:این حرف ها از خودش نیست،از دیگری آموخته است. «دَرَسْتَ» چنان که در مـوارد دیگر نیز می گفتنـد: «إِنَّمٰا یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (۱)انسـانی بـه او یـاد داده است، «أَعٰانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (۲)گروهی دیگر کمکش کرده اند.

پیام ها:

۱ تنوّع در شیوه ی بیان و استدلال و آموزش،راه پذیرش را بازتر می کند.

«نُصَرِّفُ الْآیٰاتِ»

۱- ۱) .نحل،۱۰۳.

۲- ۲) .فرقان،۴.

۲ مخالفین به اهمیّت قرآن اعتراف دارنـد و می گوینـد:این معارف را از کسـی آموخته و نمی گوینـد حرفها بی محتوی است. «دَرَسْتَ» ۳ در مقابل آیات الهی،برخی با تهمت و انکار ایسـتادگی می کننـد. «دَرَسْتَ» ،ولی برخی که اهلنـد،ارشاد می شوند. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ،لاله روید و در شوره زار،خَس

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۶]

اشاره

اِتَّبِعْ مٰا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ اَلْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن،معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

نکته ها:

در آیه ی قبـل،تهمت مشـرکان به پیـامبر مطرح شـد که می گفتنـد:کلاـم تو وحی نیست،بلکه آموخته از دیگران است.اینجا به پیامبر دلداری می دهد که تو کار خویش را بکن و به حرف مخالفان اعتنایی نداشته باش.

شیوه های برخورد با مخالفان،در موارد مختلف متفاوت است،از جمله:

گاهی سـلام کردن است. «إِذٰا خٰاطَبَهُمُ الْجٰاهِلُونَ قٰالُوا سَلاٰماً» (۱)گاهی سـکوت و عدم برخورد است. «ذَرْهُمْ» (۲)، «حَسْبُنَا اللّٰهُ» (۳)گـاهی اعراض و بی اعتنایی است. «أَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۴)گـاهی درشتی و غلظت است. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۵)گاهی مقابله به مثل است. «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ» (۶)

۱- ۱) .فرقان،۶۳.

۲- ۲) .حجر،۳.

۳- ۳) .آل عمران،۱۷۳.

۴- ۴) .مائده،۴۲.

۵- ۵) .توبه،۷۳.

۶- ۶) .بقره،۱۹۴.

پیام ها:

۱ رهبران الهی نباید با تهمت ها و تحقیرها و تحلیل های ناروای دشمنان،در راه خود سست شوند. «اتَّبِعْ مٰا أُوحِیَ إِلَیْکَ» ۲ گاهی بشر چنان سقوط می کند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نیز به فرمان الهی از او روگردان می شود. «وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۷]

اشاره

وَ لَوْ شٰاءَ اَللّٰهُ مٰا أَشْرَکُوا وَ مٰا جَعَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً وَ مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ (۱۰۷)

و اگر خداوند می خواست(همه به اجبار ایمان می آوردند و)شرک نمی ورزیدند(ولی سنّت الهی چنین نیست)و ما تورا بر آنان نگهبان قرار ندادیم و تو وکیل(ایمان آوردن)آنان نیستی.

نکته ها:

مشیّت و خواستِ خداوند دو گونه است:خواست تشریعی و خواست تکوینی.خداوند از نظر تشریعی،هدایتِ همه ی مردم را خواسته است و لذا پیامبران و کتب آسمانی را فرستاده است،امّا از نظر تکوینی خواسته است که مردم بر اساس اراده و اختیار خود،راه را انتخاب کنند،نه آنکه مجبور به پذیرش دین باشند.

پیام ها:

۱ اراده و خواست خداوند،تخلّف ندارد. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَکُوا» ۲ مشیّت و اراده الهی بر آزاد گذاشتن انسان هاست و وجود مشرکین،نشانه ای از این آزادی است. «وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا أَشْرَکُوا» ۳ پیامبران الهی،مربّی و معلّم مردمند نه زندانبانانی که با زور و تحمیل،دستور دهند. «مٰا جَعَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً»

۴ پیامبر،نه مسئول دفع بلاـ از مشرکان و نه مسئول جلب منفعت برای آنان است. «مٰا جَعَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً وَ مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ» ۵ انبیا ضامنِ وظیفه اند نه نتیجه.با آن همه تلاش،گروه بسیاری مشرک ماندند.

«وَ مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

۶ پیامبر،برای هدایت مردم سوز و گداز داشت. «وَ مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۸]

اشاره

وَ لاٰ تَسُبُّوا اَلَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ فَیَسُبُّوا اَللّٰهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ کَذٰلِکَ زَیَّنّٰا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلیٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَیُنَبِّئُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ (۱۰۸)

و به(معبود)کسانی که غیر خدا را می خوانند ناسزا نگویید که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می گویند.ما این گونه عمل هر امّتی را برایشان جلوه دادیم.سپس بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه می کردند خبر می دهد.

نکته ها:

خداوند،انسان را چنان آفریده که چه کارهای خوب و چه کارهای بد،کم کم در روح او تأثیر می گذارد و به آن عادت می کند.از این رو،زینت دادن کارها گاهی به خدا نسبت داده شده، «زَیَّنّٰا» ،که خالق این تأثیر است،و گاهی به شیطان نسبت داده شده که از طریق وسوسه و وعده،زشت ها را زیبا جلوه می دهد. «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطٰانُ» (۱)حضرت علی علیه السلام در جنگ صفّین به سربازان خود توصیه می کرد که به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویند،بلکه سیمای آنان را مطرح کنند که بهتر از دشنام است. (۲)

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:از مصادیقِ دشنام به خدا،دشنام به ولیّ خداست. (۳)

۱- ۱) .انعام،۴۳.

۲- ۲) .نهج البلاغه،کلام ۲۰۶.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

حساب لعن و نفرین و برائت،از حساب دشنام و ناسزا جداست.لعن و برائت که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده،در واقع بیانگر اظهار موضع ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می کنیم. «لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ» (۱)، «بَراءَةٌ مِنَ اللّهِ»... (۲)

پیام ها:

۱ احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هر گونه بد دهنی و ناسزا بپرهیزیم. «لا تَسُبُّوا» ۲ به بازتاب برخوردهای خود توجّه کنیم. «لاـ تَسُبُّوا» ... («فَیَسُبُّوا اللّهَ» ۳ با فحش و ناسزا،نمی توان مردم را از مسیر غلط باز داشت. «لاـ تَسُبُّوا» ۴ ناسزاگویی،عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن است. «لا تَسُبُّوا» ... («فَیَسُبُّوا») ... («عَدْواً» ۵ دشنام،یا نشانه نداشتن منطق است،یا نداشتن ادب و یا صبر.(مسلمان با پرهیز از ناسزا،باید نشان دهد که صبر و منطق و ادب دارد.) «لا تَسُبُّوا» ۶ هر کاری که سبب توهین به مقدّسات شود،حرام است. «فَیَسُبُّوا اللّهَ» ۷ استفاده از حربه ی دشنام و ناسزا،در نهی از منکر و تبلیغات و مناظرات ممنوع است. «لا تَسُبُّوا» ۸ کاری که سبب کشیده شدن دیگران به گناه و حرام می شود،حرام است. (۳)«لا تَسُبُّوا»)... («فَیَسُبُّوا» ۹ گاهی انسان ناخودآگاه در گناه دیگران شریک می شود،آنجا که مقدّمات گناه دیگران را فراهم کند. «فَیَسُبُّوا اللّهَ» ۱۰ از سنّت های الهی،زیبا جلوه کردن اعمال امّت ها در نظر آنان است. «زَیَّنّا

ص: ۳۲۸

۱- ۱) .هود،۱۸.

۲- ۲) .توبه،۱.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ»

(هر امّتی اعمال خود را هر چند ناحقّ باشد،زیبا می پندارد) ۱۱ جلوه نمایی و زیبا دیدن،نشانه ی حقانیّت نیست. «زَيَّنّٰا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ» ۱۲ آگاه کردن مردم از کرده های خویش در قیامت،از شئون ربوبیّت الهی است.

«إِلىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ...»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۹]

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمٰانِهِمْ لَئِنْ جٰاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهٰا قُلْ إِنَّمَا الْآيٰاتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ مٰا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهٰا إِذٰا جٰاءَتْ لاٰ يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا قسم یاد کردند که اگر معجزه و نشانه ای برایشان بیاید،قطعاً به آن ایمان خواهند آورد.بگو:معجزات، تنها نزد خداست(و به دست اوست)و چه می دانید(بلکه ما می دانیم)که اگر معجزه ای هم بیاید،(باز هم)آنان ایمان نخواهند آورد.

نکته ها:

گروهی از کفّار قریش،نزد پیامبر آمده،گفتند:تو هم مانند موسی و عیسی معجزاتی بیاور تا به تو ایمان آوریم،حضرت پرسید:چه کنم؟ گفتند:کوه صفا را تبدیل به طلا کن،مردگان ما را زنده کن،خدا و فرشتگان را نشانمان بده و آن گاه سوگند یاد کردند که در این صورت ایمان خواهند آورد.آیه نازل شد که معجزه دست خداوند است و طبق حکمت انجام می گیرد،نه هوس های مردم. (۱)

معجزه به مقدار اتمام حجّت لازم است،نه به مقدار ارضای تمایلات هر فرد.بگذریم که برخی پیشنهادها مثل دیدن خدا خلاف عقل است و چنان نیست که نظام هستی بازیچه ی هوس های مشرکان باشد.

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

پیام ها:

۱ مشرکین مکّه،«اللّه»را قبول داشتند و به آن سوگند یاد می کردند. «أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ» ۲ فریب سوگندهای دروغین مخالفان را نخورید. «وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمٰانِهِمْ» ۳ برهان خواهی آری،تسلیم شدن در برابر هوسها هرگز. «إِنَّمَا الْآيٰاتُ عِنْدَ اللّٰهِ» ۴ معجزات پیامبران،به دست خداست. «إِنَّمَا الْآيٰاتُ عِنْدَ اللّٰهِ» ۵ لجاجت،درد بی درمانی است که صاحبان آن،با دیدن هر نوع معجزه،باز هم ایمان نمی آورند. «لاٰ يُؤْمِنُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۰]

اشاره

وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصٰارَهُمْ كَمٰا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيٰانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰)

همان گونه که در آغاز ایمان نیاوردند،این بار نیز دلها و چشم هایشان را دگرگون و واژگون می کنیم و آنان را در طغیانشان رها می سازیم تا سرگردان بمانند.

پیام ها:

۱ وارونه شدن دل افراد لجوج،سنّت خداوند است. «وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ» ۲ ایمان به خدا و رسالت نیاز به قلب سالم دارد. «وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ» ۳ گناه و لجاجت،دید و بینش انسان را دگرگون می سازد. «وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ» ۴ کسی که با دیدن معجزات اولیه ایمان نیاورده،نباید تقاضای معجزات دیگری کند. «لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» ۵ گرچه خداوند«مقلّب القلوب»است،ولی این انسان است که با انتخاب ایمان یا کفر زمینه دگرگونی را فراهم می کند. «نُقَلِّبُ» ... «كَمٰا لَمْ يُؤْمِنُوا» ۶ طغیان،ریشه ی کفر است. «لَمْ يُؤْمِنُوا» ... «طُغْيٰانِهِمْ» ۷ کسی را که خداوند رها کند،سرگردان می شود. «نَذَرُهُمْ» ... «يَعْمَهُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۱]

اشاره

وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتى وَ حَشَرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلاً ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلاّ أَنْ يَشاءَ اللّهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می کردیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را(به گواهی صدق و اعجاز)دسته دسته در برابرشان گرد می آوردیم باز هم ایمان نمی آوردند،مگر آنکه خداوند بخواهد(به اجبار ایمان آورند)،ولی بیشترشان نادانی می کنند.

نکته ها:

گویا یکی از درخواست های مشرکان،نزول فرشتگان و سخن گفتن مردگان با آنان بوده است،غافل از آنکه این مشرکان به قدری لجوجند که حتّی اگر امور غیبی مثل فرشتگان برای آنان محسوس شود باز هم ایمان نخواهند آورد.سعدی نیز می گوید: چون بود اصل گوهری قابل « قُبُلًا »یا به معنای مقابل است،یا جمع قبیل،به معنای گروه و دسته.

در دو آیه ی قبل،ادعای دروغ مشرکان مطرح شد که می گفتند:اگر معجزه بیاید ایمان می آوریم،اینجا نمونه آن معجزات مطرح شده است.

شبیه این آیه،در سوره ی حجر آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است: «وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» اگر از آسمان دری باز شود و کفّار از آن بالا روند،باز هم گویند:چشم ما را جادو کرده اند.

پیام ها:

۱ برای دلهای لجوج،هیچ آیه و نشانه ای زمینه ساز ایمان نمی گردد. «مٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا» ۲ خدا اگر بخواهد،می تواند به اجبار،همه را مؤمن سازد،ولی این خلاف حکمت اوست. «مٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اللّٰهُ» ۳ جهالت،عامل ایمان نیاوردن به آیات الهی است. «مٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا» ... «وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۲]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيٰاطِينَ اَلْإِنْسِ وَ اَلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ اَلْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّكَ مٰا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مٰا يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

(ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجاجت نپرداختند،بلکه)ما این گونه برای هر پیامبری،دشمنی از شیطان های انس و جنّ قرار دادیم.که برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند.البتّه اگر پروردگارت می خواست،چنین نمی کردند.(ولی سنّت الهی بر آزادی انسان ها می باشد،)پس آنان را و آنچه به دروغ می سازند به خود واگذار.

نکته ها:

در دو آیه ی قبل آمده بود که:ما آنان را به حال خود رها کردیم، «نَذَرُهُمْ فِي طُغْيٰانِهِمْ يَعْمَهُونَ» اینجا می فرماید:تو نیز آنان را به حال خود رها کن. «فَذَرْهُمْ» سقوط انسان،از قبول وسوسه ی شیطان شروع می شود، «يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النّٰاسِ» (۱)

۱- ۱) .ناس،۵.

آن گاه هر که وسوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می شود، «إِخْوانَ الشَّیاطِینِ» (۱)و در نهایت خودش شیطان می گردد. «شَیاطِینَ الْإِنْسِ» تضادّ و درگیری،زمینه ساز تکامل اختیاری است.به همین جهت خداوند،جهان را عالم تزاحم و تضادّ اختیاری قرار داده است. «وَ کَذلِکَ»

پیام ها:

۱ از عوامل استقامت و پایداری انسان،آگاهی از تاریخ و مشکلات دیگران است. «وَ کَذلِکَ» ۲ مبارزه حقّ و باطل،در طول تاریخ وجود داشته است. «وَ کَذلِکَ» ۳ رهبر جامعه،باید برای مخالفت ها آماده باشد. «وَ کَذلِکَ» ۴ انتظار ریشه کن شدن مخالفان و بدخواهان را نداشته باشیم. «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا» ۵ از سنّت های الهی روبرو شدن انبیا با مخالفان گوناگون است. «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا» ۶ کفّار لجوج،شیطانند. «شَیاطِینَ الْإِنْسِ...» ۷ شیاطین انس و جنّ از طریق القا به یکدیگر،با هم ارتباط دارند. «یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ...» ۸ شیاطین،روشهای شیطنت را به یکدیگر می آموزند. «یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ» ۹ مخالفان انبیا،تبلیغات درون گروهی دارند. «یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ» ۱۰ کلمات زیبا و فریبنده،می تواند از عوامل اغفال انسان باشد. «یُوحِی») ... («زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً» ۱۱ خداوند انسان را آزاد آفریده و دنیا را میدان درگیری ها قرار داده است. «وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ ما فَعَلُوهُ»

۱- ۱) .اسراء،۲۷.

۱۲ اختیار و آزادی بشر،در مسیر رشد و تربیت اوست. «وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّکَ مٰا فَعَلُوهُ» ۱۳ در نظام هستی،یک اراده حاکم است نه دو قدرت،یزدان و اهریمن در برابر هم نیستند و تلاش های انحرافی از قدرت و سلطه ی الهی بیرون نیست. «وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّکَ مٰا فَعَلُوهُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۳]

اشاره

وَ لِتَصْغیٰ إِلَیْهِ أَفْئِدَهُ اَلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ لِیَرْضَوْهُ وَ لِیَقْتَرِفُوا مٰا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

و(شیاطین،سخنان فریبنده ی خود را بر مردم می خوانند)تا گوش دل آنان که به قیامت ایمان ندارند،به آن سخنان مایل شود و آن را بپسندند و آنان به دست آورند آنچه را به دنبال به دست آوردنش هستند.

نکته ها:

« لِتَصْغیٰ »از«صغو»،به معنای تمایل است،تمایلی که از راه شنیدن حاصل می شود.

«اقتراف»،به معنای تحصیل و کسب چیزی است.

پیام ها:

۱ وسوسه ها و تبلیغات،به تنهایی عامل انحراف نیست،بلکه گوش دادن و دل سپردن و جذب شدن،مؤثّر است. «لِتَصْغیٰ») ... («لِیَرْضَوْهُ» ۲ ایمان نداشتن به آخرت،سبب تسخیر و نفوذ شیطان است. «لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۴]

اشاره

أَ فَغَیْرَ اَللّٰهِ أَبْتَغِی حَکَماً وَ هُوَ اَلَّذِی أَنْزَلَ إِلَیْکُمُ اَلْکِتٰابَ مُفَصَّلاً وَ اَلَّذِینَ آتَیْنٰاهُمُ اَلْکِتٰابَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ اَلْمُمْتَرِینَ (۱۱۴)

پس(بگو:)آیا(با این همه دلایل روشن)غیر خدا را به داوری جویم؟ در حالی که اوست که کتاب آسمانی را به تفصیل به سوی شما نازل کرد، و کسانی که به آنان کتاب داده ایم،(یهود و نصاری)می دانند که این کتاب، از طرف پروردگارت به حقّ نازل گشته است،پس به هیچ وجه از تردیدکنندگان مباش.

نکته ها:

« حَکَماً »را برخی با«حاکم»یکی دانسته اند،امّا برخی گفته اند:«حَکَم»،داوری است که طرفین دعوا،او را انتخاب کرده باشند،ولی«حاکم»،هر گونه داور است. (۱)در مجمع البیان آمده است:حَکَم،کسی است که به حقّ داوری کند،ولی حاکم،به هر قاضی گفته می شود.

در آیه ۱۱۱،سخن این بود که اگر مردگان هم با اینان حرف بزنند یا فرشتگان فرود آیند، ایمان نخواهند آورد.در این آیه می فرماید:اهل کتاب،وحی بودن قرآن را می دانند و تقاضای معجزات دیگر،تنها بهانه است.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله در راه خود تردیدی ندارد،لذا خطاب« فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ »هشدار به مسلمانان است که نگران حقّانیت راه خود نباشند.

پیام ها:

۱ با وجود کتابی همچون قرآن،به سراغ داوری دیگران رفتن،نادرست و قابل توبیخ است. «أَ فَغَیْرَ اللّٰهِ أَبْتَغِی حَکَماً» (جز خداوند،کسی حقّ قانون گذاری و داوری ندارد) ۲ خداوند،قرآن را به تفصیل نازل کرده است. «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتٰابَ مُفَصَّلاً» ۳ قوانین و احکام اسلام،ابهام ندارد. «مُفَصَّلاً» ۴ یکی از دلایل حقانیّت اسلام،بشارت انبیای گذشته در تورات و انجیل است.

ص: ۳۳۵

۱- ۱) .تفاسیر نمونه و المنار.

«الَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ»

چنان که در آیه ای دیگر می فرماید: «يَعْرِفُونَهُ كَمٰا يَعْرِفُونَ أَبْنٰاءَهُمْ» (۱)اهل کتاب،پیامبر اسلام را همچون فرزندان خود می شناختند.

۵ رهبر باید از قاطعیّتی تردیدناپذیر در راه دعوت خود برخوردار باشد.

«فَلاٰ تَكُونَنَّ...»

۶ مبادا به خاطر ایمان نیاوردن اهل کتاب،در شما تردیدی پیدا شود،زیرا آنان حقانیّت قرآن را خوب می دانند و انکارشان به دلیل لجاجت است. «يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاٰ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۵]

اشاره

وَ تَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمٰاتِهِ وَ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ (۱۱۵)

و کلام پروردگارت،در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید.هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

نکته ها:

مراد از«کلمه»در این آیه،به دلیل آیه قبل،آیات قرآن است ولی واژه ی«کلمه»در فرهنگ قرآن و روایات،گاهی به معنای وعده ی حتمی آمده است، «وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنىٰ عَلىٰ بَنِي إِسْرٰائِيلَ بِمٰا صَبَرُوا» (۲)که تحقّق وعده ی الهی را نسبت به بنی اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می کند.گاهی به معنای دین آمده است،«کلمه اللّه»یعنی دین خدا،و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است،چنان که درباره ی حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم: «كَلِمَتُهُ أَلْقٰاهٰا إِلىٰ مَرْيَمَ» (۳)در روایات نیز از قول ائمّه علیهم السلام آمده است که ما

۱- ۱) .بقره،۱۴۶؛انعام،۲۰.

۲- ۲) .اعراف،۱۳۷.

۳- ۳) .نساء،۱۷۱.

کلمات الهی هستیم.«نحن الکلمات» (۱)

پیام ها:

۱ قرآن،آخرین کتاب آسمانی و اسلام،آخرین دین الهی است. «تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» ۲ قرآن،معجزه ای کامل برای اثبات رسالت پیامبر اکرم است. «تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» ۳ قرآن،پاسخگوی همه ی نیازهای هدایتی جوامع بشری است. «تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» ۴ اسلام،مکمّل ادیان گذشته است. «تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ...» ۵ اتمام دین با بعثت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله،جلوه ای از ربوبیّت خداوند است. «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» ۶ مبنای قوانین و سنّت های خداوند در نظام هستی،صدق و عدل است. «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً» ۷ اخبار قرآن،صادق و احکامش بر عدل استوار است. «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً» در آیه ی دیگر می خوانیم: «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِیثاً» (۲)۸ در قرآن،تحریف راه ندارد. «لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ» ۹ خداوند نیازها را بسیار خوب می داند و با توجّه به آن،قرآن را نازل کرده است. «وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۶]

اشاره

وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی اَلْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اَللّهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ اَلظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّ یَخْرُصُونَ (۱۱۶)

و اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی،تو را از راه خداوند،منحرف و گمراه می کنند.زیرا آنان جز از گمان پیروی نمی کنند و آنان،جز به حدس و گمان نمی پردازند.

ص: ۳۳۷

۱- ۱) .بحار،ج ۲۴،ص ۱۷۴.

۲- ۲) .نساء،۸۷.

نکته ها:

«خرص»به معنای تخمین و حدس است.چون بعضی از تخمین ها نادرست از آب در می آید،به معنای دروغ هم آمده است. (۱)

پیام ها:

۱ راه هدایت و راه قرآن ملاک است،نه راه مردم و اکثریّت. «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» ... («وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ...» ۲ اکثریّت،دلیل حقانیّت نیست.ملاک،حقّ است نه عدد،پس در پیمودن راه حقّ از کمی افراد نهراسید. «إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ...» ۳ جلب نظر اکثریّت،گاهی به قیمت نابودی و انحراف خود انسان تمام می شود.

«إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ»

... («يُضِلُّوكَ» (در راه خدا حرکت کنیم هر چند خلاف رأی اکثریّت باشد) ۴ اکثریّت،چنان جلوه ای دارد که خدا پیامبر را هم از تبعیّت آن بر حذر می دارد.

«وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ»

(انبیا باید تابع وحی باشند،نه آرای مردم) ۵ ریشه ی ضلالت ها،اعتماد به حدس و گمان است. «يُضِلُّوكَ» ، «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ» ۶ اکثریّتی که به جای حقّ،در پی حدس و هوس باشند،قابل پیروی نیستند. «إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ») ... («يُضِلُّوكَ») ... («يَخْرُصُونَ» ۷ در انتخاب راه،دلیل و برهان لازم است،نه حدس و گمان. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ») ... (« يَخْرُصُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۷]

اشاره

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

قطعاً پروردگار تو،خود به کسانی که از راه او گمراه می شوند،داناتر است و او به هدایت یافتگان(نیز)آگاه تر است.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

نکته ها:

«مهدی»،یعنی کسی که از ابتدا به هدایت الهی راه یافته است،مانند امامان معصوم علیهم السلام امّا«مهتدی»کسی است که پس از ضلالت،هدایت شده باشد. (۱)

پیام ها:

۱ بشر نیز علم دارد،امّا تنها خدا اعلم است. «هُوَ أَعْلَمُ» (ضمیر« هُوَ »میان مبتدا و خبر نشانه ی انحصار است.) ۲ تربیت،نیاز به آگاهی عمیق دارد. «رَبَّکَ») ... («أَعْلَمُ» ۳ با تظاهر و نفاق،خود و دیگران را مفریبیم،که خدا همه را بهتر می شناسد.

«هُوَ أَعْلَمُ مَنْ یَضِلُّ...»

۴ از اعلم پیروی کنیم،نه اکثریّت. «وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ») ... («إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۸]

اشاره

فَکُلُوا مِمّٰا ذُکِرَ اِسْمُ اَللّٰهِ عَلَیْهِ إِنْ کُنْتُمْ بِآیٰاتِهِ مُؤْمِنِینَ (۱۱۸)

پس اگر به آیات الهی ایمان دارید(تنها از)آنچه نام خداوند(هنگام ذبح)بر آن برده شد بخورید.

نکته ها:

بردن نام خداوند هنگام ذبح حیوان،نوعی مصونیّت دادن به مادیات و به صحنه آوردن ایمان است.یاد خدا در هر کاری خوب است،امّا در ذبح حیوان که گرفتن جان آن مطرح است،ضرورت می یابد.

از نشانه های جامعیّت مکتب اسلام این است که در یک مسئله ی جزیی مانند ذبح،همه ی جوانب آن را مطرح کرده است:هم مکتب(نام خدا)،هم وسیله(آهن)،هم شیوه ی بریدن رگ ها،هم امّت(مسلمان بودن کسی که ذبح می کند)و هم جهت(قبله)و هم موارد

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

مصرف. «فَكَلُوا مِمّٰا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ»

پیام ها:

۱ غـذا و خوراک مؤمن بایـد جهت الهی داشـته باشـد. «فَكُلُوا مِمّٰا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ» ۲ نام خداونـد،مُهر جواز مصـرف و پروانه ی استفاده از گـوشت حیوانـات قابـل مصـرف اسـت. «فَكُلُوا مِمّٰا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ...» ۳ برای تحکیـم پـایه هـای توحیـد،از هر فرصتی،حتّی ذبـح حیوان بایـد اسـتفاده کرد.آری توحید،تنها یک مسأله ی ذهنی نیست. «فَكُلُوا مِمّٰا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ» ۴ تغذیه ی حلال و التزام به احکام،شرط ایمان است. «إِنْ كُنْتُمْ بِآيٰاتِهِ مُؤْمِنِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۹]

اشاره

وَ مٰا لَكُمْ أَلاّٰ تَأْكُلُوا مِمّٰا ذُكِرَ اِسْمُ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مٰا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاّٰ مَا اُضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوٰائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹)

و شـما را چه شـده که از آنچه که نـام خداونـد بر آن برده شـده است نمی خوریـد؟(و بی جهت حلال ما را بر خود حرام می کنیـد،)در صـورتی کـه خداونـد آنچـه را بر شـما حرام کرده خـودش بـه تفصـیل برای شـما بیـان کرده اسـت،مگر آنچـه(از محرّمـات)کـه به خـوردن آن مضـطرّ شدیـد،همانـا بسـیاری از مردم،دیگران را جاهلانـه به خـاطر هـوس هـای خـود گمراه می کنند.قطعاً پروردگارت به متجاوزان آگاه تر است.

نکته ها:

گروهی با شبهه افکنی و مقایسه میان حیوان ذبح شده و مرده،مردم را به انحراف کشیده و می گفتند:چرا حیوانی را که ما می کشیم حلال است و آنچه را خدا می کشد،حرام؟ که این آیه ضمن هوشیار نمودن مردم،پاسخ آنان را نیز می دهد.

پیام ها:

۱ هر کس بدون دلیل حلال های الهی را بر خود حرام کند باید توبیخ شود. «وَ مٰا لَكُمْ أَلاّٰ تَأْكُلُوا...» (گویا بعضی از مسلمانان تحت تأثیر سنّت های جاهلی قرار می گرفتند و حلال هایی را بر خود حرام می کردند.) ۲ خوردن گوشت حیوان هم اگر رنگ الهی داشته باشد حلال،و گرنه حرام است. «ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ» ۳ همه ی محرّمات الهی،در مکتب آسمانی اسلام بیان شده است. «وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مٰا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» (۱)۴ اصل و قانون کلّی در خوردنی ها،حلال بودن است و هر چه حرام باشد، خداوند بیان می کند. «فَصَّلَ لَكُمْ مٰا حَرَّمَ» ۵ احکام اسلام،بن بست ندارد. «إِلاّٰ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» ۶ اضطرار،تکلیف را ساقط می کند. «إِلاّٰ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» ۷ تکلیف های الهی،متناسب با شرایط زمان،مکان و توان انسان است. «إِلاّٰ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» ۸ استفاده از خوردنی های حرام،در موارد اضطراری جایز است. «إِلاّٰ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» ۹ تعیین حلال و حرام،بر پایه ی دستورات الهی است. «حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» ۱۰ جهل و هواپرستی،از عوامل انحراف است. «لَيُضِلُّونَ بِأَهْوٰائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» ۱۱ گمراه ساختن مردم،تجاوز به حقوق جامعه است. «أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»

۱- ۱) .این بیان تفصیلی،اشاره به آیه ۱۱۵ سوره ی نحل است.تفسیر المیزان.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۰]

اشاره

وَ ذَرُوا ظٰاهِرَ اَلْإِثْمِ وَ بٰاطِنَهُ إِنَّ اَلَّذِينَ يَكْسِبُونَ اَلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمٰا كٰانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

و گناه آشکار و پنهان را رها کنید،همانا کسانی که مرتکب گناه می شوند، به زودی کیفر کارهایی را که مرتکب شده اند،خواهند دید.

نکته ها:

چه در گذشته چه امروز،مردم تنها از گناه آشکار هراس داشته و دارند.

بعضی گفته اند مراد از گناهان پنهان،گناهانی است که آثار آن پنهان است،مثل غذاهای حرام که قساوت قلب می آورد.

پیام ها:

۱ گناه،جاذبه و کششی دارد که باید با اراده ی قاطع،از آن دل کند. «وَ ذَرُوا ظٰاهِرَ الْإِثْمِ وَ بٰاطِنَهُ» ۲ اسلام،هم به طهارت ظاهر توجّه دارد،هم باطن،هم باید از گناهان عملی دوری کرد و هم از گناهان قلبی،مانند سوء ظنّ. «ظٰاهِرَ الْإِثْمِ وَ بٰاطِنَهُ» ۳ کیفر الهی،برای گناهانی است که با علم و عمد انجام می گیرد. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ» ۴ گرچه شیطان وسوسه می کند،امّا انسان با اراده گناه می کند. «يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ» ۵ قیامت و کیفر آخرت،دور نیست. «سَيُجْزَوْنَ» ۶ کیفرهای الهی،نتیجه ی عملکرد خود ماست. «بِمٰا كٰانُوا يَقْتَرِفُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۱]

اشاره

وَ لاٰ تَأْكُلُوا مِمّٰا لَمْ يُذْكَرِ اِسْمُ اَللّٰهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ اَلشَّيٰاطِينَ لَيُوحُونَ إِلىٰ أَوْلِيٰائِهِمْ لِيُجٰادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده،نخورید،چرا که خوردن آن فسق (و خروج از مدار بندگی)است.همانا شیاطین،به دوستان خود القا می کنند تا به جدال با شما برخیزند(که مثلاً چه فرقی است میان حیوان مرده یا ذبح شده)و اگر از آنان اطاعت کنید،قطعاً شما هم مشرک می شوید.

نکته ها:

چون حرام خواری،قساوت قلب می آورد و زمینه ی گناهان دیگر است،اسلام آن را به شدّت منع کرده است.

در آیه ۵ سوره ی مائده خواندیم که طعام اهل کتاب برای شما حلال است.این آیه می گوید:گوشت هر حیوانی که نام خداوند بر آن برده نشود حرام است.از آنجا که اهل کتاب،این شرط را رعایت نمی کنند،پس گوشت حیوان آنها برای ما حرام است و مراد از طعام در آن آیه،حبوبات و امثال آن است،نه گوشت. (۱)

وسوسه ی شیاطین این گونه است که می گوید:حیوان مرده را خدا کشته و کشته ی خدا بهتر از کشته ی انسان است! پس چرا حیوانِ مرده،حرام ولی حیوانِ ذبح شده حلال است؟! غافل از آنکه اجرای فرمان الهی مهم است و حیوان مرده،به خاطر بیرون نیامدن خون های کثیف از بدنش،معمولاً ـ بیماری هایی را همراه دارد.علاوه بر آنکه مردن،خود دلیل بیماری و ناسالم بودن حیوان است.

پیام ها:

۱ مسلمان،حتّی در مسائل تغذیه باید تعهّد دینی را مراعات کند. «وَ لاٰ تَأْكُلُوا مِمّٰا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ» ۲ بردن نام خدا به هنگام ذبح،تشریفات نیست،بلکه حکمی لازم الاجراست و ترک آن،فسق است. «إِنَّهُ لَفِسْقٌ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۳ هر کجا ناباوری بیشتر است،تأکید نیز لازم است.چون پذیرفتن شرایط حلال بودن ذبح،برای مردم جاهل سنگین بود،خداوند با چند تأکید مسئله را مطرح کرد. «إِنَّهُ لَفِسْقٌ» (جمله اسمیّه،«انّ»و حرف«لام»،نشان تأکید است) ۴ انسان،در اثر مصرف حرام،زمینه ی پذیرش القائات شیطانی را پیدا می کند.

«وَ لاٰ تَأْكُلُوا»

... («وَ إِنَّ الشَّيٰاطِينَ لَيُوحُونَ» ۵ شیطان ها،قدرت وسوسه و القا دارند. «إِنَّ الشَّيٰاطِينَ لَيُوحُونَ» ۶ وسوسه های شیاطین،تنها در اولیای آنان نافذ است،نه در اولیای خدا.

«لَيُوحُونَ إِلىٰ أَوْلِيٰائِهِمْ»

۷ پشتوانه ی جدال های انسان،وسوسه ها و هوس هاست. «لَيُوحُونَ») ... («لِيُجٰادِلُوكُمْ» ۸ جدال در احکام الهی،از حربه ها و القائات شیطانی است. «وَ إِنَّ الشَّيٰاطِينَ») ... (« لِيُجٰادِلُوكُمْ» ۹ جدال در احکام دینی،انسان را به شرک می کشاند. «لِيُجٰادِلُوكُمْ») ... («لَمُشْرِكُونَ» ۱۰ خداپرستانی که در عمل،مطیع غیر خدا می باشند،مشرکند. «إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۲]

اشاره

أَ وَ مَنْ كٰانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنٰاهُ وَ جَعَلْنٰا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي اَلنّٰاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي اَلظُّلُمٰاتِ لَيْسَ بِخٰارِجٍ مِنْهٰا كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰافِرِينَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

و آیا آنکه(به واسطه ی جهل و شرک)مرده بود،پس او را(با هدایت خویش)حیات بخشیدیم و برای او نوری(از ایمان)قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد،مَثَل او مَثَل کسی است که در ظلمت های(جهل و شرک)قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می کردند جلوه داده شده بود.

نکته ها:

این آیه درباره ی ایمان آوردن حضرت حمزه،عموی پیامبر نازل شده است،که چون از اذیت و آزار ابو جهل نسبت به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و مکتب او آگاه شد،به حمایت از پیامبر سراغ ابو جهل رفت و با مشت بر سر او کوبید.آن گاه گفت:من از امروز،به محمّد ایمان می آورم.

از آن پس تا زمان شهادت،یک افسر رشید و با ایمان برای اسلام بود.

در تعابیر قرآنی،«مرگ»،هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده است: «کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ» (۱)هم به گمراهی: «أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً» هم به منطقه ی بی گیاه و خشک: «فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ» (۲)هم به مرگ موقّت: «فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ» (۳)و هم به مرگ حقیقی: «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ» (۴).

امام باقر علیه السلام فرمود:نوری که در میان مردم راه را از چاه نشان می دهد،امام و رهبر آسمانی است. (۵)

پیام ها:

۱ حیات و مرگ واقعی انسان،ایمان و کفر اوست. «مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ» ۲ ارشاد و هدایت،کار خداست،هر چند خود انسان زمینه ی هدایت را فراهم می کند. «فَأَحْیَیْناهُ» ۳ استفاده از تمثیل،سؤال و مقایسه،در تبلیغ و تربیت مؤثّر است. «أَ وَ مَنْ کانَ» ... («کَمَنْ مَثَلُهُ...» ۴ مؤمن،هرگز به بن بست نمی رسد.او در جامعه هم بینش دارد و هم حرکت.

«نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النّاسِ»

۵ وقتی نور نباشد،ظلمت ها انسان را فرامی گیرد. «فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها»

۱- (۱) .بقره،۲۸.

۲- (۲) .فاطر،۹.

۳- (۳) .بقره،۲۴۳.

۴- (۴) .زمر،۳۰.

۵- (۵) .تفسیر المیزان.

۶ حقّ،یکی و باطل بسیار است.(کلمه ی« نُوراً »مفرد آمده،ولی کلمه ی« اَلظُّلُمٰاتِ » جمع آمده است) ۷ جز نور ایمان و هدایت الهی،برای بشر نجات بخشی نیست. «لَيْسَ بِخٰارِجٍ مِنْهٰا» ۸ زیبا پنداشتن اعمال،مانع رشد و خروج انسان از تاریکی است. «لَيْسَ بِخٰارِجٍ مِنْهٰا كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰافِرِينَ» ۹ کارهای انسان بی ایمان،در دید و تفکّر او مؤثّر است. «كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰافِرِينَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ» ۱۰ کارهای پر جاذبه،کفّار(مثل ابتکارات و اختراعات و تکنولوژی و تمدّن)، چنان برای آنان جلوه کرده که نمی گذارد انحرافات و سقوط انسانیّت خود را درک کنند. «زُيِّنَ لِلْكٰافِرِينَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۳]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكٰابِرَ مُجْرِمِيهٰا لِيَمْكُرُوا فِيهٰا وَ مٰا يَمْكُرُونَ إِلاّٰ بِأَنْفُسِهِمْ وَ مٰا يَشْعُرُونَ (۱۲۳)

و ما این گونه در هر دیاری مجرمان بزرگش را می گماریم تا در آن قریه ها و مناطق،حیله(و فسق و فساد)کنند،امّا جز به خودشان نیرنگ نمی کنند ولی نمی فهمند(که نتیجه ی حیله،به خودشان باز می گردد).

نکته ها:

در شأن نزول آیه ی قبل،به جنگ و ستیز ابو جهل با پیامبر اسلام اشاره شد،این آیه می فرماید:وجود ابو جهل ها،چیز تازه ای نیست و همیشه و همه جا در مقابل دعوت های حقّ،چنین مهره های فاسدی بوده است. «وَ كَذٰلِكَ»

پیام ها:

۱ سنّت الهی،پاسخ دادن به مکر و حیله های دشمنان است. «وَ كَذٰلِكَ»

۲ تلاش های خوبان و بدان،همه در مدار قدرت الهی است. «جَعَلْنا» ... «مُجْرِمِيها» (هم در این آیه که مربوط به مجرمان است و هم در آیه قبل که درباره مؤمنین بود کلمه ی« جَعَلْنا »بکار رفته است) ۳ رهبران فاسد و مفسد،ریشه ی فساد جامعه اند. «أَكابِرَ مُجْرِمِيها لِيَمْكُرُوا فِيها» ۴ مکر و تزویر،حربه ی رهبران مفسد است. «لِيَمْكُرُوا» ۵ از دست دادن صفا و صداقت و گرفتار شدن به قهر الهی،بزرگ ترین ضربه ای است که حیله گران به خود می زنند. «ما يَمْكُرُونَ إِلاّ بِأَنْفُسِهِمْ» ۶ بدتر از بیماری،جهل به بیماری است و بدتر از حیله،ندانستن اینکه آثار سوء آن به حیله گر برمی گردد. «ما يَشْعُرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۴]

اشاره

وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اَللّهِ اَللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ سَيُصِيبُ اَلَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اَللّهِ وَ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴)

و چون آیه و نشانه ای(از سوی خدا برای هدایت آنان)نازل شد گفتند:ما هرگز ایمان نمی آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد،داده شود،(بگو:)خداوند بهتر می داند که رسالت خود را کجا(و نزد چه کسی)قرار دهد.به زودی به آنها که گناه کردند،به سزای آن مکر و نیرنگ ها که می کردند،خواری و عذاب سخت از نزد خداوند خواهد رسید.

نکته ها:

در شأن نزول آیه گفته اند که ولید بن مغیره،مغز متفکّر کفّار،می گفت:چون سن و ثروت من بیش از محمّد صلی اللّه علیه و آله است،پس باید به من هم وحی شود.البتّه چنین حرفی از ابو جهل هم نقل شده است.

ص: ۳۴۷

درباره ی جمعی از سران کفر که در جنگ«بدر»کشته شدند،وعده ی الهی عملی شد و ذلّت به آنان رسید.

پیام ها:

۱ سردمداران قدرتمند،به دلیل خود برتربینی،استکبار نموده و دعوت اسلام را نمی پذیرند. «قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتّی نُؤْتی مِثْلَ ما أُوتِیَ» ۲ ملاک گزینش های الهی،علم او به شایستگی هاست. «اللّهُ أَعْلَمُ» ۳ نتیجه ی استکبار در برابر حقّ،ذلّت و خواری است. «لَنْ نُؤْمِنَ») ... («سَیُصِیبُ الَّذِینَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللّهِ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۵]

اشاره

فَمَنْ یُرِدِ اَللّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی اَلسَّماءِ کَذلِکَ یَجْعَلُ اَللّهُ اَلرِّجْسَ عَلَی اَلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

خداوند هر که را بخواهد هدایت کند،سینه اش را برای(پذیرش)اسلام می گشاید و هر که را(به خاطر اعمال و خصلت های خلافش)بخواهد گمراه کند،سینه اش را(از پذیرفتن ایمان)سخت قرار می دهد،گویا به زحمت در آسمان بالا می رود.خداوند این چنین پلیدی(کفر)را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.

نکته ها:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:نشانه ی شرح صدر چند چیز است:«الانابه الی دار الخلود و التجافی عن دار الغرور و الاستعداد للموت قبل نزول الفوت»توجّه و گرایش خاضعانه به سوی آخرت و دوری از دنیای حیله گر و آمادگی برای مرگ قبل از آنکه فرصت را از دست

بدهد. (۱)امام سجاد علیه السلام نیز در شب ۲۷ رمضان دعایی را که متضمّن همین خواسته است،مکرّر می خواند. (۲)

مراد از هدایت و ضلالت الهی،فراهم کردن اسباب هدایت برای شایستگان و از بین بردن اسباب،برای نااهلان است.

منظور از«صدر»،روح و دل است.مراد از شرح صدر،گسترش افق عقل و فکر بلندی روح،برای پذیرش حقّ و هدایت است و این نیازمند گذشتن از هوسها و تمنیات دل است.

آنکه شرح صدر نداشته باشد،همواره در لاک خود می ماند و بیرون نمی آید.نتیجه ی شرح صدر،بصیرت و نورانیّت همراه با قلب رقیق و حق پذیر است.

این آیه یکی از معجزات علمی قرآن است که عوارض صعود به آسمان را بیان کرده و می فرماید:کسی که حاضر به پذیرش حقّ نگردد،روحش تنگ و کم ظرفیت می شود، همانند کسی که می خواهد به آسمان برود که به علّت سنگینی و فشردگی هوا و نبود اکسیژن،سینه اش تنگ و تنفّسش سخت می شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:نشانه ی سعهٔ صدر،تسلیم خدا بودن،اطمینان به او داشتن و دلگرم شدن به وعده های الهی است و نشانه ضیق صدر،تردید و اضطراب است. (۳)

از سنّت های الهی آن است که برای پاکدلان حق پذیر،شرح صدر قرار دهد و لجوجانِ گریزان از ایمان را گرفتار سلب توفیق و رجس سازد.

حضرت موسی همین که مأمور تبلیغ شد،در اوّلین دعای خود از خداوند خواست: «رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی» (۴)ولی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بدون درخواست،خداوند به او سعه ی صدر عطا کرد. «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» (۵).

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .مفاتیح الجنان.

۳- ۳) .تفسیر کنز الدقائق.

۴- ۴) .طه،۲۵.

۵- ۵) .شراح،۱.

پیام ها:

۱ قبول حق،ظرفیّت و زمینه درونی می خواهد. «یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ» ۲ شرح صدر،موهبتی الهی است. «یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ» ۳ خروج از مدار فطرت و عقل،عامل خفقان و تنگی روح و روان می گردد.

«یَصَّعَّدُ فِی السَّمٰاءِ»

۴ منحرفان هر چند به ظاهر،خود را در گشایش و آرامش ببینند،ولی در واقع گرفتار تنگناها و فشارند. «ضَیِّقاً حَرَجاً» ۵ بی حوصلگی و کم ظرفیّتی،نوعی رجس و پلیدی روح است. «یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً») ... («الرِّجْسَ» ۶ کسی که به حقّ ایمان نیاورد،به تدریج آلوده می شود. «کَذٰلِکَ یَجْعَلُ اللّٰهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۶]

اشاره

وَ هٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ (۱۲۶)

و این راه پروردگار تو است که مستقیم است،قطعاً ما آیات خود را برای قوم و گروهی که پند می پذیرند به تفصیل بیان کرده ایم.

نکته ها:

کلمه ی« هٰذٰا »،ممکن است اشاره به کلمه ی«اسلام»باشد که در آیه ی قبل آمده بود.

پیام ها:

۱ جز راه خدا،راه های دیگر بیراهه است. «وَ هٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیماً» ۲ برای تذکر،تفصیل و تنوع و تکرار لازم است. «فَصَّلْنٰا») ... («یَذَّکَّرُونَ» ۳ خداوند،حجت را بر همه تمام کرده است،اگر اهل توجّه باشند،آیات و نشانه های حق،با بیان های مختلف روشن شده است. «لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ»

ص:۳۵۰

۴ توجّه دائمی به تذکّرات الهی،راه دستیابی به صراط مستقیم است. «هٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّکَ» ... «لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۷]

اشاره

لَهُمْ دٰارُ اَلسَّلاٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ (۱۲۷)

سرای سلامت نزد پروردگارشان،تنها برای آنان است و او به پاداش اعمالی که انجام می دادند،سرپرست و پشتیبان و دوست آنان است.

پیام ها:

۱ در بهشت،خشونت،رقابت،حسرت،تهمت،حسد،کینه،دروغ،اندوه و هیچ گونه مرگ و مرض و فقر راهی ندارد. «دٰارُ السَّلاٰمِ» ۲ برتر از نعمت امنیّت و سلامت،در سایه ی لطف مخصوص پروردگار بودن است. «دٰارُ السَّلاٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ۳ خداوند خود امور رهروان راه مستقیم را به عهده دارد. «وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ» ۴ رسیدن به ولایت الهی،در سایه ی عمل و تلاش انسان است. «وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۸]

اشاره

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یٰا مَعْشَرَ اَلْجِنِّ قَدِ اِسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ اَلْإِنْسِ وَ قٰالَ أَوْلِیٰاؤُهُمْ مِنَ اَلْإِنْسِ رَبَّنَا اِسْتَمْتَعَ بَعْضُنٰا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنٰا أَجَلَنَا اَلَّذِی أَجَّلْتَ لَنٰا قٰالَ اَلنّٰارُ مَثْوٰاکُمْ خٰالِدِینَ فِیهٰا إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اَللّٰهُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۱۲۸)

و(به یاد آورید)روزی که خداوند،همه آنان را گرد می آورد(سپس به جِنّیان خطاب می فرماید:)ای گروه جنّ! از انسان ها(پیروان)بسیاری یافتید.و دوستان ایشان از نسل بشر گفتند:پروردگارا! ما انسان ها و

شیاطین از یکدیگر بهره گرفتیم و اینک به سرانجامی که برایمان قرار داده بودی رسیدیم.خداوند می فرماید:آتش جایگاهتان است که همیشه در آن خواهید بود،مگر آنکه خداوند بخواهد(که گروهی از شما را ببخشاید).همانا پروردگار تو حکیم و داناست.

نکته ها:

در آیات قبل،به کارهای شیاطین و وسوسه هایشان اشاره شد،در اینجا سرنوشت وسوسه پذیری از شیاطین را که دوزخ است،بیان می کند.ضمناً به گفته قرآن،شیطان از جنّ است و جنّی که مردم را گمراه کرده همان شیطان است.

پیام ها:

۱ به عاقبت کار خود بیندیشیم. «وَ یَوْمَ» (هر کجا کلمه« یَوْمَ »در آغاز آیه بکار رفته،مراد یادآوری چنین روزی است.) ۲ جنّ،مکلّف و مختار است و مورد خطاب و توبیخ و کیفر و پاداش قرار می گیرد. «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ» ۳ شیطان،به گمراه کردن گروه کم راضی نیست و گروه زیادی از انسان ها را منحرف کرده است. «قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ» در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلاًّ کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ» (۱)۴ دادگاه قیامت،علنی است. «یَحْشُرُهُمْ» ، «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ» ۵ در قیامت،جنّ اغواگر پاسخی در برابر توبیخ ندارد و تنها پیروان انسانی او سخن می گویند. «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ») ... («قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ» ۶ بهره گیری انسان و جنّ از یکدیگر طرفینی است. «اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ»

۱- ۱) .یس،۶۲.

۷ در قیامت،انسان و جنّ،یک جا جمع و محشور می شوند. «جَمِیعاً» ۸ پیروی از وسوسه های شیطانی،به تدریج انسان را به ولایت پذیری از او وامی دارد. «أَوْلِیاؤُهُمْ» ۹ همه ی منحرفان،کیفر یکسان ندارند و باقی ماندن در آتش،وابسته به اراده ی خداوند است. «إِلاّ ما شاءَ اللّهُ» ۱۰ احکام دادگاه الهی،بر مبنای علم و حکمت است. «حَکِیمٌ عَلِیمٌ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۹]

اشاره

وَ کَذٰلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ اَلظّالِمِینَ بَعْضاً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۲۹)

و بدین گونه بعضی ستمگران را بر بعضی مسلّط می کنیم،(تا کیفری باشد)برای آنچه عمل می کردند.

نکته ها:

در آیه ۱۲۷ خواندیم که سرپرست آنان که به راه مستقیم می روند،تنها خداست.در این آیه می خوانیم که سرپرست گروهی از مردم به خاطر عملکردشان ستمگرانند.

طبق روایات،کیفر ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر،متخلّفان از ادای خمس و زکات و یاری کنندگان به ظالمان،تسلّطِ ستمگران بر آنان است. (۱)در حدیث می خوانیم:هر گاه خداوند از کار قومی راضی باشد،کارشان را به نیکان می سپارد و اگر ناراضی باشد، کارشان را در دست بدان قرار می دهد. (۲)

پیام ها:

۱ همان گونه که شیاطینِ جنّ بر انسان مسلّط می شوند،برخی از ظالمان نیز بر بعضی دیگر تسلّط می یابند. «کَذٰلِکَ» ۲ کام جویی های حرام،زمینه ساز حکومت های باطل و سلطه ی ظالمان است.

ص: ۳۵۳

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

۲- ۲) .تفسیر کشف الاسرار.

«اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ»)

... («نُوَلِّی بَعْضَ الظّالِمِینَ بَعْضاً» ۳ تنها حاکمان ظالم نیستند،محکومانِ ترسو و ساکت و عیاش هم ظالمند.

«بَعْضَ الظّالِمِینَ بَعْضاً»

۴ سبب سلطه ی ستمگران،رفتار خود مردم است. «نُوَلِّی») ... («بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۰]

اشاره

یا مَعْشَرَ اَلْجِنِّ وَ اَلْإِنْسِ أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیاتِی وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هٰذا قالُوا شَهِدْنا عَلیٰ أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ اَلْحَیاةُ اَلدُّنْیا وَ شَهِدُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کانُوا کافِرِینَ (۱۳۰)

(در قیامت به آنان گفته می شود:)ای گروه جنّ و انس! آیا پیامبرانی از خودتان به سویتان نیامدند تا آیات مرا بر شما بخوانند و شما را از دیدار این روز بیمتان دهند؟ گویند:ما علیه خودمان گواهی می دهیم و زندگی دنیا آنان را فریب داد و بر علیه خود شهادت دادند که کافر بوده اند.

نکته ها:

از آیات قرآن استفاده می شود که حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله،برای جنّ نیز فرستاده شده و آنان نیز قرآن را می فهمند،گروهی هم ایمان می آورند. (۱)به گفته ی برخی مفسّران(مثل آلوسی،قرطبی،طبرسی و سیّد قطب)رسولان جنّ،وحی را از طریق رسولان انس دریافت کرده و به نژاد خود می رسانند.زیرا کلمه ی«رسول»به غیر انسان هم گفته می شود،مثل:

«اللّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَهِ رُسُلاً» (۲)در این آیه،دو اقرار از سوی کافران آمده است،یکی گواهی به آمدن پیامبران،دوّم اعتراف به کفر خویش.

مواقف در قیامت مختلف است؛گاهی در موقفی کفّار ابتدا انحراف خود را انکار می کنند،

۱- ۱) .آیات اوّل سوره ی جنّ و آیه ۲۸ سوره ی احقاف.

۲- ۲) .حج،۷۵.

مثل آیه ۲۳ همین سوره: «وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ» ،آن گاه که فهمیدند قیامت جای انکار نیست،به گناه خود اعتراف می کنند.

پیام ها:

۱ جنّ و انس هر دو مکلف به پذیرش دعوت انبیایند و رسولان برای هر دو نژاد آمده اند. «الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» ۲ انذار،قوی ترین اهرم تربیت و وظیفه ی مهم پیامبران است. «وَ یُنْذِرُونَکُمْ» ۳ قوی ترین ضامن اجرای احکام الهی برای اصلاح فرد و جامعه،ایمان به معاد است. «یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا» ۴ قیامت،جای کتمان و انکار نیست،لذا انسان ها علیه خود اقرار می کنند.

«شَهِدُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ»

۵ دنیاخواهی،عامل بی اعتنایی به دعوت های انبیاست. «غَرَّتْهُمُ الْحَیاهُ...» (فریفته شدن به دنیا،موجب فراموشی آخرت است.) ۶ علاقه ی افراطی به دنیا،انسان را به کفر می کشاند. «غَرَّتْهُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا») ... («أَنَّهُمْ کانُوا کافِرِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۱]

اشاره

ذلِکَ أَنْ لَمْ یَکُنْ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها غافِلُونَ (۱۳۱)

این(اتمام حجّت و هشدار)برای آنست که پروردگارت هرگز از روی ستم، آبادی هایی را که اهلش(از شناخت حقّ)غافلند نابود نمی کند.(خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بیرون می آورد و با پیامبرانش به آنان هشدار می دهد و سپس اگر قبول نکردند هلاکشان می کند).

نکته ها:

سنّت خداوند آن است که راه حقّ را با فرستادن انبیا و هشدارهای مختلف به مردم نشان

ص: ۳۵۵

می دهـد و حقایق را بیان کرده،اتمام حجّت می کنـد.در آن صورت اگر بی اعتنایی کردنـد، کیفر می دهـد.این قانون و سنّت کلّی در آیات متعـدّدی مطرح شـده است،از جمله: «وَ مٰا أَهْلَکْنٰا مِنْ قَرْیَةٍ إِلاّٰ لَهٰا مُنْذِرُونَ» (۱)ما هیـچ قریه ای را هلاک نکردیم مگر آنکه مردم آنجا بیم دهندگانی داشتند. «وَ مٰا کُنّٰا مُعَذِّبِینَ حَتّٰی نَبْعَثَ رَسُولاً» (۲)ما تا پیامبری نفرستیم،عذاب نمی کنیم.

پیام ها:

۱ کیفردادن گناهکـار،از شـئون ربوبیّت خداونـد است. «رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُریٰ» ۲ عقاب بـدون بیان و هشـدار،ظلم و قبیـح است. «مُهْلِکَ الْقُریٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهٰا غٰافِلُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۲]

اشاره

وَ لِکُلٍّ دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا یَعْمَلُونَ (۱۳۲)

و برای هر کس بر اساس آنچه انجام داده اند درجاتی است،و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست.

نکته ها:

مراد از« دَرَجٰاتٌ »در این آیه،درجاتِ رشد نیست،بلکه شامل درکاتِ سقوط نیز می شود.

پیام ها:

۱ خداوند،عادل است و مرتبه ی هر کس را طبق عملکرد خود او قرار می دهد.

«دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا»

۲ سـعادت و شـقاوت انسان،بسـته به اعمال اوست. «مِمّٰا عَمِلُوا» ۳ انسان بایـد بهوش باشـد،زیرا تحت نظر خـداست. «وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا یَعْمَلُونَ»

۱- ۱) .شعراء،۲۰۸.

۲- ۲) .اسراء،۱۵.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴]

اشاره

وَ رَبُّکَ اَلْغَنِیُّ ذُو اَلرَّحْمَهِ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِکُمْ مٰا یَشٰاءُ کَمٰا أَنْشَأَکُمْ مِنْ ذُرِّیَّهِ قَوْمٍ آخَرِینَ (۱۳۳) إِنَّ مٰا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ (۱۳۴)

و پروردگار تو بی نیاز و صاحبِ رحمت است.اگر بخواهد،شما را می برد و پس از شما هر که را بخواهد جایگزین می کند،همان گونه که شما را از نسل قوم دیگری پدید آورد.

به راستی آنچه وعده داده می شوید،آمدنی است و شما نمی توانید(خدا را) ناتوان سازید(و از کیفر و عدل او بگریزید).

پیام ها:

۱ تنها خداوند بی نیاز مطلق است،پس هرگز خود را بی نیاز نبینیم. «رَبُّکَ الْغَنِیُّ» در جای دیگر می فرماید: «یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ إِلَی اللّٰهِ وَ اللّٰهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ» (۱)ای مردم! همه شما نیازمند خدایید و تنها اوست که بی نیاز و ستوده است.

۲ گناهکاران،باید در همین دنیا هم بترسند،زیرا محو آنان توسط قدرت الهی بسیار ساده است. «یُذْهِبْکُمْ» ۳ ریشه ی ظلم(که در دو آیه قبل آمده بود)،یا نیاز است،یا سنگدلی و هیچ یک از این دو در خدا وجود ندارد. «الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَهِ» ۴ شرط مربّی خوب،بی نیازی و عطوفت است. «رَبُّکَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَهِ» ۵ بقای اجتماعات بشری،به مشیّت الهی بستگی دارد. «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ» ۶ بود و نبود انسان ها،نفع و زیانی برای خداوند ندارد. «الْغَنِیُّ») ... («إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ»

۱- ۱) .فاطر،۱۵.

۷ خداوند از عبادات ما بی نیاز است،دستورهای عبادی،عامل رشد خودماست. «الْغَنِيُّ» ۸ رحمت خداوند،فراگیر است،ولی گاهی بشر کار را به جایی می رساند که خداوند همه را نابود می کند. «ذُو الرَّحْمَهِ» ... («يُذْهِبْكُمْ» ۹ وعده های الهی قطعی است،نه شوخی. «إِنَّ مٰا تُوعَدُونَ لَآتٍ» ۱۰ مجرم در قیامت نمی تواند با قدرت الهی در افتد. «وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۵]

اشاره

قُلْ يٰا قَوْمِ اِعْمَلُوا عَلىٰ مَكٰانَتِكُمْ إِنِّي عٰامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عٰاقِبَةُ اَلدّٰارِ إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ اَلظّٰالِمُونَ (۱۳۵)

بگو:ای قوم من! بر جایگاه و سیرت خویش عمل کنید که من نیز(بر اساس سیرت خویش)عمل می کنم و به زودی خواهید دانست که سرانجام آن سرای از کیست،همانا ستمکاران رستگار نمی شوند.

پیام ها:

۱ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله،چون به راه خود یقین دارد،مأمور است در برخوردهای خود، ثبات و قاطعیّت خود را به دیگران اعلام کند. «قُلْ يٰا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلىٰ مَكٰانَتِكُمْ إِنِّي عٰامِلٌ...» ۲ سرپیچی مردم،وظیفه ی پیامبران را عوض نمی کند. «إِنِّي عٰامِلٌ» ۳ سرنوشت مردم،وابسته به عملکرد خودشان است. «اعْمَلُوا») ... («فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» ۴ ملاک موفقیّت،حسن عاقبت و سرانجام کار است،نه جلوه ها و تلاشهای زودگذر. «عٰاقِبَةُ الدّٰارِ» ۵ ظالم،رستگار نمی شود. «إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ» ۶ سرپیچی از راه خدا و انبیا ظلم است. «الظّٰالِمُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۶]

اشاره

وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ مِمّٰا ذَرَأَ مِنَ اَلْحَرْثِ وَ اَلْأَنْعٰامِ نَصِيباً فَقٰالُوا هٰذٰا لِلّٰهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هٰذٰا لِشُرَكٰائِنٰا فَمٰا كٰانَ لِشُرَكٰائِهِمْ فَلاٰ يَصِلُ إِلَى اَللّٰهِ وَ مٰا كٰانَ لِلّٰهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلىٰ شُرَكٰائِهِمْ سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

و(بت پرستان)از آنچه خداوند از کشت و چهارپایان آفریده است،سهمی را برای خدا قرار دادند و به پندار خودشان گفتند:این قسمت برای خداست و این قسمت برای(بت هایی که هم)شریکان(خدایند،هم شریک اموال)ما پس آنچه سهم شرکا و بت ها بود به خدا نمی رسید،ولی هر چه سهم خدا بود به شرکا می رسید،چه بد است آنچه داوری می کنند!

نکته ها:

آنان که از مدار تربیت انبیا بیرون رفته و به وادی خیال می روند،حرف ها و تصمیم هایشان نیز خیالی و بی منطق است و خود را مالک همه چیز می دانند و تقسیم بندی می کنند.یک بار پسران را سهم خود و دختران را سهم خدا می دانند. «أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثىٰ» (۱)یک بار هم غلات و حیوانات را بین خدا و بت ها تقسیم می کنند.مشرکان می پنداشتند سهم بت ها غیر قابل تغییر است و آن را خرج بتکده ها و خدمه آنها می کردند،و سهم خدا را نیز به این بهانه که خدای آسمان ها بی نیاز است،هنگام کم و کسر آمدن ها خرج بتخانه ها می کردند.نه خرج کودکان،فقرا و مهمانان.

پیام ها:

۱ در کشاورزی و دامداری،گرچه انسان نقش دارد،امّا زارع و خالق اصلی خداست. «لِلّٰهِ مِمّٰا ذَرَأَ» در آیه ای دیگر می فرماید: «أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزّٰارِعُونَ» (۲)

۱- ۱) .نجم،۲۱.

۲- ۲) .واقعه،۶۴.

۲ قانون زکات و تقسیم درآمد و منافع،در عقائد انسان های قبلی نیز بوده است، هر چند به صورت خرافی. «هٰذٰا لِلّٰهِ») ... («هٰذٰا لِشُرَكٰائِنٰا» ۳ مشرکان با آنکه بت ها را شریک خدا می پنداشتند،ولی برای خداوند موقعیّت ویژه ای از عزّت و غنا قائل بودند و تلفات را از سهم خدا کم می کردند و می گفتند:او نیازی ندارد. «مٰا كٰانَ لِلّٰهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلىٰ شُرَكٰائِهِمْ» ۴ رسالت انبیا،مبارزه با خرافات است. «سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۷]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ اَلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلاٰدِهِمْ شُرَكٰاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شٰاءَ اَللّٰهُ مٰا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مٰا يَفْتَرُونَ (۱۳۷)

و بدین سان(بت ها و خادمان بت ها که)شریکان آنها(در اموالشان محسوب می شدند،)کشتن فرزند را برای بسیاری از مشرکان(به عنوان قربانی برای بت ها)زیبا جلوه دادند تا آنان را به هلاکت کشیده و آیین آنان را مشتبه سازند.و اگر خداوند می خواست چنین نمی کردند(و به اجبار جلو آنان را می گرفت)،پس آنان را با دروغ هایی که می بافند واگذار.

نکته ها:

همان گونه که تقسیم کشت و دام،میان خدا و شریکان،در نظر مشرکان جلوه داشت، عشق به بت و فرزندکشی در پای بت را هم وسوسه های شیطانی در نظرشان آراسته بود.

« لِيُرْدُوهُمْ »:از«ارداء»به معنای هلاک کردن است.

مشرکان یا می گویند:دختر ننگ است و زنده به گورش می کنند، «أَ يُمْسِكُهُ عَلىٰ هُونٍ» (۱)یا می گویند:خرجی ندارم و باید نابود شود، «خَشْيَةَ إِمْلاٰقٍ» (۲)یا آن را نوعی قرب به بت ها

۱- ۱) .نحل،۵۹.

۲- ۲) .اسراء،۳۱.

می دانند،که همه ی اینها نوعی تزیین است.

پیام ها:

۱ بینش غلط و خرافی،سبب می شود که انسان،فرزند خود را پای بت سنگی و چوبی قربانی کرده و به آن افتخار نماید. «زَيَّنَ») ... («قَتْلَ أَوْلاٰدِهِمْ» ۲ مجرمان،حتّی برای فرزندکشی هم توجیه درست می کنند تا روان و و جدان خود را آرام کنند. «زَيَّنَ» ۳ در انتقاد،انصاف را مراعات کنیم. «لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» نه آنکه همه چنین اند.

۴ توجیه گناه و آراستن زشتی ها،عامل هلاکت و سقوط است. «زَيَّنَ») ... («لِيُرْدُوهُمْ» ۵ خرافه گرایی،سبب التقاط و آمیختگی دین با شبهات است. «وَ لِيَلْبِسُوا» ۶ پیامبر،مسئول ابلاغ است نه اجبار،اگر مردم گوش نکردند،آنان را رها کرده و به سراغ دل های آماده می رود. «فَذَرْهُمْ» ۷ افکار و رفتار منحرفان،نباید حق جویان را دلسرد کند. «فَذَرْهُمْ وَ مٰا يَفْتَرُونَ» ۸ شریک پنداشتن برای خداوند،افترا به اوست. «فَذَرْهُمْ وَ مٰا يَفْتَرُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۸]

اشاره

وَ قٰالُوا هٰذِهِ أَنْعٰامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لاٰ يَطْعَمُهٰا إِلاّٰ مَنْ نَشٰاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعٰامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهٰا وَ أَنْعٰامٌ لاٰ يَذْكُرُونَ اِسْمَ اَللّٰهِ عَلَيْهَا اِفْتِرٰاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمٰا كٰانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸)

و مشرکان(به پندار خویش)گفتند:اینها،دام ها و کشت هایی ممنوع است، کسی نخورد مگر آن(خادمین بتکده ها)که ما بخواهیم.و چهارپایانی است که(سوار شدن بر)پشت آنها حرام است و چهارپایانی که نام خدا را (هنگام ذبح)بر آن نمی برند(این احکام را)به دروغ به خدا نسبت می دادند.

خداوند به زودی آنان را به کیفر آنچه به او افترا می بستند جزا خواهد داد.

ص :۳۶۱

نکته ها:

« حِجْرٌ »به معنای منع است و«تحجیر»یعنی منطقه ای را سنگ چین کردن و مانع شدن از ورود دیگران برای تصاحب آن.«حِجر اسماعیل»نیز جایی است که با دیوار سنگی جدا شده است.عقل را هم«حِجر»گویند،چون انسان را از زشتی ها باز می دارد. «هَلْ فِی ذٰلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ» (۱)در دو آیه ی قبل،عقائد خرافی مشرکان درباره ی سهم خدا و بت ها از کشاورزی و چهارپایان مطرح بود.در این آیه چگونگی مصرف سهم بت ها بیان شده که احدی حقّ استفاده ندارد،مگر خادمین بت ها و بتکده ها.

با توجّه به این آیه،مشرکان چهار انحراف داشتند:۱ ممنوع شمردن بعضی از چهارپایان.

۲ ممنوع شمردن بعضی از محصولات کشاورزی.۳ ممنوع کردن سواری برخی از چهارپایان.۴ نبردن نام خدا به هنگام ذبح حیوانات.

قرآن،هدف آفرینش چهار پایان را سوار شدن بر آنها و مصرف از گوشت آنها می داند:

«جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعٰامَ لِتَرْکَبُوا مِنْهٰا وَ مِنْهٰا تَأْکُلُونَ» (۲)و تحریم بهره برداری از چهارپایان را،از بدعت های جاهلی می شمرد که در آیه ۱۰۳ سوره ی مائده نیز بیان شده است.

اسلام،آیین جامعی است که حتّی انحراف در بهره گیری از حیوانات را هم تحمّل نمی کند.

وقتی قرآن،از بی مصرف ماندن حیوان و تحریم سوارشدن بر آن نکوهش می کند،به طریق اولی از بی مصرف ماندن انسان ها،منابع،سرمایه ها و استعدادها بیشتر نکوهش می کند.

پیام ها:

۱ احکام دین باید منسوب به خدا باشد،نه بر پایه ی گمان،خیال،قیاس و استحسان. «قٰالُوا») ... («بِزَعْمِهِمْ») ... («افْتِرٰاءً عَلَیْهِ» ۲ مبارزه با خرافات،یکی از وظایف اصلی پیامبران است. «افْتِرٰاءً عَلَیْهِ سَیَجْزِیهِمْ»

۱- ۱) .فجر،۵.

۲- ۲) .غافر،۷۹.

۳ تحریم حلال ها و تحلیل حرام ها،افترا بر خداست. «هٰذِهِ أَنْعٰامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ») ... (« افْتِرٰاءً» ۴ بدعت گذاران،در انتظار کیفر قوانین موهوم خود باشند. «سَيَجْزِيهِمْ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۹]

اشاره

وَ قٰالُوا مٰا فِي بُطُونِ هٰذِهِ اَلْأَنْعٰامِ خٰالِصَةٌ لِذُكُورِنٰا وَ مُحَرَّمٌ عَلىٰ أَزْوٰاجِنٰا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكٰاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹)

و(از دیگر عقائد خرافی مشرکان،این بود که می)گفتند:آنچه در شکم این چهارپایان(نذر شده برای بت ها)است،(اگر زنده به دنیا آید)مخصوص مردان ماست و بر زنان ما حرام است و اگر مرده به دنیا آید،پس همه(زن و مرد)در آن شریکند،خداوند به زودی آنان را به سزای این گونه توصیف های باطل کیفر خواهد داد.همانا او حکیم و داناست.

نکته ها:

آشنایی با خرافات دوران جاهلیّت،انسان را با زحمات رسول خدا برای هدایت آنان آشنا ساخته،روح قدرشناسی را در انسان،زنده و شکوفا می کند.

پیام ها:

۱ تبعیض بی جا میان زن و مرد،عملی جاهلی و مطرود است. «خٰالِصَةٌ لِذُكُورِنٰا وَ مُحَرَّمٌ عَلىٰ أَزْوٰاجِنٰا» ۲ در جاهلیّت،تحقیر زن تا آن حد بود که در برخی موارد از حیوان سالم بهره ای نداشت و فقط در گوشت حیوان مرده شریک بود. «شُرَكٰاءُ» ۳ جزا و کیفر الهی،بر اساس علم و حکمت اوست. «سَيَجْزِيهِمْ») ... («حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۰]

اشاره

قَدْ خَسِرَ اَلَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلاٰدَهُمْ سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مٰا رَزَقَهُمُ اَللّٰهُ اِفْتِرٰاءً عَلَی اَللّٰهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ (۱۴۰)

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند،و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند،آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

نکته ها:

ابن عباس از بزرگان صدر اسلام می گوید:هر که می خواهد میزان جهالت اقوام دوران جاهلی را بداند،همین آیات سوره ی انعام که بیانگر خرافات و اعتقادات بی اساس مشرکان است،را بخواند. (۱)

جاهلان عرب،به گمان تقرّب به بت ها،یا به جهت حفظ آبرو،دختران خود را گاهی قربانی بت ها یا زنده به گور می کردند.

پیام ها:

۱ جهالت و سفاهت،عامل خسارت است.(خسارت هایی چون:از دست دادن فرزند،از دست دادن عاطفه،فقدان نعمت های حلال،کسب دوزخ و کیفر الهی). «قَدْ خَسِرَ» ۲ خسارت واقعی،فدا شدن انسان در راه باطل است.(چه قربانی بت شدن،چه فدای خیال و غیرت نابجا) «قَدْ خَسِرَ» ۳ تحریم نابجای حلال ها،افترا بر خداوند است. «وَ حَرَّمُوا مٰا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ افْتِرٰاءً» ۴ انجام هر کاری و تحریم هر چیزی،یا دلیل شرعی می خواهد یا عقلی. «بِغَیْرِ عِلْمٍ» ، «افْتِرٰاءً عَلَی اللّٰهِ»

ص:۳۶۴

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۵ با خرافات،با شدیدترین وجه مقابله و برخورد کنیم. «قَدْ خَسِرَ» ، «سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ» ، «افْتِراءً» ، «ضَلُّوا» ، «ما کانُوا مُهْتَدِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۱]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی أَنْشَأَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَیْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ اَلنَّخْلَ وَ اَلزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُکُلُهُ وَ اَلزَّیْتُونَ وَ اَلرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ اَلْمُسْرِفِینَ (۱۴۱)

۱۴۱ و اوست کسی که به وجود آورد باغهایی با داربست و بی داربست،و درخت خرما و کشتزار با خوردنی های گوناگون،و زیتون و انار،(برخی میوه ها)شبیه به همند و برخی شباهتی با هم ندارند.همین که باغها ثمر داد،از میوه اش بخورید و روز درو کردن و میوه چیدن حقّ آن(محرومان) را بدهید و اسراف نکنید،چرا که خداوند،اسراف کاران را دوست ندارد.

نکته ها:

« جَنّاتٍ »،باغ های پر درخت و زمین های پوشیده از زراعت است.«معروش»،درختی است که نیاز به داربست دارد.« أُکُلُهُ »به معنای مأکول و خوراکی است.

در آیه ۹۹ همین سوره خواندیم: «انْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ» هنگامی که درخت بار آورد،با دقّت به آن نگاه کنید.در این آیه می خوانیم که «کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ» ،هنگامی که بار داد، بخورید.نتیجه اینکه:خوردن باید با تأمّل و دقّت باشد،نه غافلانه.

امام باقر علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود:شخصی زراعتی داشت که تمام محصولاتش را صدقه می داد و خود و عیالش بی چیز می ماندند.خداوند این عمل را اسراف خواند. (۱)

این آیه،درس خداشناسی را همراه با اجازه مصرف خوارکی ها و رسیدگی به طبقات محروم

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

و انفاق به آنان و اعتدال داشتن و زیاده روی نکردن در مصرف و انفاق را بیان می کند.

«أَنْشَأَ»

، «کُلُوا» ، «آتُوا» ، «لا تُسْرِفُوا» چنان که در جای دیگر نیز می خوانیم: «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً» (۱)امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:حتّی اگر مسلمان یافت نشد،حقّ برداشت را به مشرک فقیر بپردازید (۲)در روایتی دیگر فرمود:این حقّ برداشت،غیر از زکات است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:میوه را در شب برداشت نکنید و شبانه درو نکنید تا فقیران نیز بتوانند حاضر شوند و چیزی بگیرند. (۴)

در سوره«ن و القلم»نیز می خوانیم که خداوند باغ کسانی را که تصمیم گرفتند شبانه و به دور از چشم فقرا میوه ها را بچینند و به آنها ندهند،سوزاند.

پیام ها:

۱ تنوّع میوه ها و محصولات کشاورزی،آن هم از یک آب و خاک،نشانهٔ قدرت الهی است. «أَنْشَأَ») ... («مُخْتَلِفاً أُکُلُهُ» ۲ خداوند برای خود در محصولات،حقّی قرار داده است. «آتُوا حَقَّهُ» (آری،نور و هوا،آب و خاک،توان و نیرو و فکر و استعداد،همه و همه از آنِ خداوند است و او بر همه حقّ دارد.) ۳ در انفاق نیز میانه رو باشیم. «وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا» ۴ اسلام،دین اعتدال است،هم تحریم نابجا را ممنوع می کند(در آیه قبل)و هم مصرف بی رویّه را. «لا تُسْرِفُوا» ۵ شرط مصرف،پرداخت حقّ محرومان است. «کُلُوا») ... («آتُوا حَقَّهُ» ۶ مقدار مصرف،محدود به عدم اسراف است. «کُلُوا») ... («لا تُسْرِفُوا»

۱- ۱) .فرقان،۶۷.

۲- ۲) .بحار،ج ۹۳،ص ۹۶.

۳- ۳) .برهان،ج ۱،ص ۵۵۷.

۴- ۴) .کافی،ج ۳،ص ۵۶۵.

۷ هنگام برداشت محصول،به یاد محرومان باشیم. «یَوْمَ حَصٰادِهِ» ۸ تولید و محصول را در زمانی برداشت کنیم تا زمینه ی بهره برداری دیگران هم باشد. «یَوْمَ حَصٰادِهِ» ۹ هنگام رسیدن و برداشت محصول،آمادگی انسان برای انفاق بیشتر است،پس فرصت را از دست ندهیم. «آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصٰادِهِ» ۱۰ میوه ی نارس نخورید و میوه را تازه مصرف کنید. «کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذٰا أَثْمَرَ» ۱۱ اسراف کار،مبغوض خداوند است. «إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۲]

اشاره

وَ مِنَ اَلْأَنْعٰامِ حَمُولَهً وَ فَرْشاً کُلُوا مِمّٰا رَزَقَکُمُ اَللّٰهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ اَلشَّیْطٰانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۱۴۲)

و بعضی از چهارپایان بارکش و بعضی غیر بارکش و مثل فرش(به زمین نزدیک)اند(و یا از کرک و پشم آنها برای فرش استفاده می شود)از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید و از گام های(وسوسه انگیز)شیطان پیروی نکنید،چرا که او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

در آیه ی قبل به نعمت های خداوند در محصولات کشاورزی اشاره شده و در اینجا به دامداری و انواع بهره هایی که انسان از حیوانات می برد.

مراد از کلمه« فَرْشاً »،چهارپایانی مثل گوسفند است که به خاطر نزدیکی بدنشان به زمین، به منزله فرش هستند،یا اینکه از پشم و کرک و موی آنها فرش می بافند.

بیشتر مفسّران،کلمه ی« حَمُولَهً »را به معنای حیوانات باربر دانسته اند،و« فَرْشاً »را حیوانات غیر باربر معنا کرده اند.

پیام ها:

۱ هستی و آفریده هایش،مسخّر انسان است. «حَمُولَةً وَ فَرْشاً» ۲ قانون کلی در حیوانات،حلال بودن مصرف آنهاست،مگر آنکه دلیلی بر حرمت باشد. «كُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ» ۳ تحریم حلال ها،از گام های شیطانی است. «كُلُوا» ... «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» ۴ تنها توصیه به خام خواری که امروز در میان گروه کثیری رواج دارد و نهی از مصرف گوشت،ممنوع است. «وَ مِنَ الْأَنْعامِ» ... «كُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ» ۵ نسبت به خوردنی ها باید مواظب باشیم. «كُلُوا» ... «وَ لا تَتَّبِعُوا» چنان که اوّلین اهرم شیطان برای گمراه کردن حضرت آدم،غذا بود.

۶ سر سفره ی خداوند،از دشمن او پیروی نکنیم. «كُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» ۷ سیاست شیطان،انحراف تدریجی است،نه دفعی. «خُطُواتِ الشَّيْطانِ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۴]

اشاره

ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ مِنَ اَلضَّأْنِ اِثْنَيْنِ وَ مِنَ اَلْمَعْزِ اِثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ اَلْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اِشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ اَلْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۴۳) وَ مِنَ اَلْإِبِلِ اِثْنَيْنِ وَ مِنَ اَلْبَقَرِ اِثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ اَلْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اِشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ اَلْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصّاكُمُ اَللّهُ بِهذا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ اِفْتَرى عَلَى اَللّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ اَلنّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اَللّهَ لا يَهْدِي اَلْقَوْمَ اَلظّالِمِينَ (۱۴۴)

(خداوند برای شما حلال کرده است)هشت زوج از حیوانات را.از گوسفند دو زوج(نر و ماده)و از بز،دو زوج(به کسانی که از پیش خود،بعضی چهارپایان را تحریم می کنند)بگو:آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده یا ماده های آنها را یا آنچه را شکم آنها در برگرفته است؟ اگر راست می گویید از روی علم و دانش به من خبر دهید.

و از شتر دو زوج(نر و ماده)و از گاو دو زوج(نر و ماده)را(برای شما حلال کرده است)بگو:آیا خداوند نرهای این دو را حرام کرده یا ماده ها را یا آنچه را که شکم آن دو در برگرفته است؟ یا مگر شما شاهد و حاضر بوده اید که خداوند به حرمت این گوشت ها به شما سفارش کرده است؟! پس کیست ستمکارتر از کسی که به خداوند،دروغ بندد تا مردم را از روی نادانی گمراه سازد؟ قطعاً خداوند،گروه ستمکار را هدایت نمی کند.

نکته ها:

کلمه ی«زوج»هم به مجموع نر و ماده گفته می شود و هم به هر یک از نر و ماده به تنهایی.در این آیه به هر کدام به تنهایی گفته شده و مراد از هشت جفت،هشت عدد است، چهار نر و چهار ماده که چهار تا در آیه ۱۴۳ و چهار تا در آیه ۱۴۴ بیان شده است.در آیه ۴۵ سوره ی نجم نیز کلمه ی«زوج»در یک فرد بکار رفته است،نه در دو تا. «خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثىٰ» در آیه ۶ سوره ی زمر،خلقت هشت نر و ماده ی حیوانات در کنار خلقت انسان بیان شده است. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ،ثُمَّ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعٰامِ ثَمٰانِيَةَ أَزْوٰاجٍ» احتمال دارد که ترتیب نام بردن از حیوانات چهارگانه،اشاره به برتری آنها در مصرف باشد.

(گوسفند،بز،شتر و گاو) در بعضی روایات،« ثَمٰانِيَةَ أَزْوٰاجٍ »به ۱۶ فرد تفسیر شده که این چهار حیوان هر کدام دو نوع یکی نر یکی ماده و هر کدام اهلی و وحشی دارد.امام هادی علیه السلام فرمود:گاومیش از نوع

گاو وحشی است. (۱)

پیام ها:

۱ برای خرافه زدایی از دین،باید عقائد حقّ را بسیار باز و روشن مطرح کرد.

«ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ...»

۲ در فتوا یا عقیده به حلال و حرام چیزی،علم لازم است. «نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ» ۳ حلال بودن نیازی به دلیل ندارد زیرا اصل در خوردنی ها حِلّیّت است بلکه حرام بودن دلیل لازم دارد. «قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ» ... «نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ» ۴ افترا بر خدا،بزرگ ترین ظلم است. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ» ۵ دروغ بستن به خدا،مایه ی گمراه ساختن مردم است. «لِيُضِلَّ النّاسَ» ۶ افترا،انسان را از هدایت پذیری خارج می کند. «لاٰ يَهْدِي» ۷ باورها و عقائد یا باید بر اساس علم و عقل باشد که در آیه قبل خواندیم، «نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ» و یا بر اساس شرع. «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدٰاءَ إِذْ وَصّٰاكُمُ اللّٰهُ»

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱۴۵]

اشاره

قُلْ لاٰ أَجِدُ فِي مٰا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلىٰ طٰاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاّٰ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بٰاغٍ وَ لاٰ عٰادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

بگو:در آنچه به من وحی شده،بر کسی که چیزی می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است،یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح

ص: ۳۷۰

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۵۵۸.

شده باشد.پس هر کس که(به خوردن آنها)ناچار و مضطرّ شد،به شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حدّ ضرورت نباشد، (مانعی ندارد).همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

« مَيْتَةً »،تنها حیوانی نیست که خود به خود مرده باشد،بلکه اگر طبق دستور اسلام،ذبح نشود در حکم مردار و حرام است.

حرمت مردار و خون،چهار مرتبه در قرآن مطرح شده است،دو بار در سوره های مکّی (۱)و دو بار در سوره های مدنی (۲).

« أُهِلَّ »از«اهلال»به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال اوّل ماه است.سپس به هر صدای بلندی گفته شده است.مشرکان در هنگام ذبح حیوانات،با صدای بلند نام بت ها را می بردند،از این رو« أُهِلَّ »گفته شده است.

جمله «لاـ أَجِدُ») ... («إِلاّـ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً» در برابر تحریم های جاهلانه مشرکان است و گر نه گوشت بعضی پرندگان و درّندگان دیگر نیز حرام است که در این آیه نیامده است و به اصطلاح این حصر،حصر اضافی است نه حقیقی.

از نظر اسلام مضطر به کسی می گویند که خود را از راه ستمگری و گردن کشی و گناه مضطر نکرده باشد، «غَيْرَ بٰاغٍ» و تنها به مقدار رفع اضطرار،مجاز است نه بیشتر. «وَ لاٰ عٰادٍ»

پیام ها:

۱ یگانه منبع علم پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای بیان احکام،وحی است. «لاٰ أَجِدُ فِي مٰا أُوحِيَ إِلَيَّ» ۲ اصل و قانون اوّلیه،حلال بودن حیوانات است. «لاٰ أَجِدُ» ۳ تنها محرّمات ابلاغ شده در آیات و روایات تکلیف آور است،پس اگر با جستجو و تتبع،دلیلی بر حرمت چیزی نیافتیم،برای ما حلال است. «لاٰ أَجِدُ»

ص:۳۷۱

۱- ۱) .انعام،۱۴۵ و نحل،۱۱۵.

۲- ۲) .بقره،۱۷۳ و مائده،۳.

۴ وقتی در مسأله ی خوردن و نخوردن شخص پیامبر هم بایـد از«وحی»دستور بگیرد،دیگران چگونه از پیش خود چیزی را حرام می کننـد؟ «فِی مٰا أُوحِیَ إِلَیَّ» ۵ دلیل تحریم گوشت خوک،آلودگی و پلیدی آن است. «فَإِنَّهُ رِجْسٌ» ۶ احکام تغذیه،برای مرد و زن یکسان است. «طٰاعِمٍ یَطْعَمُهُ» در مقابل آن عقیده خرافی در آیه ۱۳۹ که برای مردان گوشت همه ی حیوانات را حلال و برای زنان برخی موارد را حرام می دانستند. «خٰالِصَةٌ لِذُکُورِنٰا وَ مُحَرَّمٌ عَلیٰ أَزْوٰاجِنٰا» ۷ در قانون،باید اهمّ و مهمّ رعایت شود.حفظ جان،مهم تر از حرام بودن مصرف مردار است. «فَمَنِ اضْطُرَّ» ۸ در اسلام بن بست نیست،وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام ها مجاز می شود. «فَمَنِ اضْطُرَّ» ۹ سوء استفاده از قانون در موارد استثنا،ممنوع است و باید به همان مقدار اضطرار،بسنده شود. «غَیْرَ بٰاغٍ وَ لاٰ عٰادٍ» ۱۰ خون باقیمانده در گوشت پس از ذبح شرعی حرام نیست.خون ریخته شده حرام است. «دَماً مَسْفُوحاً» ۱۱ در جایی که اضطرار به طور قهری پیش آید،می توان از گوشت حرام استفاده کرد،ولی اگر با دست خودمان کاری کردیم که مضطر شدیم استفاده مجاز نمی شود. «اضْطُرَّ» (به صورت مجهول آمده است) ۱۲ وجود قوانین تخفیفی و اضطراری،جلوه ای از مغفرت و رحمت الهی است.

«فَمَنِ اضْطُرَّ»)

... («فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۶]

اشاره

وَ عَلَی اَلَّذِینَ هٰادُوا حَرَّمْنٰا کُلَّ ذِی ظُفُرٍ وَ مِنَ اَلْبَقَرِ وَ اَلْغَنَمِ حَرَّمْنٰا عَلَیْهِمْ شُحُومَهُمٰا إِلاّٰ مٰا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمٰا أَوِ اَلْحَوٰایٰا أَوْ مَا اِخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذٰلِکَ جَزَیْنٰاهُمْ بِبَغْیِهِمْ وَ إِنّٰا لَصٰادِقُونَ (۱۴۶)

و بر یهودیان،هر(حیوان)ناخن دار را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه هر دو را بر آنان حرام ساختیم مگر آن مقدار که بر پشت گاو و گوسفند یا همراه روده و مخلوط به استخوان است.این(تحریم)،کیفر ماست به خاطر ظلمی که مرتکب شدند و قطعاً ما راستگوییم.

نکته ها:

در آیه ی قبل،محرّمات در اسلام و در این آیه،محرمات یهود بیان شده،تا معلوم گردد که عقائد خرافی مشرکین،با هیچ یک از ادیان آسمانی سازگار نیست. (۱)

« ظُفُرٍ »به معنای ناخن است،امّا به سُمّ برخی حیوانات که شکاف ندارد(مثل سمّ اسب یا نوک پای شتر)نیز اطلاق شده است،از این رو شتر و حیواناتی که سُم چاک نیستند،چه چهار پایان چه پرندگان،بر یهود حرام است. (۲)

« اَلْحَوٰایٰا »جمع«حاویه»،به محتویات شکم گفته می شود. (۳)

در آیه ی ۱۶۰ سوره نساء هم می خوانیم: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هٰادُوا حَرَّمْنٰا عَلَیْهِمْ طَیِّبٰاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» حرام شدن برخی طیّبات بر یهود،به خاطر ظلم های آنان بوده است،بگذریم که یهود نیز مانند مشرکین پاره ای از چیزها را بر خود حرام کرده بودند.قرآن می فرماید: «کُلُّ الطَّعٰامِ کٰانَ حِلاًّ لِبَنِی إِسْرٰائِیلَ إِلاّٰ مٰا حَرَّمَ إِسْرٰائِیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ» (۴)تحریم بعضی خوردنی ها بر یهود،موقّت بود و توسّط حضرت عیسی علیه السلام بر طرف شد.

چنان که در جای دیگر می خوانیم: «لِأُحِلَّ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیْکُمْ» (۵)احکام الهی سه نوع است:الف:دارای مصلحت یا مفسده ی واقعی است.مثل اکثر احکام.

ب:دارای جنبه آزمایشی است مثل فرمان ذبح حضرت اسماعیل.ج:دارای جنبه ی کیفری است،مثل همین آیه.آری،یکی از عذاب های خدا،تنگناهای معیشتی است.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تورات،سِفر لاویان،فصل ۱۱.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .آل عمران،۹۳.

۵- ۵) .آل عمران،۵۰.

پیام ها:

۱ گاهی محدود ساختن غذای متخلّفان و یاغیان،بلامانع است. «حَرَّمْنا») ... («بِبَغْیِهِمْ» ۲ کیفر الهی منحصر در آخرت نیست،در دنیا هم هست. «جَزَیْناهُمْ بِبَغْیِهِمْ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۷]

اشاره

فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَهٍ واسِعَهٍ وَ لا یُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ اَلْقَوْمِ اَلْمُجْرِمِینَ (۱۴۷)

(ای پیامبر!)اگر تو را تکذیب کردند پس بگو:پروردگارتان دارای رحمت گسترده است(امّا)عذاب او از قوم تبهکار،دفع نمی شود.

پیام ها:

۱ رهبر باید آماده ی شنیدن تکذیب و تهمت از سوی برخی مردم باشد. «فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ...» ۲ با تکذیب کنندگان،باید برخوردی خیرخواهانه کرد و اگر تأثیر نداشت،از تهدید استفاده شود. «ذُو رَحْمَهٍ» ، «لا یُرَدُّ بَأْسُهُ» ۳ مربّی باید دریای رحمت باشد. «رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَهٍ» ۴ بیم و امید،در کنار هم کارساز است. «ذُو رَحْمَهٍ» ، «بَأْسُهُ» ۵ درهای رحمت الهی حتّی به روی مخالفان هم بسته نیست. «فَإِنْ کَذَّبُوکَ» ، «رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَهٍ» ۶ رحمت خداوند،پیش از قهر اوست. «ذُو رَحْمَهٍ») ... («بَأْسُهُ» ۷ گستردگی رحمت الهی،مانع کیفر کردن او نیست. «رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَهٍ») ... («وَ لا یُرَدُّ بَأْسُهُ» هر چند کیفر او نیز در مسیر تربیت انسان و از رحمت و ربوبیّت او سرچشمه می گیرد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۸]

اشاره

سَيَقُولُ اَلَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اَللّهُ ما أَشْرَكْنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ شَيْءٍ كَذلِكَ كَذَّبَ اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتّى ذاقُوا بَأْسَنا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ اَلظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ تَخْرُصُونَ (۱۴۸)

به زودی کسانی که شرک ورزیده اند،خواهند گفت:اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و هیچ چیزی را(از سوی خود) حرام نمی کردیم.کسانی که پیش از آنها بودند(نیز پیامبران قبلی را) اینگونه تکذیب کردند تا آنکه طعم قهر و عذاب ما را چشیدند.بگو:آیا برای شما دانشی هست؟ آن را برای ما آشکار کنید! شما جز از گمان و خیال پیروی نمی کنید و شما جز حدس زن و دروغگویانی بیش نیستید.

نکته ها:

در این آیه یک خبر غیبی از آینده مطرح است که مشرکان چه خواهند گفت، «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» آن آینده به وقوع پیوست و آنچه پیشگویی شده بود آنان گفتند. «وَ قالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۱)این بهانه که«اگر خدا می خواست،ما و پدرانمان مشرک نمی شدیم»بارها توسّط مشرکان مطرح شده است،چنان که در آیه ۳۵ سوره ی نحل و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز آمده است.

سؤال:این آیه سخن مشرکان را نقل می کند که اگر خدا از شرک ما راضی نیست،چرا ما را از آن باز نمی دارد؟ پس شرک ما مورد رضای خداست! پاسخ:انجام هر کار از هر کسی،از مَدار قدرت خداوند بیرون نیست،لکن اراده و مشیّت خداوند آن است که انسان راه خود را آزادانه انتخاب کند.دولت که آب و برق و گاز را به منزل ما می آورد،این امکانات،دلیل راضی بودن دولت به سوء استفاده ما نیست.خداوند به

۱- ۱) .نحل،۳۵.

انسان عقل و وحی عطا کرده و راه حقّ و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته،ولی اراده و اختیار،نشانه ی راضی بودن او و به خلاف ما نیست.

خداوند،خواهان ایمان اختیاری مردم است نه اجبار آنان به ایمان آوردن.در قرآن بارها آمده است که:اگر خدا می خواست،همه را هدایت می کرد و پیامبر هم حقّ اکراه و اجبار مردم به ایمان را ندارد.

پیام ها:

۱ رهبران و اندیشمندان دینی باید خود را برای پاسخگویی به شبهات و بهانه جویی های آینده آماده کنند. «سَیَقُولُ» ۲ فرستادن انبیا و کتب آسمانی برای آنست که مردم با آزادی و اختیار،موحد شوند.پس منطق مشرکین(که اگر خدا می خواست با قهر و قدرت مانع شرک ما می شد)غلط است. «لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَکْنا» ۳ بدتر از گناه،توجیه آن است.مشرکان،شرک خود را توجیه کرده و آن را مشیّت الهی می دانستند. «لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَکْنا» (جبرگرایی،بهانه ای است برای فرار از مسئولیّت) ۴ مشرکین،انحراف خود را با تاریخ نیاکان خود توجیه می کردند. «لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَکْنا وَ لا آباؤُنا» ۵ عقیده به جبر،از توجیهات بی اساس منحرفان است. «لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَکْنا» شیطان هم که رهبر منحرفان است،گمراهی خود را به خدا نسبت داد و چنین گفت: «رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی» (۱)۶ مخالفان،همواره با اهرم جبر،به تکذیب پیامبران پرداخته اند. «کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۱- ۱) .حجر،۳۹.

۷ قرآن از مخالفان هم تقاضای حجّت و دلیل می کنـد. «قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ» ۸ آنان که به بهانه ی سرنوشت،از مسئولیّت می گریزند،منتظر چشیدن قهر خدا باشند. «ذاقُوا بَأْسَنا» ۹ طرفداران جبر،منطق ندارنـد و در پی خیالاتند. «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ» ۱۰ اگر به جای علم و یقین،در پی ظن و گمان باشیم،گمراه خواهیم شد. «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ تَخْرُصُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۹]

اشاره

قُلْ فَلِلّٰهِ اَلْحُجَّةُ اَلْبٰالِغَةُ فَلَوْ شٰاءَ لَهَدٰاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹)

بگو:دلیل روشن و رسا تنها برای خداوند است،پس اگر می خواست همه ی شما را(به اجبار)هدایت می کرد.

نکته ها:

خداونـد،با فطرت توحیـدی که در انسان قرار داده و با هدایت انبیا و عقل،حجّت را بر مردم تمام کرده و راه خیر و شرّ و پایان نیک یا بـد هر کدام را هم بیان نموده است.برای خطاکاران هم راه توبه و جبران را باز گذاشته است.معجزه های روشن انبیا و شیوه ی نیکوی دعوت و استدلال های محکم آنان و سازگاری دین با فطرت و عقل،حجّت را بر مردم تمام کرده است.

و بـا ایـن همـه،مشـرکان جز گمـان بی اسـاس،دلیلی بر شـرک خـود ندارنـد و اگر راه غیر خـدا را بپوینـد،از خطاهـا،ضـعف ها،محدودیّت های علمی و فکری و هوسها پیروی کرده اند.

در روایات آمـده که خداونـد در قیامت به انسان می فرمایـد:راه حقّ را می دانستی یا نمی دانستی؟ اگر بگوید:می دانستم،می پرسـد:چرا عمـل نکردی؟ و اگر بگویـد:نمی دانسـتم، می پرسـد:چرا در پی یاد گرفتن نبودی،این است حجّت بالغه ی خـدا بر مردم. (۱)

ص: ۳۷۷

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ تنها خداست که حجت بالغه دارد و همه ی ما در پاسخ او عاجز و تهیدست و مقصّریم. «فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ» ۲ در راه خدا هیچ گونه ابهام و بهانه ای که دستاویز مخالفان باشد نیست،نه در استدلال،نه در سابقه،نه در صفات پیامبر و نه در شیوه ی برخورد با آنان.

«فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبٰالِغَةُ»

۳ مشیّت خداوند،بر هدایت آزادانه و ارادی انسان و آزادی و اختیار اوست.

«فَلَوْ شٰاءَ لَهَدٰاكُمْ»

۴ اراده ی خداوند،تخلّف ناپذیر است. «فَلَوْ شٰاءَ لَهَدٰاكُمْ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۰]

اشاره

قُلْ هَلُمَّ شُهَدٰاءَكُمُ اَلَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اَللّٰهَ حَرَّمَ هٰذٰا فَإِنْ شَهِدُوا فَلاٰ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا وَ اَلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

(ای پیامبر! به کسانی که بهره بردن از حیوانات و زراعت ها را نابجا بر خود حرام کرده اند)بگو:گواهان خود را که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده،بیاورید.پس اگر شهادت دادند،تو همراه با آنها گواهی مده و از خواسته های کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند،همان ها که برای پروردگارشان شریک قرار می دهند، پیروی نکن.

نکته ها:

اسلام،دین منطق و آزادی است،در دو آیه ی قبل خداوند از مشرکان پرسید:آیا شما از چیزی اطّلاع دارید که ما نداریم؟ «هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ» ،در اینجا هم می فرماید:اگر گواه

داریـد بیاوریـد. «هَلُمَّ شُـهَدٰاءَکُمُ» در این آیه،ابتدا می فرماید:اگر دلیل و گواه دارند بیاورند،سـپس می فرماید:اگر هم شـهادت دادند،تو قبول نکن(چون صادقانه نیست).

« یَعْدِلُونَ »از«عدل»به معنای همتاست.پس «بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ» یعنی برای خداوند، شریک و همتا و شبیه قرار می دهند.

پیام ها:

۱ اسـلام،دین منطـق و برهـان است و از مخالفـان خـود گـواه طلبیـده و آنـان را به مجـادله ی نیکـو دعوت می کنـد. «قُـلْ هَلُمَّ شُهَدٰاءَکُمُ» ۲ یکی از وظایف مبلّغان دینی،برخورد با بدعت هاست. «قُلْ هَلُمَّ شُـهَدٰاءَکُمُ») ... («أَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذٰا» ۳ هر گـواهی و شهادتی،اعتبار ندارد. «فَإِنْ شَهِدُوا فَلاٰ تَشْهَدْ مَعَهُمْ» ۴ مواظب باشـیم شرایط و جوّ اجتماع،ما را به اشتباه نیفکند. «فَإِنْ شَهِدُوا فَلاٰ تَشْـهَدْ مَعَهُمْ» (تصـدیق کردن و همگـام شـدن بـا گـواهان ناحق حرام است) ۵ قوانین بشـری اگر برخاسـته از هوس هـای کفّار باشد،قابل پیروی نیست.

«لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا...»

۶ انسان های با ایمان نباید از سـنّت های مشـرکان تقلید کنند. «لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا...» ۷ مشرکین،خداوند را خالق می دانند لکن در تدبیر و مدیریّت امور هستی برای او شریک قائلند. «وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱]

اشاره

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا اَلْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا اَلنَّفْسَ اَلَّتِي حَرَّمَ اَللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

بگو:بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم:چیزی را با او شریک مگیرید،و به پدر و مادر نیکی کنید،و فرزندانتان را از ترس تنگدستی نکشید.ماییم که به شما و آنان روزی می دهیم،و به کارهای زشت،چه آشکار و چه پنهان،نزدیک نشوید،و نفسی را که خداوند(کشتن آن را)حرام شمرده،جز به حقّ(مثل قصاص یا دفاع)نکشید،اینهاست آنچه خداوند شما را به آن توصیه فرموده،باشد که تعقّل و اندیشه کنید.

نکته ها:

در این آیه و دو آیه بعد،به چند اصل مهم اشاره شده که از مشترکات همه ی ادیان آسمانی است،در تورات هم(سِفر خروج،باب ۲۰)مشابه این دستورها آمده است.

دو نفر از سران مدینه به حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسیدند.همین که حضرت این آیات را خواند، مسلمان شده و درخواست مبلّغ کردند.پیامبر نیز«مصعب بن عمیر»را همراهشان فرستاد.

این حرکت زمینه ساز مسلمان شدن مردم مدینه گشت.

قرآن در چهار آیه (۱)نسبت به پدر و مادر سفارش کرده است و در هر چهار مورد همراه با مسأله ی توحید و نهی از شرک است.همان گونه که در آفرینش اوّل خداست،بعد پدر و مادر.در این آیات هم اوّل توحید است،بعد نیکی به والدین،ضمناً این آیه چون محرّمات را می شمرد،پس ترک احسان به والدین هم حرام است.

پنج دستور این آیه چنان به یکدیگر پیوند دارند که گویا یک دستورند. «وَصّاكُمْ بِهِ» ضمیر

ص: ۳۸۰

۱- ۱) .بقره،۸۳،نساء،۳۶،انعام،۱۵۱ و اسراء،۲۳.

« بِهِ »مفرد است.

امام صادق علیه السلام فرمود:احسان به والدین،یعنی کاری نکنیم که آنان وادار به درخواست و سؤالی از ما شوند. (۱)

پیام ها:

۱ بیان احکام الهی برای مردم،یکی از وظایف انبیاست. «أَتْلُ مٰا حَرَّمَ» ۲ چون اصل در همه چیز،حلال بودن است،از این رو حلالها شمارش نشده و فقط محرّمات گفته شده است. «أَتْلُ مٰا حَرَّمَ» ۳ محرمات دین،از سوی خداست و پیامبر از پیش خود چیزی را حرام نمی کند.

«حَرَّمَ رَبُّكُمْ»

۴ ممنوعیّت منکرات،جهت تکامل و تربیت انسان است. «حَرَّمَ رَبُّكُمْ» ۵ چون شرک،ریشه ی مفاسد است،در رأس محرّمات آمده است. «أَلاّ تُشْرِكُوا» ۶ بعد از یکتاپرستی،احسان به والدین آمده است. «بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً» ۷ دستورهای این آیه همه در قالب نهی است،مگر نیکی به پدر و مادر که در قالب امر است.یعنی نه تنها نیازارید،بلکه احسان کنید. «وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً» ۸ فرزندکشی و سقط جنین از ترس فقر،عملی جاهلانه است،اگر خدا ضامن روزی است،چه ترسی از فقر؟ «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ» ۹ هم اصلاح جامعه از مفاسد لازم است،هم اصلاح روح از رذایل. «مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا وَ مٰا بَطَنَ» ۱۰ برخی از گناهان چنان خطرناک است که نزدیک آنها هم نباید رفت.

«لاٰ تَقْرَبُوا»

۱۱ دستورات الهی،مطابق عقل یا زمینه شکوفایی آن است. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۱۵۷؛بحار،ج ۷۱،ص ۳۹.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۲]

اشاره

وَ لاٰ تَقْرَبُوا مٰالَ اَلْيَتِيمِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا اَلْكَيْلَ وَ اَلْمِيزٰانَ بِالْقِسْطِ لاٰ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا وَ إِذٰا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كٰانَ ذٰا قُرْبىٰ وَ بِعَهْدِ اَللّٰهِ أَوْفُوا ذٰلِكُمْ وَصّٰاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲)

به مال یتیم نزدیک نشوید(و در آن تصرّفی نکنید)مگر به نیکوترین (طریقه ای که به صلاح او باشد)تا به حد بلوغ و رشد خود برسد.(در داد و ستدها)پیمانه و ترازو را با عدالت تمام دهید.ما هیچ کس را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی کنیم.و هر گاه سخن می گویید(چه در قضاوت و چه در شهادت)عدالت را رعایت کنید،هر چند(به زیان)خویشاوندتان باشد و به عهد و پیمان خدا وفا کنید.اینها اموری است که خداوند،شما را به آن سفارش کرده است،باشد که یاد کنید و پند بگیرید.

نکته ها:

خداوند،کارهای خود را به نحو احسن انجام می دهد: «أَحْسَنُ الْخٰالِقِينَ» (۱)، «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (۲)، «نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (۳)و...،از ما هم خواسته که کارهایمان به نحو احسن باشد، «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (۴)چه در تصرّفات و فعالیّت های اقتصادی، «إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۵)،چه در گفتگو با مخالفان، «جٰادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۶)،چه در پذیرش سخنان دیگران، «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۷)و چه بدی های مردم را با بهترین نحو جواب دادن، «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ» (۸)که در تمام این موارد،کلمه ی«احسن»به کار رفته است.

۱- ۱) .مؤمنون،۱۴.

۲- ۲) .تین،۴.

۳- ۳) .زمر،۲۳.

۴- ۴) .هود،۷.

۵- ۵) .انعام،۱۵۲.

۶- ۶) .نحل،۱۲۵.

۷- ۷) .زمر،۱۸.

۸- ۸) .مؤمنون،۹۶.

قوم حضرت شعیب،به خاطر کم فروشی گرفتار عذاب شدند.در قرآن نیز سه بار از کم فروشی نهی شده است.

کلمه ی« اَلْکَیْلَ »هم به معنای پیمانه است و هم به معنای پیمانه کردن.کلمه ی« بِالْقِسْطِ »هم می تواند مربوط به« أَوْفُوا »باشد یعنی پرداخت،عادلانه باشد و هم مربوط به«کیل و میزان»باشد،یعنی خود پیمانه و ترازو سالم باشد.البتّه نتیجه هر دو یکی است.

پیام ها:

۱ چون یتیم مدافعی ندارد و اموالش لغزشگاه است مواظب باشیم. «لا تَقْرَبُوا» ۲ برای حفظ حقوق ایتام باید بهترین طریقه ی بهره گیری از اموال و دارایی او انتخاب شود. «بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» .جز کسانی که اهلیّت اقتصادی و تقوای کافی دارند،نباید دیگران به مال یتیم نزدیک شوند. «لا تَقْرَبُوا») ... («إِلاّ» ۳ وقتی ایتام به رشد و تجربه ی کافی رسیدند،سلطه ی خود را از آنان بردارید.

«حَتّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ»

۴ نظام اقتصادی جامعه ی اسلامی باید بر اساس قسط باشد. «بِالْقِسْطِ» ۵ اگر اجرای عدالت در حدّ اعلی ممکن نیست،لا اقلّ در حدّ توان و امکان مراعات کنید. «لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها» ۶ تمام دستورات و اوامر و نواهی الهی،فوق طاقت انسان نیست. «لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها» ۷ بدون قدرت،تکلیفی نیست. «لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها» ۸ در اسلام،«تکلیف»به اندازه ی«توان»است.هر که تواناتر،تکلیفش هم سنگین تر. «لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها» ۹ عدالت،هم در رفتار و هم در گفتار،یک اصل است. «أَوْفُوا الْکَیْلَ») ... («وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (در گواهی ها،وصیّت ها،قضاوت ها،صدور حکم ها،انتقادها و

ص:۳۸۳

ستایش ها،عدالت را مراعات کنیم.) ۱۰ به پیمان های الهی(که شامل فرمان های عقل و وحی و و جدان و فطرت می شود)وفادار باشیم.(«عهد اللّه»هم شامل پیمانی است که خدا با انسان دارد و هم پیمانی که انسان با خدا می بندد) «بِعَهْدِ اللّهِ أَوْفُوا» ۱۱ رابطه ی خویشاوندی را بر ضابطه ی حقّ و عدل،ترجیح ندهیم. «فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۳]

اشاره

وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا اَلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

و این(دستورها)راه مستقیم من است.پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند.این سفارش خداوند به شماست،باشد که تقوا پیشه کنید.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله برای توضیح این آیه از روش نمایشی استفاده کرده،با دست مبارک خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند:این راه مستقیم است که یکی بیش نیست.

سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند:اینها راههایی است که شیطان به آن دعوت می کند. (۱)

در پایان سه آیه ی اخیر،سه تعبیر مختلف آمده است:

در پایان آیه ۱۵۱ که نهی از شرک و قتل و فحشا است. «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» آمده است،یعنی زشتی این امور با اندکی تعقّل و فکر،برای همه روشن می شود.

در آیه ی ۱۵۲ که به حفظ مال یتیم و رعایت قسط و عدل و وفای به عهد فرمان می دهد،

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

تعبیر «لَعَلَّکَمْ تَذَکَّرُونَ» آمده،یعنی خوبی عدالت را فطرت و نهاد هر کس می پذیرد،تنها باید تذکّر داد.

در این آیه نیز که پیروی از دستورهای خداست، «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» آمده،یعنی تقوا همان گام نهادن در راه اطاعت و فرمان الهی است.

آن گونه که«نور»یکی است و«ظلمات»متعدّد،راه مستقیم یکی است و راه های انحرافی متعدّد.(« صِرٰاطِی »مفرد آمده ولی« اَلسُّبُلَ »جمع) در روایات می خوانیم که مصداق عینی راه مستقیم،رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت او هستند. (۱)

پیام ها:

۱ اساس همه ادیان الهی،پیروی از راه خدا و دوری از راه دیگران است.

«صِرٰاطِی»)

... («فَاتَّبِعُوهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» ۲ عمل به احکام الهی،سبب وحدت است و به سراغ احکام غیر الهی رفتن، مایه ی تفرقه می باشد. «صِرٰاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ» ۳ شاید بتوان با توجّه به پایان سه آیه ی اخیر،چنین نتیجه گرفت که مراحل رشد و کمال انسان عبارت است از:تعقّل، «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» ،تذکّر، «لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» و تقوا. «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۴]

اشاره

ثُمَّ آتَيْنٰا مُوسَى اَلْكِتٰابَ تَمٰاماً عَلَى اَلَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقٰاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)

۱۵۴سپس به موسی،کتاب(تورات)دادیم تا بر کسی که نیکوکار بوده(نعمت خود را)تمام کنیم،و(این کتاب)بیانگر همه ی مسائل و وسیله هدایت و رحمت باشد،شاید مردم به دیدار پروردگارشان ایمان بیاورند.

نکته ها:

میان قرآن و تورات،شباهت های فراوانی است.در انجیل،تکیه بر مواعظ است و در زبور، تکیه بر دعاست،ولی از نظر قوانین،شباهت تورات به قرآن بیشتر است.از این رو به تورات،امام گفته شده است. «وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰاماً» (۱)در این آیه هم تورات،رحمت،هدایت و بیانگر هر چیز معرّفی شده است.

پیام ها:

۱ هر کتاب آسمانی نسبت به زمان خودش،کامل است. «تَمٰاماً» ۲ تنها نیکوکاران و نیکو اندیشان،پیام های کتب آسمانی و قوانین الهی را بهتر می گیرند. «عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ» ۳ همه ی نیازهای انسان برای رسیدن به تکامل،در کتب آسمانی آمده است.

«تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ»

۴ کتاب آسمانی در مسیر هدایت انسان و رحمت الهی است. «هُدىً وَ رَحْمَةً» ۵ یکی از مقاصد کتب آسمانی و پیامبران الهی،ایمان انسان به قیامت است.

«لَعَلَّهُمْ بِلِقٰاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ»

ص: ۳۸۶

۱- ۱) .هود،۱۷.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۶]

اشاره

وَ هٰذٰا كِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ مُبٰارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵) أَنْ تَقُولُوا إِنَّمٰا أُنْزِلَ اَلْكِتٰابُ عَلىٰ طٰائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنٰا وَ إِنْ كُنّٰا عَنْ دِرٰاسَتِهِمْ لَغٰافِلِينَ (۱۵۶)

و این(قرآن)کتـابی است مبـارک که آن را نازل کردیم.پس آن را پیروی نموده و تقوا پیشه کنیـد،باشـد که مورد رحمت قرار گیرید.

(آن تورات را نازل کردیم)تا نگویید کتاب(آسمانی)،فقط بر دو طایفه ی (یهود و نصاری)که پیش از ما بودند نازل شده است و ما از علوم آنان بی خبر بوده ایم.

نکته ها:

کلمه« مُبٰارَكٌ »از ریشه ی«برکت»،بر دو امر تأکیـد می کند:۱ ریشه قوی و ثابت.۲ رشد دائم.قرآن،هم دارای مطالبی اساسی و تغییرناپذیر و استوار است و هم با گذشت زمان، پرده هایی از اسرارش کشف و روز به روز جلوه ی آن بیشتر می شود.

« أَنْ تَقُولُوا »به معنای«لئلا تقولوا»است،یعنی:تا نگویید و بهانه نگیرید.

«دراسه»به معنای تلاوت و علم است.

پیام ها:

۱ قرآن،تنها کتاب تئوری و نظری نیست،بلکه کتاب سعادت و برنامه ی عمل انسان است. «كِتٰابٌ») ... («فَاتَّبِعُوهُ» ۲ سعادت بشر در دو چیز است:اطاعت حقّ،اجتناب از باطل. «فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا» ۳ خداوند،حجّت را بر مردم تمام کرده است. «كِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ») ... («أَنْ تَقُولُوا» ۴ دستگاه تبلیغاتی مسلمانان باید برای هر کشور و ملّت و زبانی،برنامه های صحیح در سطح جهان آماده کند،تا حجّت بر آنان تمام شود و نگویند ما از

حقّ بی خبر بودیم. «أَنْ تَقُولُوا» ... («كُنّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِينَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۷]

اشاره

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتابُ لَكُنّا أَهْدى مِنْهُمْ فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآياتِ اللّهِ وَ صَدَفَ عَنْها سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آياتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما كانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

یا نگویید اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می شد،قطعاً از آنان(یهود و نصاری)هدایت یافته تر بودیم.(برای جلوگیری از این بهانه ها)بی شک از سوی پروردگارتان دلیل روشن و هدایت و رحمت آمد.پس کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی را تکذیب کند و از آن روی گرداند؟ ما به زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانند،به خاطر همین روی گردانی به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد.

نکته ها:

« يَصْدِفُونَ »از«صدف»،به معنای اعراض شدید از چیزی بدون تأمّل و اندیشه است.

پیام ها:

۱ مشرکین مکّه،به هدایت یافتگی پیروان تورات و انجیل اعتراف داشتند،ولی خود را برای دریافت کتاب آسمانی شایسته تر از آنان می دانستند. «لَكُنّا أَهْدى مِنْهُمْ» ۲ نزول قرآن برای همه،اتمام حجّت است. «فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» ۳ قرآن،پرتوی از ربوبیّت خداوند است. «بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» ۴ قرآن،کتاب هدایت و رحمت است. «هُدىً وَ رَحْمَةٌ» ۵ پیش از آزمایش،مدّعی زیاد است،ولی امتحان،صداقت ها را آشکار می کند.

«لَكُنّا أَهْدىٰ»)

... («فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ...» ۶ از بزرگ ترين ظلم ها به انسانيّت،اعراض از كتب آسمانى است. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيٰاتِ اللّٰهِ» ۷ كيفر اعراض از دين حقّ و پشت كردن به آيات الهى،عذاب شديد است.

«الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيٰاتِنٰا سُوءَ الْعَذٰابِ بِمٰا كٰانُوا يَصْدِفُونَ»

۸ عامل اصلى بدبختى هاى انسان،عملكرد خود اوست. «بِمٰا كٰانُوا يَصْدِفُونَ»

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱۵۸]

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّٰ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلاٰئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيٰاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيٰاتِ رَبِّكَ لاٰ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمٰانُهٰا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمٰانِهٰا خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنّٰا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

آيا(با ديدن آن همه آيات و بينات و معجزات،باز هم)جز اين انتظار دارند كه فرشتگان نزد ايشان بيايند،يا خود پروردگارت بيايد،يا بعضى از آيات پروردگارت(نشانه هاى قيامت)بيايد؟!(مگر نمى دانند)روزى كه بعضى از نشانه هاى پروردگارت بيايد كسى كه پيش از آن ايمان نياورده يا در مدّت ايمان خود كار خيرى را كسب نكرده،ايمان آوردنش سودى ندهد.

بگو:منتظر(قهر خدا)باشيد كه ما هم در انتظاريم.

نكته ها:

در آيه ۹۲ سوره ى اسراء توقّعات نابجاى كفّار مطرح شده است كه مى گفتند:ما به تو ايمان نمى آوريم مگر آنكه آسمان را بر ما فروريزى،يا خدا و فرشتگان را نزد ما آورى.اين انتظارها در اين آيه رد شده است.

ص:۳۸۹

پیام ها:

۱ کافران لجوج،با دیدن معجزات الهی هم تسلیم نمی شوند. «هَلْ يَنْظُرُونَ...» ۲ نتیجه ی طفره رفتن در ایمان،ناکامی است. «لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها» ۳ ایمان و عمل،در شرایط آزاد و طبیعی،کارساز است،نه در حال اضطرار و ترس جان. «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ» ۴ عمل صالح بدون ایمان سودبخش نیست. «أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۹]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اَللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹)

(ای پیامبر!)تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند،هیچ گونه ارتباطی نیست.(تو مسئول آنان نیستی و)سرنوشت کارشان تنها با خداست،آن گاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد.

نکته ها:

تفرقه افکنی در دین،یعنی بدعت گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات،درباره این گونه کسان آمده است.به برخی از این نمونه ها توجّه کنید:

قرآن می گوید:وای بر آنان که با دست خود مطلبی می نویسند،سپس می گویند:این از طرف خداوند است. (۱)

علی علیه السلام می فرماید:هر گاه بدعتی آید،سنّتی می رود. (۲)و یکی از وظایف انبیا و علما،بدعت زدایی و جلوگیری از تحریف هاست. (۳)

در روایات آمده است:توبه ی صاحب بدعت،پذیرفته نمی شود. (۴)

ص: ۳۹۰

۱- (۱) .بقره،۷۹.

۲- (۲) .بحار،ج ۲،ص ۲۶۴.

۳- (۳) .الحیاه،ج ۲،ص ۳۴۴.

۴- (۴) .بحار،ج ۷۲،ص ۲۱۶.

خداوند،هیچ عملی را از بدعتگذار قبول نمی کند. (۱)

کسی که به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند،در فروپاشی دین گام برداشته است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:هر گاه در میان امّتم اختلاف شد،هر کس طبق سنّت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود،پاداش صد شهید خواهد داشت. (۲)

در قرآن،بارها از یهود،به خاطر تحریف هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است.درباره حضرت موسی علیه السلام هم می خوانیم:وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله پرستی قوم خود را دید،از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت:چرا امّتم منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت:ترسیدم اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدّت عمل به خرج دهم،مردم متفرّق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند(تفرقه ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

این آیات و روایات،مسئولیّت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری،در عین حفظ وحدت اجتماعی امّت،بیان می کند.

پیام ها:

۱ میان معارف دینی تفاوتی نیست،باید به همه ایمان داشت و عمل کرد،نه فقط بعضی. «إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ» ۲ از عوامل تفرقه و جدایی،تغییر و تحریف در مکتب است. «إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً» ۳ با آنان که مجموعه ی مکتب اسلام را قبول ندارند،نباید همکاری کرد آنان از امّت محمّد محسوب نخواهند شد. «لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ» آنان مورد تهدید خداوند هستند. «إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَی اللّهِ» ۴ تفرقه افکنی در دین،نوعی شرک است. «فَرَّقُوا دِینَهُمْ» ... («لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ» در

۱- ۱) .کنز العمّال،حدیث ۱۱۱۵.

۲- ۲) .بحار،ج ۲،ص ۲۶۲.

آیات ۳۲ و ۳۳ روم آمده است. «وَ لاٰ تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِینَ. مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ» از مشرکین نباشید همان کسانی که در دین خود تفرقه به وجود آوردند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۰]

اشاره

مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلاٰ یُجْزیٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ (۱۶۰)

هر که نیکی آورد،پس برای او پاداشی ده برابر آن است و هر که بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید و به آنان هرگز ستم نخواهد شد.

نکته ها:

از کلمه ی« جٰاءَ »استفاده می شود که پاداش و کیفر مورد بحث در این آیه،مربوط به دادگاه قیامت است.و گر نه چه بسا خلافی که با توبه محو یا به نیکی تبدیل شود. «یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّئٰاتِهِمْ حَسَنٰاتٍ» (۱)،یا مورد عفو قرار می گیرد. «یَعْفُوا عَنْ كَثِیرٍ» (۲)،و چه بسا نیکی ها که با ریا و عُجب و گناهان دیگر محو و حبط شود.پس عملی ملاک است که به صحنه ی قیامت آورده شود. «جٰاءَ بِالْحَسَنَهِ») ... («جٰاءَ بِالسَّیِّئَهِ» گرچه آیه ی مربوط به عمل نیک و بد است،ولی طبق روایت،آنکه نیّت خیر کند پاداش دارد ولی نیّت سوء تا به مرحله عمل نرسد،کیفر ندارد و این فضل الهی است.

در روایات آمده است:هر که در ماه،سه روز روزه بگیرد،گویا همه ی ماه را روزه گرفته است،زیرا هر روزش ده روز حساب می شود. «عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا» پاداش ده برابر،حد اقلّ است.بعضی اعمال،در بعضی شرایط و برای بعضی افراد،پاداش تا هفتصد برابر بلکه پاداش بی حساب هم دارد.

از ده پاداش الهی،فقط یک قسمت«مزد»است و نُه قسمت دیگر«فضل». «فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۳)سؤال:اگر کیفر گنهکار،به اندازه ی گناه اوست،پس چرا یک روز روزه خوردن،شصت روز

۱- ۱) .فرقان،۷۰.

۲- ۲) .مائده،۱۵.

۳- ۳) .نساء،۱۷۳.

روزه کفّاره دارد؟ پاسخ:مقصود از«مثل»در آیه،از نظر عدد نیست،بلکه کیفیّت و چگونگی است.اهمیّت یک روز،روزه ماه رمضان،برابر با ۶۰ روز در غیر ماه رمضان است.مثل شب قدر که در اهمیّت، بیش از هزار ماه است.این بیان اهمیّت است،نه برتری عددی.

پیام ها:

۱ در شیوه ی تربیتی اسلام،تشویق ده برابر تنبیه است. «عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا» ۲ تشویقِ چند برابر،ظلم نیست ولی کیفر بیش از حد ظلم است. «فَلاٰ یُجْزیٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ» ۳ خداوند،در پاداش با فضل خود رفتار می کند،ولی در کیفر،با عدل. «عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا» ... («إِلاّٰ مِثْلَهٰا» ۴ عمل انسان همیشه و همه جا همراه انسان است. «مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ») ... («وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّيِّئَةِ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۱]

اشاره

قُلْ إِنَّنِی هَدٰانِی رَبِّی إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّةَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً وَ مٰا کٰانَ مِنَ اَلْمُشْرِکِینَ (۱۶۱)

بگو:همانا پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده،دینی استوار که همان آیین حقّ گرای ابراهیمی است،و او از مشرکان نبود.

نکته ها:

کلمه ی«قیم»و«قیم»،به معنای راستی،استواری و پایداری است،آری،دینی استوار و جاوید می ماند که به مسائل مادی و معنوی این جهان و آن جهان مردم توجّه کند.

امام حسین علیه السلام فرمود:هیچ کس جز ما و شیعیان ما،پیرو آیین ابراهیم علیه السلام نیست. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ سخنان و تعالیم پیامبر،نظر شخصی او نیست،بلکه متن وحی الهی است،که باید به مردم اعلام کند. «قُلْ» ۲ راه مستقیم،راه پیامبر است. «هَدٰانِی رَبِّی إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» ۳ هدایت،تنها کار خداست،انبیا هم با هدایت الهی راه مستقیم را پیدا می کنند.

«هَدٰانِی رَبِّی»

۴ هدایت،از شئون ربوبیّت است. «هَدٰانِی رَبِّی» ۵ راه ابراهیم علیه السلام،همان یکتاپرستی است،نه افکار شرک آلود. «حَنِیفاً وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» (مشرکان،عقائد انحرافی خود را به ابراهیم علیه السلام نسبت می دادند) ۶ بت شکنی و اعراض از شرک،تنها کار پیامبر اسلام نیست،بلکه او به پیروی از حضرت ابراهیم چنین می کرده است. «مِلَّةَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً» ۷ اساس ادیان توحیدی در طول تاریخ،یکی بوده است.اسلام،همان آیین حضرت ابراهیم است و تنفّر از شرک،راه همه ی پیامبران می باشد. «قُلْ إِنَّنِی») ... («مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْرٰاهِیمَ» ، «وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۲ تا ۱۶۳]

اشاره

قُلْ إِنَّ صَلاٰتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّٰهِ رَبِّ اَلْعٰالَمِینَ (۱۶۲) لاٰ شَرِیکَ لَهُ وَ بِذٰلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ اَلْمُسْلِمِینَ (۱۶۳)

بگو:همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

شریکی برای او نیست و به آن(روح تسلیم و خلوص و عبودیّت)مأمور شده ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پروردگارم.

ص: ۳۹۴

نکته ها:

روایت شده که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در آستانه ی نماز این آیات را می خواند. (۱)

مرگ،بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُک،و نُسُک بر نماز.بنا بر این،نماز،هسته ی مرکزی در درون عبادات است.

اسلام،به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه ی انبیا نسبت داده شده است.حضرت نوح علیه السلام خود را مسلمان دانسته است، «أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (۲)حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد که او و ذریّه اش را تسلیم او قرار دهد. «وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ» (۳)،حضرت یوسف علیه السلام نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می کند: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً» (۴)و پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نیز اوّلین مسلمان است، «وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» به این معنا که یا در زمان خودش،یا در رتبه و مقام تسلیم،مقدّم بر همه است.

پیام ها:

۱ راه و روش و هدف خود را در برابر راههای انحرافی،با صراحت و افتخار اعلام کنیم. «قُلْ» ۲ با آنکه نماز،جزو عبادات است،ولی،جدا ذکر شده تا اهمیّت آن را نشان دهد. «صَلاتِی وَ نُسُکِی» ۳ انسان های مخلص،مسیر تکوینی(مرگ و حیات)و مسیر تشریعی خود (نماز و نُسُک)را فقط برای خداوند عالمیان می دانند. «إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْيَایَ وَ مَمَاتِی لِلَّهِ» ۴ آن گونه که در نماز قصد قربت می کنیم،در هر نفس کشیدن و زنده بودن و

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .یونس،۷۲.

۳- ۳) .بقره،۱۲۸.

۴- ۴) .یوف،۱۰۱.

مردن هم می توان قصد قربت کرد. «مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّٰهِ...» ۵ مرگ و حیات مهم نیست،مهم آن است که آنها برای خدا و در راه خدا باشد.

«مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّٰهِ»

۶ آنچه برای خدا باشد،رشد می کند. «لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ» ۷ مرگ و زندگی دست ما نیست،ولی جهت دادن به آن دست ماست. «لِلّٰهِ» ۸ اخلاص در کارها،فرمان الهی است. «بِذٰلِکَ أُمِرْتُ» ۹ پیشوای جامعه،باید در پیمودن راه و پیاده کردن فرمان الهی،پیشگام باشد.

«أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ»

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۴]

اشاره

قُلْ أَ غَیْرَ اَللّٰهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَ لاٰ تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلاّٰ عَلَیْهٰا وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْریٰ ثُمَّ إِلیٰ رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

بگو:آیا جز خداوند یکتا پروردگاری بجویم؟ در حالی که او پروردگار هر چیز است و هیچ کس(کار بدی)جز به زیان خویش نمی کند و هیچ کس بار (گناه)دیگری را بر دوش نمی کشد،بازگشت شما به سوی پروردگارتان است که شما را به آنچه در آن اختلاف می کردید،آگاه می کند.

نکته ها:

موضوع عدل الهی در کیفر و اینکه هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی کشد،نه تنها در اسلام،بلکه به تصریح قرآن،در صُحُف ابراهیم و موسی علیهما السلام نیز آمده است.

«أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِمٰا فِی صُحُفِ مُوسیٰ. وَ إِبْرٰاهِیمَ الَّذِی وَفّٰی. أَلاّٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْریٰ» (۱)سؤال:اگر کسی گناه دیگران را بر دوش نمی کشد،پس آنچه در قرآن آمده است که رهبران

۱- ۱) .نجم،۳۷ ۳۸.

گمراه و منحرف،گناهان پیروان را هم به عهده می گیرند چیست؟ «لِیَحْمِلُوا أَوْزٰارَهُمْ کٰامِلَةً یَوْمَ الْقِیٰامَةِ وَ مِنْ أَوْزٰارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ» (۱)پاسخ:این امر بی دلیل نیست،زیرا سرانِ گمراهی،سبب انحراف دیگران شده اند و در واقع، گناهِ«گمراه کردن»و اضلال را به دوش می گیرند.

زن حامله ای که مرتکب زنا شده بود را برای مجازات نزد عمر آوردند و او دستور سنگسار داد.حضرت علی علیه السلام فرمود:گناه طفل در رحم مادر چیست؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْریٰ» (۲)

پیام ها:

۱ در برخورد با منکران و مشرکان،موضع بر حقّ خود را قاطعانه اعلام کنیم.

«قُلْ أَ غَیْرَ اللّٰهِ»

۲ وجدان بیدار،بهترین پاسخ دهنده به سؤالات درونی است. «أَ غَیْرَ اللّٰهِ أَبْغِی» ۳ چون خداوند،یگانه پروردگار همه ی هستی است،پروردگار من هم هست.

«وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ»

۴ کفر و شرک و نیکی و فساد مردم،ضرری به خدا نمی زند،بلکه دامنگیر خودشان می شود. «لاٰ تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلاّٰ عَلَیْهٰا» ۵ در پیشگاه خداوند مسئولیّت عمل هر کس،بر عهده ی خود اوست. «لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْریٰ» ۶ برپایی قیامت و بازخواست انسان،پرتویی از ربوبیّت خداوند است. «ثُمَّ إِلیٰ رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ» ۷ دنیا نیز پایانی دارد، «ثُمَّ إِلیٰ رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ» و سرانجام به حقّانیت آنچه لجوجانه با آن مخالفت کرده ایم،آگاه خواهیم شد. «فَیُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ»

۱- ۱) .نحل،۲۵.

۲- ۲) .بحار،ج ۷۶،ص ۴۹.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۱۶۵]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی جَعَلَکُمْ خَلاٰئِفَ اَلْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰاتٍ لِیَبْلُوَکُمْ فِی مٰا آتٰاکُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ اَلْعِقٰابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۶۵)

و اوست که شما را جانشینان(یکدیگر در)زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده، بیازماید.همانا پروردگارت زود کیفر است و البتّه او حتماً آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

سوره ی انعام با حمد الهی آغاز شد «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَ...» و با رحمت الهی پایان می پذیرد. «إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ» منظور از« خَلاٰئِفَ الْأَرْضِ »،یا جانشینان خدا در زمین هستند و یا جانشینی انسان امروز از امّت های پیشین.

پیام ها:

۱ انسان،خلیفه ای خدا و امیر زمین است،نه اسیر هستی. «وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلاٰئِفَ الْأَرْضِ» ۲ تفاوت های مردم و آزمایشات الهی،حکیمانه و در مسیر رشد و تربیت انسان است و از ربوبیّت خداوند سرچشمه می گیرد. «وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ») ... («رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ...» ۳ تفاوت و برتری بعضی در داده های خداوند،ملاک برتری نیست،وسیله ی آزمایش است. «لِیَبْلُوَکُمْ فِی مٰا آتٰاکُمْ» ۴ آنچه را در اختیار داریم،از خدا بدانیم. «فِی مٰا آتٰاکُمْ»

۵ معیار و مقدار آزمایش هر کس،به میزان داده ها و امکانات اوست. «لِيَبْلُوَكُمْ فِي مٰا آتٰاكُمْ» ۶ پس از آزمایش،خداوند نسبت به مردودین «سَرِيعُ الْعِقٰابِ» است و نسبت به قبول شدگان «لَغَفُورٌ رَحِيمٌ».

۷ بیم و امید باید در کنار هم باشد. «سَرِيعُ الْعِقٰابِ») ... («لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» «الحمد لله رب العالمین»

ص :۳۹۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹